

# سازگار و سوزگار

شماره سوم ماه جوزا سال ۱۳۷۰ مطابق ن ۶  
شماره مسلسل ۶۹۱ - شماره ۴۲ سال چهارم  
۱۴۱۱ مطابق جون

صدایی  
از لای

## اندوه ایمان

صفحه ۸

فصلنامه علمی و ادبی

Ketabton.com





# سپاروون

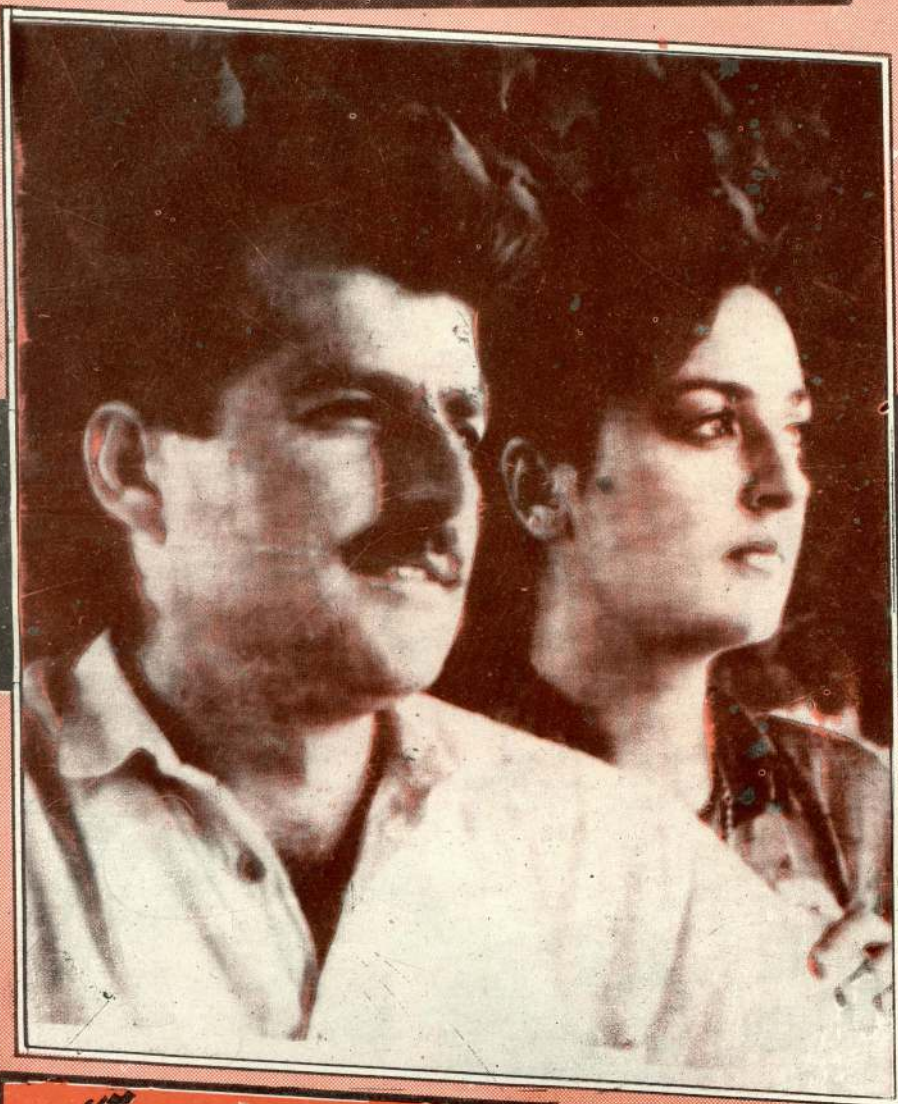
نشریه اتحادیه ژورنالیستان

آدرس: مگروزیون سوم بلالک (۱۰۶)

Add:

Microrian-3 B. 106

شماره سوم ماه جوزا ۱۳۷۰ سال چهارم



## مصیبت نویسنده گان ؟

بهرسید چگونه میتوان نویسنده شد ؟

حتی امروزه برخی را ایمن گان است که شاعران و نویسندگان ها، تنها در لحظاتی از الهام قادر به خلق آثار هنری اند. شاید از این رو، است که برخی نویسندگان سالها چیزی نمی نویسند و در انتظار الهامند.

مصیبت يك نویسنده آن زمان است که اندیشه های پیکسرو خلافت از نوک قلم فرار می کند. آن زمان است که قلبش شعله ور است اما آنچه به روی کاغذ می آورد از ناتوانی حکایت دارد. چه بسیارند نویسندگان هایی که بایک کار خوب هکار را رها کرده اند و به تماشا نشسته اند. زنده گی در گذر است. زنده گی بدر جا ماندن رانی بهشاید. زندگی ایمن چنین نویسنده ها را در پشت سر می گذارد. این مصیبت آنان را پس.

مصائب اختصاصی با فرید استگار  
و ویتجه استگار

صفحه (۱۶)

اداره مجله درویرایش مطالب دست باز دارد. عقاید و نظریات در مضامین نویسنده گان متعلق است



# تکنا ماه کویته

صفحه (۲۲)

صد او سکوت، سکوت  
داستان دربی صفحه ۱۶

**سوغات**  
بیتربله داستان ۲۰ ج ۱۲

**دنیوازیار**  
ج ۱۲

**عجایب طبابت**  
صفحه ۲۴

**قصر خانه خرم**  
صفحه ۲۲

**کلیپ پی تی**  
صفحه

**درباره رقص لمبادا**

**چی میدانید**

صفحه (۴۳)

**استحمام خوب**

این مطلب را حتماً بخوانید مخصوصاً در رین فصل گرم



صفحه (۷۶)

**شما کی مسینه شپایی مسینه؟**

درباره خود بدانید

صفحه (۲۸)



افسانه

# پری های شهر

۱۱ اقامه در تهر کابل پری پیداست ؟

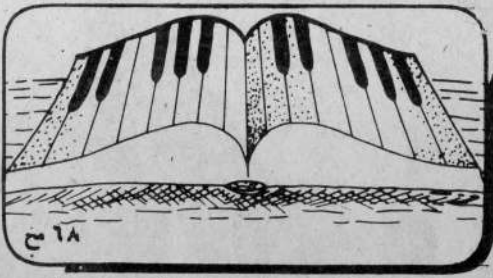
صفحه (۴۴)

**درد و ملایزدهای**

**مهاکم چی**

**مکنند ؟**

صفحه (۵۸)



Kabul-Afghanistan

مدیر مسوول: دکتور زاهر طنین

خطاطی: کبیرامیر محمدنعمیم نیکزاد

Dr. Zaher "Tanin"  
Editor-in-Chief of  
"Sabawoon" Magazine  
Tel. Off: 24510  
۲۴۵۱۰

گرافیک: نوره جندووشیه

عکاس: شمین گل

ترجمان: بدالله

لینوتایپ: محمد عارف

چاپ مطبعه دولتی

تلفون دفتر: ۲۴۵۱۰

معاون: محمدصاف معروف

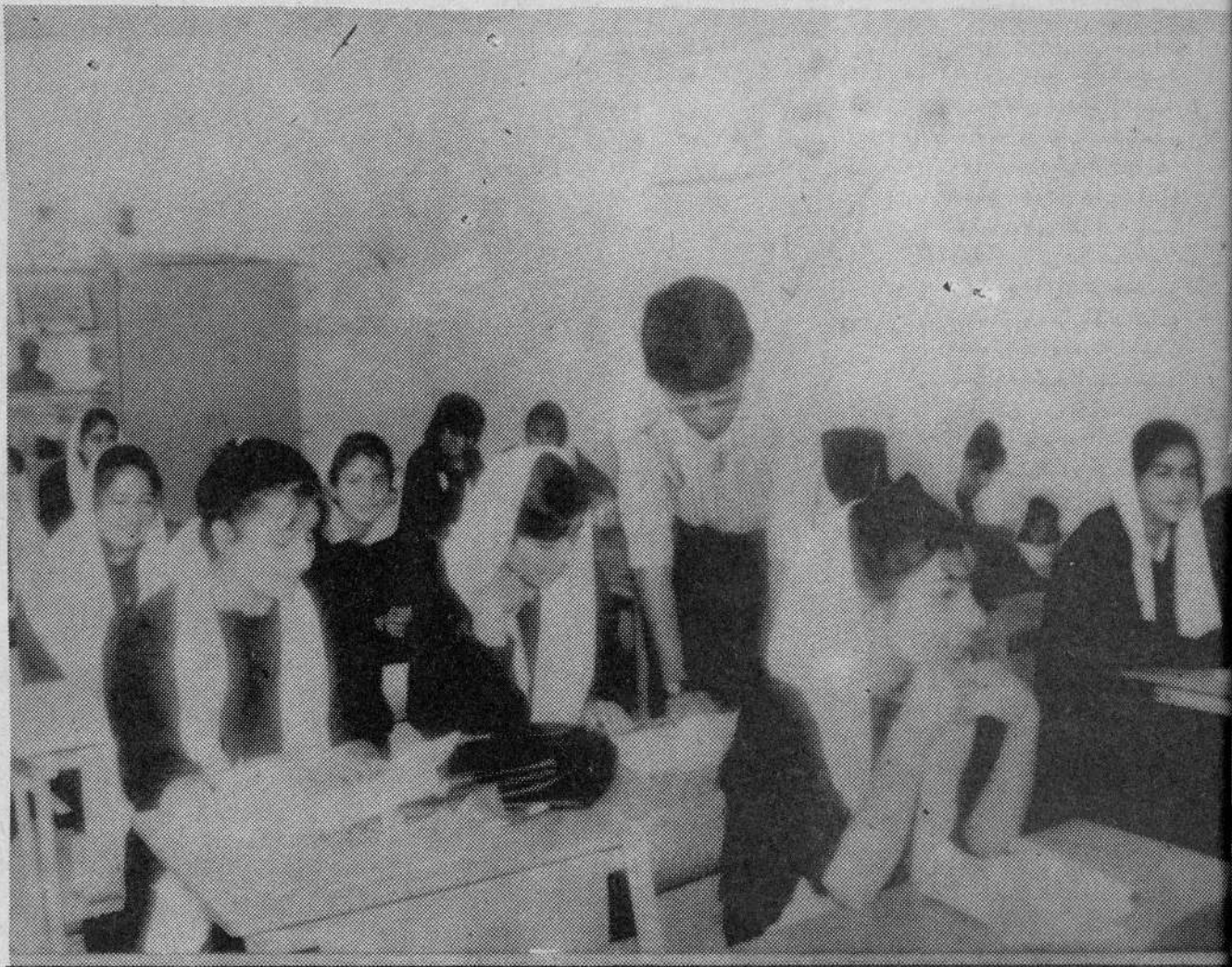
M Asir Maroof  
۲۴۷۵۲

تلفون دفتر: ۲۴۷۵۲

سکرتر مسوول: فیا عبیدی

حساب بانک: ۴۰۲۳۳ بر ۱۰۰۰ افغانستان بانک





# معلم! از تو آموختیم سیس از تو!

مالیه فردا...  
محبوب لیه امه...  
در سال ۱۳۰۲...  
زبان و ادبیات در رشته...  
فارغ گردیده و تاکنون...  
همه به معازاران...  
مختلف وزارت...  
وظیفه بوده است...  
تفاوت هادریخی از...  
های تعلیمی دهه...  
سالهای پیشتر...  
در گذشته...  
حیاتیست به...  
بدین...  
هم برای...  
تقریباً...  
تیره...  
که ما...  
تعلیمی...  
از...  
آغاز...  
آب بسیار...  
کند...  
نوبت...  
بودیم...  
ارباب...

زمانی که برای نخستین بار  
مکتب رقم و پیش از آنکه نو  
شته روی تخته را بیاموزم  
از نخستین معلم خود این را  
آموختم که باید با سیدی به  
روی سبزه خند کنید.  
در یاقتم که باید در راه  
زدودن تیره گیها و غبار هاد  
د سوار به پای چوچ رفت.  
معلم ما حب نوشت: "آب"  
نیمه مان نوشتیم و خواندیم:  
"آب" و آب هم در لوح  
خاسرات من از نخستین هاست.  
از روزی که در حرفه یاد ولی  
نداشتیم که چرا باید از آب  
آغاز کرد؟  
آب بسیار از جویبار لحنه  
کند شد و درک نمودم که ما  
نوبت غایتی نوری پیش  
بودیم و هیچ چیز برای

نمیخواست بر روی تره حیاتس  
تر و مفهوم تراز "آب" باشد.  
آب آن روز نامعنی تشنه گس  
های ما بود. معنی نیاز مند  
بهای ما بود.  
سرانجام روزی "آب" را در  
در یادیدم و باغچه بوترانس  
گی اش با منبع فیضان بودنش  
بایر کشر باشقا فیتش و بازلا  
لوتش روانی آب و مرا به یاد  
ترانه بی انداخت که او میخوا  
ند و ما آنرا تکرار می کردیم:  
من آب ربار استم.  
گرم نرم در کشت  
کی سبز بود کندم  
و روزی این را فهمیدم نه برای  
دانستن "آب" نیز باید  
اول "آب" را دانست.  
\*\*\*

آنوقت ها ما نمیدانستیم که  
حق اگر روش معلم صاحب  
در خانه اثر نماند نشد  
با سیدی به روی سیاهی ها  
مینوشت "نان" و هنگامیکه  
برای خود و فرزندانش سرتا  
عی ندانست مینوشت: "خانه"  
\*\*\*  
وقتی معلم صاحب را می دیدم  
بدیم - فکر می کردم که  
میتوانیم همه غم ها و نغمه  
خامجا را به او بنویسیم - فکر  
می کردم که میتوانیم هر چیزی  
را برای او اعتراف کنیم - دل  
ماموخواست و همیشه برای  
ما قلم بخواند و بگوید و  
بنویسد.  
از روزی که دانستیم مثل معلم  
صاحب باشیم - همیشه ایستا  
ده و استوار و عمواره مهربان.

معلم صاحب همه روزه یک  
قسم میبود و فقط یک درش  
داشت و تمام سال همانرا  
میپوشید و نام همه ما را یاد  
داشت. با ما میخندید و -  
دل داری مان میکرد.  
اما ماهی وقت غم و خوشی  
او را درک نتوانستیم و او چهره  
ثابت داشت و هرگز برای ما  
تغییر نمیخورد. او هرگز برای  
ما پشیم نمیشد.  
هنوز او را به همان سبهای  
پیشین اثر در نهانخانه  
ذهن خویش داریم و آواز را -  
حتیخشا و رامیشویم.  
جویبار لحنه ها همچنان جاری  
بودند و آوازی گاهنامه ها  
پس ورق میخوردند.  
بقیه در صفحه (۸۶)



# صحت تان

## در خطر است

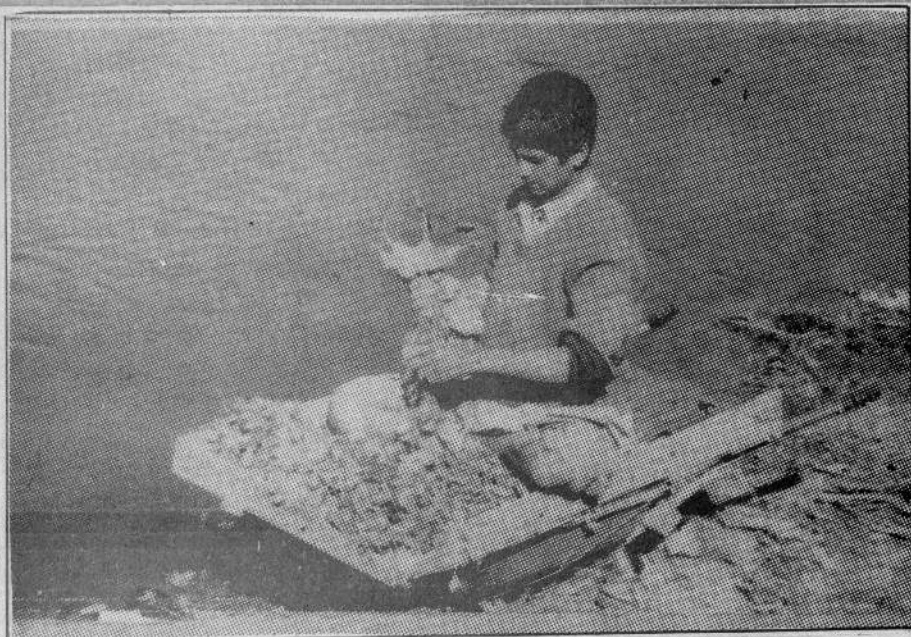


از آب آشامیدنی میوه‌ها و سبزیجات فصلی، مواد غذایی و تنوعات محیط زیست شان در موسم گرمای خود داری بهتر از حد را حد اقل در مورد کودکان رعایت نمایند. در این موسم بنام برگریزی هوا اکثر غذاها و مواد خوراکی در شهر عرضه می شود اگر از نظر صحتی مورد کنترل فرارنگورد خیلی ها خطرناک است مثلاً از شهر پیخ و آیسکریم تا ریخ بادنجان روسی و روغن ناسالم و غیره...

از آنجاییکه این مسأله خیلی ها حیاتی و جدی است از طرفی هم بنا بر نبودن سیستم منظم تنظیماتی در شهر کابل موجود نیست انبارهای کسافات و آب‌ها ایستاده عوامل دیگر شیوع

و موش را مورد اجرا قرار می دهد غوری که شما اشاره نمودید حفظ الصحة محیط زیست، عدم رعایت نکات صحتی در مواد خوراکی اسرار گوناگون را به طور ساری شیوع میسازد. مثل محرقة کولرا، امراض پراپیستی، امراض ویروسی، وافات جلدی از همین عوامل منشاء میگیرد که باید خانواده ها خودشان نیز با مراکز صحتی در زمینه همکاری نمایند.

ما در رابطه با چگونگی آب آشامیدنی در شهر برسی را با رئیس طب وقایعی مطرح ساختیم چرا که شاید بهترین راه از هتاد تا هتاد فهمد آب آشامیدنی در شهر کابل به طور غیر صحتی مورد استفاده قرار میگیرد وی در این رابطه گفت:



# خانواده‌ها متوجه صحت خود و اطفال تان باشید



شهر کابل بنا بر عوامل متعدد از نظر حفظ الصحة به شرایط سالم عرضه و توزیع مواد غذایی در این سلسله مشکلاتی است که به موجب آن اغلباً امراض مختلف و مقاوم بروز می کند. بسیاری از خانواده ها از مریضی اطفال شان رنج می برند و برخی از اطفال نیز مریضی این امراض می شوند.

خانواده ها باید عوامل این امراض را در محول خود جستجو کنند تعداد شان اندک است. مجله سپاهون خواست توجه خانواده ها را به این مسأله معضوف بدارد که آنان در رابطه با استفاده

امراض را در شهر به وجود می آورد و مخصوصاً در این اواخر امراض ناشی از پشه های ملاریا خانواده ها را متاثر ساخته است ما با ریاست طب وقایعی وزارت صحت عامه در تماس شدیم و دکتر عبد القیوم ایوب رئیس این اداره به ما این روش که چسبندگی و قاپوی اصلی برای جلوگیری از حادثات قابل پیش بینی وجود دارد گفت:

تاکنون از کدام مرض مد هتر خطرناک در شهر کابل گزارش نشده است. ولی در این ماه همگانی سازمان صحتی چندان به نصف پروگرام منظم

از نظر صحتی ضرورت است تا آبها به شکل محفوظ و صحتی تهیه و به مصرف برسد. زیرا اکثر میکروب ها و ویروسها از طریق آب آشامیدنی مخصوصاً اطفال را مصاب به امراض میسازد مثلاً در موسم گرمای خانواده ها از آب جوش داده شده استفاده نمایند که از نظر اقتصادی برای خودشان مفید تمام می شود. زیرا مجبور نمی شوند که مبلغی را صرف خرید آدویه نمایند. اداره طب وقایعی برای صحتی ساختن آب آشامیدنی در جهت صحتی ساختن آب ها و چاه های صحتی پروگرام معنی را در دارد. خانواده

دست دارد. خانواده ها میتوانند از طریق تماس با مراکز صحتی و اخذ مشوره از ارگان های طب وقایعی آب مورد استفاده شان را کلوریزه و صحتی بسازند. معمولاً محفوظ بودن چاه ها با سر پوش پلاک بودن دست به هنگام کشیدن آب از آنجا یک مقدار کمک کننده خواهد بود.

رئیس طب وقایعی در باره امراض انتانی (مکروبی) چنین توضیح داد که:

امراض انتانی چار گروه اند و بار طریقه برای تکثیر آن

وجود دارد که مهم آن از این دو طریق انسان را مصاب میسازد. انتانات معدی معالیمی که از طریق دهن مریض گرفته می شود.

انتاناتی که توسط حشرات سرایت می کند از قبیل تیفانوس، تراخم، امراض زهروی و مریض ایدس.

یکی از عواملی که قبلاً در رابطه به آن صحبت شد موجودیت انبارهای کسافات در شهر کابل است روزانه حدود دو هزار تن کسافات انبار می شود اگر شاروالسی کابل به اداره های دیگر به خاطر انتقال آن به خارج



دوکتور عبد القیوم "ایوب" رئیس طب وقایعی از شهر جدی تلقی نشود آلودگی محیط زیست خطرات زیادی را به دنبال خواهد داشت.



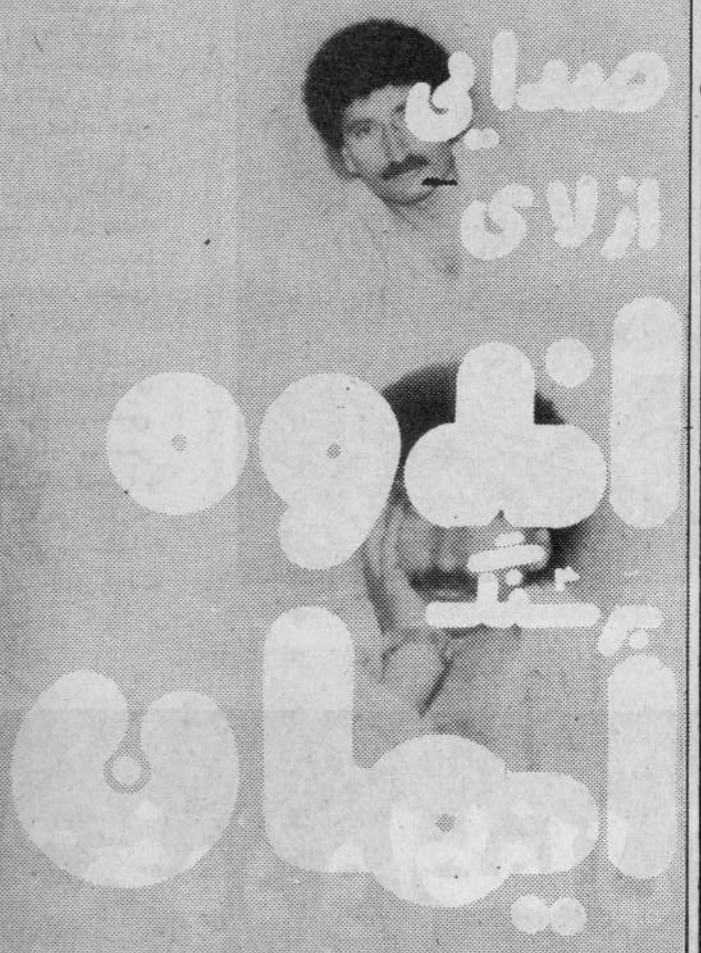
هنرمه سالندی هستی انسانی است، و ایما د انسانی هستی را با ارتفاع آرزوها اندازه میگیرند. آرزوهای که ریشه در اصالت ها و شاخه در رسالت ها داشته باشند. همانگونه که هر "آرایی" نوا ی موسیقی نیست و هر "ایرایی" شعر شده نمیتواند. هر هوس و آرزوی نیز قله ها و بلندای بالنده گی را نمایش نمیدهد. برای اینکه بتوان در تیره کهها و خموشنای شب و خنکای میهم بادها و ترانه روشن باران را سرداد باید حنجره ابری داشت نه چهره و شمایل اشکبار تشلی.

همچنانکه برای در یابودن باید امواج بهقراری داشت نه بستر خندقی.

وقتی که تن زخمی مهبین سخت به برهم احتیاج است و یادگار کد امین سروده در ذهن ماندگار و سنگی تاریخ زمانه ها حاک خواهد شد؟

ترانه هایی نظا هری لای "ها" ه قسم و درد های بیحد "جوانی" ه داد و فرهاد از دست عشقهای احساساتی خم بکوجه. ها ه سردردیها و دلتنگی های تجملی فرهاد و زاریهای آیی غم من ه زنج ترمن، شعر من ه تب من، خاطر من و پاسرایش وستایش حماسه ها و حماسه آفرینان، راه. علاجهای به مهبین ماندن هبیداد غم نان و گندم و باریت در گوش کودکان همان کوجه هایی کرد آلود دیار خودمان - قصبه طلایی شهر خورشید و طلوعه حکایه مهربانی های رنگبتر از گلبرگ شعر شام. هران و سرانجام عشق در پیوند و آمیزش با حماسه و خاطره های عاشقانه "لهلا و لهلا" های که با همه طنز، شهامت نیروی پنهانی نهفته در بالهای اوچ پهای یک پرواز اند ه نه معشوقه های روزیایی و نازک نارنجی که همدا باعسا. عشقهای تپاه شده و درد یوار ریخته رو بروی آینه نشسته "شاناز یک کرباناشک میبزند".

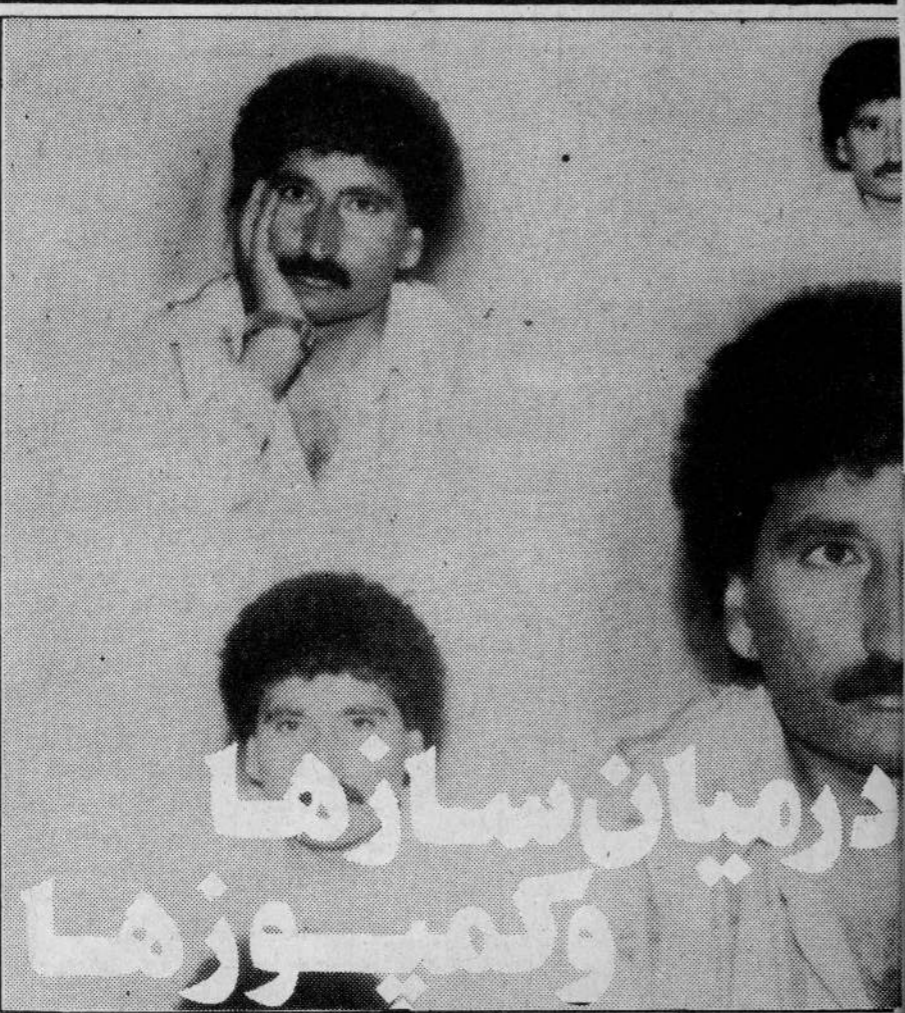
وقتی همه جا غبار افسرده گی وزبانها ر ویرانگیها هکله های آدمیت و فرهنگ را به خاکستر مینشانند باکدامین ره - آوری در گفتار مردم بنشینم وگر دلال از چهره های خون آلوده شان بزدایم؟ با آفرین چهره های خواب آور هکساله بخش و ماتم آفرین افسانه های شبانسه شکست و شومین و یا زمزمه های آرایبخش زنده گی ساز شور آفرین و ترانه های نشاط آوریکه در رگها حلول کند و حرکت دهد و چینه های کی بیافزیند و خبر از همت و عطوفت بیاورد!



صدای از لای  
انگیزه  
بر شد  
ایمان

## امیرجان صبوری حنجره تمام دهکده بود و صدای همه روستایان باکدل

جلوگیری از یاد آموزی نوقی علاقمندان و زواج یافتن موسیقی یاس و شکست برارنده ترین خدمت صبوری است



در میان سازها  
و کمپوزرها

و بدینگونه است که کسی به تنهایی در بلندای خاطر هها میماند و کسی با تمام حلقه های تبلیغ و تعظیم ه کویی به جستجوی گنج قارین بروی سنگرفه های - فراموشی در زرفنا های قهرای نیستی و نابودی می افتد و باد شام داد تنهایی از سر در مانده گی از پهلوی به پهلوی غلبه میزند و به اصطلاح معروف زمزمه زنده میبرد.

س و شعر چهار بهتر از موسیقی کویس در فضای باصفای دهکده دوره ست هکنار رود یا ری در ولایت هرات هکودگی برای نخستین بار آهنگ مهربانانه و دلا میز به هم آمیزی برگ درختان و باد سرگردان را شنید و شاید هم بهمار زود به شنیدن همچو ترنم ها عادت کرد. رود بار دهکده همچنان جاری بود همه سویی میرفت و کویی با خود آب لحظه ها را به هامین ناشناخته و ناپیدا میبرد. سفر آبی دریا آهنگ ملام و لطیفی داشت

داغهایی نبودند که از دل بیروند. مرگ پدر - آخرین تکه گاه زنده کسی فرزند - کویی طنین واپسینی بود که از تصادم فریاد با صخره ها برگشته بود و در گوش او خواند:

امیرجان! از همین جا باید آغازید از همین تنهایی... از همین پایان...

امیرجان میدید که رود بار دهکده د - رازنای سالان راهمچنان جاری بود و کویی با خود آب لحظه ها را به هامین نا - شناخته و دور - تی میبرد.

این بار پویه امیدها و گرد زنده آرزو - های او بود که با هستی همانند سفر آهنگ در یاها ه آهنگ عتابنده تری میبافتند. زیرا روستایی زاده باکدل هنوز به آهنگ مهربانانه و دلا میز به هم آمیزی برگه یاد معتاد بود.

امیرجان بنه جای اینکه آرام آرام سر به دامن و زانوی غم های حقیقی و صاف های وحشتناکی بگذارد ه می ایستد. گام بر میدارد و به سفر میبرد. شاید به سوی هامین ها و ریزش گاه آنها. شاید او میبرد تا آغاز و پایان آب رود را باید هبا شعرها و ترانه های هبا ترنم و زمزمه های هبا.

او میبرد ه با خودش هبا سایه اش... و میتوان گفت که وی در این سفر تنها نبود ه او همسفر خودش بود ه او خود را یافته بود.

شانزده سال داشت که فنامه اش را پیچید و در سینه دفن کرد. پیش هیچ کس آه "وایی خدایا" و "ایرایی" نگفته هکنه و شکوه بی سر نداده ه چرخ و فرهاد به راه نینداخت. و مانند بهچاره های بیخس بر کشته و زبون که از رنج و درد خود - بهرق نمانی میسازند "فرهاد لایه و - زاری اش بلند نشد.

مشتاقانه راز درون پرده ها را جستجو میکرد ه تلاش می نمود ه ریاضت میکشید انگشتان هنر آفرین او با اهتزاز تارها در مس آمیخت و نوای دلنشین را در فضا بخش میکرد.

او که در همان وقت ها میگفت چهای غم ه پنهانخانه دل است نه توه زبان. خاطر ههای ماتنیده اش را فرو خورده و رفت به سراغ دو تار همراز و حافظ همراز.

او ریز های روشن ریز تارها را می آموخت و در شام فریمان به حفظ کردن فر - لهات حافظ میبرد ااخت. و آهست آهسته - لطفاً صفحه برگر دانید



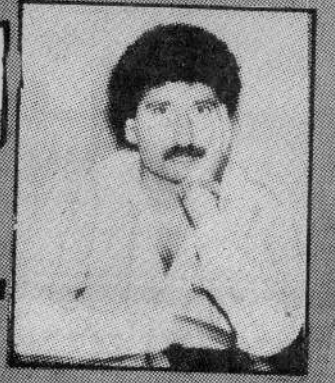
این جا و آن جا برای خوشی خاطر -  
 وطنداران و روستا زاده گان پاکدل -  
 دیگر میخواند و میخواند :  
 دل بپوشد به جان آمد  
 وقت است که باز آید  
 در آن روزگار آواز بارین امیر جان -  
 همان ترنم شور انگیز برکها در زوش با د  
 ها را داشت .  
 او را در دست داشتند ، زیرا هیچ  
 محفل بدون امیر جان نشاط آور نبود .  
 او حنجره تمام دهکده بود و صدای همه  
 روستاییان . به این جهت او در همان  
 وطندارانش محبوبیت عجیبی کسب کرد  
 و عزیز دلها گشت .  
 آوازه آوازه فستیوال آهنگهای ملی  
 و محلی در کابل بود .  
 هواخواهان امیر جان را حلقه کردند .  
 آنها میخواهند دست کوچک شان را به  
 کابل بفرستند . اما امیر جان نمیدانست  
 و میگفت : آخر آن جا هنرمندان بزرگی  
 اشتراک دارند . یک تن از وطنداران از  
 میان جمع جدا زد : امیر جان ! اگر تو  
 کابل نروی و آهنگ " دختری هری " را -  
 نخوانی ، در آن محفل بزرگ آهنگ محلی  
 خودمان را چه کسی خواهد خواند ؟  
 امیر جان هنوز هم بر سر د و راهی  
 انتخاب بود : بروم ؟ نروم ؟  
 وقتی او آهنگ " دختری " را خواند ،  
 مردم آنقدر کف زدند که حتی خودش هم  
 آنرا باور کرده نمیتوانست . حاضرین و -  
 تماشا چیان برایش جایزه فستیوال را در -  
 خواست کردند .  
 و به این ترتیب امیر جان صبوری هود ه  
 ساله برنده مقام و جایزه دوم فستیوال  
 گردید . ( جایزه او به خاطر آهنگ  
 " کمر بارین من " به ظاهر هویدا داده  
 شد )  
 او سال بعد ( ۱۳۵۱ ) " دختر -  
 هری " را در رادیو افغانستان ثبت کرد  
 و بعد یکی دو آهنگ دیگرش را ...  
 دوران فرارسیده آواز امیر جان صبو -  
 ری جان به و کبرای د یگری میبافت و خو -  
 دش در صد یافتن دوستان همدوق و  
 هم سفری بود تا به اهداف برتر دست  
 یابد . به زودی وهاب بدی را یافت  
 و با پشتوانه مضمون تری به راه خود ادامه  
 داد .  
 \*\*\*\*  
 آنانیکه امیر جان صبوری را از نزدیک  
 میشناسند در باره اش میگویند که یگانسه  
 رمز پیروزی او مستحکم بودن وی در راه بر -

آورده ساختهن آرزوهای بلندش است .  
 وقتی او خود را به نقطه معینی میرساند  
 ارتفاع دیگری را هدف قرار میدهد و  
 میخواهد به این شیوه جایگاه خود را به  
 دست خود و نهیت خود رفعت بخشد .  
 امیر جان وقتی تنها میشد آرزوهای  
 دیگری در خیالاتش جوش میبافت : " اگر  
 نتوانم محمود آهنگ و تصنیف بیاورم ، باید  
 در انتظار دیگران بنشینم و انتظار چسی  
 تلخ است ! "  
 این را با خودش میگفت و گهگاهی با  
 دفترچه خاطرات و دو تاره همرازش نیز  
 مشوره های میکرد . در حاشیه خاطراتش  
 نوشته بود " باید اندوه را به گوشه بسی  
 نهاد و تا به آرزوهای شاد رسید ، دو تاره  
 نیز همین را میخواند .  
 امیر جان صبوری در لابلای تارها و صفحا  
 ها باز به یاد شتاب سفر آبی در یکتار  
 دهکده افتاد و در میان تخیلات ظریف  
 شاعرانه اش دریافت که عزیز نا شناخته ای  
 از دیاران روشنی ها در خانه او را میگو -  
 بد . زیرا از راه پر نوری آمده است .  
 به جای آنکه سوی درب منزلش برود  
 دو تاره اش را بر میدارد و برای نخستین  
 بار تصنیفی از خودش را رنگ موسیقی می  
 بخشد و آوازه ها را در میان پرده ها  
 شعریت میدهد .  
 سرانجام از چوکات باز در پیچه اتاقش  
 سروده می به گوش کوچکی کهها میرسد :  
 " تو از شهر خورشید به اینجا رسیدی " .  
 فردا این اولین تصنیف و کمپوز امیر جان  
 صبوری از طریق امواج رادیو تا دور دست  
 ها به گوش همه گان میرسد .  
 و فرداهای دیگر و سروده های دیگر ...  
 صبوری در ۱۳۵۵ خود را از تنهایی  
 نجات داد و برای خودش طرح خانوادگی  
 مختصری را ریخت و با دید دیگری به زندگی  
 و کارهایش پرداخت .  
 صبوری خانواده خوشبخت و کوچکی  
 دارد که هر روز باخنده و غوغای سه  
 پسرش علی سونا ، الیاس و اجمل رنگ  
 زنده گی را بخود میگوید . وی برای سه  
 پسرش آرزو میکند تل آنها به رنج و درد  
 پدر گرفتار نیایند و زنده گی مسعودی  
 داشته باشند .  
 در ۱۳۶۰ وی با وجود برخی از مصر -  
 وفت های اجباری زمانه به گرد هم آوری  
 و ایجاد آرکستری به نام " گلشن " که اینک  
 مظهر و سمبول وحدت و دیرینه پاهای  
 است موفق شد .  
 او که تا دیروز مشغول آموزش پدیده ها

و جلوه های هنری برای خود بود ، به  
 در یافتها و متعهدانه تر و ممولانه تر  
 رسید ، گویی بازم همان دو تاره همرا ز  
 و کتابچه خاطراتش بود که در گوشش میخواب  
 شد .  
 امیر جان ( حالا دیگر تو تنها نیستی  
 باید در باره یک جمع همدل و همراه و در  
 مورد زنده کسی هنری همه شان بهندی .  
 صبوری بار دیگر نقطه بلند تری را در

## اوستا عریست آگاه و موسیقی دان نیست مسلط بیگانه

مرا راه خود محور قرار داد و به یاری و -  
 یاری دوستان شتافت : و جبهه و فرهد  
 رستگار ، حفظ وصال و محمود کامسن ،  
 کهور متین و شریف ساحل ، نعم امیری و  
 دیگران .



او به خاطر همه اهضای " گلشن " تهید ،  
 تصنیف داد ، کمپوز تهیه کرد و بر عکس  
 آنچه که ظالما به رایج است او خود را وقف  
 دیگران کرد و آرام آرام خود را عقب کشید  
 و دیگران را به جلو سوق داد .  
 در باره اش میگویند که آواز این جهت  
 یک استثنا و یگانه است و هنوز زوایای نا -  
 مکشوفی در پهنای هستی هنری خود -  
 دارد ، زیرا به گفته یک تن از همکاران  
 دایمی اش او به خاطر آرزوهایش زنده است ،  
 و برای رفیق جوش و ماجرا انگیزی ابداء  
 وقت و حوصله ندارد .  
 امیر جان صبوری یک فرد واحد اما متبا -  
 رز و جلوه متفاوت و ستودنی هنر است .  
 او شاعر نیست و آگاه و رسالتند و موسیقی  
 دان نیست مسلط و بیگانه .  
 برخی از ویژه گیهای شعر صبوری :  
 - نخستین و چشمگیرترین خصیصه در  
 سروده های امیر جان تلاه های پیگیرانه  
 و اصلی است برای نجات شعر از منجلاب

تاه نهت و تخفیه کلام صبوری بین دیار  
 شهادت و حماسه و فرا خوانیست به نیست  
 به داری ، هست ، بلخند ، فتح و پیروزی .  
 حتی اگر از عشق میگوید .  
 اندوهگینانه باید گفت برخی از شا -  
 عران و تصنیف پر د زان لقب یافته و -  
 احساساتی مان به گونه ترجم آوری در -  
 سروده هایشان میکنند و جالب تر اینکه  
 دیگران را نیز به گریه دعوت میکنند ، آگاهی  
 نیز با ادواظوار مظلومانه دست ها  
 و چشم ها از تب دا شتفا ، رخسار  
 های تر شده با اشک و دلپهای خرابی  
 دیده که خود شان هم نمیدانند " غم  
 های جوانی شان را به کجا فر یاد کنند .  
 ( زیرا نشنیده اند که درد را باید تحمل  
 کرد نه اینکه آنرا گریست )  
 - اگر امیر جان در شعرهایش سفر عشق  
 در پیش میگیرد ، جگر شیر دا رد او -  
 عشق و عاطفه ، محبت و غرور و مهر بانجی  
 را با پرداخت حماسی گره میزند و هرگز

# صبوری خلی به سمت بالا



در باره عشق احساساتی نمیشود و از -  
 شکست و نامهربانی آن بهداد نمیکند .  
 - روده های امیر جان از نژاد آوازه -  
 های بسیار معمول و ساده ، با استعاره و  
 ترکیب های روشن و شفافیت ، صرف  
 متعلق به خودش میباشد . او شعرهایش  
 را " با تحفه ها و هدایا " به اصلاح خانه  
 ها میبرد و قلم به عاریت نمیگیرد .  
 - کلام صبوری بی نیاز از تکلام و اعلان  
 شدن ، لقب گرفتن و مقایسه شدن با  
 کلاسیکها و یا معاصرین است . صبوری -  
 یعنی خودش ، همانگونه که است نه  
 کمتر نه بیشتر .  
 - مخاطب شعر صبوری فرد نیست ، ملت  
 است چه اینموی خط و چه آنموی خط .  
 بعضی از ویژه گیهای پر داختهای  
 موسیقی صبوری :  
 - صبوری ذوق حماس و سختگیری  
 در آهنگسازی دارد و هرگز دنبال ذوق  
 های سقوطی به راه نمی افتد ، بلکه  
 مبتکرانه گام بر میدارد و می آفریند .  
 - امیر جان تلاش ورزیده است تا  
 القاب شدن آنها را به اساس علمی  
 شان در " گلشن " رواج دهد . ( آنچه  
 که طی سالها ن دراز از آن جلو گیری به  
 عمل آمده است )  
 در کمپوز های ساخته خودش شوره این  
 تلاش در عرصه نزدیک سازی موسیقی فنا -  
 مند شرق با موسیقی نیرو مند غرب کاملاً  
 مشهود است .  
 - ارزنده ترین کار امیر جان جلو گیری  
 از بد آموزی علا قندان به خاطر رواج یا -  
 فتن موسیقی پائس و شکست و نقش آمیزنی  
 آن در جامعه چنگ زده و ابعاد فر سا -  
 ینده چنگ است . زیرا او توانسته است  
 روح بیداری و غررت آری را با آهنگها -  
 پیش بر دیگر در خاطر ها زنده سازد .  
 - امیر جان صبوری انتخاب شایسته در  
 عرضه گیتنش و انطباق مبلودهای آرام  
 و معتدل با تصنیف های تلطف یافته  
 و پارچه های ضری " ریشیک " در -  
 تلفیق ضرب و آواز صوت ( جهت به  
 دست دادن خصیصه نشاط و سرور ) -  
 دارد ، که همین نمونه ها ، حدود ابعاد  
 ماورای مرز های جغرافیایی به کاروی  
 میدهد .  
 - سرانجام با کار کرد های امیر جان  
 صبوری به یاد این نکته امیر خسرو  
 دهلوی که استاد هر دو فن بود می افتم  
 که میگفت : شعر عروس زیباست و مو -  
 سیقی آن را می آراید .  
 بقیه در صفحه ( ۸۶ )



# سازمان

صاحبه کننده: سید مهتابا

## هنر خوبش بر سر زخم های مردم نمک پیاپی

فریدرستگار: سالهای ۵۶-۵۵ بود و در صف پنجم لصف، صفحه برگردانید

کرد یگر ۰ به خاطر اینکه پرسیده اند ارجیا و یگوه آغاز کردید

لصف! بگویند نه آزارهای شما چگونه کنسند: توسط خودتان ویا

وند یگوه است که چرا این سروده ها رنگ و ببار کده گی نمیدیند و در گرداب فراموشی غرقه میشوند

♦ ♦ ♦

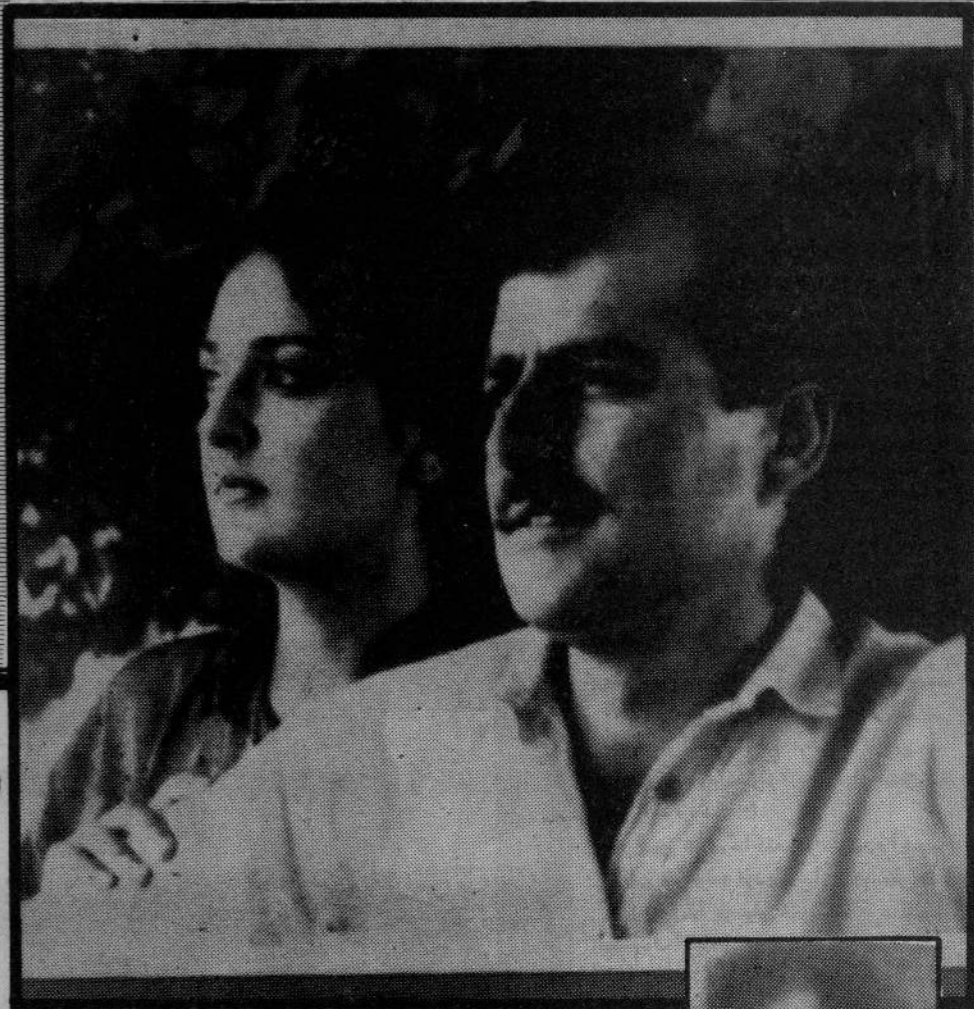
درهای که گد نیست

تعداد زیادی ارخوانندگان (سیارون) با ارسان نامه ها و برشها خراسته بودند که با جبهه و فریدرستگار گفت و شنودی صورت گیرند تا آنها بتوانند درباره نقشه نظریهای هنری، زنده گی و شخصیت این دو هنرمند ساخته شده معلوم سازند بیشتر به است آریند

با در بر داشت سلاا ت ارسانی! خبرنگار مجله سیارون بر آن شد تا بدون خبردهی قبلی، عصر روز جمعه (۲۴ جوزا) طی این نشست یک ساعته از جریان صحبت های روزی با جبهه و فریدرستگار یادداشت متصل تهیه نماید این نما را در جریان صحبت ها فراموشید هم:



# فریدرستگار



## هنرمند نباید یا

اگر از شته بندی موق بدون هیچ تیسره و جانیه بی بگورم، نمیتوان از این نحوه ها و مثالها که در چند لحظه (وحد اکثر چند ساعت) فاصله فرسنگها را پیوند و خطوط جغرافیایی مرزها را درهم ریخته است! چشم بوشید:

مگر این آزادی صدها هموطن کی کرده مان در آسوی مرزها نیست که میخوانند: "با این پرواز است لیلای... لیلای... لیلای..."

و آیا این ها همان مانشعای به معرفت نیستند که ارتش دن فریاد میکنند: "اگر بدان یاندانی... پارچانی..."

در کدام محفل خوشی و سرور هم میمان ماست که حتی باین هارمونی و عبله خوانده نشود:

- تن میهن به مرهم احتیاج است  
- توارش خورنید...  
- تا شکی لبخند و تبسم بانه  
- قیدانم قصه مایست روزی روشن میله

به گفته "پن تن از گشام های مشهور د پار موسیقی و از جریان سابقه دار اراد یوفاستان (که مایل نیست نامش گرفته شود) مادر مرزین خوشی سه نوع موسیقی داریم: \* موسیقی ثابت و استوار که ریشه در اعماق مردم دارد و بی نیاز از هر نوع تبلیغ و رنگارنگ سفارش فرمایید و هیاهو هرگز و جعلکاری است \* موسیقی پاد رهرو و مکتور که ریشه در فله های قدرت دارد و به زود دستور و تلقین، تحمیل و تحویل و صاحب مقام میشود \* موسیقی معلق و بی ریشه (و در عین حال مظلوم) که نه خواننده معین دارد و نه شنونده مشخص و طول عمر آن هم به کسی معلم نیست

در گسرخ، موریانه های تعبیری وجود ندارد

فرید: سفرهایم به من

و همانا که موسیقی دیگران در کجا قرار دارد و از مادر کجا







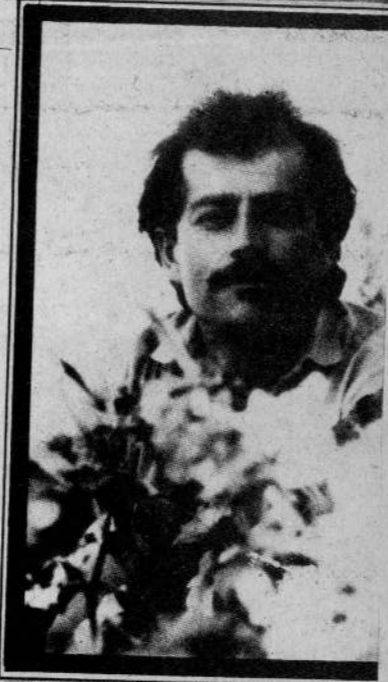
میکردم. از جانب دیگر در (گلشن) نیز کمبود یکنواختی در آوازخوان محسوس بود. موقوف مناسب یافتن و رخسار شهبختانه دریافتن که من در انتخاب و تصمصح خود اشتباه نکرده ام.

آرام آرام همه چیز به سوی پیوند نرفت. من بزرگواری ها و رهنمود های امیرجان صبری، کنگه و مشوره های دایمی فرید رستگار، معاونت های بیدریغ همکاران، عدت امکانات سازمان، کراتین جوانان (اتحادیه جوانان افغانستان) راهبرگر نمیتوانم به فراموشی سپارم.

فرید رستگار: امیرجان صبری در میان هنرمندان کنونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنایی است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعدادهای و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً

حریف بازی، خسته گسی و شکست گزایی اثری نیست. تعجب و تواضع او را با نگر شخصیت ستودنی او میباید. در باره امیرجان صبری هر چه بگویم، حرف تمام نمیشود. وقتی در باره او به گفته های فکر میکنم، در میابم که بازم کسم گفته ام.

و سلیقه ها پیش را در برداخته. این تبارز می دهد. مثلاً او پارچه ای دارد به نام (جنگ و صلح) که در حدود شش، هفت دقیقه است مدانه در صفحه (۱۷)



مادر رسید و تفاهم پیوسته میان هم با سایر اعضای گروه همدیگر بیشتر و خوشتر درن کردیم. هرگز به نوبه خویش متقابلاً برای دیگری شناختهای ژرف و بساطی به جا گذاشتیم.

فرید رستگار: امیرجان صبری در میان هنرمندان کنونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنایی است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعدادهای و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً



د ازند که در حالت رویا رو به همدیگر ابراز میزدند. در این جامه وقت در انحصار یک شخص نیست. ماهمه فرد فرد خود را در تمام ابعاد جاری تار کردن های مشترک مان با تمام اخلاص صادقانه و همدلانگی هم می دانیم. در روابط مافوق دو اصل وجود دارد: تفاهم و تعادل. اگر یک جمله کوتاه بگویم: بقای (گلشن) در نیت و همدلی اعضای آن باز تاب یافته است. همین

فرید رستگار: به گمان بیشتر هدف شما از این د و کتر کردن رخشان امیرجان صبری و وجیه خواهد بود. اگر چنین باشد، بصراحت باید بیان کم خویشختی و افتخار شناخت با آنها را نیز ثمر ضرورت ایجاد و ساختار تکامل بعدی (گلشن) میدانم.

و با گروه های بوده ایم. جالب اینکه تستیادی از آن ها (نه همه) دلایل درونی داشته اند اما بقای (گلشن) از چندین نگاه درنگریاد می خواهد. لطفاً عوامل درونی این دوام را روشن سازید.

او باز رسید: در صفت کسی آوازخوان است یانه! من گفتم و خیر نیست. اما معلم هنوزم در حالت انتظار بود. ناگهان کسی از میان شاگردان با صدای ناتمامی گفت: معلم صاحب! وجیه... و دیگر جمله. اثر را داده نداد. معلم بدون اینکه چیزی بگریه برسد گفت: وجیه هر کسی است، حتماً میخواند. نامش را نوشتیم.

و یا شنیدم در میخواندم. آنوقت هادردلم نوق و شور و جیسی احساس میکردم. اما امید انید، برای آوازخوانی و یا خواندن در خواننده ما نیز همان است. معنی های وجود داشت که معمولاً در خواننده های افغانا نی میباید.

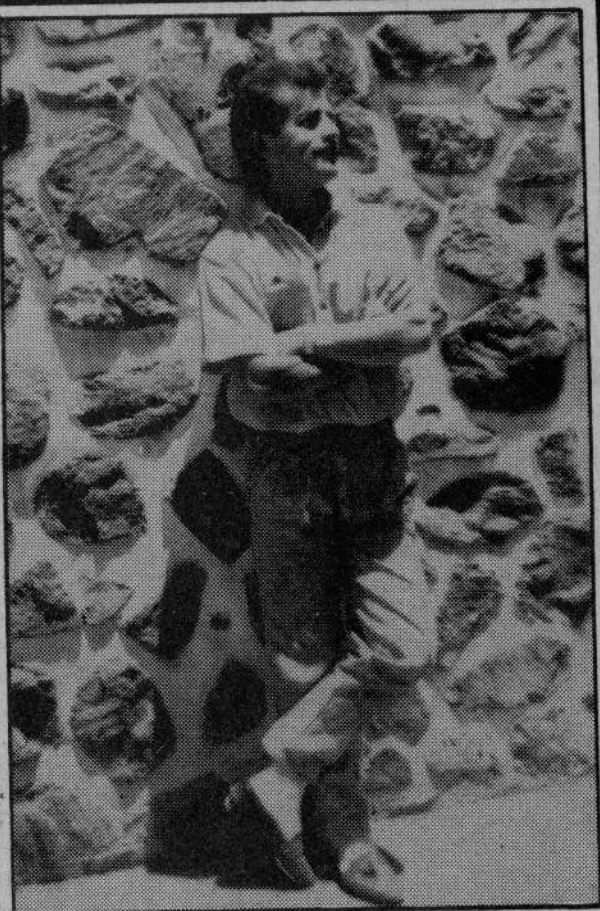
# چیزهای تازه

و بدگوی. خوب در زندگی کتاب به اصطلاح دردم های نیست یگان صداییم. صدا میخواند. من از جمله همین تپ در خرابی بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسفری هاییم. آهنگ های سلنا، هنگامه، واحد ظاهراً میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از یگان بود. اما این را اکثر آنها میگویند. یک روز قرار بود در لیمه استقلال پروگرام یک کسرت روی دست گرفته شود. معلمی وارد صنف ما شد. وقت: کس از میان شما آواز خواند؟ میخواند که استن را در نیت برامه بگیرم؟ ماهه سکوت کردیم.

و بدگوی. خوب در زندگی کتاب به اصطلاح دردم های نیست یگان صداییم. صدا میخواند. من از جمله همین تپ در خرابی بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسفری هاییم. آهنگ های سلنا، هنگامه، واحد ظاهراً میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از یگان بود. اما این را اکثر آنها میگویند. یک روز قرار بود در لیمه استقلال پروگرام یک کسرت روی دست گرفته شود. معلمی وارد صنف ما شد. وقت: کس از میان شما آواز خواند؟ میخواند که استن را در نیت برامه بگیرم؟ ماهه سکوت کردیم.

و بدگوی. خوب در زندگی کتاب به اصطلاح دردم های نیست یگان صداییم. صدا میخواند. من از جمله همین تپ در خرابی بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسفری هاییم. آهنگ های سلنا، هنگامه، واحد ظاهراً میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از یگان بود. اما این را اکثر آنها میگویند. یک روز قرار بود در لیمه استقلال پروگرام یک کسرت روی دست گرفته شود. معلمی وارد صنف ما شد. وقت: کس از میان شما آواز خواند؟ میخواند که استن را در نیت برامه بگیرم؟ ماهه سکوت کردیم.





# تو مهربانی

بقیه از صفحه ( ۱۵ )

از ترکیب سه حالت گویسه  
گونه موسیقی ارکستراسی  
رتم های تند را که رول و  
نوی افغانی تهیه نشده  
است .

من فکر میکنم اگر این  
پارچه تصویری ساخته نشود  
از زبان بهتر درک خواهد  
شد .

واماد رجمن میسند  
موسیقی غیر را بیشتر میسند و  
یکی از روزها این است که  
موسیقی غیر را این شرفی  
بخشیده و عرصه های  
انطباقی آنرا با بلخ  
از آلات موسیقی کشور خود مان  
پیدا کند .

از کدام آهنگها بشن  
بیشتر راضی استید و از کدام  
ها خویش تر می آید ؟  
فرید رستگار : آهنگ  
دلخواه من ( کاشکی ) ...

بقیه در صفحه ( ۸۱ )

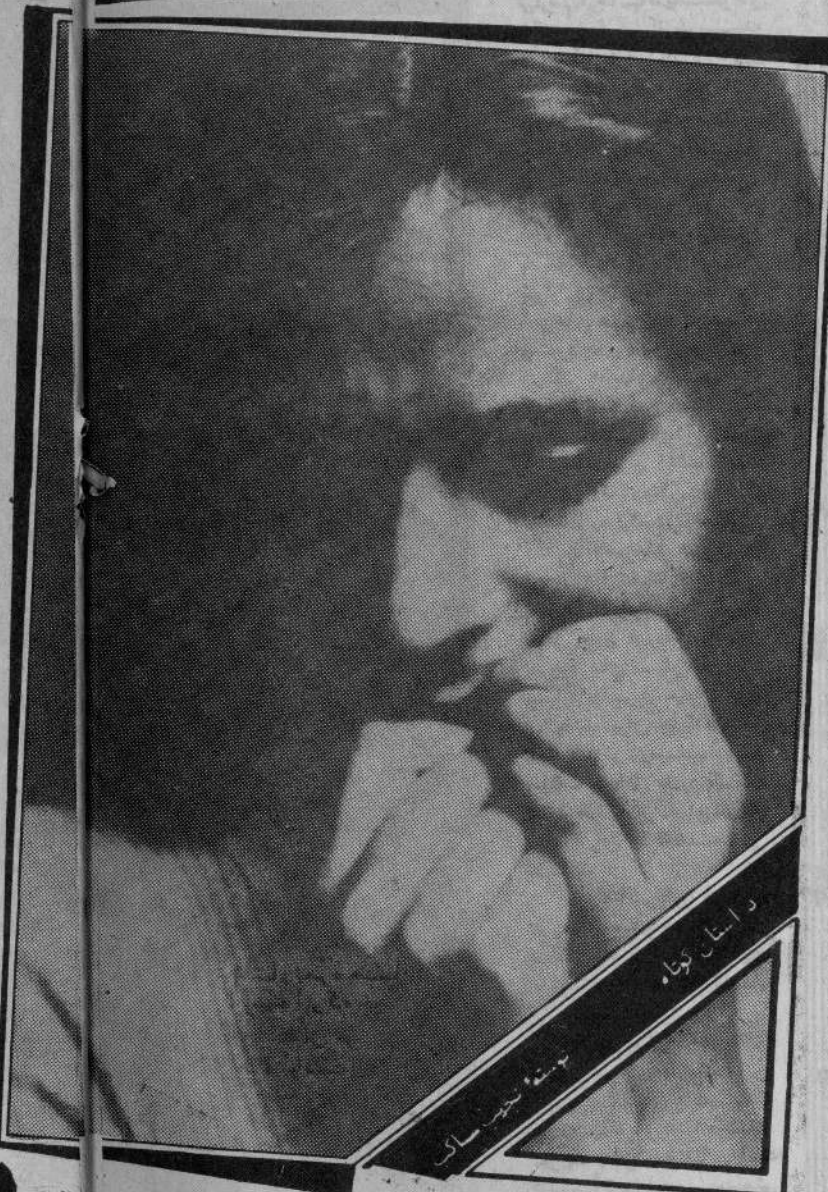
پرتگاه ژرف و هولناکی بود که  
صدای فریادان قطره  
های خون در آن وانعکاس  
میکرد . دختره در گوشه یسی  
نشسته بود و از لای موهایش  
که روی صورتش ریخته بود  
به او نگاه میکرد . . . .

مرد غلتی زد و پشمانش را  
باز کرد . . . . اتاق تنها  
بود ، سکوت ، همچنان برپا  
سپاهی ، پنجره هارا ، سی  
پیمود و " تنهایی " در قلب  
مرد آمان میکرد . . . .

هر چند ، مرد باکا بوس  
خورفته بود ، هر چند زندگی  
او به کابوس بزرگی بود که در  
هر نفس تکرار میشد ، اما  
اینبار ، از وحشت و خشکس  
زد ، اینبار ، طور دیگری  
به خود لرزید . . . .

تنش داغ بود و درد نا  
شناخته ای ، برهنه اثر  
پنجه می کشید ، مرد شب  
را ، تا پایان ، حرف زد  
حتی وقتی که آفتاب تانیمه  
های آسمان رسیده بود ، مرد  
همچنان ، حرف میزد ، یکبار  
به خاطر آورد که دختره از  
دیر گاهست ، سکوت کرده  
است ، تمام نعره های  
عالم ، در سینه اش گره خورده  
قلبش ، داشت می ترکند .  
واوه فقط ، توانست از درد  
به خود بپیچد !!

# سکوت سکوت



از سکوت سنگینی که سپاه  
وحشتناکی ، در آن زیانسه  
می کشید . . . .

تاریکی ، تنهایی ، بی زبانی  
وسکوت ، او را ، فتح کرده بود  
... او به یک نفرین بسود  
زشتی که به دشنام ممانند  
شاید همین دشنام را ، آفرینش  
روی پشمانش کوبیده ، بسود  
و شاید هم . . . کسی چه  
میداند ؟

شب که میشد ، حسن غریبی  
قلب مرد را در پنجه میکشید ،  
چیز تاریکی ، مثل یاس و حجره  
های بدنش را می انباشت  
و یکبار ، خودش را می دید که  
به اندازه دستانش تنهاست  
خواهرتند گریستن ، زیر  
پوستش می دوید و او به باد  
مانده گی ، سکوت میکرد . . . .

چه سکوت سنگینی ( به سکوت  
دختر ممانند . . . .

وقتی به این باور میرسد ،  
از هول بیهودگی ، پشتش  
می لرزد . . . دلش میخواست ،  
دختره ، حرف میزد ، دلش  
میخواست اندوهی را که آسمان  
روی شانه های او گذاشته  
بود ، با دختره قسمت میکرد  
ناز سرانگشتان دختره از میان  
موهایش میگذشت و او ، خودش  
را به سبکی پیر ، در عطر  
گیسوان افتاده ، دختره ، رها  
میکرد . . . .

یکشب ، یکشب دیگری ،  
هوا ، بغض کرده بود . . . .

سکوت سنگینی ، برپا سپاهی  
پنجره هارا پیموده بود ، و  
" تنهایی " ، در قلب مرد ،  
آمان میکرد ، تب داغی ، از  
رگهای او میگذشت و رخت  
از او در هنده می ، پلکهایش را  
به سدیگر می بست . . . .

هذیان تلخی ، در هفتش را پیر  
کرده بود و هر لحظه ، حسن  
میکرد که دیدار بدنش را ،  
در خود ، مجاله میکند . . . . در  
میان این هذیان وحشی ،  
خودش را میدید که با ریسانی  
از پا ، آویخته است و قطره های  
داغ خون ، از موهایش به  
زمین میچکد ، آن پایمسن ،

... دختره ساکت بسود  
... مرد ، حرف میزد ، دختره  
ساکت بود ( مرد ، انباشته  
بود از گفتن ، پر بود از دریغ  
نگفتن و مالا مال از بغض  
گریستن . . . . مرد ، دلش  
میخواست ، خودش را ، قصه  
کند و ناله ، بلندی را که هر  
لحظه از پنجه ، پاتافرق سرش  
تیر می کشید ، باز باینکه  
نمیدانست ، حرف حرف  
گریه کند ، او ، دلش  
میخواست بازتاب ضجه اش را  
در قصه های دختره باز بیاورد  
... دختره ساکت بود ( )  
مرد ، حرف میزد . . . .

یکروز بی وقته ، حسن میکرد  
درد تلخی که در ریشش  
هر واژه اش پنهان است ،  
درون شریانهای دختره  
جاری می شود و او به باتمام  
گسترده ، برپا آسمان را  
در او می فهمد . . . . شاید  
اینطور بود . . . اما ، دختره  
حرف نمی زد . . . ساکت  
بسود ( )

مرد ، روزها ، هفته ها و  
ماهها ، حرف میزد ، هر روز ،  
با اشتیاق بیشتر ، هر روز ،  
با گرمای فراوانتر . . . و اما ،  
دختره ، هر روز ، بیشتر از روز  
دیگر ساکت بود ( )

یکروز ، مرد فهمید که دختره  
ساکت است ، این سکوت  
وحشی ، در دهنش را سنگین  
کرد ، دلش را لرزاند و دست  
هایش را لرزاند و صدایش  
راتنژ . . . .

مرد ، تنها بود ، مرد ،  
گفتن " نمی دانست ، مرد ،  
نگفتن " نمیدانست ، زبانش  
طور دیگر بود ، انگاره از همان  
آغاز ، لال بود ، او ، به عصر  
هزاران قرن ، به صدها سال  
و به گستره ، یک ابدیت ، از  
غم لبریز بود ، او ، به اندازه  
تمام زمین ، حرف دانست  
بغض انباشته " نگفتن " ،  
داشت وجه فریاد های بلندی  
که هرگز از گلویش برنشد ( )  
دنیای مرد ، لبریز بود



# هغه منځي جي راجپوت گاندي

## هغه منځي جي راجپوت گاندي ووارو له خپله خاندن ڀر شوي وه او پنخپله هم دچاودن په اثر ووڙل شوه



راجپوت گاندي سره ډورسته لمراده



راجپوت گاندي سره ډورسته لمراده

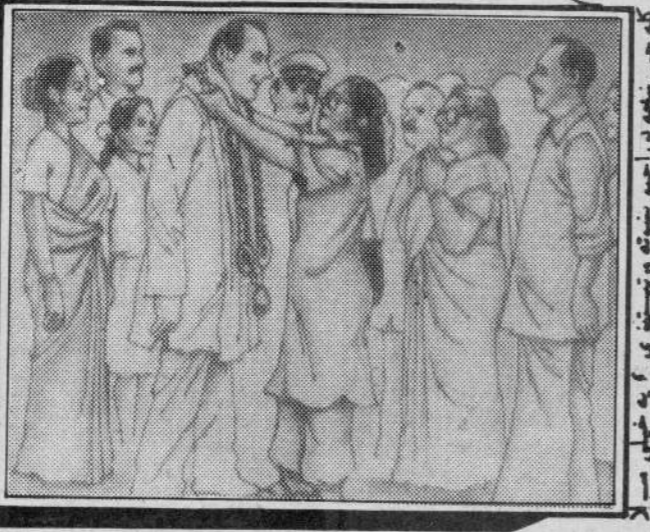


راجپوت گاندي سره ډورسته لمراده

شواړله هغه انتخاباتي حوزي  
خخه چي ووږي لمان گاندي پد  
کري وو، ده خپل لمان يا  
رمان ته گاندي پد کړه . هغه  
وخت ده په يوه مصاحبه کي  
اخبار والاو ته ويلي وو چي :  
(مورچانه په مرسته  
راسره وکړي ۱۰)  
په ۱۹۸۴ کال راجپوت  
خپلو گوند يا نوتو پولي د ندي وو  
کي ترخو په انتخاباتي کي پوري  
ترلاسه کړي . د همدې کال  
داکتور په يوه پوښتنه مورسي  
دا فراطي سکالوله خواروږ له  
شوه اوراجپوت چي په غربي بنکال  
کي وولهسي . هغه خخه  
د خپلي مور وږني خبر ترلاسه  
کړه . په دې ډول د مور له  
پاتي په (۸۲) مع کي

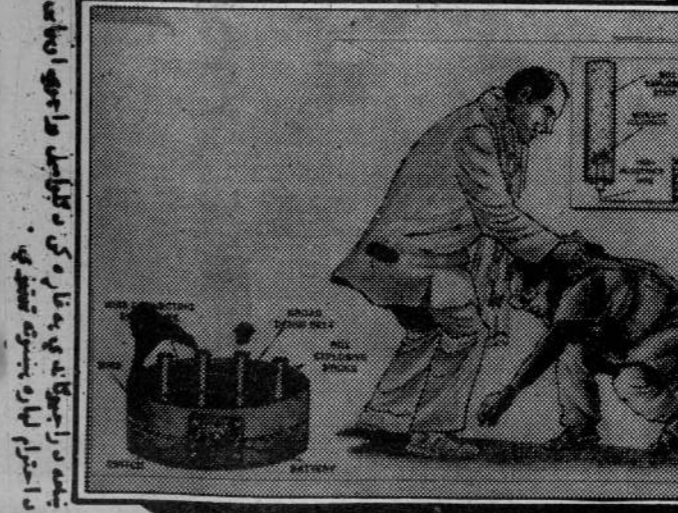
اندرا گاندي د لال بهادر شام-  
ستري پر خاي د چارواکي  
په لاس کي ونيولي . بياتر  
۱۹۷۱ کال پوري کانگرس  
پارتي اخماب وکړ او هند  
اوراکستان جگړه کي پسر-  
پاليتوب ، ميروم اندرا گاندي  
د يوه مشهوره کړه . په دغو  
وختونو کي راجپوت گاندي گورډيد  
اورميروم اندرا گاندي له خپل  
کوچني زوي سره چي سنجي  
نوميد ، يوځاي په سياسي کار  
وښوخته وه . خوراچپوت له  
دې چي له سياست سره  
ميه ولري د سنجي له سره  
ډورسته له خپلي مور سره يوځاي

لوستله . راجپوت سوجا  
په هکله يوځل داسي ويلي وو:  
(ما په هغه کي باطني بنکلا  
وموندله ۱۰)  
د گاندي کورنۍ نژدې  
ملکري وايي چي ، ميروم  
آندرا گاندي لومړي د سونيا  
په هکله په شک او ترديد کي وه .  
خو ډورسته بيا د يوه ورسره  
نژدې شوه . راجپوت سونيا



راجپوت گاندي سره ډورسته لمراده

کي کار کاوو او بيا به يي ايسر  
کرم خرڅول . په همدې  
ډول په ۱۹۶۰ کلونو کي  
راجپوت غربي موزيم ، جازي  
گه ون ، پيپلانو اوراک موزيم  
ته لاسونه پد وهل . په  
همدې وخت کي يي له ايتا-  
لوي سونيا سره پيوند کلو ي  
ترلاسه کړه . سونيا په  
هغه وخت کي انگرزي نه



راجپوت گاندي سره ډورسته لمراده

د روان کال د مې په دوه  
ويشتمه نېټه د هند په نيموچه  
کي زړه پوگوني کي پيښه منځ  
ته راغله ، چي نه يوازي د نهي  
وچي خلک يي په اوښکو کيښول  
بلکه د نري ټول خلک يي  
خواستني کړل .  
هوکي راجپوت گاندي  
د نيوز گاندي اوسيدار شين  
اندرازي ارسترجوا هر لال  
نهرولسي ، د بېب دچاوديد-  
ني په اثر د شپږ څلويښتو  
کلوه عمر له جهان سره  
پتي کړي .  
راجپوت گاندي د ۱۹۴۴-  
کال داگست په شلمه نېټه  
په بمبي کي ، دري کاله د  
هند وستان ترآرادي د خخه  
اودوه کاله ډورسته له دې چي  
مورسي له نيوز گاندي سره  
واده وکړ ، ونيو پد . نيوز  
گاندي پخپله پوږن نالست

واوږوسته د هند د پارلمان  
مشهور غړي شو ، خوراچپوت  
له خپل نيکه جواهر لال سره  
په تين مورتي کي اوسيد او د-  
ده تر نظر لاندې لوي شو .  
د راجپوت پلار نيوز گاندي په  
۱۹۶۴ کال کي له جهان نه  
سترگي پتي کړي . پوځي  
داسي عقيدو لري چي راجپوت  
په شخصيت کي له خپل پلار  
سره پوږته والي درلود . په  
همدې ډول د راجپوت لگري  
اود وستان وايي چي دې پوږ  
د هغو کلونو تر تاتال نيوز گاندي  
رافلي وو ، کم چي د دهرادون  
په نيوزني کي يي لوست کاوو .  
دغه نيوزني په ۱۹۳۵ کال  
کي دانگرزي اډوله خوار ناستيل  
شوي وو . د دغه نيوزني  
تاتال نيوز په دې کي د ورسره  
زيات وو چي حتی په رسمي





# له بیدو اعمالو وساتنی

لري چی د اسلام له نظر ه -  
تولی مرحلی یی حرامی شمیرل  
کږي . پوره وایی چی د یوه  
بڼه نینه د هوسپاری نینه ده  
په رستیا سره هم چی داخبره  
حقیقت لري . انسان د عقل  
اوهوسپاری په لولو سره  
له نورو موجوداتو څخه تمییز  
لري اوله همدی سبب یی -

اشرف المصلوات بولی .  
که چیری د سړي په  
سرد سرونو تاغ هم ایسی وی  
د شرابو په خپلو سره به څنگه

د اجیوو وارثان دی که له  
شرابو څخه خبری کړی د همدی  
هدف اوامر بل شی دی -  
همدی غواړي چی له دی کما -  
تو څخه گټه واخلی او خپل  
تصرفی اورفانی مفاهیم  
بیان کړي .  
په اوس وخت کی چی  
زموږ خلک له مصیبتونو سره  
لاسه اوگړیان دی ، نویسی  
چی په هوسپاری سره خپل  
لحاوونه تری ویسی ته داسی  
چی شراب وڅیسی . دلته له  
لخوان نسل څخه د پوړی هیلی  
کږي ، په تیرو بیا هغه  
لخوانان چی په باندنی هیوادو  
کی په لویت بوخت دی هموی  
موز د تولنی جرم وینی دی

# زده کړه د شرابو د خپلو لاره

یوه وځ د ستریمیسر  
یو امتی جومات ته ست  
راشووت اود دغه بان لاهی  
اداب یی مراعات نکړل  
د جومات نظم وپچار شو  
اواسانی آیت جبرئیل امین  
په لاندی شرحی سره  
راښه :  
یا ایها الذین امنو  
لاتقربوا الصلوة وانتم  
یسکری  
یعنی ای مومنانو  
کله چی مست یا سنی ، لمانجه  
ته مه ورزیږدی کږي .  
خوبیا هم شراب مسح  
نه نیول او یوازې حرام گڼلو  
ته یی د عبادت په رڅیست  
اشاره شوې وه .

پت پرستی اوفان لیسدل  
د شیطان له اعمالو څخه  
دی نوتاسی تری د پوه وکړی  
ترخو چی بڼه موه برخه شی  
موربه دی خبره نن وځ بڼه  
پوهیږو چی پرمخدره مواد و  
پاندي اخته کیدل ستر  
زیان لري اوتولنه د مساک  
په لوري بیایی . شراب سړي  
د میخانود روایي و تهری ی  
خولوی خدای په خپل حکمت  
سره د محمد (ص) د دین  
د پیروانو ایمان داسی تیغه  
کړ چی په پای کی د شرابو  
د حرامید لوزینه برابره شوه  
اود آیت رانازل شو .  
یا ایها الذین امنو  
انما الخمر والمیسر والانعباب  
والازلام رجس من عند  
شیطان . فاجتنبوه لعلکم  
تفلحون .  
زپاره : ای مومنانو!  
پوه شی چی شراب ، قمار

لویږي اوله بد بختی یی  
لاداده چی د خدای له امر  
څخه لویه سوزونه شمیرل  
کږي . بولی هم داسی  
تصور کږي چی گواکی د شرابو  
خپل د سړي غوڼه لږ و ی .  
په داسی حال کی چی دایوه  
ستره اشتباه ده ، محکمه  
شراب خپل نه یوازی د سړي  
ضرفته لري کږي ، بلکته سړي  
په داسی زهمنواخته کسوی  
چی پها د هغوله منځه وړل  
گران کار دی .  
بولی شراب خوره شاعرانو  
په خپلو شعرونو کی د شرابو  
څخه بڼه صفتونه کړي دی چی  
په حقیقت کی داد نساند بڼه  
لوري د خلکو راگوزل دی حال  
داچی انسان د شرابو خپلو  
اولعادتو څخه د خوښند  
اخیستلو په خاطر د نییا  
ته سترگی نه دی رنی کړی  
بلکه انسان د عبادت لپاره -

ید په دی یوه شی چی کوس  
دندی په غاړه لري . کله  
چی د هیواد کار ، زیار او  
زحمت ته اړه لري او شراب  
خپل اویخواره کی هڅه گټه  
نش رارسولای . زموږ د هیواد  
پرځنگه د پوړی ویسی تویسی  
چي دی ، نواوس ددی و .  
وارسیدلی دی چی د خلکو  
غوڼونه په خپلو لږ وکږورو ، نه  
داچی له میخانو څخه موز په  
اږ وخیل کورته بوزي . پختوره  
ده ووا یو چی د ژوند په لپاره  
باید په عقل اوهوسپاری سره  
روان شو . نه په سستی  
اویخبري .  
هغه کوره نی چی کوم  
غری یی په شرابو خپلو پایه  
کم بل مخدره مواد وپاندي  
اخته دی ، خامخاپوهیږي  
چی د هغه ژوند له خطر سره  
مخامخ دی اولهیلی خواد کوره -  
لی اقتصاد بریادی بولی خدای

کړل پان قران خوځو لځله بشري  
تولنی اوبه خاصه ترکمسلمانان  
صراط المستقیم ته رابلی دی  
ترخو دی خدای داوسرو  
د اجراء په خاطر په سمه  
لاره روان شی .  
په تری کی د پوړی خبری  
نشرته سیارل کږي . کوم  
چی د پورمکونه نن وځ له  
مخدره موادو په خاصه توگه  
له شرابو ، هیروینو ، چرسو  
اوتریاکو څخه منع ته راځی  
د دغو مخدره موادو په مقابل  
کی نن وځ مبارزه پیل شو ی  
چی په خاصه توگه لخوان نسل  
د مرگه له دغه جنگال څخه  
وژغوری ترخو مخدره موادو څخه  
نجات وویسی . کم هغه  
شی چی نن وځ د طب علم تا -  
ثیدی دی . دادی چی له  
مخدره موادو څخه ناربه گټه  
اخیستل د دین اوردیجا  
په تاران ده .

# مادر مادر!

ای فرشته زمینی هـذا  
دوست دارم ، زیواتوان  
کسی هستی که ماتر مادر  
خداست کیتم تیران فرشته  
ای هستی که مراد را امان پر  
مهر و محبت خود پرورش دادی  
من ترا هرگز فراموش نمی کنم  
چگونه می توانم فراموشست  
کم تو که سالیان دراز با من  
بزرگ شدن کودک زنجیر  
د مرگه له دغه جنگال څخه  
وژغوری ترخو مخدره موادو څخه  
نجات وویسی . کم هغه  
شی چی نن وځ د طب علم تا -  
ثیدی دی . دادی چی له  
مخدره موادو څخه ناربه گټه  
اخیستل د دین اوردیجا  
په تاران ده .  
نویسنده در وصف سرود هـا  
و شعرها گفته اند . ولسی  
خود نشان هیچیک نتوانسته  
اند دره ای از اوصاف بی با  
پان در وصف کند .  
اها یکی بی نتوانسته  
اند اوصاف بی شمار ترا بر  
شمارند و با از خفا می نیک  
تو کی را بزبان آورند . تو  
ایام جوانی خود را برای وجود  
من تباه کردی تو را از تمام  
لذایند دوران جوانیت بیه  
خاطر من چشم پوشیدی ی بسر  
با این حال چرا ترا فراموشتم  
وبرای چه ترا دوست نداشتم  
باشم ای قلب عالم عشق تو بر ای  
من بالاترین عشق ها است  
تو باک وی الایش منزه از هر  
تیرگی وگدورت است عشق  
تو عشق است که هرگز هیچ  
نقصی دردی در او نیست عشق  
تو عشق ملکوتی و با پیوسته  
صمیمیت و دوستی خدا پسه  
بینه گاش است اشپ بهاد  
توانش میوز اشپ می  
خواهم با تو را زانجا بردم  
وزاد دل خویش را به تو باز کنم  
نی دام قادر هستم که  
بدین وسیله از تو شکر کنم  
و پاس خدمات چند بسن  
ساعات از تو میمانگزارم تمام  
نه هرگز . . . . .  
نیلو فرغضل معلم مکتب  
قاری عبد الله



صاحبزادگان و استادان گرامر و لغت و تاریخ و جغرافیا و ادب و فلسفه و منطق و کلام و فقه و شریعت و اصول و عقاید و تفسیر و حدیث و روایات و سنی و اهل بیت و ائمه و صلوات و تحفه و کرامت و مناقب و شجره و سلسله و نسب و احوال و اخبار و حوادث و مشاهیر و مشاهیر و مشاهیر و مشاهیر

# تاریخ

\*\*\*  
خداوند به نامشکر حضرت  
پسندید محمد را و در  
سایه آوازه‌های خداوند  
اهدای نمود  
\*\*\*

وقتی نامشکر گفت :  
تصمیم دارم که دیگر از خواندن  
را تفرقه کنم - صریح در حق  
روز سه صد هزار باره مواجسی  
لنابه بگردد غرضشلم داده  
شد -

\*\*\*  
نامشکر بگانه هنرمند  
در سطح جهانی است که سنگ  
تالار ملواری کلکسیون جوانان  
هنری، مدالها و اسناد بیسی  
عنانند از جانب مآد های  
پر حست هنری هنری و غیر  
هنری دارد -

تاریخچه صاحبزادگان و استادان  
تاریخچه و دیگر بخش‌ها  
صاحبزادگان و استادان



# تکناهم کوشه

## اما یک خط لایتناهی

ترجمه: سس سس سس سس

لنا : با وجود آنکه برای  
این سراینده استعداد آتی  
از صورت های مطلقه است .  
اما او بیسته باید در حال آموزش  
باشد . به گونه مثال به چند  
نکته ی انشاری میگویم :

- تسلط و تحکم بر لسان  
مادری و سایر لسان های که  
قرار است به آن ها آهنگ خوانده  
شود .

- تلفظ درست روح کلمه  
است ، لذا باید ادای الفظ  
صحیح باشد .

- فهم دریافت ظرافت  
های تعریف .

- درک برداشت معماری  
از حالت آهنگ .

- دانستن موقعیت و حالت  
یوانی و عاطفی شخصی که -

آهنگ را در برابر کمره اجرا  
خواهد کرد .

- افزون بر همه آنچه گفته شد  
قدرت هنریک آواز خوان در -

اینست که چگونه باید آهنگ را به  
همان شیوه ای که آهنگ ساز توقع  
دارد ، دوباره به اصطلاح -

بسی بند همد .

مفهوم سخن من این نیست  
که آواز خوان باید صد درصد  
گوش به فرمان و دستور کمبوزیتور  
باشد . او باید به شکل

آموزشگانه یک میلودی را با تمام  
ابعاد آن در یابد . نهایت  
تسلط در آوردن مرام آرزوی  
که از او انتظار برده میشود به  
تندی و مهارت به ساحه اجرا  
در آوردن لحنه صفحه برگرداند

لنا ... این نام بسیار  
کوتاه است ، ظنین گذر دارد .

اما اگر معنی شود ، لنا یک  
خط لایتناهی وین امتداد  
که کشانی خواهد بود .

\*\*\*

حالا باید من سکوت را هسته  
ا هسته بشکنم

\*\*\*

پیر سرش و با سخ ما آغاز می  
گردد .



از مصاحبه های  
روزی خوش  
نمی آید .

بوینتا - برای آواز خوان بودن  
در چیز بینا ز همه و بینا ز همه  
لازمی است . استعداد نظری  
و مهارت های آکسپس . لطفاً

اکنون شما بگویید که برای آواز -  
خوان خوب بودن اختصاصاً -  
آموزش چی نکته های بی -  
کار است .

برای دوین بار دلهره -  
این شایعه در سرزمین هند و -  
ستان از زبانی به زبان دیگر  
میروید . همه آهسته گسی  
و ناباوری از یک پیر میروند :

«لنا آواز خوانی را ترن میکند؟...»

اصلاً با سخ این پرسش  
مهم نیست به خاطر اینکه

برای پرسیدن مطرح نشده  
است . مگر طبلونها هند و ستان -  
نی در نیم قاره و طبلونها ملیونها  
شنوند و د پیرا در سر تانسر  
جهان تحمل میتواند که لنا

تا نپوره اثر را به زمین بگذارد و  
خود به سوی سرزمین دور -  
دست سکوت برود ؟

مگر آخر چنین چیزی هم میتواند  
معنی داشته باشد . . . ؟ و

سر انجام همین من و تو میگذا  
یم که لنا آواز خوانی را ترن  
نماید ؟

\*\*\*

باز هم جهت تعریف گفت  
و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .  
مرا به خوشروی پذیرفت . قبل  
از اینکه کلبه به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرمه شرمه  
گفت : از مصاحبه های آموزشی  
هیچ خوش نمی آید ! آیا هنوز  
هم چیزی ناگفته مانده است  
کهن در یک جای ، روزنامه یی  
مجلسی و یا نشریه یی ناگفته  
باشیم .

آری او چهل من سال هنری  
اسرا پشت سر میگذارد .

آنچه طی چهل وین سال  
در مطبوعات هند و جهان در -  
باره زندگانی هنر شخصیت  
و ابعاد گونه گونه منسوب به  
لنا به لسان های زنده دنیا  
نوشته شده است به یک  
کتابخانه عظیم میرسد که چند  
سال قبل توسط یکی از همروا  
خواهان هنر لنا به نام د و کتسور  
بهوشیه به همین دیوان پیروی  
رسماً به خود بی اهدا گردید .

\*\*\*

د یوا ارجن پتوارا سکرتر  
و مشاور ادبی لنا منگیشکر  
میگوید تا هم اکنون بیشتر  
از د و طبلون قطعه نامه عنوانی  
لنا را که توسط هند و پها و اخوا -  
رجی ها نوشته شده است ،  
در آرشیف کلنک تالار منزل  
شخصی وی شماره بندی نموده  
اند . البته صد ها هزار قطعه  
کارت تبریک و یاد کارت های  
تعارفی تمجید و مناسبتی در  
این کلنک شامل نیست .

\*\*\*

تا زگیها د و نظم سریننده  
هنر دی توجه بسیاری از مردم  
را به سوی خود جلب کرد و سی  
انتها محبوبیت یافت . «مین نی -  
بسیار کیا و زندانی» . اما چگونه ؟

از هر که پرسید با سخ ثابت  
و مشترک است ، صرف به خاطر  
آواز لنا منگیشکر .

\*\*\*



چیزهایی را که کمتر در سرهای زنده می‌خود می‌باشند که در گذشته‌های دور بعضی آموزانند نبودند. با وجود آنکه اساسات تمرین و فراگیری اولیه من در باره موسیقی کلاسیک هندی از نزد پدرم بود اما زمانی که روسوی موسیقی فلسفی نمودم، از مراعات ادای صاف گرفتار خفیف ساختن و رسا - سخن آواز و مراعات دقیق سخن جزویات موسیقی فانونمندی‌های آوایی همراهم می‌آموزم. البته نکته ای را که من می‌خواهم رویان درنگ بیشتر صورت پذیرد اینست که به هر حال برای فراگیری موسیقی باید یک تعداد بسیار محکم و سنگینی از موسیقی کلاسیک داشت.



لنا سنگھ در خانه

پونیتا: در این روزها منظر می‌رسد که فرزندان تمام شرق و با چابک‌دستی و کفایت و درست‌مراعات می‌کنند مانند صفای و رسای آواز، دست و تسلط بر زبان، ترنمات و ریاضت‌های ضروری و برخوردار آری از یک پر منظر نیز می‌بیند موسیقی کلاسیک، با وجود آنکه عدد می‌مندی از آنها ناد می‌شوند جاگین جایگاه نلی‌گردند. نظر شما را در این مورد می‌خواهم بدانم.

لنا: خوب این بالاخره یک حقیقت است که چه غزلخوران و چه کلاسیک سرایان برای خود سمت‌گیری‌های بسیار متفاوت موسیقی دارند. همین‌ها نامی‌شان از آن‌هاست روی - ستیزهای هنری اند و بایستی برای اجرای آهنگ‌های ملایم روی برد ماماد می‌باشند. اگر یکی از آهنگ‌های اجرا شد درست از آب در نیاید، این‌ها آنرا دوباره سه باره می‌خوانند تا قناعت بخشن واقع‌گردد و یا به‌نفع دیگر تنوع‌گردگونی‌های آن قابلیت پذیرش همگانی پیدا کند. اما امید اینها اینست که گان‌بندت برد، یا به اصطلاح کوتاه تر آوازخوانان فلسفی، زمینه‌های تفننی و ترفی و یا به الفاظ صاف و ساده و نورنعمت‌های تجملی وجود ندارد.

برای یاد بردن و سمع چهار دقیقه وقت حساب نشده در نظر گرفته می‌شود. در حقیقت مادر زبان چارچوبه تنگ و دقیقه‌ها محسوس میانجی‌ها حالا

مادر روزی این زندان کوچکته‌ها را باید بخوانیم، بلکه تمام نوس و لطافت بروزها - طف و حال‌گونی‌گونی‌ها را برای رانیز از طریق انعطاف‌های - اجبار صوتی به بیکر روح آهنگ انتقال بد هم.

وقتی به‌ما گفته می‌شود که حالا بیستد یونیت بروید، دیگر باید هر آنچه را که از انتظار برد می‌شود: (درک محتوی پارچه در - یافت روح آهنگ موقف و حالت آهنگ سرا، مزاج و موقعیت - نه‌نی مثل روی برد باید در لحظات کوتاه سه‌چهار دقیقه متعدد انحراف سه‌ولانه نخست تقدیم کمپوزیتور و سیر پیشکش شنونده گان عمومی و سرتاسری خویش نماییم.

خوب به‌خاطر دارم، قصه سال‌های پیش است، زمانی که امیرخان صاحب طعم تلخ بسیاری از مشکلات در جریان آوازخوانی برای علم بی‌جوایز می‌چشید. البته این خود تق و خوشونت دشوارها نبود که او را تحت فشار قرار میداد و اذیت می‌کرد بلکه مشکل ضیق‌فکری وقت در نظر گرفته شد برای او بود. میدانید یکی از مشخصه‌های بسیار هم آوازخوانی پشت پرده شایستگی‌گزی نیست. است. در موسیقی کهن آواز، بریده‌های تصنیف‌های غنایی، ابعاد عملکرد گونی‌گونی اما با هم دارند آوازخوان با شیوه متفاوتی شکست و برش خطوط و قطعات آوایی را اجرا کرده می‌توانند. مثلاً او حق دارد آواز معینسی را هنگام تلفظ در جریان خواندن با آواز دیگری پوست کند و یا - گستی را به وجود آورد.

در حقیقت میتوان گفت واحد‌های صوتی (در تصانیف غنایی) درست آوازخوانی انعطاف پذیر و نری‌نری‌ها را تحت عین سیالی پیدا میکند. که چنین چیزی برای ما بسیار نیست. می‌خواهم بکاره‌گیر رویان نکته تاکیدی صورت‌گیرد که از تلفظ خاص و مشخص واژه‌ها برای آوازخوان فلسفی بین‌از - حد اهمیت دارد.

اوایی) که در حلقه‌ها و محاسن صنعتی علم‌های هنری آنرا به نام (تسرو) و یا (تاب) یاد میکنند چیست روشی بنیاد - انهد.

لنا: از دسته بندی آن - شروع می‌کنم. دو قسم (تاب) یا (نمایین آواز) وجود دارد. اول: (تاب) ذاتی - نظری که در متن آواز حلول دانسته و در عین آن نهفته است، در - حقیقت نباید امیدامی باشد. میتوان آنرا به کسی یاد داد و یا از کسی آموخت و فراگرفت. دوم: نوع دیگر (تاب) - اکسایبی است که همبندی‌ها یا

همان شایستگی‌گزی‌ها حسن انتخاب) دارد. که می‌تواند (و باید) آموخته نشود. برای آوازخوان از ضرورت‌های شمارم به‌شمار می‌رود. همین تاب است که آوازخوان باید درست و دقیق بیاموزد که به طور مصیاری و دقیق‌جسی وقت چگونه و به چه اندازه - بالایی که ام سیلاب‌ها در یک واژه و سرآزان روی کدام سیلاب واژه و یا واژه‌گان در - میان یک مصرع نشان صوتی و یا به اصطلاح تاکید و تکیه وارد نمود.

پونیتا: ببخشید لطفاً در باره اینکه منظر از مقوله (نمایین صدای) یا (تصنیف -

تکنیک نغمه کشیدن در آواز خوانی از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. آوازخوان باید به شکل عادت‌ها و الزامی بداند که در برابر مکرر فون‌جی و نسبت و چگونگی. بعضی می‌خانیکی‌نمی‌باشند. او باید لحظه قطع و برش خط امتدادی و توافقی ادای نغمه خود را در آن مقطع بسیار دقیق بداند. و این عمل باید به شیوه غیر محسوس و ظریفانه انجام یابد. پونیتا: آیا ممکن است در همین مورد مثال‌ها بدهد.

لنا: شما میدانید که هر -

آنهنگ تان یارتم دارد و وقتی من می‌خوانم که در لمر اشکس (همان آهنگ معروف دل‌سیرا تورا) لطفاً دقیق متوجه نازل شدن ضرب بالایی واژه تورا باشد. خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونمندی فشار و تاکید باید

پونیتا: و این جی گونی - ممکن است جی قسم آنرا به کار بندیم و چگونه مراعات کنیم؟ لنا: به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است. به هر صورت یکی از راه‌ها خفیفاً کسی روی برگرداندن از محسوس مستقیم روی روی با میکرومون

انرا اینگونه بخوانم: (دل میرا تورا) به این ترتیب اکنون نمایان تفاوت محسوس را هنگام شنیدن در نهایت می‌توانید یک صراحت و وضاحت هم در محضری (معنی) وهم در می‌لیدی - (آهنگ).

و اما حرف قبلی تکنیک نغمه کشیدن در جریان آوازخوانی این را از - اینجیل بسواسر آموختیم. او همیشه میگفت شنونده هرگز و بعضی - حالتی نباید صدای نغمه کشیدن آوازخوان را بشنود. او همواره به تکرار میگفت: نغمه کش اما ناشنیدن -

پونیتا: اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - لنا: شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم. هدم حوالی سالهای ۱۹۴۷ است قسمت زیاد وقت مرا همین تمرین کردنها و تکرار کردنها می‌گرفت. برای من دست یافتن و تسلط بر رموز یک تون در حدود ده دقیقه لازم داشت اما آهنگسازان با پافشار - یهای شان انرا حد اقل دو -

پونیتا: و این جی گونی - ممکن است جی قسم آنرا به کار بندیم و چگونه مراعات کنیم؟ لنا: به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است. به هر صورت یکی از راه‌ها خفیفاً کسی روی برگرداندن از محسوس مستقیم روی روی با میکرومون



هنگام نغمه کشیدن سویی داخل (پانزده روز هم می‌باشند) به سخن دیگر نغمه کشیدن نباید مستقیماً در جهت خط افقی رویه روی مایک صورت گیرد که با تان - سف زیاد تعدادی - زیادی از آوازخوانان مرتکب این اشتباه می‌شوند. پونیتا: آیا استادان موسیقی این نکات را به نوازگان یاد نمی‌دهند.

لنا: والله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیتوران امروزی یاد مشکون استم. زرا - بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر نیز یاد می‌دهند. مردانی چون نوشاد صاحب این بسواسر، کم چند پرکاش مدن موهن و برین دادا - (سچن دیوید رآری برمن) پشتوانه بسیار مستحکم و قوی هنری در ساحه موسیقی کلاسیک داشتند.

پونیتا: اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - لنا: شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم. هدم حوالی سالهای ۱۹۴۷ است قسمت زیاد وقت مرا همین تمرین کردنها و تکرار کردنها می‌گرفت. برای من دست یافتن و تسلط بر رموز یک تون در حدود ده دقیقه لازم داشت اما آهنگسازان با پافشار - یهای شان انرا حد اقل دو -

پونیتا: و این جی گونی - ممکن است جی قسم آنرا به کار بندیم و چگونه مراعات کنیم؟ لنا: به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است. به هر صورت یکی از راه‌ها خفیفاً کسی روی برگرداندن از محسوس مستقیم روی روی با میکرومون

زده بار بالای ما تکرار می‌کردند. آنها لحظات طولانی را برای شاهنشاه و تصحیحات خود به کار داشتند. و دیگر اینکه هر آهنگساز راه و روش خود را داشت و به گونه مثال شنکر جی کشن برایم اتفاق‌های زیاد برای تمرین و نمونه به دست دادن عاجل اختصاص داده بود.

لنا: و این جی گونی - ممکن است جی قسم آنرا به کار بندیم و چگونه مراعات کنیم؟ لنا: به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است. به هر صورت یکی از راه‌ها خفیفاً کسی روی برگرداندن از محسوس مستقیم روی روی با میکرومون

پونیتا: و این جی گونی - ممکن است جی قسم آنرا به کار بندیم و چگونه مراعات کنیم؟ لنا: به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است. به هر صورت یکی از راه‌ها خفیفاً کسی روی برگرداندن از محسوس مستقیم روی روی با میکرومون

پونیتا: و این جی گونی - ممکن است جی قسم آنرا به کار بندیم و چگونه مراعات کنیم؟ لنا: به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است. به هر صورت یکی از راه‌ها خفیفاً کسی روی برگرداندن از محسوس مستقیم روی روی با میکرومون



# ادویه‌های گوناگون در طب سنتی

روان او دستخوش هیجان و نسا را حسی بسود  
 ۱ ایمانده بزرگه بسود  
 تنهای تنها بود غم جانگاهی  
 روح او را زجر میداد هاو را  
 میخورد و اما وقتی برآیم از  
 مرکز گفتند باورم نشد لبریز  
 ازانتظار ربه خانه اش رفتیم  
 منتظرش بودم دلم می گفت  
 همین حالا می آید مثل همیشه  
 خندان و نشاطها اما انتظارم  
 بهود بود او هرگز نماند  
 او برده بود از مرکز برآیم  
 گفتند از بزرگه تا بهنگام او  
 و حالا او بر خاک بود باغم  
 های بزرگش بار ازهای نسه  
 گفتی اش که فقط نیمه می ساز  
 آن را برای من گفته بود زیرا  
 که ما دوستان هم بودیم به  
 هر سوی خانه که میگریستم  
 او را می دیدم و آواز خنده  
 بغایت را می شنیدم باورم نمی  
 آمد که مرده باشد  
 او غم بزرگ داشت و بااندو-  
 هسی که بر قلبش سنگینی میکرد  
 تنهای تنها بود یک روز به  
 دیدنم آمد مسرور خواندن  
 نامه های دستداران مجله  
 بودم که به دستم آمد در  
 سکوت پر از اندوه  
 چشمهایم خیره گشت ظاهرا  
 خاموش و سکوت غم انگیز و  
 لبریز از هیاهو بود در  
 از نگاهش مریخت حالت  
 عجیبی داشت نشست و برآیم  
 حکایت کرد هنگام صحبت  
 کردن گاه چشمانش را اشک  
 پرده میکشید و گاهی هم  
 لبخند مرده می برگوشید  
 درعنانر تکان میخورد و لبخند  
 مثل شعله شمعی که در  
 سپیده دم آخرین ارتعاش  
 خود را به شبنم سحری میسپارد  
 زودگذر و ناپایدار بود دست  
 راز بر لانه گذشت لحظات  
 بنده با انگشتان دست چپش  
 بیزی به روی موز نوشت  
 بشما هم زایه در هنر دوخته  
 بودم بالحن که امیخته به  
 شرم وندامت بود برایم گفت  
 تا دو سال قبل زنده گی آرام  
 وی درد سری داشت تو مرا  
 خوب میشناختی من یگانسه

بیزی را که نمی شناختم  
 و مسخره اش میکردم عشق بود  
 تا آن روز که او به خانه ما آمد  
 او در عین پدرم بود اگر چه  
 هیچ چیز قابل ملاحظه می  
 در او وجود نداشت ولی در  
 همان نگاه اول چشمهایش  
 جادویم کرد نامش حمید  
 بود همین که نامش را میشنیدم  
 قلمم فشرده میشد هیچ جا ن  
 ناشناخته قلمم را فرامیگرفت  
 تا صنف ۱۲ تحصیل کرده بود  
 پدرم می گفت حمید کسی  
 ندارد پسر خوبی است حمید  
 خیلی محبوب بود هیچ گاهی  
 سویم نمیدید و اگر میدید نگاه  
 پش شتابنده و گد را بسود  
 و همین نگاه های گد را سرا  
 آتش میزد و هیجان هم را  
 با لذتی گنگ و ناشناخته می  
 در قلم احساس میکردم گرم  
 میشدم و در رویای خوشی  
 فرو میرفتم بالاخره یک روز  
 از او نامه می گرفتم که صرف  
 نوشته بود: "دوست دارم"  
 و همین یک کلمه کافی بود که  
 مرا بسوزاند خواب و خوراکم  
 را بگردد شبها با خیال او به  
 بستر میرفتم صبح ها به آرزوی  
 دیدنش از خواب برمیداشتم  
 او خیلی مهربان بود ما مثل  
 دو دل داده دیوانه هم بودیم  
 از آن روز که به من انگار  
 محبت کرد دیگر هر نوع نفوذی  
 بین ما ازین رفت و هر دیواری  
 فرو ریخت گاهگاهی در مورد  
 تحصیل او می اندیشیدم یا خود  
 میگفتم او باید تحصیلتش  
 را ادامه دهد یک روز این  
 موضوع را با پدرم در میان  
 گذاشتم  
 چون یگانه فرزند والدینم  
 بودم پدرم نوز پد میرفت  
 شاید ازدوستی ما چه بزی  
 فهمیده بود یک روز که در  
 رویای خوشی فرورفته بودم  
 حمید برایم مژده داد نامه  
 تحصیل خود را داد پدرم  
 او را به خارج از کشور جهت  
 تحصیل میفرستاد بعد  
 هر دو نشستم در مورد  
 انتخاب رشته اش صحبت  
 کردیم من محصل صنف ۲

# ازتکلیف استغفار سینه



پوهنچی حرفی بودم ولسی از  
 مملکت طبابت خیلی خوشم  
 می آمد از حمید خواستم که سه  
 طب بخواند او هم قبول کرد  
 فراموش نمیشود که آن روز  
 تاجه حد خوش بودیم آن روز  
 کسی در خانه نبود حمید  
 نخست از زندگی خود خبر برایم  
 قصه کرد پدرش را به خاطر  
 نداشت مادرش در دو سال قبل  
 مرده بود بعد از آنکه بی  
 که باید برای هم بسازیم  
 صحبت کردیم نمیدانم آن روز  
 ما را چه شد که خود را به کلی  
 فراموش کرده بودیم آن روز  
 دلم میخواست زمین و آسمان  
 و همه مردم در خوشی با من  
 شریک شوند وقتی به خود  
 آمدم که من همه چیز خود  
 را به حمید بخشیده بودم و  
 خاطر آن چه که از دست  
 داده بودم خود را سرزنش  
 نکردم زیرا حمید برایم وعده  
 داده که بعد از یک سال در  
 رخصتی های تابستانی به  
 خانه ما می آید و ما با هم نامزد  
 میشویم و روسی میکنم ای وای  
 که چه خواب های خوشی  
 دیده بودم حمید برایم  
 میگفت و توجان من استی به  
 خاطر توان قدر تند و شتابنده  
 از پله های شهرت بالا خواهم  
 رفت که مایه سر بلند می و سما  
 دت تو کردم ولی انوس او  
 مایه دلت و خوار می گردید  
 وقتی غرض تحصیل عسازم  
 اتحاد شوروی گردید احساس  
 میکردم زنده گیم با او مسرود  
 روز رفتن و لحظات وداع خیلی  
 جانگناه بود مقابل دیدگان  
 همه گریه کردم آن روز چشمه  
 اشکهایم نمی خشکید کسی  
 در روزم فریاد میزد و از دست  
 مدهی وین باور نمی کردم وقتی  
 بعد از یک ماه نامه او برآیم  
 رسید از خوشی گریه میکردم  
 چرخ میزدیم و هر قصدم نامه  
 اثر را با کلماتی که از عمیق  
 احساس سرچشمه گرفته بود  
 جواب داد نامه های من  
 مارد و بدل میشد و من به  
 لحظاتی من اندیشیدم که  
 هر چه زود تر باید و با هم

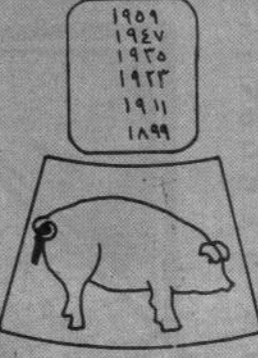
نامزد شویم همینکه ایام آمدن  
 او نزدیک شد لباس نامزدی  
 ام را نیز قیلا تهیه نمودم  
 و روزی که انتظار آمدنش را  
 داشتم نامه اثر برآیم رسید  
 نامه می که زنده گی و آینده  
 مرا آتیزد آن شب تا سحر  
 مانند بهاران که در شبهای  
 دراز خزانی از ملال ظلمت  
 چشمه در بچه صبح میدوزند  
 از کلکین اتاق بخشم به کساره  
 آسمان دوخته بودم آن شب  
 تا سحر گریه کردم گریه بر مرگ  
 انسانیت و گریه بر خوشبختی های  
 یک دختر معصوم  
 نمیدانم نامه او را چند بار  
 خواندم که شاید چه شمای  
 من اشتباه کرده باشند ولسی  
 نه همه چیز همان بود که نوشته  
 شده بودند او نوشته بود:  
 عزیزم نخست نامه را  
 تا پایان بخوان بعد قضاوت  
 کن نباید آن را تانومه خوانده  
 پاره نمایم  
 من بعد از آن که با خود  
 همه کج و ککار زنده گی ام را  
 کاویدم به این نتیجه رسیدم که  
 زنده گی من و تو با هم جور  
 نمی آید اگر عشق را یکسو  
 بگذاریم و وصلت من و تو  
 دیوانگی است من متأسف  
 استم که این هارا زود تریسو  
 چه نشده بودم و اسباب ناراحتی  
 حقی تو گردیدم آن چه  
 که بین من و تو اتفاق افتاده  
 زیاد در مورد فکرتنکن اگر  
 اینجا بیایی ازادی را بیسه  
 مفهوم واقعی آن در کمینکی  
 و قضاوت خواهی کرد که آن  
 چه میان ما اتفاق افتاد ماضی  
 قابل اندیشه نیست شاید  
 من دو باره به کشور برنگردم  
 من این جا با دختری آشنا  
 شده ام پدرش مرد با نفوذ  
 و ثروتمندی است از افغان  
 های خود ماست شاید  
 از این جا به امریکا بروم  
 امیدوارم که تو هر دو روزی زندگی  
 را فکر کنی مدتی را که با هم  
 بودیم نتیجه تب و تاب جوانی  
 بود من اکنون دانسته ام که

بقیه در صفحه (۸۲)

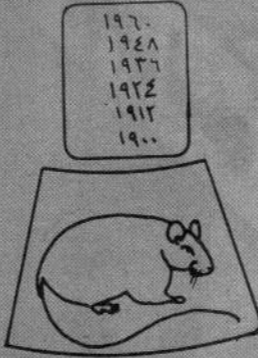


# حال آینده شما چیست؟

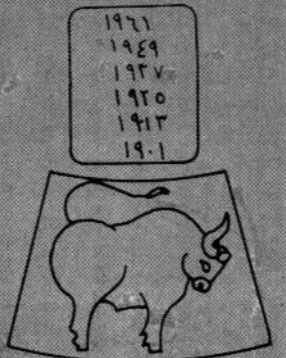
## ستاره شناسان چینی آینده شما را پیشگویی می کنند



۱۹۰۹  
۱۹۲۷  
۱۹۳۵  
۱۹۴۳  
۱۹۵۱  
۱۹۵۹



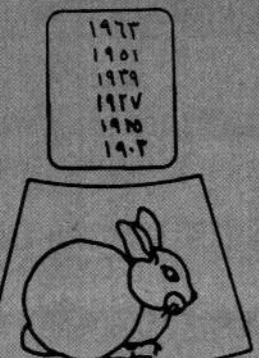
۱۹۱۰  
۱۹۲۸  
۱۹۳۶  
۱۹۴۴  
۱۹۵۲  
۱۹۶۰



۱۹۱۱  
۱۹۲۹  
۱۹۳۷  
۱۹۴۵  
۱۹۵۳  
۱۹۶۱



۱۹۱۲  
۱۹۳۰  
۱۹۳۸  
۱۹۴۶  
۱۹۵۴  
۱۹۶۲



۱۹۱۳  
۱۹۳۱  
۱۹۳۹  
۱۹۴۷  
۱۹۵۵  
۱۹۶۳



۱۹۱۴  
۱۹۳۲  
۱۹۴۰  
۱۹۴۸  
۱۹۵۶  
۱۹۶۴

این يك مطلب استثنایی و جالب است يك مطلب از بزرگترین ستاره شناسان ایتالیایی که بر پایه علم نجوم بنیان گذاشته شده و - آینده و شخصیت شما را بر بنیان سالی که در آن متولد شده اید بیان می کند - طبق اصول و معتقدات قدیمی ستاره شنا - سان چینی ه هرمهه متعلق به يك حیوان است که خصوصیات آن حیوان با طالع آدمیان مربوط است. ما نمیکنیم صد درصد آنچه نوشته شده واقعتا در در این حال ستاره شناسی علمی است که در اروپا به آن اهمیت میگذرانند اگر هم به آن معتقد نباشید يك سرگرمی جالب است.

طرز استفاده از این فال و کشف سال زندگی شما بسیار ساده است. در ستونهای تصویر بالا و پائین که هر کدام با يك حیوان مشخص شده سالهای " میلادی " نوشته شده برای تبدیل سال تولد شما خود به سال تولد میلادی و یافتن حیوان سال تولد خود کافیست که سال تولد شمسی را با ( ۶۶۱ ) - جمع کنید و سال میلادی را بدست آورید. در آن سال زندگی روی يك حیوان چرخیده که سر نوشت شما در آن - تون آمده است.

مثال: شما متولد سال ۱۳۱۲ شمسی هستید این رقم را با عدد ( ۶۶۱ ) جمع کنید حاصل جمع آن ( ۱۹۷۳ ) میشود سال تولد شما در تقویم میلادی حالا به تصویر مراجعه کنید.

لدین سال ۱۹۳۳ روی سال خروس چرخیده اند باید ستون جواب خروس را بخوانید. مثال دیگر. شما متولد سال ۱۳۲۰ شمسی هستید این رقم را با ۶۶۱ جمع کنید سال تولد میلادی شما ۱۹۸۱ بدست می آید شما در - سال مار بدینا آمده اید آینده خود را در - ستون مار بخوانید.

متولدین سالهای اخیر میتوانند با دریافت سال تولد و اسامی آن که با حیوان مربوط فال پیشگویی درباره خود را بخوانند

**اسک**

تولد شما در همین سالی که زمین روی سنگ چرخیده از نظر منجمین همواره قرین با سعادت و پیروزی است.

در انجام کله کارهای مشکل موفقیت نصیب شما میشود. در این قدرت ابتکار عجیبی هستید که به شما کمک میکند تا به انجام اموری که حتی تصور هم از قوه فکری شما خارج است فاشق آید علاوه بر اینها نتیجه گیری و بهره برداری شما همیشه عالی می باشد از افراد بی اراده و پست فطرت هرگز جانبداری نمیکنید ولسی به نزدیکان غلبن زود اعتماد کرده و شما کاری های لازم را انجام دهید. فردی هستید کجنگاو، مال اندیش و باهوش و سعی دارید که از این ذکات خدا دادی خود به نفع دیگران استفاده کنید همه آنها تکیه بکران را یادا میکند که به عقاید شما با دیده

شما را میشناسند يك دل و یکصداه صد اقتان از عان دا رند و آماده برای جانپازی در راه خدمت شما میباشند با اینکه هرگز در لسان نمیباشد برای کسی ایجاد مزاحمت نمائید شجاعت و شجاعت در وجود تان نهفته و به همین دلیل هرگز از انتقاد وحشی تان درسد و همواره سعی دارید که به کمک عقل و منطق بهترین راه را انتخاب کنید.

**خروس**

شناخت خصوصیات اخلاقی شما اگر مشکلی است زیرا انقدر احساساتی هستید که در بر خورد اول نمیتوان به واقعت در وقت شما رسید. اصولاً طرز رفتار تان در ساعات اولی ملاقات با مردم خیلی سرد و خشک است بطوریکه طرف مقابل نمیتواند فوراً تشخیص دهد که از نظر معاشرت چه نوع ادابی را می پسندید در عین حالیکه آتشین مزاج میباشید قلبی رؤف و مهربان دارید فردی علاقتند به کار و منصف در قضاوت هستید.

دوست دارید کاری را که شروع نموده اید تا آخرین لحظه دنبال کرده و با موفقیت پایان ببر. مانند در مقابل مشکلات هراس از خود نشان نمیدهد مگر صوما اگر یکی از افراد بکه به و ایمان دارید نزدیکان باشد. شخصیت ظالمی هری شما خیلی جذاب است و همین موضوع بکران را یادا میکند که به عقاید شما با دیده

احترام بکنند. عدم توجه بی اعتنائی سایرین را نمیتوانید تحمل کنید علاوه بر مزایای فوق بخوبی قادر هستید که بر افکار درونی و شیطانی خودتان پیروز شوید و به همین دلیل در روابط عاشقانه شخص محتاطی هستید ولی بهتر است کوشش کنید بهش از اینها سرچ الکلا پناهنده.

**گوسفند**

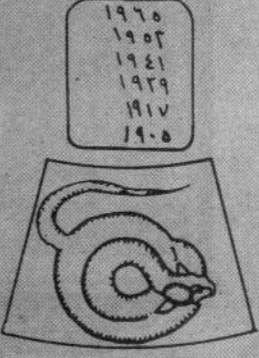
قبل از انجام هر کاری سعی میکنید که موانع و مشکلاتی را که بر سر راه تان قرار دارد از میان بردارید و به همین دلیل چندان هرجول نیستید البته تا آنکه نمیتوانید که در اغلب اوقات اتلاف وقت موجب آن می گردد که به خواسته اصلی خودتان نرسید. قدرت تسخیر ناپذیری در وجود تان نهفته که دستهای به آن کار آسانی نیست و شما از طریق مطالعه راه های مختلف سعی دارید این قدرت را برای همیشه حفظ کنید قاضی از اینکه چنین رفتاری باعث فاصله گیری و - رخسه بین شما و زنده کی اجتماعی میگردد از هنجاری با اشخاصیکه شخصیت اجتماعی ندارند گریزان هستید در حالیکه کوشش میکنید افکار تان را به آنها تحمیل کنید.

گرچه راستگو و سیرا هستید مگرها - دوست ندارید که همگان از رازهای درونی شما آگاهی یابند. در زندگی طراح بسیار ماهر هستید و راه مقابله با مشکلات را به خوبی میدانید. از زندگی مجلل پنهان است

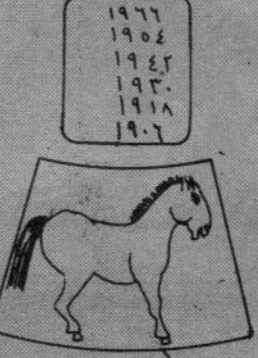
لذت میبرید و همیشه سعی دارید که راحت و آسوده خوال باشید. موفق همواره نقش مهمی را در زندگی شما بازی کرده ولی مهم کار در آنست که مشغول از چنگال شما خیلی زود میگذرد. هر کسی که دست کمک بسوی شما دراز کند بدون بهره نماند و با اطمینان کامل از وجود تان استفاده مینماید.

**اسب**

در صورت ظاهر شخصی آراسته و آرام و بدون سرو صدا هستید ولی در باطن همواره تحت تاثیر احساسات درونی خود میدانید در حال جنگوستن میباشید قدرت انجام مشکل ترین کارها در وجود تان نهفته ولی نمی دانید که چگونه از آن بهره برداری کنید. عشق را موی هیش جاودانی میدانید و تا آنجا که لازمست آنرا عزیز و محترم مینماید. آزاد می فردی را بیشتر از هر چیز دوست دارید و همگی اجازه نمی دهید که آزاد می شما را محدود نماید. نیرویی در وجود تان پنهان است که به کمک آن می توانید تمام موانع را از جلوی راه تان بردارید. اگر بدنیال کار میروید فقط بخاطر کسب مقام و معرت و رفعت و همچنین پول هنگفت می باشد. خیلی زود اعتماد اعرافیان تان را جلب می کنید البته این بخاطر ظاهر آراسته ایست که دارید اغلب بدون نقشه قبلی و به اصطلاحی گسار میاید در صفحه ( ۶۰ )



۱۹۰۵  
۱۹۰۲  
۱۹۱۰  
۱۹۱۷  
۱۹۲۹  
۱۹۳۶



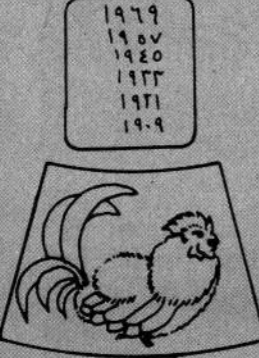
۱۹۰۶  
۱۹۱۸  
۱۹۳۰  
۱۹۴۲  
۱۹۵۴  
۱۹۶۶



۱۹۰۷  
۱۹۱۹  
۱۹۳۱  
۱۹۴۳  
۱۹۵۵  
۱۹۶۷



۱۹۰۸  
۱۹۲۰  
۱۹۳۲  
۱۹۴۴  
۱۹۵۶  
۱۹۶۸



۱۹۰۹  
۱۹۲۱  
۱۹۳۳  
۱۹۴۵  
۱۹۵۷  
۱۹۶۹



۱۹۱۰  
۱۹۲۲  
۱۹۳۴  
۱۹۴۶  
۱۹۵۸  
۱۹۷۰

این مطلب جالب است  
برای علم نجوم بنیان دارد  
نیکی بچین است





нал турнира. Не рнишь в рунх всех 4308.

# لندداستان

## بشير دوديال

— جل جلاله، د ما سببين  
ان اونه وشول .  
سید گل چی د نودی جومات  
لعلامیکرو د اناونو وارید  
نوداوداسه اولمویخ په نیت  
لندو ورتاوشو اورنوت . لویخ  
ی وکړ . په بیوه راوت . د  
جومات وړه کی - یی خپلسی  
پنځو کړی . پلوی په لاره  
کی زغور زغوروان شاوله  
دی بیوی سره د اجرت هم  
درولید .  
— دکال په دی وخت  
اودنی په دی شیو - ورو  
کی په کلی کی دکار خلاصی  
رښته . د جوارولو، د هغو  
تولول . سینول ارحای سر  
لحای کول ، دکجلوایستل  
اوترکوره وړل . . . اودا وړ -  
می . هر داسی تنگ  
وخت اوداسی بهر . خیر  
خدای په هرڅه اسانه کړی .  
. . . سید گل ددی چرت  
سره یوهای گامونه لاجتک  
کړل اود پهاده رویه منع  
کی یی پناه لورم په افره  
وخواو - سپوږمی یی .  
سره کش کړی چی غز یی  
لږ وړ اندی وروسته واوریدل  
شو . او همداسی زغور زغور  
روان و . زړه یی لکه  
خوښی درکی وهلی .  
له همدی لحایه لست وړ  
راندی یی نه نفسی  
داره گوته خپلی کوزدنی ته  
اخیستی وه . د سلمان پینځه

کی . یی غوټه کړی وه اړد -  
واسکت د جیب کوچ کی یی  
اچولی وه . هر لکه نیمه  
د نیا . یی چی د واسکت  
جیب کی وی .  
سم له مایام سره د خوار -  
لسم سپوږمی راخیږی وروسته  
د شپي له وړی هم پختوکی  
کارکنی . . . د پلوی لاری  
نیی خواته دکبابی هتسی  
غصه وروته خپړی اوساری  
سوری اوریدل کړی . کله  
خواته د موټر لاری بهی دی پر  
له پس لکه دیوه هار سړی  
هداسی سلفی اوزوران -  
دی .  
یوه خپله وطنه ! همداسی  
بنا یست اوگن اوسی . پرکت  
دی کم شه ( شوک دی )  
چی بدوایی خدای دی خوار  
کړی . . . نام خدا دا گڼه گڼه  
دانبا یسته فسی «اره گوته»  
دارنگه رنگه کشیږی ، چیر -  
نه . . . اوله دی سره یوهای  
د پردیسی وړمی وریاد شوی .  
خدای دی هیڅوک له خپلو  
نه پردی کوی . خپل وطن  
خود گڼی مانجه ده . . .  
اوه دی خبروسیه گسل  
بیا خوښیږی . زغور زغور گام  
اخلی د خپلو وړندی یی  
کک تر لی ، دلونکی شمله یی  
په یوه اوزه پرته ده پناه کی  
ی کک نیولی اوداسی  
چنگ چنگ گامونه اخلی چی  
ان د هغوی پینوکی ښکاري  
چی په زغور و روان دی یوځم

لندداستان  
بشير دوديال  
کې . یی غوټه کړی وه اړد -  
واسکت د جیب کوچ کی یی  
اچولی وه . هر لکه نیمه  
د نیا . یی چی د واسکت  
جیب کی وی .  
سم له مایام سره د خوار -  
لسم سپوږمی راخیږی وروسته  
د شپي له وړی هم پختوکی  
کارکنی . . . د پلوی لاری  
نیی خواته دکبابی هتسی  
غصه وروته خپړی اوساری  
سوری اوریدل کړی . کله  
خواته د موټر لاری بهی دی پر  
له پس لکه دیوه هار سړی  
هداسی سلفی اوزوران -  
دی .  
یوه خپله وطنه ! همداسی  
بنا یست اوگن اوسی . پرکت  
دی کم شه ( شوک دی )  
چی بدوایی خدای دی خوار  
کړی . . . نام خدا دا گڼه گڼه  
دانبا یسته فسی «اره گوته»  
دارنگه رنگه کشیږی ، چیر -  
نه . . . اوله دی سره یوهای  
د پردیسی وړمی وریاد شوی .  
خدای دی هیڅوک له خپلو  
نه پردی کوی . خپل وطن  
خود گڼی مانجه ده . . .  
اوه دی خبروسیه گسل  
بیا خوښیږی . زغور زغور گام  
اخلی د خپلو وړندی یی  
کک تر لی ، دلونکی شمله یی  
په یوه اوزه پرته ده پناه کی  
ی کک نیولی اوداسی  
چنگ چنگ گامونه اخلی چی  
ان د هغوی پینوکی ښکاري  
چی په زغور و روان دی یوځم

هداسی روڼی اوزورته ووسی  
په . . . باندی یی لمن  
پنځه سر یی ده لکه کم بالنت  
دی چی نری خادر کی ښکاري  
وهی ! نری ملای ، د یوی کورپه  
اولنه وپستان اودپلی افرده  
وستان چی تر نری ملا یی  
رسنږی . دوه خپور هلکان منځ  
منځ د پلوی لاری راویان دی .  
په ر وسترگو نجونوته کوی .  
وسی یویل راویان دی .  
هغه هم دوه سترگی نجونوسی  
خپلی کړی .  
— یوه څه سپین سترگی پس  
شرمه هلکان دی ( ؟ ) اخلکو  
ناموس ته په ر وسترگو کوی .  
په تنگ تنگ کی یویل پهاد سید گل  
سترگی په نجونولوی دی ، چی  
له ده څخه یوه دوه گامه وړاندی  
هداسی روانی دی ( ترک ) ترک  
ترک . . . ) د هغی یوی چی  
کور په لنه وپستان لری دکمبر  
لویه غاره یی د ناخواته لست  
چوپړه لری . دکمبر له غاره  
یی شاتره یوه لوشه ده . ان  
زوی ملا یی ښکاري . په  
سپین بدن اوجود . یی  
یوځم لکه ماشوم چی په  
سپین کاغذ خطایی کوی کوی  
کونه ایستلی وه یا سید گل  
تراوچه هغ یوړ جلی داسی  
نه ولیدل . ان د نجونوم ونه  
پالاسی هم له دوسره نودی  
نه ولیدلی . په تنگ تنگ کی تر یی  
مخکی شوخو سترگی یی لاسکی  
گڼولی پاتی وهی ، همداسی  
تری مخکی کیده ، د هغی  
( سپین سترگی ) نجلی تنسی  
ی ولید ، چی ان تر یی  
خلاصه پاتی ده دکمبر گویان  
ی داسی ښکاري . لکه چا  
چی بلیه کی کڼ شسی

راخولی وه چی ونه لویږی .  
دکمبر گویان یی هم خلاص  
ښکاريده اوهم داسی بر پینځه  
چی په کم ش ورتول شوی  
اود هر چا زړه یی له هوسه  
تخاوه .  
— خدای دی سړی  
له دی یی شرمساتی . پیا  
داسی زغور روانی دی لکه  
خپل انگر کی چی گرسی اورلا  
ی یی نه ووسی . . . د سړک  
په منځ کی یی تنی خلاصه  
بر پینی .  
سید گل د پلوی لاره کی  
هداسی زغور روان وه  
هغه ایزه - یی چی پناه  
په نلک کی ولږ څه کڼ ښکاريده .  
لږ توت وړاندی د س وخنو  
موټرو یو کتارولاری دی چی  
لږ شپه وروسته په تمول  
له خیره دکلی په خوا روان  
شی .  
سید گل چی د موټر سرته  
وغوت او جنگه کی کښاست هم  
د پرخوښی . تعب واپسی  
نیمه دنیا یی د واسکت  
جیب کی ده د موټر په سر  
ی پناه یی پر لاسی پسر  
لحای کی لوجنگه یی کلکه  
ونوله . وروسته خیره وخوا  
ایستل . د س تود لمر په سر  
په لگیده د موټر د پام منځ  
ی په خونده وړه توگه تود کړی .  
د دغه سرور پښ موټر له خنک  
څخه یویل کوی کړندی مو -  
تر مخکی شو د دغه کورنی  
موټر له پینس څخه یوه هلکی  
چی مری داره خولوی یی په  
سرو د سید گل خواته کورته  
پنوروله اوخولوی یی په صحنه کښه  
پاتی په ( ۸۴ ) من کی





# فصلنامه خود ما

شما هستید و اینست قصه  
هاله ناله خورشید را بیدار می‌کند  
ایمان در دل آید

# فرار از کلبه پدربزرگ!

وقتی در مجله مساویون نوشته می‌را زیر نام " قصه خانه خود ما " خواندم تصمیم گرفتم تا این هم قصه بی از جا رو بچنگال خانوادگی که ما را بنویسم. از محیط بنویسم که تاثرات سو آن در کتب هر کدام ما بی تاثر نبودند و شوره آنرا قطره قطره چون زهر منوشم.

میخواهم از دو کتب مرکزی خانواده ما که یکی صبی و پرخاشگر دیگری خاموش و تسلیم پذیر است و این هر دو پدر ما در می‌نمایند. بنویسم زهراد چنین محیط اختلاقی آور هر کدام از ما به نحوی متضرر گردیده ایم.

بگذار خانواده کوچک ما را که در برگرفته پدر ما در دور دور و دور و دور ما در کلام می‌نماید عرض کنم.

برادر بزرگم که صنف دوم یکی از پوهنشی‌های پوهنتون کابل است به شرف پناه برده زیرا در خانه کسی او را در تک نمیکنند محیطی را که والدین برایش داده تنها نیستند آنرا در دنیا فریب یافته است.

برادر دوسم وقتی محیط خانواده کی را سردتر از کورستان یافته به دوستان پناه برد. تا زنگها در کسی

سکرت کشیدن را آغازید است. خ و اهرم که کوچکترین فرد فامیل می‌باشد خیلی لجاجت و صمیمیت من نیز دختسر گوشه گمراه خاموش و در خود فرو رفته و گریزان از اجتماع بار آمده ام.

دل می‌خواهد بالای بلندترین برج دنیا برآیم و پنهان بزنم که ای پدرها و مادرها! آخر ما هم آدمیم برای من اینگونه محیط خانه را در زخ نماند. این همه کج خلقی ها و زور زدنهای شما زنده گی ما را در برده ایم. من هیچمیدانم ما را تا کجا نماند و گل های آرزوی ما را بهر خانه بادستان خود پر بر نکند.

تا آنجا که به خاطر می‌آید بگو مگوی پدر ما در چون کلمات یک سرود شکسته و بی سره ولیطنین انداز فضای خانه ما بوده است. زیرا آنان هیچگاهی با هم توافق روحی نداشته اند. من فرزند دوم و والدینم استم چون دخترها ذاتا کنجگوار و حساس اند لذا بیشتر رنج می‌برم همیشه اختلافات نظرها می‌گیرد و کتک آوران به مشاجره لفظی بگذرد و پیش از آنکه

با هم آشتی باشند جنگسوی قهر اند. برای آشتی هم با درم پیشقدم میشود او را آنکه بارها از جانب پدرم است و کوب شده باز هم جهت نظم آوردن در خانواده و آراستش دوباره از قصه پدرم میگردد و ما با ما آنهم کانون خانوادگی ما سرد و بی روح است. پدرم هیچگاهی خود شاد و مرقطیل اعضای خانواده سهولت نی داند و این تنها مادر است که باید با مسوولیت همه را بدوش بگذرد. و از سوی پدرم تحقیر و توهین نیز میشود. پدرم خجالت عجیب و غریبی دارد با آنکه در صراحت نزدیکی میکند ولی مخفیه مقابله نشینی را تا هنوز در سر می‌بازد. و آن وقت دل می‌بازد و کسی قلم را در دست هایش می‌گذرد و می‌نویسد که اگر یک روز تند با جدایی در خانواده ما بیزد آشیان ما را از هم فرو خواهد پاشد ما اطفال قد زخم قد سرگردان و آواره خواهیم شد. و کسی مادرین خوشترین مادرهای دنیا است. گاهی از خجسته می‌برسم آینه خوبی و بس و هر حرف و کلام پدرم با طعنه

و تسخر همراه است. و در رایس گونه مشاجرات مادر کلام هم بی غرض و بی حرف نمی‌ماند خواهی نخواهی باید به طرفداری از پدرم چیزی بگویم در اوایل آن وقت ها که هنوز مادر و پدرم جوان بودند هر کتکویی که بین آنان صورت میگرفت کلمه شوم طلاق و جدا ای آنکه تا منوسی را در گوشه‌هایم زبانه می‌کرد. همیشه می‌ترسیدم مبادا یک روز مادر مرا بزند و بگوید: " پس اس دگه پس اس و طاق شد. حوصله من رفت نمیتوانم به ای قسم زندگی ادامه بدم. " و آن وقت دل می‌بازد و کسی قلم را در دست هایش می‌گذرد و می‌نویسد که اگر یک روز تند با جدایی در خانواده ما بیزد آشیان ما را از هم فرو خواهد پاشد ما اطفال قد زخم قد سرگردان و آواره خواهیم شد. و کسی مادرین خوشترین مادرهای دنیا است. گاهی از خجسته می‌برسم آینه خوبی و بس و هر حرف و کلام پدرم با طعنه

باری مادر من زن دیگری هم در جهان وجود دارد؟ یکی از خصیلت های بد پدرم اینست که وقتی در خانواست هرگز با کسی صحبت نمی‌کند اگر چیزی از او می‌پرسد به مشکل جواب میدهد اما در بیرون از منزل با دوستان و رفقاییش یکی می‌گوید و صد تا می‌خندد. با درخواهد کرد اگر بگویم - اعضای خانواده ما خندیدن را تقریباً فراموش کرده اند. پدرم هرگز طرفدار رفتن و آمدن دوستان به منزل ما نیست به ما هم اجازه رفتن به خانه کسی نمیدهد اگر احیاناً کسی به خانه ما بیاید پدرم آنقدر اوقات تلخی میکند که مهمان از آمدنش پشیمان میشود. او بیرون با وجود داشتن خویش و قوم و دوستان زبانه

خود را تنها احساس میکند. پدرم همیشه مترصد است تا مادرم اشتباهی را مرتکب شود و پدرم آن را به رخش بگذرد و منشن بزند و از پدرم که در چنین لحظاتی من از روحیه مادرم میدانم که - سخنان پدرم چون دشنه بی در قلمش فرو میشود ولی به خاطر حفظ تعادل فضای خانواده کسی خاموش می‌ماند و خاموشی که رساتر از هر نهادی است. اگر چه پدرم ذاتاً آدم بدی نیست و هنگامیکه قهر میشود من تصور میکنم شاید موجود دیگری اندرون پدرم نهاده میزند.

دل برای مادر من سخت بقیه در صفحه (۸۶)

## باران یکی از سبک دنیا را فرو غلتاند

(اداره) پاسن چوب که از نظر ارتفاع سومین درخت در جهان بود، بد پسین تازه گی هاد را تباران فرو غلتید. این باران ها باعث تضعیف ریشه های درخت گردیده بود. درختان سرخ چوب که در ایالت کلیمون یافت میشود همین ۱۲۰۰ - ۱۶۰۰ سال عمر دارد. این درخت که با آرخرد رسال ۱۹۲۲ - اندازه گیری شده بسود (۱۳۰) متر ارتفاع داشته و محیط مادری آن سه آن به بیست متر بالغ میگردد قطر این درختان کمی کمتر از آن است که در بعضی آن ها تنگی شگافته شده که در خط موتوری یا قطار ریل از آن میتوان گذرد. یکی از این درختان که پنجم (شیرین) یاد میشود و دارا ۱۱۶۲ تن است در ایالت کلیمون بنا در جنگلی به نام (ریور فایت) از این درخت ها فراوان وجود دارد.



## گزارشهای

### تونل زیر دریای فرانسه - بریتانیا

اول دسامبر بی از برترین طرحهای مهندسی قرن بیست مرحله تکمیل برد پتروشید عملیات حفاری سراسری رسر دریای ما نشن با ایجاد یک تونل ارتباطی به قطر یک متر بین دو قسمت حفاری شده. عملاً خاک فرانسه را با خاک بریتانیا مرتبط ساخت و برای اولین بار کارگران فرانسوی و بریتانیایی با عبور از این قسمت از راه تونل به خاک کشور همسایه رفتند. ظاهراً بدین ترتیب نباید بعد از این بریتانیا را جزیره خوانند.

### لباسهای گرمی بدنت را

تا چند روز دیگر در لندن، برای نخستین بار لباس های به نمایش در میاید که با تغییرات در گرمای بدن فردی که آن را میپوشد رنگ این لباسها تغییر میکند این لباسها از راه وادی به اسم (سپرومیکس) ساخته میشود و با گرم شدن هوا یا گرم شدن بدن رنگ می‌دهد. این لباسها در ابتدا رنگ سیاه دارند و پس از گرم شدن ابتدا به رنگ قرمز، بعد نارنجی، سبز و سفید تبدیل میشوند و بعد هر قدر که از گرمای بدن فردی که آنرا میپوشد، کاسته شود و یا هر قدر که هوا سردتر شود، دوباره رنگ لباس هاتم تغییر میکند.



# عجایب

# طبیعت در کابل

دکتر ظاهری

شنیدم که در انستیتوت طب کابل در پیار رفتنی وجود دارد به نام پتالوژی و درد پیار رفتنی پتالوژی موزیمی موجود است که از سالیان دراز بدینسو واقعات جالب طبی را با نمونه های اناسج و اعضای مرضی نگهداری میکند .

به آن در پیار رفتنی رفتم تا مطلبی تهیه نمایم . در آنجا ه پروفسور و دکتر محمد عبدالله هاشمی آمر آن در پیار رفتنی و استاد انستیتوت طب کابل با بزرگواری تقاضای راد زمینه پاسخ به سوالات و دیدار از موزیم پتالوژی پذیرفت و من به سوی سالون دوم تالار طب کابل هجای که موزیم در آن قرار دارد راهی شد .

در جریان راه از پروفسور هاشمی پرسیدم :  
- موزیم پتالوژی فاکولته طب کابل چه وقت و به کدام هدف ایجاد گردیده است ؟

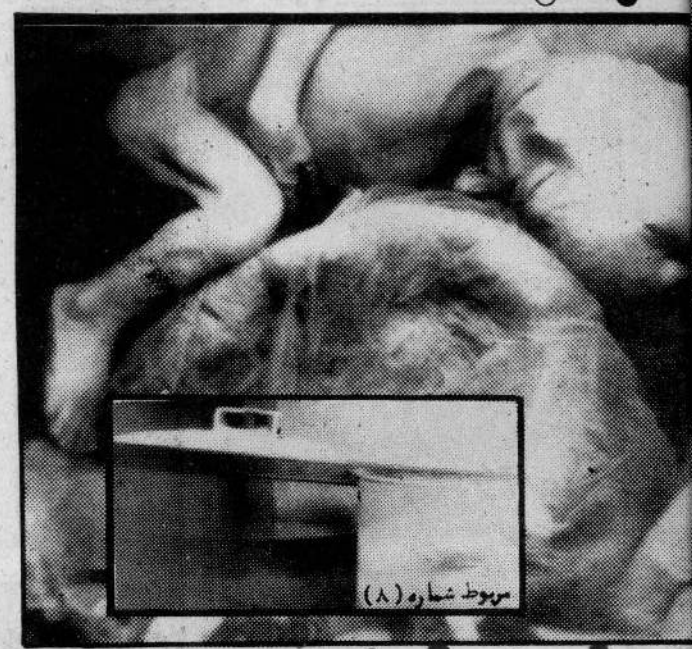
او بی آنکه مکتی کند جواب داد :  
- موزیم پتالوژی ( مرض شناسی ) فاکولته طب کابل در حدود ۴۰ سال قبل به ابتکار دانشمند گرامی افغانستان پوهنوال دوکتور عزیز الله صیف بنیانگذاری گردیده که هدف آن کمک به دانشندان و محصلان در زمینه های تحقیق و تدقیق می باشد .

پروفسور هاشمی در برابر یک پرسش دیگر چنین گفت :  
د موزیم پتالوژی طب کابل نمونه های مختلف اعضا و انساج مرضی در پیار رفتنی ها که از خراب شدن انساج جلوگیری می کند نگهداری می شود که امراض هر چه هست به صورت جداگانه ترتیب و بخش بندی گردیده است .  
و من داخل سالون موزیم



مربوط شماره (۶)

شدم توجه ام را تعداد زیادی از الماری هایه خود جلب کرد که به طور منظم پهلوئی هم قرار داده شده بود .  
در پیار رفتنی ها قاطبی ها خورد و بزرگ شیشه ای به چشم می خورد که مسواک محلولات بودند و اعضای مرضی در آن جایجا شده بود .  
در الماری اول به دهها قلب مرضی وجود داشت که از آنجمله سفلیس قلبی و روماتیسم قلبی را می توان نام برد .



مربوط شماره (۸)



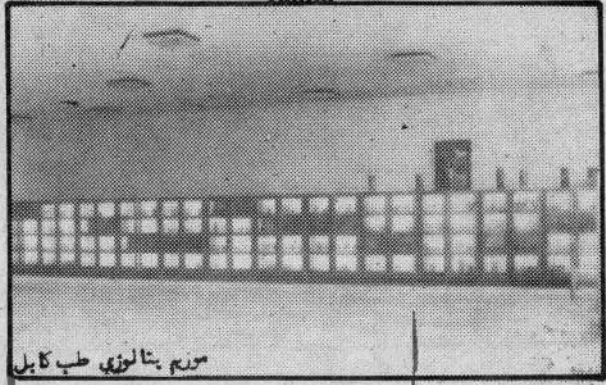
مربوط شماره (۷)

هیچنان انساج مرضی فراوان مربوط جهازات تنفسی بولی و تناسلی و هضمی و ضربه در آنجا دیده میشد که اینها برای افراد مسلکسی می توانست دلچسپ باشد .  
اماد این موزیم واقعاتی نیز وجود داشت که می تواند برای همه جالب باشد ، که در پیار از چند نمونه آن تذکر به عمل میاید :  
۱- کودکان نوزاد بدون سر و مغز .  
۲- کودکی دارای دوسر که سردومی بالای قفس سینه اولی چسبیده بود و هر دو سر دارای یک اندازه بود .  
۳- طفل دوگانه کسی با پلاستیک مشترک .  
۴- تخمدان های - فوق العاده بزرگ که در حدود

۴۰ کیلوگرم وزن داشت و کتله اش به اندازه آبدان بخاری های چوبی میبود .  
۵- طفلی با پلاستیک بزرگتر از خودش .  
۶- کودکی که سرش سه چند تنه اش بود و چار دست و چار پای داشت .  
۷- جنینی که در قسمت زنج و گردن خود دارای یک کتله طولانی هموار بود و هر هره آن به یک مرد ۷۰ ساله شباهت می رساند .  
۸- مرضی سست جگر که به اندازه سر یک کودک در داخل جگر خالگاه تولد نموده جگر را سوراخ کرده بود .  
۱- جگری که مبتلا به مرض مهررز شده ، بسیار خورد

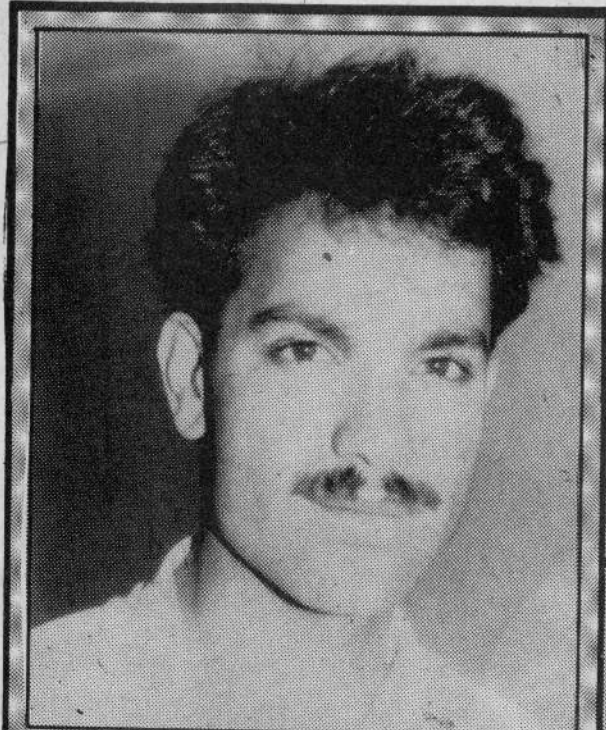


مربوط شماره (۶)



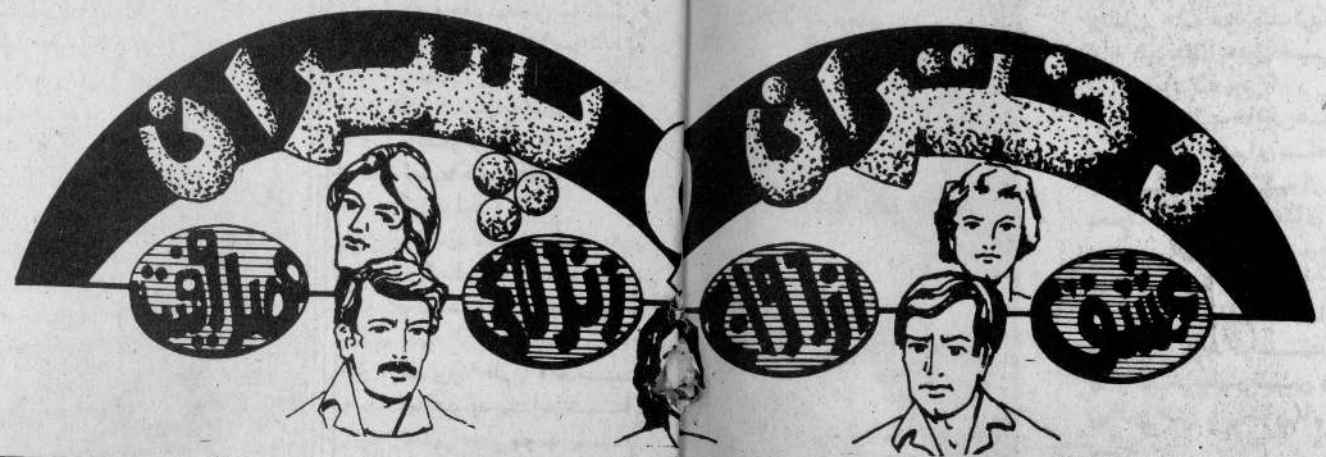
موزیم پتالوژی طب کابل





# آه از دست تنهایی

دوست محمد تنها نارند وزارت مالیه  
\* از چو رنج میرسد  
- یگانه رنجم در زندگن تنهاییست همیشه خود را  
تنها احساس می‌کنم - شاید دختر همسانی بتواند مرا  
ازین تنهایی نجات دهد \*



تعبه کنده نریا سرلوی

# از کیم سردادی جوانان بدیم می آید

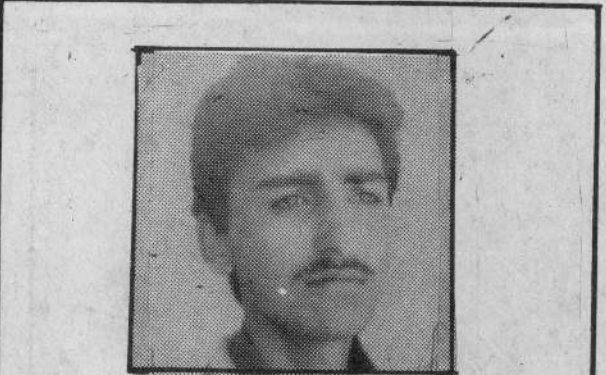
شکوفه رحیم بتعلیم لیسه درد و سی

اینی تعاریف و کم نیوادی بسیاری از جوانان کشور که حتی نمیتوانند  
بعصورت درست اسم خود را بویسند رنج میبرن آن هاشمید انسد  
که آینده این کشور به دست آن هاست می نبود که با حیسات  
مردم سر زمین باری کرد  
بایسد در مقابل مردم و کشور مسولانه عمل کرد \*



# از کیم سردادی جوانان بدیم می آید

نریا سرزاده کارمند ارتباط خارجه افغانستان بانک  
- این عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور  
رنج میبرم که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است  
مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد شان به کسار  
موظف میگردند و در آینده نمیتواند کار شیری را برای مردم و اداری  
اثر انجام دهد - چه اوبه واسطه مفر رفته است - و آن های که  
بنا کار می کنند کارشان در نظر گرفته نمیشود - اینجا است رنج بسزگ  
برای من \*



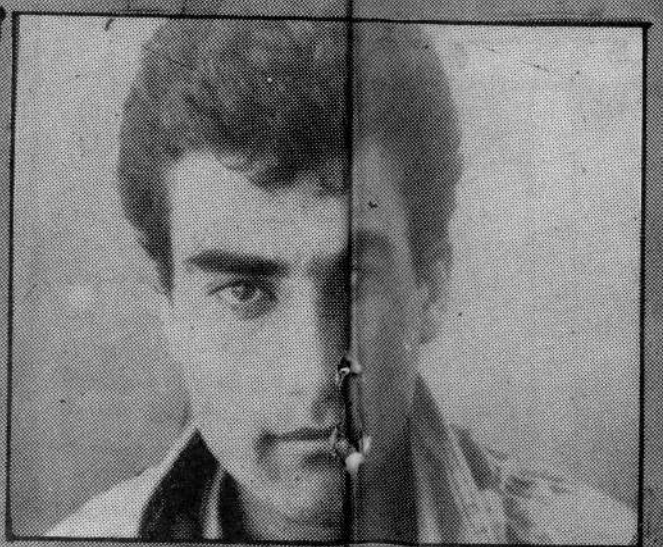
# بیکاری چقدر بد است

محمد نصیر سر باز  
از بیکاری در روزهای  
رخستی رنج میبرم در روزهای  
که در خانه میام و کاری از  
دستم ساخته نمیشود خیلی  
غمگین و زجر میبازد  
این رادرن نموده ام  
که کار جزیم با ارزین زنده  
گست \*

# از آدم های مغرور خوشم نمی آید

سوزن صد ری بیلوت هوایی  
از بزارشرف

من نمکها از بروشدن  
و ساخته نمودن با احساس  
سرو و خود بسند رنج میبرم  
چه آن هاشمید انسد که  
فقط رفعتان هاشمید  
در زمین جوی و بیایسی  
نایسته آن هاست آن هاشم  
باید فکر کند که کسان دیگری  
هم شده خیرتر



# از کیم سردادی جوانان بدیم می آید

نریا سرزاده کارمند ارتباط خارجه افغانستان بانک  
- این عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور  
رنج میبرم که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است  
مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد شان به کسار  
موظف میگردند و در آینده نمیتواند کار شیری را برای مردم و اداری  
اثر انجام دهد - چه اوبه واسطه مفر رفته است - و آن های که  
بنا کار می کنند کارشان در نظر گرفته نمیشود - اینجا است رنج بسزگ  
برای من \*





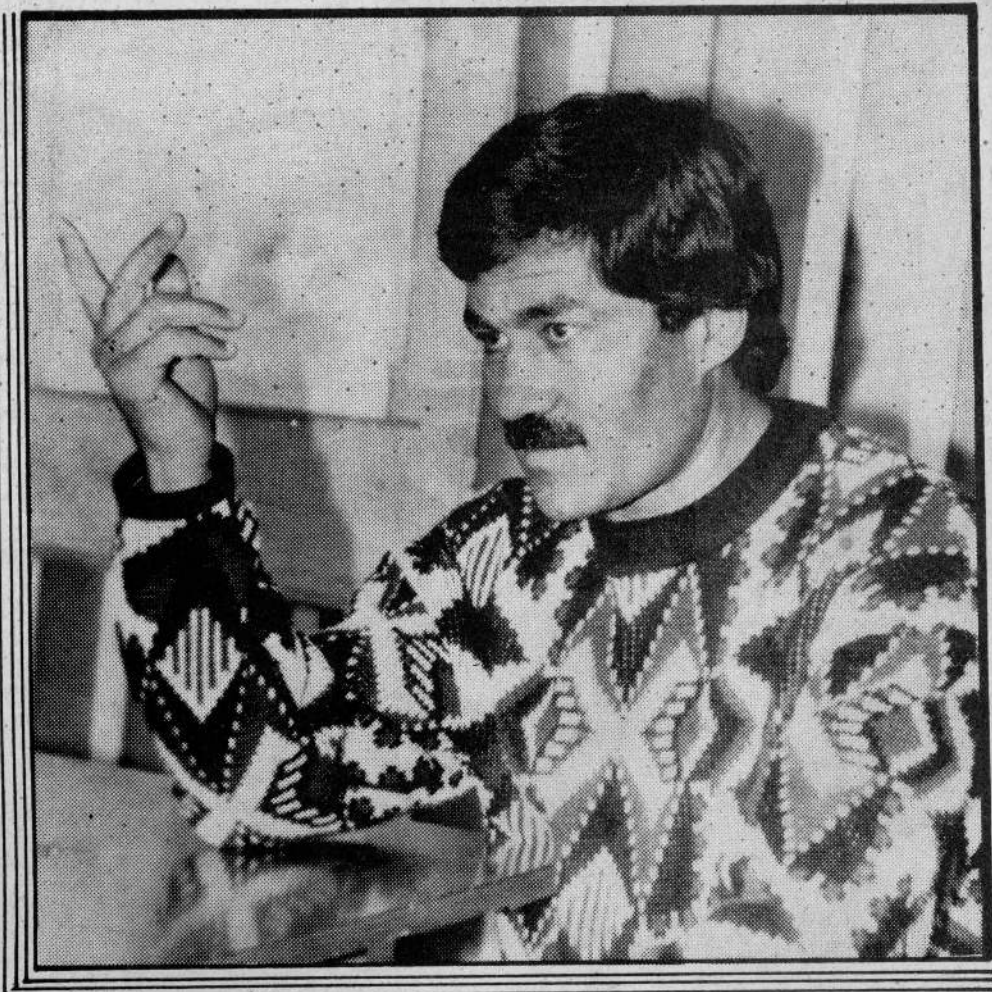
تلور اندیشه در یک اثر هنری و آنچه هنرمند ما ملتزم زمینه های معین ساختی و دریافت کلی اثر است که به وسیله آن حد و کیفی این اندیشه و سامان می یابد و اثر مندی لازم را در کسره ذهن تماشاگر به جا می گذارد.

دیدگاه و موسیقی فکری کارگردان و در رابطه با رخداد های پیرامونتر و بنه نحوی از انجا ماهیست اندیشه فیلم را به جهت میدهد و در یک استتجاج نشایی و چارچوب پیام خصوصی را صورتبندی میکند.

حقیقت دیگر اینکه پیام فیلم بر پایه میزان کیفی اندیشه و نحوه ژرفنگری کارگردان می تواند در سطح یاد دهنده سهر کند و این ارزش به هر بهانه ای که در حقیقت به برد به همان مقیاس به فیلم و خصلت روشنفکرانسه می بخشد.

از شمار چنین فیلمهایی یکی هم فیلم کوتاه سونامی " سایه " از تجربه های تازه هنرمند موفی و کارگردان بالندیشه مان و محترم نصر الماسی است که اخسرا روی اکران آمد و خوانند های عزیزمان شاهد تماشا ای آن و در برده تلویزیون های شان بودند.

فیلم سایه اصولا غنایه زمان ماست که با چهره کسی شایان تحسینی و پرداخت یافته است. در این ترازوی " زنده گی " و " جامعه " به مثابه د و واقعیت اساسی به نحو غریبی مورد کاوش و تا مل قرار میگردد و سرنوشت محتوم انسانها که همانا ما - حصل سهر علی زندگی وفا - نونندی جبر حوادث زندگی در یک مقطع خاص زمانی است تعیین میشود. خاستگاه این جبر همان جامعه است که مادر و کودک از میان



# فلسفه سایه

# ترازوی زندگی

نوشته: نجیب ساکب



انبوه مردم و مجزاند و سه گونه الگوی خاصی ازادها در پویه حوادث زنده کسی و به سخن و اصحتره در معبر جبر زمان گذاشته میشوند . برخوردار کردن با حقایق و پدیده ها و مایعازارزها ی خاص جامعه شناسانه دارد که به نحو چشمگیری عالمانه و بانا مل پیمیزی شده است . او در جایگاه داور کارگشته بی حوادث و حقایق را از چشم انداز یک دانشمند جامعه شناس ، ارزشگذاری میکند و بانشان دادن تعارض و کانتر است زنده کی در چهره ها به نحو ملموسی بی تفاوتی را توجه میکند که همه ، پیامد رخداد های تلخ و ناگوارده اخیر کشور است که جنگه ها - خصه اصلی آنرا مهسازد .

فلم سایه هر چند که بر اساس داستان " بچه مردم " از بزرگرمرد حیطه ادب " جلال آل احمد " پرداخت یافته

است ، اما کارگردان بر بنیاد آن ، به مثابه آدم مستقل " انتخاب " میکند و جزئیات ناممل برانگیزی را بر پایه سلوکه خود ، در آن به باز افروزی و ابداع مینماید . تا حدیکه روال و مایه درونی داستان به نحو دلخواه در گگون می شود و فلم ، خصمه " افغانی " می یابد . سطره کارگردان بالای فلم تا حدیست که حتی سناریو را تحت الشعاع خود گرفته و بر تراز آن ، مایه میگذارد . این ویژه گی را در بهمان نمادین و زبان سمبولیک فلم ، به خوبی درم یابیم که سرتاپای فلم و حتی گاهی هر پدیده ، فلم انباشته از استفاد و نماد منحصری است که به وسیله آن در پهای را در کوزمی جاداده است .

فلم ، از لحظهی آغاز می شود که مادر ، تصمیم دارد کودکش را ، بنا برخواست شوهر د-

متر اجبارا به سرنوشت نامعلومی بسپارد و سراسر همیشه از او کناره گیرد . اصولا فلم ، همیشه قدر است . یعنی ، مادر ، غرضندش را ، در همه جامعه ها ، می کند . اما زیبایی فلم ، در پرداخت آن با تکنیک فلسفیک یا رجعت به گذشته است که این زیبایی ، با کتر ، عمق سمبولها ، و چندان میشود :

باز چه می که سرتاپای فلم با کودک همراه است ، اساسا معرف خود کودک ، یعنی ، در هر گهرا وخته بودنش از رشته سرنوشت است . او هواره ، در حال نوسان است که این اصل ، به خوبی معنویت ، عدم اراده و بیخبری او را ، از زشتی های زندگی ، باز نمای میکند . ضمنا ، خود کودک ، نماد و تمثال نسل نویایی است که لطفا ، صفحه بر گردانید

# نصیر القاس

## نخستین کارهای سینمایی اش را با موفقیت آرایه نمود





جنگه ، سر نوشت نکاند هنده  
 را پیش پایش گذاشته  
 است . باری مابین مفهوم  
 به طور استادانه ، در احتمال  
 ره ، دید گرفتار ، یعنی با  
 نمایش مرغ و پند ، به نمایش  
 نمایانده می شود که سرخ  
 یکی از جو ، هارا از خود  
 میراند ]  
 فلم سایه ، گذشتماز اینکه  
 روال جبر زندگی را در مسیر  
 زیست مادر و کودک به نمایش  
 می آورد ، به همین بهانه  
 جامعه رانیز با ابعاد وسیعی  
 در موازات آن تصویر میکند ،  
 تا موجه بودن تصمیم مادر را  
 در نتیجه ، ساخت نا سالم  
 جامعه ، مبتلا به زشتی ها ،

" نانوائی " استدلال می شود .  
 این زن ، در دورا هی زندگی  
 قرار دارد ، یا باید به خاطر  
 بی پناهی اش ، در پلشتی ها  
 و فساد جامعه غوطه ور شود ،  
 یا اینکه در پناه شوهری ، زن  
 شرافتمندی باقی بماند . و در  
 این میان ، کودک ، از دیدگاه  
 شوهرزده سد حایل زنده گی  
 اوست و زن ، با انتخاب راه  
 دوم ، بایستی از کودک کشت  
 بگذرد ]  
 و اما انتخاب فلم ، با پیامد  
 های منطقی حوادث آن که  
 انصافاً یک نیک ، حساب شده  
 است ، مادر را ، براءت  
 میدهد و اینهمه ناراستی ها  
 و تراژدی هارا ، معلول شرایط

این زن و کودک ، همواره مثل  
 جسم و روح زن و سایه آن با هم  
 گره خورده اند و همواره ، یکی  
 سایه ، دیگری است و چون نانکه  
 میدانیم ، جسم و سایه ، ملزم  
 همدیگر اند و هیچگاهی ، جدا  
 از هم معنی نداشتند . از  
 همسر و با موانست غریب کودک  
 به مادرش ، با پاره تاکد ،  
 صورت می پذیرد و زن ، هر چند  
 که کودکش را ، برای رها کردن  
 با خود می برد ، اما در برش  
 خاصی ، از گم کردن او ، نسا  
 آگاهانه ، سراسیمه می شود  
 و زمانیکه او را ، رها می کند ،  
 است ، کودک به خاطر ما در  
 و مادر ، برای فرزند ، از درد ،  
 مویه میکنند ، در زمانی دیگری

و خاک زیادی ازین آن مفضارا  
 انباشته می سازد و کودک را  
 از شمس انداز مادر ، محسو  
 میکند که همانا ، کودک ، در  
 لوث و آلودگی جامعه ،  
 در سر نوشتی و بلا تکلیفی ،  
 پائی میبندد . باز پیچه اش  
 آرام آرام ، از نوسان شدیدی ،  
 بازمی ایستد و بعد ، صدای  
 رگبار گلوله ها ، همراه با صدای  
 های محوم دیگری ، می آید .  
 در کنار آن ، بی تفاوتی ، در  
 انبوه جمعیت چهره می شود .  
 و کودک ، در میان جسد های  
 زنده راه می افتد . آدمها  
 همچون ، به او توجهی  
 ندارند ، زیرا ، هر کدام ،  
 یا عینکهای دودی دارند یا

# فلم سایه

## کازیدی

### زمان



جنگه ، به خو بی نشان  
 داده باشد . یکی از زیبا  
 ترین نمونه های آن ، صحنه  
 است که ، دیوانه بی نمخوا -  
 هند بر روی زمین به پیامد  
 و تلویحا ، در همه جامعه  
 هویتش را گم کند ]  
 توجه اینکه مادر ، چگونه  
 مادر است و چنان می تواند  
 فرزندش را از خودش براند  
 با اختصار و زیبایی ، در صحنه "

ناگواری میدان که با منطق  
 خاص ساختاری خود ، متاکون  
 در جامعه ، ما ، مهر کرد ما است  
 هر ندکه زن ، جسامه از  
 کودکش می برد ، اما پیوسته  
 عاطفی و انسانی او با فرزندش  
 آنقدر استوار است که هیچگاه -  
 هر ، گمسته نمیشود . این  
 ادعا به وسهله سهولت های  
 ظریفی ، از جمله ، نام فلم ،  
 برجستگی می یابد . یعنی

زن در تکس است و گوشه  
 چادرش ، از دروازه آن ، بهرون  
 مانده است . این نما ، خواسته  
 است . ببرد آمدن تکه بی  
 از بدن او و کتاپتا ، پاره بی  
 از دل او ، تا کهد کند . . .  
 و در این مهانه ، تکلیف کودک  
 چه است ؟ باری ، این مساله  
 بازم با زبان ناخوشی ، ناده ها ،  
 رویت می یابد .  
 تکس ، دوری شود و گسرد

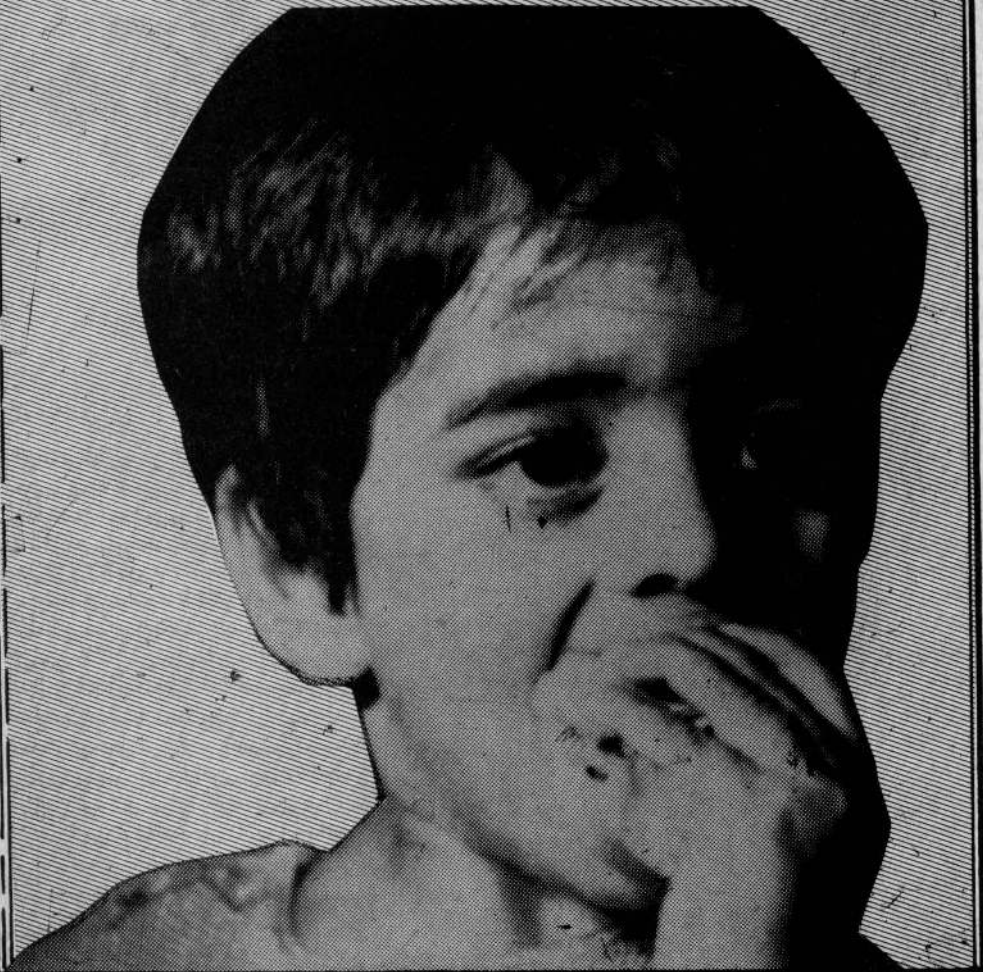
رو پوشش ، در برابر چشمان  
 شان ، برده انگنده است .  
 و با هم ، آنقدر کرخت و در  
 خود فرو رفته اند که اصولاً  
 توجهی حتی به خود ندارند  
 چه رسد به اینکه صدای -  
 شهن کودک را شنیده ، بتوانند ]  
 در واقع این کودک ، با مرگ  
 پدر ، همراه با مادرش ، یکجا ،  
 قبلاً ، نابود شده اند . زیرا  
 این کتاپه ، با افتادن عکس



دسته جمعی شان و شستن  
ورداشتن آن از طاب و تمام  
شدن دسته جمعی شان سرا  
هستار موده د.

یکی از مهمت های استثناهی  
فلم سایه همانا، قدرتمندی  
عاطفه بی است که در فلم  
جان گرفته است و تاکنون  
این و بالاترین میزان عاطفه  
در فلمهای انقانی است.  
به سخن دیگر می شود  
گفت: فلم سایه و عاطفی  
ترین فلم افغانی است.  
اگر به فلم سایه و فلم کوتاه  
است و نخستین تجربه  
کارگردان در زمینه پرداخت  
یک فلم به وسله دوربین  
سینما و اما با آنهم کمتر  
و شامیت یک فلم بلند را در  
خود نهفته دارد که این نیز  
وجه امتیاز دیگر فلم می تواند  
بود زیرا در چ زین ساخته  
ها باید همه چه  
اختصار و فشرده شود که در  
آنسورت و پرورش کرکترها  
و ایجاد فضای عام فلم رایج  
مشکل بین بست و مواجه  
می سازد. و اما فلم سایه  
توانسته است با گرمی و قابلیت  
بلند اثرگذاری عاطفی و  
هنرمندانه و استادانه و شکل  
بگیرد.

از مجموعه های تحسین  
برانگیز دیگر فلم سایه همانا  
نقش آفرینی های آن است که  
در این معانه و نقش عمده و اول  
به دوش "عمر شهزاد" کودک  
خورد سال بود و الحو که با  
قدرت اعجاب آوری و در قالب  
خود زیسته بود زیرا که ر  
بالای کودک در فلم و آنهم در  
میان مردم و در فضای بیرون  
کار بست سخت دشوار و طاقت  
فرسا که در این فلم به بدون  
کوچکترین خلایق در وصل  
شکل یافته بود و عجیب تر از  
آن و د بینگی یا ثبت دوباره  
صدا بود که بازم به وسله  
همین کودک صورت پذیرفته  
بود و بدقت همانا هنر  
با حالت فخر مان فلم و روی  
نوار آمده بود. "لطف  
همدرد یار" هنرمند دیگری



فلم نیز که خود از چهره های  
جدید سینمای ماست، نقش  
خودش را با موفقیت خاصی  
بازی کرده بود که می توان به  
آینده هنرش و امیدهای  
فراوان بست. همینگونه روی  
بازی "ما سمن یارمل" هنر  
مند محبوب سینمای خوشنور  
جای حرف نداریم و قدر  
بازیگری اثر را و تحسین  
می کنیم.

از تهیه سازی نهایت عالی  
و موزیک متن عالیتر از آن که  
بگذریم و مونتاز فلم و بدقت  
حساب شده می و صحنهها را

بهم و گره زده بود و حضور  
آگاهانه فلمبردار را در تمامی  
لحظه های فلم می توان  
باشگفتی و شاهد بود.

یگانه خلایق فلم، در صدا  
گذاری آن، احساس می شود.  
زیرا در برخی از برشهای  
فلم کیفیت صدا ناقص است.  
از آنجمله و هدف ایفکت  
همیشه در صحنه دیوانه و  
ضعف ایفکت توقف موثر در  
صحنه بی که امکان تصادف  
با کودک را دارد و بویژه  
ضعف ایفکت رگبارها در  
آخرین تصویر فلم و خوشترین  
اوج فلم را، از کیفیت مسی  
اندازد.

سخن آخر اینکه نصیر العالی

با چند تجربه مختصر اما  
زور و چشمگیرش تاکنون  
توانسته است سبک و سلیقه  
خاصی را که همانا پرداخت  
سخت هنرمندانه به مایه های  
روشنفکرانه است و در کارش  
به ثبت برساند او تا کنون  
همچو گاهی از این خط مشخص  
نلغزیده و دچار تشتت سلیقه  
نگردیده است.

و اما فلم سایه، در کنار  
اینکه نابترین و برترین تجربه  
او در زمینه سینماست و  
چایگاهش را در مقام اوج کنونی  
سینمای افغانی از جهت  
پرداخت بی نقص هنرمندانه  
و گیرش مایه های انسانی  
مشخص میکند.

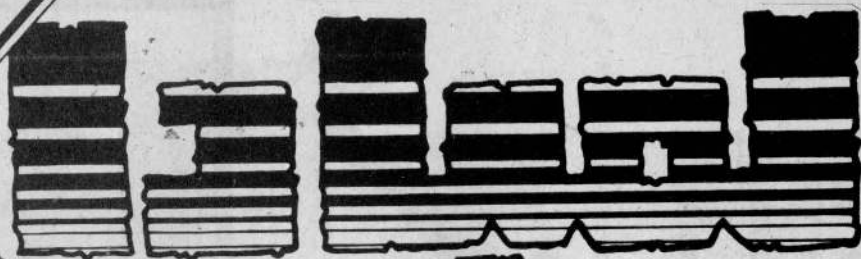






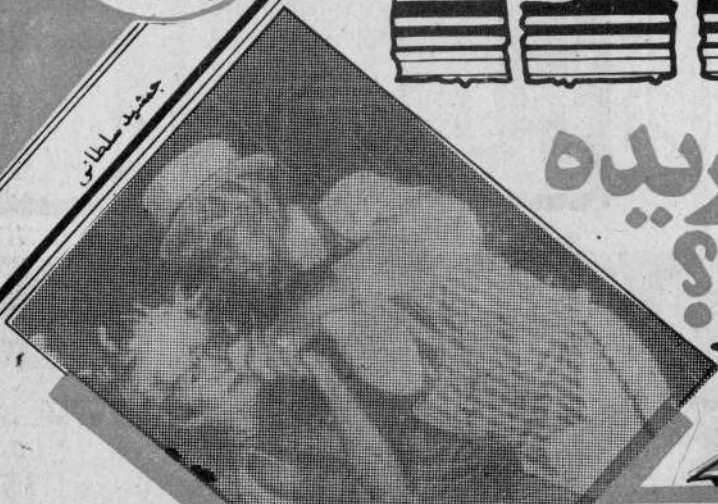


جمشید سلطانی



# چگونه آفریده شد؟

امروز  
لمبادا در همه  
سالونهای رقص جهان مود شده است



پارقص تانگو و سرچیدن بساط آن به وجود آورد ولی در آن زمان هیچ فردی حاضر به پذیرفتن و ترویج این رقص نبود و از طرفش هم تهیه و بخش روزافزون فیلم های رقص تانگو توسط رودلف والنتینو ها از جمله معاملاتی بود که لمبادا را محکوم به فراموشی ساخت در نتیجه پابلو رماند یوزا پس از ناکامی دستاوردش و ما بوسی از بعد پذیرفته شدن آن، راه مهاجرت از کشورش را در پیش گرفت روانه بولیوی گردید در شهر پازو سنسکن گزید تا اینکه در سال ۱۹۵۵ در همین شهر مرکز سراغ این اکتور و رقص کوبایی را که با فقر و الکل دست و گریبان بود گرفت و بدین ترتیب پابلو هینا تانگو را لمبادا در غربت از وطن در دل خاک آرام گرفت.

درست در همین سالها رقص او که فراموش شده پیدا شده میشد در میان مردمان فقیر و تهیدست ریشه های قوی دوانند تا اینکه در سال ۱۹۸۳ گونزالو هرموزا و اولیسیس هرموزا آن رقص را به بیجه در صفحه (۸۸)



اولیسیس لارسک تولد کند و آشنای سنای فرانسه چهره ای که معرف اصلی رقص لمبادا در اجتمعات مردم و محافل تجاری اروپا محسوب میگردد معتقد است که رقص تانگو که کنده از نظر جهانی "واشقا نه لمبادا" در سالهای ۲۰ تا ۲۰ قرن در سرزمین کوبا آفریده شده است. اظهارات او که اولین بار در روزنامه اسپانیایی "لکتوراس" به نشر رسید به همه نظریه های پیشین در رابطه به پیدایش لمبادا نقطه پایان گذاشت.

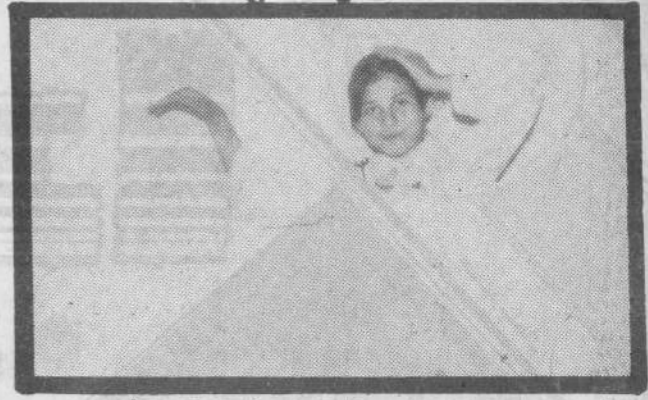
ولی بالاخره ایجاد کننده این رقص کست؟ به اساس ادعای لارسک این رقص ابداع و تفرینش یک مرد هاوانایی بنام پابلو ارماند یوزا میباشد که در سال ۱۹۲۵ آنرا در سالون های رقص پایتخت کشور کوبا به نمایش گذاشت. لمبادا طوری ترتیب و تنظیم شده است که حرکات رقصان بسا موزیک ها و آواز و آهنگ بسا ارتباط و شباهت همگون را دارد بدون شک پابلو رماند یوزا این رقص را برای مقابله

مونه و خیلواک از کودگستان دوستی



# پایه های شهر

## افسانه



نعمیه در کنار یادگاری (?) با نظیفه



در خانواده و دوستان و نزدیکان او را "ببو" صدا میزنند. ببو به گفته خودش کم و بیش هفتاد سال عمر دارد اما دیگر چرخ عمرش توان پاهایش را برهم سایید است. به مشکل میتواند خود را تا چند گام پیش بکشد. عینک هایش نشان دهنده آن است که چشمانش نیز از حس بیضایی خسته و کتوان شده اند. من کافانان اسرار و ابهامی در خانواده شان را از پدرش محمد امین شنیده بودم. خواستم ببوم خود دیده ها و شنیده های پیش را در مورد قصه کند. ببو که با مشکل میتوانست روی توشک استواری خود را حفظ کند. باز حمت خود را به دیوار نزد یک ساخته پس از آن که چادر قهوه ای گم رنگش را به دور و بر خود پیچاند گفت:

"از کجا شروع کنم معجب داستانیت پر از سرگردانی و پریشانی ترس و بیم است. سعد و در حالی که کمتر به سوی من دقت داشت و گویی چشهایش پی گشده. بی راه میدیدند به قصه اش آغاز کرد:

"در یک خانه کاهگلی در کارته نوزندگی میکردیم. در خانه فقط خود ما زنده کسی داشتیم. من همسر امین جان خانیش زنواسه ها روز های آخر ماه مبارک رمضان بود. همسر ما خانیش زنواسه ام فهمم که اولاد اولی شان آس و جلال آباد رفته بودند. زنواسه های دیگر همگی شان

بهرین بودند. من نماز پیشین را ادا کرده روی چارهای آرام گرفته بودم. که تخته گلی به روی اتاق افتاد. فکر کردم شاید بسبب بارانهای زیاد از سقف خطا خورده باشد هنوز فکر را جمع نکرده بودم که پارچه دیگری نیز پیکر به کسار چارهای ای که من روی آن قرار داشتم افتاد. هنوز در مورد نه اندیشیده بودم که سومی و چارمی و همسنگوز تاد همی و بیشتر از آن رقم باران به دور بزم باریدن گرفت. سعد آرام یافت. راستی کسی ترسیدم. باز هم فکر کردم نشود که زنواسه های ما من شوخی کرد باشند. در همین فکر بودم که آوازی به نام رسید. برخیز چیزی شنیدم که گم گشته استم."

باز هم فکر کردم شاید زنواسه های مرا آزار میدهند. لحظه بی نگذشت که همان صدا دوباره تکرار شد. من از ایمن که کسی را نمیدیدم و هنوز توان تاویلا شدن را به چمتی و جابگی نداشتم گفتم: "شما کی استید آیات میداند که من توان چیزی بختن راندارم؟" صدا همان سخن اول را تکرار میکرد. من به صورت روحشت فرورفته بودم. که ناگهان چند تا کچالو و پیاز به روی اساق پرتاب کردند و سپس یک خرپه گک خورد پلاستیکس که در آن مقداری روغن بود. بمشکل خود را از چارهای بی به روی اتاق خزاندم. هر چند، ترس و بیم مبرافرا گرفته بود و به سختی در پی جمع کردن کچالو و پیاز این سو و آن سو میخزیدم. با صدای نه چندان بلند پرسیدم: "آخره شما کی استید؟ چارهای من رحم ندارید، از من چی میخواهید؟ صدای زنانه با هیجان لهنه قلبی به جوابم گفت: ما پری استم. از کوی قاف آمدیم. ماد و خواهر استیم خورد مشد ه از نان خشک

مأم من نظیفه است و نام خود اهرم لیلی. در همین حرف ها بودم که زنواسه ام فهمیده وارد اتاق گردید. فهمیده با دیدن آن حالت تعجب کرد. من به خاطر آن که فهمیده زیاد ترسیده باشد او را دل آسا کرده گفتم: کچالو و پیاز روغن را برداشته و آن را بپختند. فهمیده گفت: من مترس ببو جان. من به آشپزخانه رفته نمیتوانم. من نمروم. در همین اثنا زنواسه های دیگر نیز یکی یکی دیگره خانه آمدند.

فهمیده و منی را مجبور ساختیم تا به آشپزخانه رفته ترتیب پخت و پز را بگیریم. همان بود که پس از ساعتی کچالو پخته شد. من با زنواسه های یک کنار دسترخوان نشستم و یکی دو قاب برای خود گذاشتم. و یک قاب هم بایک پرچه نان و آنسو ترس، تا مهمانان نوش جان کنند. من کوشش کردم زنواسه ها هم رف نان خوردن شوند تا بهم و هراس شان کمتر گردد. غذا خورد مشد ه از نان خشک

وقاب مهمانان بهمار کسم برداشته شده بود. آن روز گذشت و عصبان آن که خودم احساس خوف میکردم کوشش نمودم زنواسه ها از موضوع چیزی نفهمند. شب را با همه تشویش به صبح رساندم.

رو ز بعد باز هم در خانه تنها بودم. زنواسه ها همگی کی بهرون رفته بودند. من که یک مسلمان استم بی هیچ تردیدی به موجودیت جن ایمان نیاوردم. هر چند او را در کتاب مقدس ما قرآن موجود بارها به آن اشاره فرموده است. اما نمیفهمیدم

که جن ها با آدمها چینی کونه پیوند میبندند؟ به همین تفکر فرو رفته بودم که احساس کردم کسی در ته چارهای من قرار دارد و مرا بلند میکند. این عمل یک بار و دوبار و چند بار تکرار شد. دیگر ضرور نبود مهر سو دم ککوست. زیرا امید انستم که در اتاق موجود دیگری وجود ندارد. پس حتماً درستان دسروزه ما استند. فقط همینقدر گفتم که "چارها آزار میدهند. در همین اثنا دیدم که زنواسه ترسهای چارهای نشستم. لطفاً لطف برگردانید



ببو، ماد محمد امین



محمد امین، پسران ببری ها

آیا واقعاً در یکی از خانه های شهر کابل پیر آمدی؟  
... آنهایی که میگویند که پیرها در خواب خود نامهای ایلی و نظیفه اند.



بعد دور بهر خود روحایی را  
پهچانده بود و صورتش دینده  
نمیشد . سپس جستی زد و با  
شوخی خود را در تنهایی که  
بردستک صفت آویخته شده  
بود انداخت . چند بار خود  
را بالا و پایین کشید و سپس  
ناپدید گفت .  
روز سوم در صحن حویلی

خود را دوباره برگرد . تا آن -  
وقت به پدر و مادرش  
خواهند آمد .  
و هموشد که فهم خانه راترک  
گفته رهمسار خانه خاله خود  
گردد . آن شب صداهایی  
به گوش ما تکرار به تکرار می رسید  
که باید از این حویلی کوچ کنیم .  
هر چند دلیل مهر رسیدم هیچ

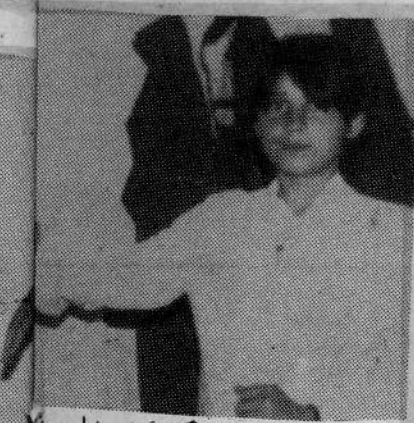
فرموده و از عملی شدن او امر  
احساس شادمانی و خورشندی  
یافته اند .  
در مدت ۴۵ روز به امر این  
دو خواهر مایه چندین خانه  
سرزدیم . آنجا به مول و خوا -  
ست دلشان ما را خانبه خانه  
میگشاندند .  
اکنون آنجا همه را بر و -

# افسانه پری های تهر

قرارداد هشتم هنگام عصر بود.  
و نوا سه ام که چند ساعت پیش  
از جلال آباد برگشته بود نیز  
در کنارم قرارداد است . او تازه  
از جبهان خبر شد بود . او حمل  
س ترس بر او نیز چهره میگفت .  
در همین اثنا از همان آواز شنیدیم  
- که فهمیم باید از این خانه  
جای دیگر بروی و شب رانسه  
بایست در خانه بماند . فهمیم  
که نوجوان است با شنیدن  
این سخن به هراس افتاد و -  
رنگ از چهره اش پرید . من  
گفتم : آخر این خانه که خانه  
خودش است از این جا به  
کجا برود ؟ صدا مکرر آمد که :  
برود به هوش خیل ، خانه  
نه اش ه هنسوز  
... بی نگذشته بود که  
فهم فرهاد زده وای بیسو  
و خود را به من چسباند . در  
حالی که سر و صورتش از شدت  
ترس ترشده بود جوینده  
جویده گفت :  
ببو خمال کردم زنیسی  
کارد به دستش بر من حمله  
کرد و گفت که باید از این جا  
بروم . . . من او را دلداری -  
دادم که گفتم " نی بیچم هیچ  
گهی نیست " و اگر دست  
میخواهد بروخانه خاله ات -

نمیگفتند . فقط به جواب -  
صدا میآمد که اگر این جا بماند  
برایمان سنگین تمام میشود .  
آن شب رانیز با همه دلپسره  
و هراس به صبح رسا ندیم .  
فردا وقتی پسر امین جان  
و خانمش از جلال آباد برگشتند  
با شنیدن این ماجرای اسرار  
آمیز اظهار تعجب نمودند .  
آن چه برای ما خیلی مهم  
و همچنان دشوار نیز بود .  
این بود که بایست در فاصله  
یکروز ما آن حویلی راترک گفته  
کوچ و بار خود را از آن جا بر  
میکنیم . کوچ کسی برای ما  
کار ساده و آسانی نبود . افزون  
بر این که در شهر کابل بهزودی  
حتی به هفته ها نمیشود خانه  
کرایه دستیاب کرد . ما پول  
کوچ کسی را نیز نداشتم .  
در همین لحظه محمد امین  
بی محابا وارد گپ شده از آغاز  
کرد : " در خانه بی که هم  
اکتو نژندگی داریم سو مین  
خانه ایست که به خوا هشی  
نظیفه و لیلی در فاصله  
چند روز بمان کوچ آورد مایم  
این خواهران عزیز ما تا  
جایی که دلشان خواستاست  
او امر خود را بر ایمان صادر

خواست هایشان را به وسیله  
دختر بزرگ فهمیم که واژده -  
ساله است ، به ما صادر -  
میکنند .  
آنجا علاوه بر فرزان به تما -  
شای فیلمهای هندی دارند .  
از همین سبب به بارها ما را به  
خانه خوشخواندانی که در -  
مکروربان زندگی دارند صاحب  
ویدیو و تلو ویژن استند  
امراقات میدهند . این  
علاقه مندی آنها باعث گردید  
کما چندین شب راتا صبح به  
تماشای فلم سپری کنیم . حتی  
یکی از شب ها به اثر فرمایش  
آن " دو خواهر " بیشتر از  
فلم رادخانه یکی از دوستان  
به تماشا نشستیم .  
من باشنودن این افسانه  
متک و فتنه ماندم . دوران کو -  
دگی در ذهنم آرام آرام تازه  
میشد . جن و هیرو دیو و کوه  
قاف باز از نوخیالاتم را عبور  
میگردند . فکر میکردم به  
خواب استم . بی اثر صدای -  
بسته شدن دروازه که باد آن  
را به چوکات گفت و تکانیسی  
خوردیم . " ببو چون نسیم  
پیکری بی نفس در جای خود



نظیفه و محمد امین که به گفته خودشان



نظیفه ؟ عکس یادگاری برداشتند

قرارداد است . امین بایستند  
این گمان بسیاری از خداد ها  
هنوز آگاه نبود و کثر مشایسی  
را که بمنظر خود تر خلی ها  
جالب بودند از مادر جو یا  
میشد . من که هنوز بصحبت  
هایشان گوشه بودم . تا -  
خدیوی به چکو تکی ما جبراً  
بی بردم . چند پرسش کوتا -  
هی که در رابطه داشتم  
بابو در میان گذاشت و چنان  
در یافتیم که بایست با همیسه  
از نزدیک صحبت کنم .  
با همراهی محمد امین  
خبر خانم را در خانه محمد عثمان  
برادر محمد امین به قصد  
کارته نوشتن گفتیم .  
پس از طی مسافت نیم ساعت

هنوز دست نکرده بودیم  
که محمد امین با تعدادی از  
کودکان قد و نیم قدش وارد  
اتاق گردید . آنها پس از سلام  
و طلعک هریک به گوشه ای  
نشستند . شمار آن ها به شش  
هفت نفر رسید که بزرگتر  
شان دخترکی بنام " مکی "  
در حدود هشت یا نه ساله  
آنها تازه به جاهایشان قرار  
گرفته بودند که دختر دیگری  
داخل اتاق گردید و پس از  
گفتن سلام به کوفتهی نشست .  
محمد امین به شوهر اشاره بی  
نمود گفت : " دخترم فهمیه  
است . " بعد از وی خواست  
تا نزدیک ما بنشیند . دخترک  
آمده روی من قرار گرفت .  
فهمیه مسای صبی دارد  
در این سرایچه صاحب  
حویلی زندگی دارد که کوشش  
کنید که از این مسایل چیزی  
نفهمد . زیرا خانم عجیبیست .  
عکاس کرده اش را به بغل  
پنهان ساخت . محمد امین  
پیش رو به دنبالش در هلمزی  
را عبور نمودیم . ما داخل اتاقی  
گردیدیم . روی توشک قرار  
گرفتیم و محمد امین وقت به  
دنبال عزیزندانش .  
رنگ و روی خانه در دست  
مانند خانه هایی بود که

من به خاطر این که  
برگه بی از اصل ما جراد رهافته  
با شسم خواستم واکنش ازمو -  
جودات انسانی شان در -  
بایم فهمیه بی چون و چرا  
با آن ها سخن میگفت و پرچ  
شرها و حرفهای ما را برایش  
انتقال میداد و در برابر هاسخ  
ها و گفته های آنان را برای ما  
بازگو مینمود .  
من باری پرسیدم : " میکن  
است آنها در مورد این که آیا -  
مرا معرفت دارند یا نه چیزی  
بفرمایند . "  
فهمیه لحظه بی سرش را به  
کتاب گردانده و سپس به سوی  
من نگاه کرده گفت : " میکن  
کما ترا چه میفشانم ؟ ما  
همه مردم را که نمیشناسم .  
من اصرار نکردم که فهمیه  
جان هایشان بگوید : پس  
چگونه از کم گفته ها و  
از آن هایی که فرستک هادور  
از این جا استند معلو سات  
میدهند ؟ "  
فهمیه باز هم لحظه ایسی  
رویش را به سوی دیوار گردانده  
و سپس دید و گفت : " میکن  
کد بهاره آن ها جستجو میکنیم .  
و شد معلومات میدهم . "  
من از شگفتی و تعجب تپس  
نمودم در همین اثنا محمد امین  
که سخت نگران صحبت ما بود

بمسوی سوز کوچک اغار نمود ده  
گفت :  
" آنست یک جو ره چهره  
و بطلون کاهای ویک پیراهن  
که نظیفه خواهر برای فهمیه  
و فهمیه خریداری کرده اند .  
من باز هم با تعجب پرس -  
میدم : " فهمیه جان بگو  
که این احسان را چه وقت  
بشما رو دادند ؟ "  
پس از آن که فهمیه به  
پاسخ من بهر دانه همدش  
در حالی که تبسح سرخشش  
رادانه دانه بی هم مبرسخت  
رفته کلام را گرفته گفت :  
" یک روز من از نظیفه  
خواهر خواستم که در کنار امین  
همسر گردانی که به حق ما را  
داشته اند چی میشود کما -  
فرمان را نوازش هم بفرمایند .  
همان بود که یکی از روزها  
امر نمودند که فهمیه و فهمیه  
باید بروند به بازار تا پیراهن  
لباس نو خریداری کنند .  
ساعت های ۸ تا ۹ بجسه  
صبح بود که برادر خواهر  
بنابه دستور و امر آنها عازم شهر  
گردیدند . بعد رخانه با دلپسره  
و اضطراب دقیقه شماری می -  
کردیم . هنوز یکی دو ساعت  
نگذشت بود که خواهر برادره  
رنگ پریده و وحشت زده یکی  
بقیه در صفحه (۸۸)

## چگونه پری ها را بیسره درختی یکجوره لباس کو بای

واندی رسیدیم کنار " تبه  
قوالها " . مطابق رهنمایسی  
محمد امین مورا در کنار -  
دروازه بی توقف دادیم محمد  
امین داخل حویلی گردیده  
و پس از چند لحظه ما را بعدا  
رهنمای کرد .  
در گوشه حویلی سرایچه  
قرارداد است که دروازه کوچک

بیشترین آدمهای جامعه  
ما در آن ها شب و روزشان  
را شمار میکنند . کلم های نه  
چندان نوه چند تخته توشک  
ویک پایه مز کوچک در کج  
اتاق اثاثه آن را میساخت .  
از سقف اتاق به خوشی  
پیدا بود که دوران چکک  
انهر زیر سر کرده است .

بودیم یکبار دیگر به همان  
منوال به تکرار برایمان قصه  
میگردد .  
من دریافتیم که قصه همان  
یک قصه است که شنود مایم .  
اما سخن جالب این کفهمیه  
هر سوالی را بی کمترین تا میل  
و درنگ پاسخ میگفت . گد گفته  
بر این کتاچه حد بهر او آن تکمه  
میداشت .



لباسهای را کبری ها خریداری نموده اند .



پاره‌ی از سرود دوم

" پ رخیز - ای که عزیز منی و در چشم من زیبایی - بر خیز و بیا  
نگاه کن که زمستان گریخته است - فصل بارانی به آخر رسیده است و گذشته  
وروزگار سرود و داستان بازآمده است "

XX

نگاه کن که گل‌ها بر سرا سر خاک رسته اند  
بهار نوباز می‌آید  
و آواز قمری در ولایت ما شنیده می‌شود  
جوش سرخ مهوه نوبرانچهر بن نشسته است  
و خوشه‌های به گل نشسته تاك بوی خوش می‌پراکند "

# غزل کاسلین

ترجمه احمد شایو

" د لدار من از آن من است و ه من از آن اویم به تمامی  
همچون شبان جوانی که گله اش را در سوسن زاران به چرا می‌برد  
ورویا هان جوانسال ه که تاکستان های پرگل را تاراج می‌کنند -  
دلدار شاهوایم ره بوسه هایش را در سوسن زاران من به گردن می‌برد ه  
ره بوسه هایش را در تاکستان من به گردن می‌برد "

و هکان را از برای من به دام افکند  
شبان جوان را گرفته به سوی من آرند

بر خیز و بیا - ای که عزیز منی - بر خیز و بیا  
بر خیز و بیا ای کبوتر من که در شکاف صخره هالانه داری های کبوتر من  
که در جای های بلند می نشینی  
بیا که مرا از دیدار روی خود شادمانی بخشی و از شنیدن آواز خویش  
شکفته کسی ه

که صدای تو دلریاست  
و روی تو دلریاست  
در برترین مقامی از دلریایی ه

په هنگامی که نسیم عطر آگین شامگاهی بر من آید  
وسایه های دراز و برخاک ه بی رنگ می‌شود  
شتابان به سوی من آه ای دلدار بی همتای من  
از دل کوهساران درهم و آبکده های بتره شتابان به سوی من آی "

○○○





# وخت

وخت می لاسوکی اتکمی اچوی  
 نه می پرهمزدی چی په دی تیر و او سپهر و مهر و کی  
 زه در نگین رنگین گلانو تخم و شهنده مه  
 وخت می پر لاسوکی اغزی کرلی  
 زما د پسو پلونه  
 داغزو خوکس چه چوسی  
 - چی د گلونوکش ته ونه رسم -  
 وخت په سترگو دوروی  
 سپهری سپهری خزلی  
 خو دلایا پر تیسره  
 د ناز د گلو ننداره ونه کیم  
 وخت می د کلی د نارنجو باغ کی اور لگوی  
 چی د نارنج گلونه  
 د شهنگوپانو له شا  
 زبور د کلی خواته  
 د لمر د سپهنو اوزر پنو شغلو  
 د هر کلی لار کی ونه غور پری  
 وخت سو خوی زما خانگونه د حالاتو په اور  
 چی دلایا د خوب پالنگه پوری  
 وانه لوزم

خو زه به شهنده مه  
 سپهر و مهر و کی د گلانو دانی  
 خوزه به خان و مینحسم  
 په گلکخونو کی د گلو په غطر و نوسره  
 زما د کلی د نارنج گلونه  
 د لمر شغلو ته به د مهنی ستر گلونه و کبری  
 اوزه به و نازوم  
 د خپلی مهنی دلایا پر تیسره  
 د ناز د گلو غوتی  
 آ چی زما په لاسو  
 د نازیدلو د شهسوپه همله  
 خیز انتظار باسی

د فاروق فردا  
 دوه شهسونه

دورانگو غونچه

اوتور لاسونه

زه ورظلم  
 زما په لاس کی وه غونچه  
 - د سپهنو سپهنو ورانگو -  
 د پسر لپو پوهن فصل می لفته کی وه  
 د لمر له دو وسره  
 باغ می پر سر ایچی رو  
 زما په وړاندی  
 د سو پرمی دوریدلو ساز ته  
 دیوی مهنی پر بنشی نشیدی  
 زه ورظلم  
 خود زه وره کی - بی وروت  
 یو گرد وهلی  
 زنگه وهلی زنجیر  
 اوله تاریخ نه پاتی شوی  
 پوی زری قاتلی  
 ورته پهری کولی

د دلولی آه جلال آباد

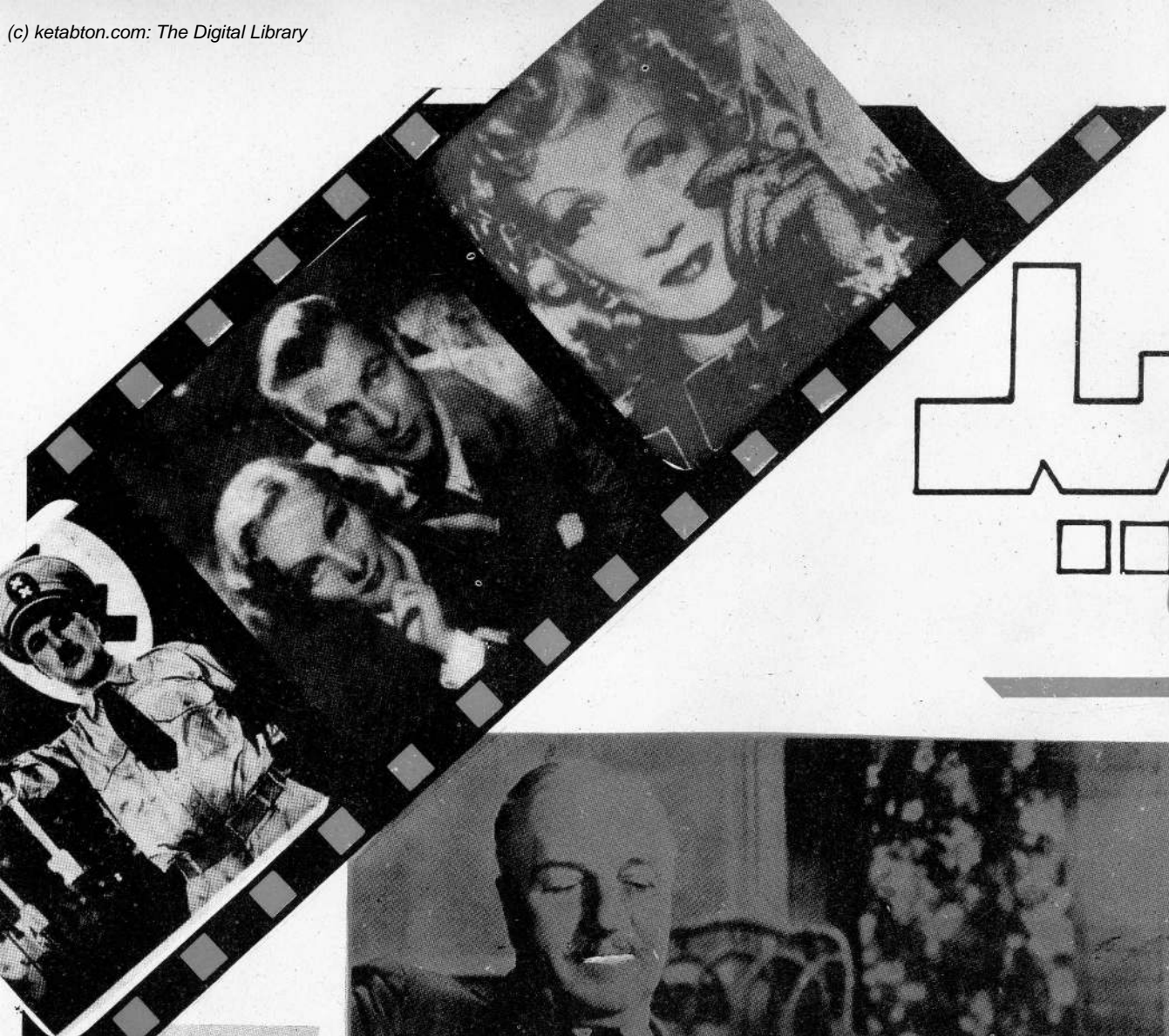
شاعر: رابندرانات تاگور (هندوستان)

## د ابدیت پسندرکی

د هغی پسی ایترا کرخم  
 هر خای  
 او هر مکان سرگردانه لهرم  
 خو  
 نه یسی شم موندلی  
 زما جونگسره کوچنی ده  
 او کوم خوسو... ن تری نه لاریس  
 بیجا پر لاس نه راخی  
 زما خستنه  
 ستامکان بی پایه دی  
 ستا زمان تل پاتی دی  
 زه اوس  
 د هغی د میندلو له پاره  
 ستا درگاه ته راغلی مسم  
 ستا د باخشانس آسمان  
 تر نیلی گو نیزی لاندی ولاړیم  
 او پر خپلو لپوالو سترگو تاته کورم  
 راغلی مسم  
 او د ابدیت پر پات ولاړیم  
 دلته هین ش نه فنا کیزی  
 خو  
 زما له اوشکو پکی سترگی  
 نور نشی کولی  
 د هغی د سکلی بنی  
 او د هغی د خوسی  
 ننداره وکری  
 آه  
 زما دغه بی شمره ژوند  
 دوب کړه  
 د ابدیت په سمندر کی بی دوب کړه  
 خو  
 پر یزده  
 چی د هغی د مینس له خوا رو خخه  
 یوازې  
 دیو خسل له پاره  
 بشهر خوند واخلم

زباړونکی: مفتاح الدین صافی





# شهکارهای سفید و سیاه

## "رنگی ساختند"

"... شهکارهای بزرگسنا -  
بی راباید دست ناخورد حفظ  
کرد..."

"... استعمال رنگه از  
جذابیت فلم های معروف  
سياه و سفيد مي گاهد..."  
با اظهار همچو جملات تنسی  
چندان بهنگامان هنر پرده و  
اکثریت بازمانده گان سونیا-  
گران نامور نیمه قرن بیست  
درمبارزه علیه آنانیکه فلم های  
سياه و سفید را رنگی ساخته  
وه شکل کت های وید پوی  
به بازار جهانی عرضه میدارند  
قد علم کردند.



**عقیده بی وجود دارد که:  
شهکارهای بزرگ  
سینمایی را باید دست  
ناخورده حفظ کرد.**

**و باز میگویند که:  
استعمال رنگ از  
جذابیت فلمهای  
معروف سیاه و  
سفید میکاقلد.**

جان هوستون دایرکتر  
فقید سینمای هالیوود و نهض  
قبل از مرگش رنگی ساختن  
فلم های سیاه و سفید را عمل  
اپلهانه خوانده بود.

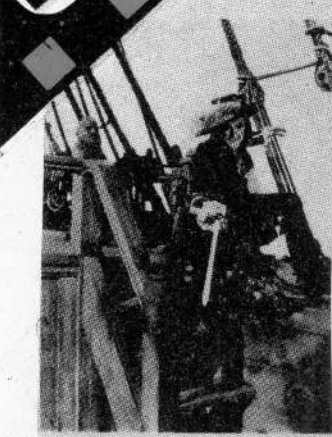
این موضوع امروز سرودای  
زهدی را در ایالات متحد ه  
امریکا برپا نموده است. وودی  
الن هاترا هانت بگا بزرگان  
فلمها را نموده عقیده دارد که اخلاقا  
هیچکسی حق چنین عملی را  
ندارد. و ستیو شهبزرگ حتی  
در سطح کانگرس این موضوع  
را مطرح کرد در جواب اینهمه  
سرودها دست اندرکاران  
پروژه رنگی پردازی فلم های  
را عقیده برین است که امروز  
مردم ایالات متحده و سایر  
کشورهای جهان فلم های

رنگی بوده و دست ندارند  
از کت های وید پوی سياه  
و سفید استفاده نمایند.  
تحسین تجربه بافلم  
" شاهین ایچار " و " کاسایلا "  
انجام شده که از یاد دهه پراپر  
فروش کت های وید پوی را  
در قبال داشت.

در حال حاضر شرکت "تور-  
نر" در هیزا فلم معروف را کسه  
به طریقه سياه و سفید تهیه  
شده اند برای رنگ پردازی  
جمع آوری نموده است که  
از این مدرک سالانه مبلغ  
ده میلیون دلار عاید دارد  
رنگ آمیزان فلم ها میکنند:  
( برای در آوردن یک فلم  
سياه و سفید به شکل رنگی دقیقه  
سه هزار دلار مصرف را ایجاد  
می کند ) روزی موبروس سر-  
کت تورنر میگوید: " این عمل  
تکنیک ساده بی را ایجاد  
میکند. بعد از ثبت فلم  
روی نوار وید پوی نخستین  
تصویر هر صحنه به پنجصد و  
بوست و پنجاهزار نکته خیلی  
کوچک مشخص میگردد و سپس  
توسط رنگهای مخصوص قسمت  
های مختلف تصویر برپا  
احتیاط رنگ آمیزی میگردد پند  
این پروژه خالی از اشتباه نیست  
باشد. مثلا در کاپی رنگی  
فلم ( کاسایلا ) هونیسری  
بوگارت بالباس این رنگ نمایش

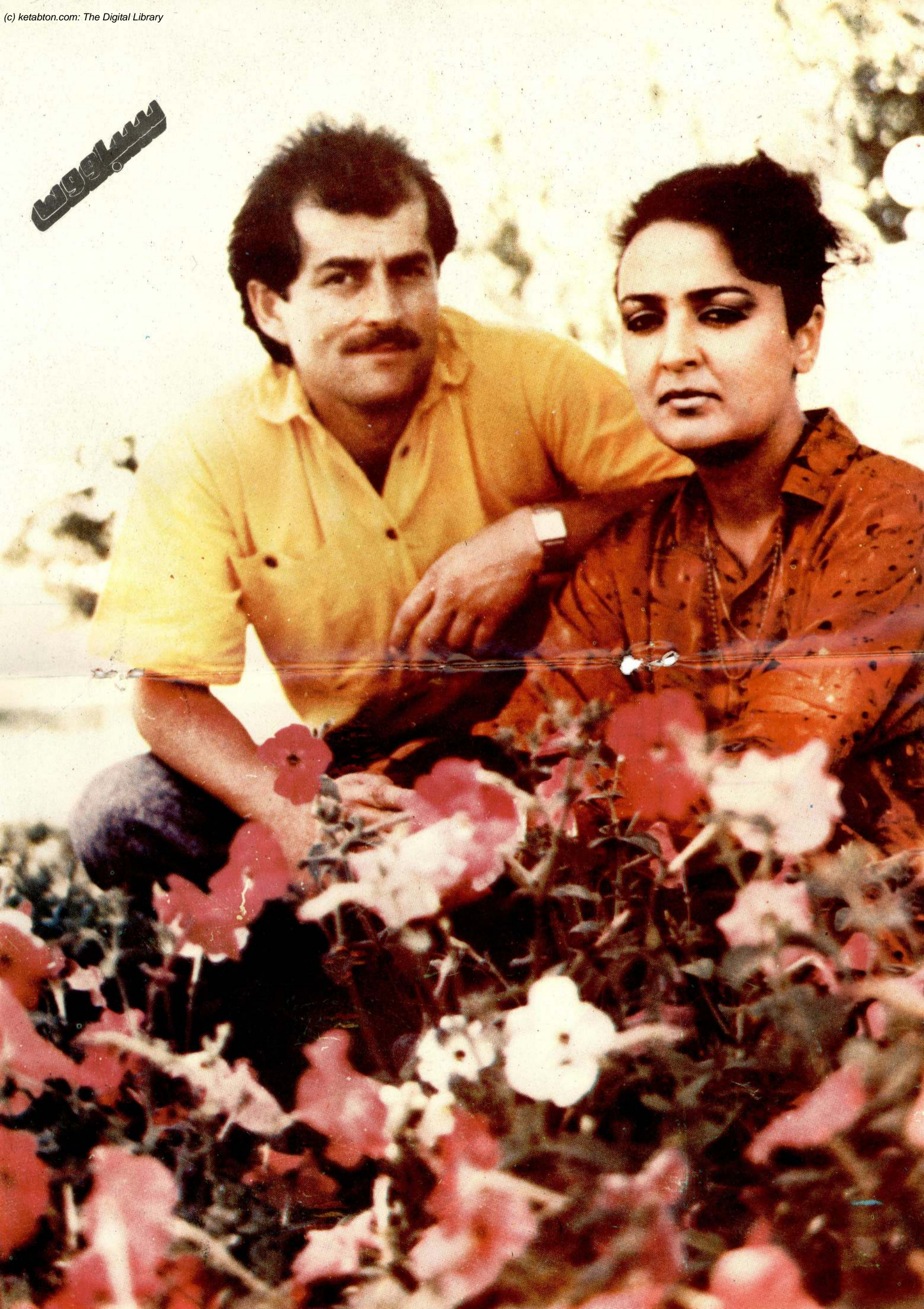


فلمی از کارگردانهای اکتیویس  
معروف سینمای هالیوود -  
لین مانرو بلام ( یکی شعر  
منخواهد ) است که فیما  
در عکس او را در کنار لویس  
کولبرن در صحنه بی ازین  
فلم می بینید.





سازمان اسناد و کتابخانه ملی





میگلی بلاچید و باارکرد ان سینمای افغانی  
ولی لطیفی •  
بلاچید و درلبانی افسر شوروی دید ه میشود  
وی در فلم شکست افغانی نقش افسر شوروی  
رابه عهد ه دارد •





# شما پرسیدید و ما پاسخ گرفتیم



چنانچه دانشنامه محترم آقای  
لطف علی قلی روتنا (خنجی) از  
همکاران و خبرنگار فعلی راد-  
کاکا توفیق و خبرنگار قبلی  
پوی بی بی سی در امری چنان بهار  
مدون قدری دارد که تمام  
قابل قدری می باشد. بی  
خبرهای بی بی سی را به  
طنز گفته می تواند در بی بی  
از روزگاری راد به بی بی  
سی طنز (ه) جمله ما ماموشک  
فشاره (ه) جمله ما ماموشک  
را طنز می کنند که ماموشک  
پای می نمودند که ماموشک  
۱۳۶۹ ای ماموشک کلکسون سال  
توصیف از سال شده و شبانی  
هم بعد از نشر به دست بوسی  
(چون ما) نوشتند  
خواهد شد  
اگر ما ماموشک ما ماموشک  
مگر کسی بود حالا خانم ماموشک  
ایش در کجا ماموشک  
ای بیایم و اینقدر  
طالب  
اگر بارک های شهر  
پاک و تمیز می بود در آن صورت  
موظفین تنظیمات شادمانی  
کجا راپاک میکردند؟  
ع- البته بعد از آن کردن  
جیب های دکان داران اطراف  
خاصیات شادمانی و ماموشک  
حکم بزرگ شادمانی و راپاک  
می کردند  
اگر ما ماموشک ماموشک  
قابل نباید شخصی جوانان  
ع- عده ماموشک و ماموشک  
مطلوبون حتی در ماموشک های  
شان را فروش می کردند و اول  
تعداد دیگری ماموشک کنان  
و حکم های شان را می کردند  
نواموش می کردند ماموشک  
هنگام ماموشک ماموشک  
ولی آنچه کتابیل یاد آوری می  
باشد آنرا نیک در زمانه ماموشک  
چنین کسیه برها خواهد بود  
مخمسین ماموشک  
برق و بدترین فروخته ماموشک  
های پر چون فروش ماموشک  
ع- مخمسین ماموشک ماموشک  
به کسی اطلاع داده می تواند که  
بقیه در صفحه (۸۴)

من: اگر بوسه می بود به ما  
کدام شخصی بود و در کجا رسیده  
چون بزرگ و خدا را شکر دارم  
که مرا از رفتن ای نپسندید  
بسی نه سبوت من هاما منی اند  
من: چرا بعضی هاما منی های  
اما به عشق بی باوند  
بها طریقی کتاب چنه بی  
ع: ماموشک ماموشک در بی بی  
مهر روتن سینه چاله دارند  
موترها و بی بی ماموشک در بی بی  
مانتی جمله ماموشک در بی بی  
من: از ناره های خوش چینی  
نوشته بود که قرار داد (۲۷۷)  
گوتن کار بود می با کسی های  
خارجی از طریق ماموشک ماموشک  
الوفد ماموشک ماموشک  
بوی از گوتن ماموشک ماموشک  
تا گوتن نظر استخرج ماموشک  
ع- ماموشک ماموشک ماموشک  
ماموشک های قرار دادی که  
های سلطه ملت آنکه  
ورود گوشت مذکور به آن  
دشمن آفتی ناپه بر آنها  
را چنان تر خواهد کرد  
با قرارداد مذکور اعلان نمودند  
ع- چه ماموشک ماموشک  
ع- در همین مورد من هم  
تعدادم المموشک الله ولس  
ع- در یک بین آنها که آقای ظاهر  
ای ماموشک ماموشک ماموشک  
که هنوز از غم کوه اول طنز  
ساده نگرفته است ماموشک  
نوس سال ماموشک  
ع- قنات نکند  
اگر شما جمله ما ماموشک  
راد نگاه مطالعه ماموشک  
طنزهای جمله بالا تا از سطح  
ریاست شادمانی ولس  
ع- وزارت خانه هاما ماموشک

من: اگر شام می بود به ما  
و کی می سردی بود به ما  
ع: اگر شام می بود به ما  
نظر کردن نیت های ماموشک  
فقرات شکن اقتصادی ماموشک  
کنترول مواد ارزانی ماموشک  
شام می سردی  
شام می سردی  
شام می سردی  
ای بلو (ای دلبر من من  
ارزنی بختی در عین من  
ای بلو (ای فرمان در پارت نغم  
من نه قوی رضارت نسوم  
ای بلو (ای دلبرای مرد فن  
ای بلو (ای ماموشک ماموشک  
از مراتب کار و مخزون گشته ام  
واله و نهاد و جنبان ماموشک  
کاسین و پارت نسیم ماموشک  
چشم غملاط طیبها ماموشک  
من: اگر جنگ می بود به ما  
کی ما بالا میرند در کوما  
ع- شادمانی بران بود ماموشک  
برهای در پلیم دار و این

ماما  
شوخی  
پاسخ میدهد



# حادثه‌های مشابه در زندگی افراد چگونه اتفاق می افتد

لکین باز هم کدام با تحویلخانه کسان هدف قرار داد و بعداً به یک تئاتر فر کرد  
۱۴- نام های ( Andrew Jackson )  
جانسن لینکلن ( Jackson )  
جانسن ( Lyndon )  
کیدی هر دو از ۱۲ حرف تشکیل شده است.

۱۵- نام های ( John Wilkes Booth )  
جانسن لینکلن ( Lee Harvey Oswald )  
کیدی هر دو ۱۵ حرف دارند  
۱۶- همه می دانیم که "اسوالد" در قتل کیدی تئانه بود و شیک جین ها داشته است . در مورد "بوت" قاتل لینکلن نیز همینطور بود.

۱۷- بوت قاتل لینکلن را ، پستون کویت "کشت و اسوالد" قاتل کیدی را هم "جک رابین" کشت !  
در مورد هر دو نفر نیز گفته شد که هدف انتقام جویی احساساتی نبوده - بلکه خواسته اند سرپوشی بر روی اسرار بکنند .

۱۸- کسی بعد از مرگ لینکلن پس "رابرت" نامه های خصوصی پدرش پالید و بسیاری از آنها را سوزانید زیرا به گفته خودش مطابق این نامه ها لینکلن یکی از اعضای کابینه خد او هم شرکت داشت . و پس از لینکلن خواست نام او افشا شود . بعد از آن جان کیدی هم برادر او را رابرت کدی بسیاری از نامه های خصوصی برادرش همین دلیل سوختند . و جالب است که نام پدر لینکلن و برادر جان کیدی هر دو "رابرت" است !

خوب آگاهی توان این هم نشانه مشترک میان زندگی لینکلن و کیدی را که هر دو رئیس جمهور آمریکا بودند دو رفاصله دقیقاً صد سال گشته فقط زائیده تصادف دانست ؟ علم کهد "بلی" ، اینها فقط تصادف است

در جمله که در این قیاس جنوی چاپ می شود منتشر شده است .

۱- لینکلن در سال ۱۸۶۰ به است جمهوری رسید و کیدی در سال ۱۹۶۰ . هر دو رئیس جمهور در روز جمعه کشته شدند .

۲- هر دو با تیر گلوله کشته شدند که از پشت سر به گله شان اصابت نمود .

۳- هر دو رئیس جمهور در حضور خانم شان کشته شدند .

۴- جانسن هر دو "جانسن" نام داشتند .

۵- هر دو جانسن ، عضو حزب دموکرات و از اهالی جنوب آمریکا بودند .

۶- هر دو جانسن عضو مجلس نمایندگان آمریکا بودند .

## ۱۰۱ افسان

علم قرارداد تامل و تفکر نباید به جاست که به برخی از سبیل که در (ماورای علم) قراردادند اشاره کنیم .

ساحران ، طلسم سازان و احضار کننده گان ارواح بیشتر اوقات به تتاسخ ارواح و حلول آن از کالبد یک انسان در کالبد انسان دیگر نیز عقیده دارند . آنها عقیده دارند که مثلاً تاریخ تولد ماه تولد سال تولد ، لحظه متولد شدن نام آدم ها جز از سر نوشت آنهاست . این مسائل را البته با علم نمی توان اثبات کرد . ولی مثال های است که آدمی را به فکر می اندازد .

# آیا شما به حلول ارواح باور دارید؟ نشانه‌های وجود بار دیگر

۸- اندرو - جانسن "جانسن" لینکلن در سال ۱۸۰۸ و "لینکلن" جانسن "جانسن کیدی در سال ۱۹۰۸ تولد یافته اند .

۹- "جان - ولکس - بوت" قاتل لینکلن در سال ۱۸۲۹ به دنیا آمده بود و "اسوالد" در سال ۱۹۶۳ .

۱۰- "بوت" و "اسوالد" قبل از اینکه محاکمه شوند به قتل رسیدند .

۱۱- خانم لینکلن و زاکن کیدی هر دو هنگامی که شوهرهای شان رئیس جمهور شوند در کاخ سفید زنده می گشت کردند یک یک قتل خود را از دست دادند !

۱۲- سکرتر لینکلن که کیدی نام داشت قبل از اینکه لینکلن در شب قتلش به تئاتر برود و در همانجا کشته شود ، خیلی با او اصرار کرد که از رفتن به تئاتر خودداری کند . و سکرتر کیدی که لینکلن نام داشت ، خیلی به کیدی اصرار کرد بود که از رفتن به دالاس خودداری کند !

۱۳- "جان - ولکس - بوت" لینکلن را در تئاتر کشت و خود شهبه کدی گدام فرار کرد و "اسوالد" کیدی را از -

مثلاً حالا غده بی از احضار کننده گان ارواح معتقد اند که "جان کیدی" رئیس جمهور فقید آمریکا که در ایالت تگزاس در شهر دالاس اصلاح متحده توسط او سر آمد به قتل رسید) از روز اول تولد به مرگ محکوم بود چرا! برای اینکه روح "لینکلن" ( رئیس جمهور مشهور آمریکا که مثل کیدی قبل از تولدش بود) در کالبد "جان کیدی" حلول کرده بود! و همین برای اینکه روح "بوت" قاتل لینکلن نیز در کالبد "اسوالد" قاتل کیدی حلول کرده بود !! آیا می توان چنین سخنی را باور کرد ؟ شاید نه . اما نشانه های شگرفی که در زنده گسی و مرگ لینکلن و کیدی می بینیم آنقدر حیرت انگیز است که آدمی را و ابعاد اردک از خود بیرون کند . ( آیا برآستی در میان حادثه قتل کیدی و لینکلن ، رابطه نیست ؟ آیا میان این ها ، خارج از زمان و مکان و خارج از روابط معمولی و محدود روابط پنهان و گنگ و نامعلوم دیگری وجود ندارد که بر سر نوشت شان حکومت کند ؟ )

جاست آن نشانه های مشترک را که گتم میان زنده گسی و مرگ لینکلن و کیدی وجود دارد . بشنیم این مطلب عجیب



در کار دستاورد های ملی حیرت انگیز چون فتح ماه ارسال سفارشات به دیگر سارات مانند میخ ، زهره و غیره سرور جادو ، شفادادن بیمار ان از فاصله دور مینویسند ، سایر شیوه های ماورای علمی هنوز ملبونها زن مرد را در تمام جهان بخود جلب می کند .  
در باره ( وهم و خرافات ) توضیح بیشتری لازم نیست ، چونکه همه می دانند که او هام مجموعه ای از خیالات و تصورات است که در عالم واقعیت قابل اثبات نیست و فقط ذهن خیال پرداز - آدمی برای توجیه ، تفسیر و تمسخر حوا - دت که در طبیعت یا در زندگی شخصی رخ می دهد و او دلایل فراموشی داند .  
این او هام را می آفریند .  
ماورای علم چیست ؟

همه می دانیم که حتی در مصر کوهان دانش بشری به هر حال محدود است و جواب همه سوال های پیچیده پارانشی دهد . خیلی از حوادث غایبات و واقعت دارد نمی توان از آنها انکار کرد . در حالی که نملاً با دلایل علمی و ریاضی نمی توان یک تعداد آنها را به اثبات رسانید .  
دنیای دوری انسان و نیرو های پنهانی وجود او ، استعداد های کشف نشده او و آنقدر - اسرار آمیز است که می توان گفت هنوز انسان ناشناخته باقی مانده است !  
ما باید وهم و خرافات را بکسر و پس ترمیم کردیم . اما در باره آنچه در ماورای

# روایات و افسانه ماورای علم دنیای اسرار آمیز ما



# چگونه مادران را کشتند را به قتل رسانید



## قتل به خاطر بیل

شهر محمد بعد از فوت خانم اولی خود پسه  
فکر گرفتن زن دوس افتاد تا اطفال صغیر  
اورا ز بهر حال خود بگیرد . با بوهه زنی پسه  
نام فهروزه که از شوهر اولی اش صاحب  
دخترزند بود ازدواج کرد .  
همین که فهروزه همراه پاد و طفل خود  
به خانه شهر محمد آمدند تنها اطفال قد و نیم  
قد شهر محمد ز بهر حال فهروزه آرام نگرفتند بلکه  
فضای خانه بهشت ترهه و غیر قابل تحمل  
گردید .  
از همان روز در خانه جار و جنجال  
اطفال بهر افتاد . کسی چه میداند  
شاید فهروزه که از یک سو به نام پاد زانند  
به آن خانه آمده بود اطفال با او بی حس  
ختند و از سوی دیگر شاید د و طفل اعضای را  
که ناگهانی چون سارق میزدند  
تحمل کرده نمیتوانستند طبعاً فهروزه هم  
در مناقشه ها طرف فرزندان خودش را  
میکرفت لذت هر روز و هر ساعت در خانه چار  
و جنجال و لبت کوب اطفال صورت میگرفت  
اطفال شهر محمد بزرگ میشدند و قدم می  
گشیدند اما عقده هانیز همراه با آنها رشد  
میکرد . تا آنکه یکسال قبل پدر پسر  
بزرگش اسحق را برای همیشه از خانه کشید  
اسحق بعد از ترک خانه به خدمت سربازی  
پوست . یکسال بعد دلش به هوا  
دیدن خواهران و برادران به سوی خانه  
پرزده . شب بود که به خانقاه . تصور  
کرد با استقبال گرم اعضای خانواده روبرو  
بقیه در صفحه ( ۶۱ )

به تاریخ ۷ جوزا آنریت جنایی فرماندانی  
تخارت و وی هر کابل تلفوزی اطلاع  
می یابد که در ساحه پلچرخس برخورد  
مسلحانه صورت گرفته است .  
گروپ او براتیش که همیشه آماده  
بررسی چنین واقعات است به سرعت  
وقت به محل حادثه شتافته در نتیجه  
معلوماتی که از اهالی بدست می آید  
معلوم میگردد که قشقه بر سر خرید و فروش  
پترویل بوده است که فروشنده و مشتری  
همین خود به تفاهم نرسیده و دست  
به گریبان میشوند در جریان زد و خورد فهروزه  
صلاح کار را همین صورت میگردد که در نتیجه  
یک کشته و چهار زخمی به جا میگذارد .  
فلا ۷ تن از هردو جانب در توقیف  
قرار دارند ولی این که فهروزه توسط چه  
کسی صورت گرفته تا هنوز هیچکدام از  
متهمین اقرار نکرده اند شاید تا آن گاهی  
کسب جله از چاپ برآید سر نوشت متهمین  
نظروشن گردیده باشد .



ضرب الملتهای طبرستان  
 - در موقعیکه از نعمت  
 وافر برخوردار می شوی  
 و هنگام انلاسی بولی هم  
 خود را از لیل و خواب مکن  
 - هرکس ریش دارد، شانه  
 هر پید اخواد کرد  
 - در کشور پاپنا بان آنکه  
 یک چشم دارد خیلی چیزها  
 می بیند  
 - شمع هیچکس تا با باد انسی  
 سوزد  
 - برسان برسان میتوان به  
 استان پول رسید  
 - هرکس به گز خورا ن بد هد  
 به موشها غذا میدهد  
 - به مزرینقی بد که با من  
 گریه کند رفیقی که با من بخندد  
 با سانی خود میدا پیش میکم  
 - و اما رفقای بدی هستند  
 - برای تولد فقط یک طریقی  
 هست و برای مردن هزار طریق  
 - مکی که بگذار رود خانه  
 د انوب شنا کرده با رهم در آن  
 شنا خواهد کرد  
 - ولود شفت مانند مورچه  
 باشد از او همچنان بر خد رایش  
 که از شیرد روی میکی  
 - آنکس که از همه کس متابعت  
 نمیکند دچار آفتاب بزرگتری  
 است  
 - رویاه احمق با یک پاریسای  
 ز رنگ ماه چاربا گرفتار میشود  
 - هیچ دشمنی نیرومند تر  
 از طلا نیست  
 - موی آشفته و درهم احتیاج  
 به شانه پهن دارد  
 - اگر در سر نمیخواهی روایت  
 را با یاد بگران مختصر تر کن  
 - امید زنده ای است  
 - از اسب مانند یکد دست  
 نگاهداری کن و مانند اسب  
 دشمن سوارش شو  
 - گرسنگی چشم دارد  
 - بیماری لیتز لیتز میاید و گس  
 گلم میورد  
 - برای اینکه مغز را بخوری اول  
 پوست را بشکن  
 - اگر عدالت نبود بی عدالتی  
 هرگز نخواهد مرد  
 - هر وقت دروغ میگوئی طوری  
 دروغ بگو که خودت باور کنی  
 سخت راست است  
 - از دو واج در جوانی خیلی  
 زود استوار واج در سببی خیلی  
 دیر  
 - بد بختی دم درازی دارد  
 - اگر داخل اسباب شوی اول

بارد بیرون خواهی آمد  
 - پول موقع رفتن درازی صد  
 با ست و موقع آمدن درازی ویا  
 - درد واقعی را نمیتوان پنهان  
 کرد  
 - مانند گل و زنبور بار مانند شیر  
 د لیر، مانند زنبور زحمتکش  
 و مانند پرند ه خوشحال و با نشاط  
 باشی  
 - اگر نمیخواهی بهاری، بهاری  
 مکن  
 - کسیکه هرگز چیزی ندانسته  
 فقیر نیست فقیر کسی است که  
 دانسته است و از دست داده  
 است  
 - دعوا و بیخانی خواهد  
 و بر آزند

ضرب الملتهای سلواکی  
 - زهر درخت چنار سم  
 مجوی  
 - در بین گاو ان هگاو نرقاضی  
 است  
 - مراسم وقاین خواهه ران  
 یکد بگراند  
 - هر روزت را بهترین روز خود  
 بدان  
 - اگر روز کوتاه است سال کوتاه  
 نیست  
 - دیگران را ببخش خودت را  
 هرگز ببخش  
 - انتظار نهکی نداشته باش

# مردم میگویند

از کتاب ضرب الملتهای



موقعیکه باران میخواد بپاید  
 با چند قطره شروع میشود  
 - برای مرد فقیر حتی خوب شایند  
 اود دشمن است، ولی برای  
 ثروتمند حتی دشمن قوم و خویشی  
 است  
 - رنگ زهکی در طلا نرندارد  
 - مرد بیمار کم میخورد و لسی  
 خرج میکند  
 - شما نمیتوانید عمق همه چیز  
 را اندازه بگیرد غیر از عمق سلوک  
 را  
 - زمان و برد باری برگ توت  
 را تبدیل با برشم میکند  
 - بزرگترین گناه این است که  
 گناه را نشناسم  
 - وقتی که سر مرتکب گنا میشوی  
 دم مکافاتش را متحمل میشوی  
 - شما نمیتوانید شک تا نرا گسول  
 بزنید

ولی نگذارش بر تو میخون، بزند  
 - در مقابل نهکی انتظار نهکی  
 نداشته باش  
 - در روزه های جهنم همیشه  
 حتی هنگام نیمه شب بازا است  
 - اسب تند روز دخته میشود  
 - شوهر صراحت زن تاجسی  
 است که رویش نهاده اند  
 - زن زیبا احتیاج به  
 شوهر دارد، یک شوهر  
 برای تصفیه بدی ها یک شوهر  
 برای معاشقه و یک شوهر  
 برای لذت و کعب کردن  
 - بهما ریهای می دردناک بهتر  
 از همه ریهای بی دردند  
 - عدالت قدر است  
 - عشق آمار شهرت است

- هرکس پول دارد ارای  
 یک شيطان است ه هرکس  
 پول ندارد دارای دو شيطان  
 است  
 - تونمیتوانی دهان مردم را  
 بدوی  
 - کوهها تکان خوردند و صوی  
 بد نهادند  
 - هر سنگی که بطرف سقف خانه  
 همسایه ای میاندازی روی  
 سر خودت میافتد  
 - دندانهای پیران درون  
 شکمشان است  
 - هر درخت میوه ای که میوه  
 اش خود بخود میافتد سنگ  
 میزند  
 - کسی که هر چیز جنگ  
 میزند هیچ چیز را  
 محکم نتواند گرفت  
 - هیچ خوشبختی نیست که  
 بد بختی سایه ای بر آن  
 نهد  
 - آخته باعد  
 - آنچه از دل بیرون  
 نمایند بر دل نمی نشیند  
 - تونمیتوانی به عمل دست  
 بزنی و دست را نلهسی  
 - راه شرف و افتخار از سفر  
 ساخته شده لذا خیلی زود آب  
 میشود  
 - برای آدم زحمتکش قرص  
 نانی در پشت هردرخت  
 و صلی زهر سنگ نهفته  
 است  
 - از آنچه چاره ناپذیر است  
 باید استقبال کنی  
 - آنچه که تغییر ناپذیر است  
 از یاد ببر و بیشتر نا راحت  
 باش  
 - خوشی و اندوه همسایه  
 دیوار دیوار یکدیگر  
 اند  
 - عدالت خیلی زیاد  
 ناله است  
 - آنکه لنگ است در  
 تراز کمی که نشسته  
 پیش میرود  
 - آنچه را که میتوانی از دست  
 بدهی بد دست وام  
 بده  
 - عشق ملو از عمل  
 و زهر است  
 - زن مائل ترجیح  
 میدهد با مردی که  
 از او بترسد  
 - اگر از شیشه  
 فرار کنی نوشش  
 تهنتر خواهد بود  
 - روی درهای آرام  
 همه کس در نهانورد است

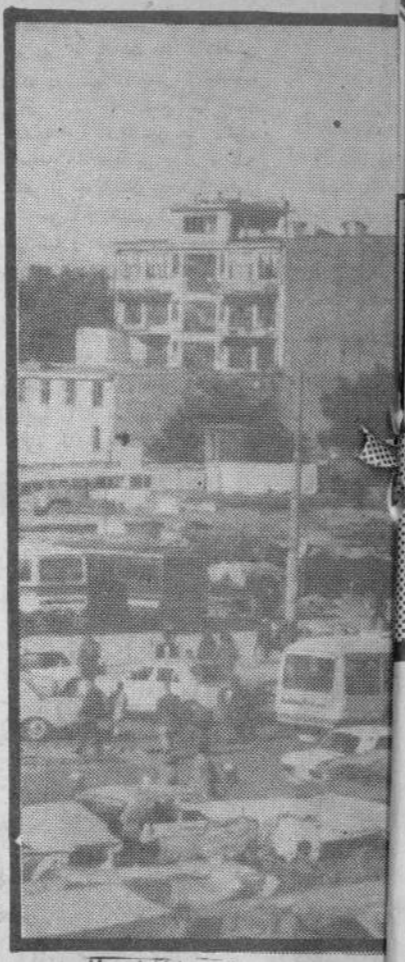


# سرسبزی شهر ضروری است که مانند آب و هوا شهر ضروری است آن نیاز دارند.

## ترمیم و تقویت ریزی سر راه است جدی دنبال خواهد شد



عبد اللطیف نورزاد شاروال  
منتخب درباره حل مشکلات  
شهریان کابل صحبت  
نمود



شهریان کابل در روشنی  
این جد به شاروالیها  
شاروال شایسته انتخاب نمودند  
این که اعتراضها با تائید  
های در رابطه با انتخابی بود  
ن شاروال کابل این جبار  
بجا مطرح میگردد حرفیست  
بکر.

هم این است که شاروال  
کشور کابل مشکلات متعدد  
شهر را چگونه از زبانی نموده  
و بی گونه راه حل درجه  
مدت زمانی برای آن بیشتر  
بسی میکند و هم این سلسله  
مهم است که شاروال کابل  
تاج خود حدود صلاحیت  
برای اجرای کارها داشته  
آیا بهرگز کسی کاری مانع  
تحقیق پلان های بی نمیکرد  
برای پاسخ به این پرسشها  
باشتر عبد اللطیف نورزاد  
شاروال انتخابی کابل  
صحبت نمود.

ما مطرح ساختیم که :  
کابل بهرگز از وطنی باشند  
دارد ، دو وطن باشند  
اگر هر روز یک مقداری کورجکی  
از کثافات را در شهر بپزند  
و هر کسی به اندازه یک متر  
زمین را تخریب کند حجب  
کثافات و اندازه تخریب  
خیلی زیاد میشود و برعکس

اقتصادی برپایه زمین  
خود سری کام و تمام در تخریب  
موضه مواد غذایی به وجود  
آمده است سیستم تجارت  
شهری ایجاد تجدید نظرس  
کلی را به سیستم کنترل  
نرخها خود به عامل پلن  
یعنی کم مدل شده و موثرتر  
ندارد صرفاً این کنترل  
کننده ها برای خود مواد را به  
قیمت ارزان به دست میآورند  
شاروال کابل در نظر دارد در  
مورد تجدید نظرها  
به جای اداره کنترل قیمت  
تأمین مواد غذایی را به  
وجود آورد ، و در مجموع  
است رهبری جدید در امر  
خدمات کلتوری بهبود وضع  
سینماها ، فرهنگها ، مس  
رکته ها و غیره تشریفات  
بهره آید . بهتر خواهد بود  
اگر شاروال کابل به جای  
پرداختن به امور مسافرتی  
در مدت کارش به چند سوال  
اطلسی اصلی مردم جواب  
داده و چند مشکل زمینهای  
و تعدادی را حل و فصل  
نماید .  
از نظر مامکست موفقیت  
شاروالی در این حالست  
ختر باشد .

مورت بگیرد به شهریان کابل  
باید موده بد هم که طرح پلان  
تظنی شهرکابل به کس  
و همکاری سازمان ملل متحد  
تکمیل گردد بد که اما می  
آن در سال جاری متشن  
های جمع آوری کثافات و ر  
دوازه ناحیه اکمال خواهد  
شد .

سرسبزی شهر ضروری  
است که مانند آب و هوا  
شهریان به آن نیاز دارند  
ولی این سلسله بدین مواظبت  
مردم بدون همکاری مردم  
و بدین همکاری موسسات طبی  
و بین المللی میسر نخواهد  
بود طریقه شاقهلا گفته  
اگر واقعا بهر از وطنی  
باشند شهریک یک متر  
مربع را سرسبز سازند و یک  
یک درخت را بنشانند تصور  
کنید چ می شود من در رابطه  
با این مسائل پیشنهاد است  
صاحب نظران و خصوص  
طبوعات را بهگیری نموده و در  
حدود امکانات آن را عملی  
نماید .  
یکی از مسائل دیگری که  
باید با شاروال کابل مطرح  
میگردد مسئله تامین شهرکابل  
از نظر مواد غذایی است زیرا  
در سیزده سال اخیر جنگ  
نظم و شیوازه : نده گسی

بدین ملحوظ در سال  
روغن نقشه مساحت اند را بی  
سالک وات و مقابل میلی  
تکمیل و کار نقشه مساحت مراد  
خانی و شهرکمنه آغاز خواهد  
شد .

شاروال کابل درباره  
ساختن بناها و شهرکمنه در نظر  
دارد در ساختن شهر  
بر علاوه دستگاه های دولتی  
د دستگاه های مربوط به  
سرمایه داران ملی را نیز نشو  
بق به کارنایم تاد را مساف  
ساختنهای رهایی پلند  
منزل ، ساختمانهای تجارتی  
و عام المنفعه هم بگیرند  
و به این ترتیب از تغییر مساحت  
زراعتی و مساحت سبز در شهر  
نیز جلوگیری به عمل خواهد  
آمد .

مکنت با آغاز کار پروژه پس  
که قبلاً از طرف شاروالی کابل  
طرح گردیده تکمیل کرده  
ترسیم و تقویت سرکها نیز  
به طور جدی دنبال خواهد  
شد اکثر مساحت رهایی  
و تجارتی شهرکابل دارای سیستم  
رد آب (کانالیزهون) نیست  
در نظر است به این مورد نیز  
توجه جدی صورت بگیرد و ر  
سایر عرصه خدمات شهری  
مثل آب رسانی ، تغذیه  
نیز باید کارهای جداگانه

ولی تاکنون امکانات مال  
و برای برای تطبیق آن میسر  
نمده است ، بل نتیجه عمل  
تطبیق آن دشواری های  
زیادی را از نظر مساحت  
رهایی ، تجارتی ، صنعتی  
و عام المنفعه به وجود آورده  
ساختنهای از شهر انکشاف -  
متوازی نداشته و مساحت  
خود سردر همه جا بلند کرده  
و دیده اند .

در کام نخست شاروالی  
کابل متکی به هدایت حکومت  
و شوریه با شهرسازان در نظر  
دارد تا در راستای پلان شهر  
تجدید نظر نماید و متکی  
به نیازند برای کونی شهر  
باز ، برنامه های خوشبخت  
عمار میبازد از زمین بر آن در  
نظرات تا مساحت رهایی  
کلی سالهای متعددی بدین  
رغبت نقشه و شعول در راست  
پلان تثبیت شده اند در آینده  
نیز غرض حل مشکلات شهریان  
با تخریب حد اقل با راهای  
پلان به حیط نقاط رهایی  
پیشینی شوند .

# کابل چگونه است؟ چگونه باید باشد؟

شامل امور  
ملختمانی ، خدماتی ، شهری  
تجارتی ، کلتوری و سایر  
عرصه های میباید .  
از محترم شاروال نخست  
در مورد ماستر پلان که از سال  
ها به این سو در زمانست  
طالب نظرندیم .  
وی گفت :  
ماستر پلان و پلانهای تفصیلی  
شهرکابل در سال ۱۳۰۸  
رد تائید دولت قرار گرفته

میشود در فضای جدید  
از کار قرار دارد یادداشتها  
پلان های زیادی روی دست  
ارد مکنت برای حمل  
همه این مسائل فرصت نیاید  
بن که خودش کدام مشکلات  
ولیت میبخشد مانند انجم  
اظهار داشت .  
فعلاً شاروالی کابل  
یک انجمن را در کار خود دارد  
که اعضای آن در بخش های  
مختلف صاحب نظر میباشند  
لان کار شاروالی کابل که

روشن بود خورا که در بین  
انها ، عدم نظم ترافیکی ، سطح  
پایین کلتوری ، در تبعه و عرصه  
غذا خوردنات شهری ، ترانسمو  
رت ، طرح همه و همه  
دست به دست هم داده از  
کابل یک چیزی ساخته اند  
مکنت که سال های سال  
به حل کامل آن ضرورت  
میگردد ؟  
شاروال کابل که معلوم

در همین تمام طور  
مشیت عمل نماید واضح است  
که چ می خواهد شد ؟  
در شهر کابل هر روز یک  
باید همه را زنج میدهند  
و آن خود سری هادر شهر  
است چه اصناف منازل خود  
سرجهد تعمیرات بلند منزل  
که ظاهر مطالبی نقشه  
آهنگد اما در واقع از لحاظ  
موقعیت مناسب نیست همچنان  
از یاد مارکتهای کانتینری



# خلاصه قسمت گذشته بخیرنوم

خوانندیم که: امیر در یکی از محافل شعرهای شاعری را خواند که موجب تعجب استادش گردید و در محضر امیر کلال شایستگی زیاد نشان داد و در تشبیه امیر کلال و سایر ای به او نمود - امیر بعد از حکایت نمود که چگونه مظالم می نمود و کتاب گلشن را بر او پس تاثیر داشت - امیر تصمیم گرفت تا به خدمت یکی از امرا یا و با او لشکر در آید

در آن موقع در سر قند امیری بود موسوم به ((امیر یا خماق)) که در آن تاریخ هفتاد سال از عرش می گذشت و دو پسر جوانش کشته شده بودند و چاه نداشت مگر سرسید که برادر زاده اش او را به قتل رسانده . امیر ((یا خماق)) بدو را می شناخت و من برای پیشانی فرستادم که اگر میل دارد مرا به خدمت خود بپذیرد امیر ((یا خماق)) موافقت کرد که من زودتر بروم و وقتی مرا دید حیرت و لذت و گفت من تصور نمی کردم که ((تر قانی)) دارای یک چنین پسر جوان و رشید باشد. آنگاه از من پرسید ((تیسود)) توجیه کار می توانی بکنی؟ گفتم من در قلم زدن و شمشیر زدن مهارت دارم و می توانم هم دیوان تو را اداره کنم و هم قشون تو را امیر ((یا خماق)) قدری مرا نگر داشت و بعد گفت تو برای ادا و گردن دیوان جوان هستی ولی می توانم قشون خود را به تو واگذار کنم که ادا رهنمایی . من در سر قند شروع به کار کردم و عهده دار اداره قشون امیر ((یا خماق)) شدم که در آن موقع نو زده سال داشتم فریادها و قشون ((امیر یا خماق)) مردی به نام ((قولر کمال)) و خیللی فریاد بود و تصور می کنم که پنجاه سال از عمرش گذشت بود و وقتی شنید که ((امیر یا خماق)) مرا مأمور اداره قشون خود کرده قدری مرا نگر داشت و دستم را بست و سپس خندید و خطاب به سر پا زان خود گفت که ((امیر یا خماق)) برای ما یک پسر مزلف فرستاده است تا این که با او خوش

بوجود بیاورم . امیر یا خماق)) گفت هر چه می خواهم یکن من هر ده سر پا زان را در یک جوخه جمع کردم و فرمود ما ند می جوخه را به یک نفر موسوم به ((او ن باشی)) سپردم هر ده جوخه را که یکصد نفر سر پا زان میشدند به اسم ((پوز باشی)) و گفتم هر هزار سر پا زان را یک نفر به اسم ((امیر باشی)) سپردم .

قبل از من در قشون امیر یا خماق)) ترسین جنگی متنازل نبود و سر پا زان که همه سوار به شما در آمدند کاری جز خوردن و سیر کردن از من در قشون امیر یا خماق)) ترسین جنگی متنازل نبود و سر پا زان که همه سوار به شما در آمدند کاری جز خوردن و سیر کردن



خواهید نداشتند من مقرر کردم که هر روز سر پا زان به صحرا بروند و مبارزه به تمرین کنند نیز وقت کردم که نسیا ز سر پا زان ترک نشود . من می دانستم که تغییر عادت سر پا زان برای آنها ناپسند بود و لی مطمئن بودم که بعد از دو هفته عادت خواهد شد . یک ماه بعد از این که وارد خدمت ((امیر یا خماق)) شدم جمعی از رعایای او گردیدند که از صحرا به ((سمرقند))

به آنها گفتم به اندازه خواندن یک سوره الحمد به شما صحبت میدهم که دزد ها را معرفی کنید و گرنه یکا یک شما را گردن خواهم زد . آنها وقتی این حرفها شنیدند خندیدند و یکی از آنان که مردی بود سرخ روی و فریاد و داری سیبیل خیلی بلند و کلفت گفت پسر از دهان تو این حرفها خیللی دور است صبر کن و وقتی سیبیل تو به اندازه سیبیل من شد آنوقت از این حرفها بزن . موقمی که آن مرد این

حرف را زد من با چند قزاق مردان خود در بخت ((یعنی خیمه منتر جم)) نشسته بودم و به مردان خود گفتم که آن مرد را بگیرند و از ((پورت)) خارج کنند . او را گرفتند و از ((پورت)) بیرون بردند من گفتم آن مرد را روی زمین بنشانید و از وی دور شوئند . مردان من چنین کردند و آن مرد را نشانیدند و از وی دور گردیدند . سایر مردان قزاقها نیز هنوز نمیدانستند که تصمیم من چیست . من در آن موقع با نیروی تمام بدو شمشیر را انداختم و شمشیر من گویشت و استخوان گردن او را قطع کردم و سر آن مرد به زمین افتاد و خون از شاهرگ

جوان را دیدم حال من به طرز شکر فتن تغییر کرد و دل من که هرگز از وحشت ناطبیده بود از دیدن او به طیش در آمد و بی اختیار به یاد شعر ((شمس الدین محمد شیرازی)) افتاد که می گوید ((مرا عشق سیه چشمان زدل بیرون نخواهد شد . قضا آسمان است این ویران خواهد شد . من تو نستم او را ببینم و هر دفعه که رو برو می گردم دا ندیدم مشاهد می گردم که او نگران من است و وقتی آن دختر از نظر نا به دیدم من متوجه گردیدم که نمی توانم فکرش را از خاطر خود دور کنم و از این حیث من فصل یادم من خود را دلیر تر و نیرو مند تر از آن می دانستم که مشاهده یک دختر جوان

می کردم برای این که نمی توانستم خیال آن دختر را از ذهنم دور کنم . گفتم من نمی چایست از دل به رکنم ((تا آنکه به فکر افتادم که به عنوان دیدار خویشاوندان از ((امیر یا خماق)) مرخصی بگیرم و در شهر خودمان ((شهر کس)) رابیش گرفتارم و نزد ((عبدالله قطب)) رفتم . ((عبدالله قطب)) از دیدار من خوشوقت شد و گفت منی بینم که یک مرد بر جسته شده ای گفتم ای استاد بزد گوار این مرد بر جسته جز با طفل نا توان نیست و من آمده ام تا به تو بگویم که پیشانی خود شرمه هستم و از فرط خجلت به فکر افتادم که با شمشیر به زنده گی خود خاتمه بدهم . ((عبدالله قطب)) بر منید

است که زن بگیرد و به پدرت بگو که آن دختر را برایت عقد کند . گفتم من نمی توانم این موضوع را به پدرم بگویم . ((عبدالله قطب)) گفت تراست است من همین امروز نزد پدرت خواهم رفتم و با او خواهم گفتم آن دختر را برای تو عقد نمایم . و به این ترتیب شیخ عمر میران شامگردید به عقد من در آمد و وارد خانه ام شد . بعد از عروسی من متوجه شدم که آرام گرفتم و دیگر اضطراب نداشتم و می توانم بدون درنگ به امر ما تعلق دهم . قشون امیر یا خماق را به عهده بگیرم .

# منه

کهای او پریدم و فواره زد و وقتی من فوراً خون آن مرد را بر سر کوهی برداشتم دیدم و مشاهده کردم که مثل فواره جوشی بزرگ منزل طرف آسمان میروند لذتی عجیب کسب کردم . من تا آن روز ندیده بودم که خون گردن انسان مانند فواره به سوی آسمان جبین کند! و نماشای فوران خون برای من یک چیز تازه بود . قبل از این که از سرزمین جابل (قره حانی) خارج شوم مقابل یک (پورت) چشم من به یک دختر جوان افتاد که به نماشای ما ایستاده بود و عبور سواران را می نگر بست همین که آن دختر

مرا متقلب کند طوری از آن انقلاب پیشانی نفس حسرت شرمند بودم که گاهی فکر می کردم شمشیر را از غلاف بیرون بیاورم و با دست خود آنرا در شکم فرو نمایم تا این که خود را از نفس خویش حفر نیستم . من بعد از مراجعت به سمرقند نتیجه ما مو ریت خود را با اطلاع امیر یا خماق رسانیدم و اسبها و گوسفندان را نحو یسل دادیم . ((امیر یا خماق)) خیلی از کار من تعجب کرد و گفت ای ((تیسود)) کاری که تو کردی از عهده مردان کنه ساخته نبود و یکصد اسب به من پاداش داد . با این که ((امیر یا خماق)) از کار من بسیار ناراضی بود من خود احساس عدم اذیت

برای چه می خواهم به زنده گی خود خاتمه بدهم پس چون نگی واقعه را برای پیشانی کردم و ((عبدالله قطب)) گفت فرزند ایمن انقلاب که در تو پلوه جود آمده انقلاب بی است که خدای نه در نهاد پسران جوان و دختران جوان به وجود می آورد تا اینکه زنا شوئی گفتم و پسر شمار بنده گان خدا بیغزب بند . اگر این انقلاب که ایمنک ترا دیگر گون کسره ده دور پسر و دختر جوان به وجود نیاید هیچ مرد زن نمی گیرد و هیچ زن شوهر نمی کند تو نیا پذیرد خود منصل باشی مرد و هم زن در دوده جوانی دو چار انقلابی شود و هیچکس تو نشان به حد موقمی آن

رنگ امیر یا خماق)) که میضایب مر من استعفا بود دو ماه . ربیع الاول سال ۷۵۶ هجری زنده گی را پیروم گفتم و هنوز جسد ((امیر یا خماق)) را بخاک نسپرده بودند که ((فرسلان)) که وادار امیر یا خماق)) به شام می آمد دو چرخور صاحب منصبان و سر پا زان به من گفتم ای ((تیسود خرقانی)) فردا امروز من تو را از خدمت طرد میکنم و نویدگر دو قشون من هستی تاملی چون مرا بد حضور صاحب منصبان یا وضعی خدمت آور هرگز که گرد خیللی بر من نگران آمد . نقشه در شاه ایمنه



# چاکو

# چانلی



## خلك دسینما هنرمندا نوتنه زریاته توجه لري

سینا (پویل) امریانه هنرمنده، چی دوه کاله کیږي تمثیل ته یی مخه کړي. ښه هنري استعداد لري او خورا پرمختللی ده. په هغه غوږ او کلونو کې دردی، الماس، سپا، په فلمونو او کونډو کې زوی په سریال کې برخه اخیستی، او خپل روزلی په ښه توګه ترسره کړي. سینا (پویل) په تیاتر کې هم کار کړي او د آلمان، مکه او انولګر په ډرامونو کې ښه ملیدي.

سینا پویل تراوسه نولس کلنه ده او د وید هنري کارونو څخه څرګند یې چې روښانه راتلونکی په مخ کې لري. د تحصیل سهیل پلورن سا ده. او د هنر په برخه کې لومړني لمانځني یې مسلکي زده کړي کړي.

د اوایي: د سینما د هنر او تمثیل سره زیاته مینه لري ځکه ځانګړې د سینا هنرمند انوتنه زیاته توجه لري او احترام ورته کوي. اما کله چې به تیاتر کې د سټیو پسر ظاهر یې و پرمخ بللایې، یوهی، یوښتر د تمثیل په هره برخه کې سینما ته د زیاتو پرمختلونو هیله کوي.

## خپله وساحل

د رسا حل زنده گی  
چاپ

ستاره جوان سینماي کشور که چنده یی بیس با ترف ساحل او زهران تازه کار ستند کتون با من تده بود همه جا این خبریه کونه! سرید که (خپله) د پکار چغان سینما با کورت اما با ختیختا به تده د راهای بیشتر د رومه سینما بود. اېم کدره من اراخر لم چنده یی به بیام (د رسا) ارازی یی بزه اند. امید وایم تا این جفت تازه کار د رسا حل زنده گی جدید کلام گدرسه ویا تاشا کارهای بیشتر شان د رومه های هنري شان باشم.



## حل



## وقرله محفل

خوشحال فرهنگي ټولنه د پښتو ژبې د ادبیاتو او فرهنگ د ډیجیټل اړخونو د هدفونو تر سره کولو په خاطر د خپلو نورو هڅو، دنده په څنګ کې د موسیقۍ اړخه خاصه توګه د پښتو موسیقۍ د پیلوټیکه والی اوږدې له پاره هلې ځلې کوي. چې لومړنۍ نېټه یې د استاد رابندر د کورنۍ د محفل د اړوندو کې د خورا د مباحثې په اړه ویشته نېټه د دغې فرهنگي ټولنې له لخوا د افغانستان د لاسي سټاډیو په ننه ارتون کې د محفل اوږد تلوینوونې پاتې په (۱۸) ۲۰۰۳

## برازنطق شون معیاره راباير د نظر گزونه

این معیارها را در آغاز کار داشتید؟  
- به نظرم مواد کافسی صدا و عشق و لافه خوراوان معیارهای آغاز کار اند که این معیارها را من درجهان کا تقویت کرده ام.  
- در اجرای کدام برنامه هاتاکنون خود را موفق احساس می کنید؟

- در اجرای برنامه ذوق نطاق و گوینده عبقاق د خصل است. هرگاه محتوا و شکل برنامه باذوق نطاق برابر باشد فکر میکنم خوتر و بهتر آن را اجرا میکنم. چون برنامه های هنري و ادبی باذوق من همسری میکنند لذا خود را در چنین برنامه ها موافق تر احساس میکنم



## لینا در لباس سری دیوی

لینا هنرمند تازه کار کسې که د رین او خرد رنلما پېش خوب درخشیده و توجه به شمارې رايه خود جلب نموده چنده یې پېش در فلسف خدا گواه نشی از فلسفې سړي د ویدي را گزیده او یو ګوند نمیده ام تا چه حد توانسته ام که د رین نقش برقی باشم. اما معلوم میشد که ویدي کار خود زیاد حساب یې کند. ویدي یکی از لافه بندان امریکت سړي د پوښتنې وټن ما را چکسې خواستم تا د رجه حساب ناچې برای ما چکسې را فرستاد ولی در عقب چکسې نوشته بود از زنده گی بیزارم این که چرا از زنده گی بیزار است طعم نمیدانم.



# چگونه

## شیر آغا سرمایه دار شد؟

شیر آغا کسیکه از شروع سال پانزدهم صفره طرز مجلها را با جاره گرفت است تصمصم دارد در بهلوی کارهای رسمی بعضی تشیبات تجارسی را نیز انجام بدهد از این سبب او یک مخازن بزرگ تجارسی در شهر بازمود موصم دارد - مانند در سمرقندگاه شهر شهر بطور دایی در آتجبا لیلیم داشته باشند .

او با آتجبا یان قدیم وند پس مشهور نموده و در بازار بنگه چطور ممکن است یک فروشگاه لیلیم داشته باشند صحبت نمودند و بالاخره به این نتیجه رسیدند که یک هفته اول سال برای تمام اجناس مخازن قیمت دلخواه تعیین شد و به خطو درشت روی آن نوشته میشود . مثلاً برای یک البوم بیست هزار افغانی برای یک کلدان - پلاستیکی ۱۱ هزار افغانی .

برای یک ریشهای طفلانه ۸ هزار افغانی پوری وسایل آرایشی زنان چهار هزار و نهصد تا - بیست هزار و نهصد و نود و نه افغانی قیمت تعیین شود .

شیر آغا تصمصم گرفت که همین اجناس را که در حقیقت قیمت شان سه بار کمتر از این قیمت ها بود - بیست قیمت تخفیف داده به لیلیم بگذارد . و سه

قول خودش تا زمانیکه دام های ساد و خوش باوری در شهر وجود دارد . مخازن دارانی چون شیر آغا در نمی ماند . . . .

جالب اینک شیر آغا از دستش مخصوص برسان کرد که برای بعضی قیمت ها را دو هزار و نهصد و نود و نه افغانی یا سه هزار و نهصد گذاشته ای - مخصوص کدر چال و چالبار تجارسی و به جان زدن های مردم تخصص دارد گفت :

این یک چال است که خریدار فکر میکند جنس را بعد و هزار و چند صد افغانی خرید ماست در حالیکه اصلاً سه هزار بر - داشته است . شیر آغا برای پیشرفت در کار مخازنه داری خود شوجه یک کار دیگر شد و آن اینکه بعضی اجناس را که مخازنه های دیگره قیمت ایزان میفرشند همراخریدار - ری کرده بنام لیلیم چارچند بلند تر بفروش میسازند و از این سبب او یک بخش زیاد عواید خود را صرف اعلانات تلویزیونی نمود ماست .

عقرب به خیر شیر آغا که شکر فصل خدا حالا یکس از سرمایه داران شهر شده است لیلیم تازه ای را با انتخاب عید سعید اضحی براماندا - بقوه در صفحه ( ۸۹ )

## نوشته لطیفه ( عهدی ) جلسه امروزی ختم شد!



در روز سه بی وظیفه گرفته بودم که همیشه زمزمه جلسه پلانی زنک گوشه های نیمه شنوا هم ربه صدای آورد ، صبح طبق معمول ساعت نهمه همکاران در دهلوز قدم زنان با کتاچه های کوچک و زیبا که صرف برای نمودن دستان شان بود و یک سطر هم به عنوان تقدیم گزارش به جلسه روی آن نوشته نمگردند و در پهلو آن به خاطر آنکه جلسه برای شان یک نواخت بود یگان کاژتون رئیس مؤسسه را در آن رسامی می - کردند گشت و گذار می نمودند . یکی می گفت والله امروز

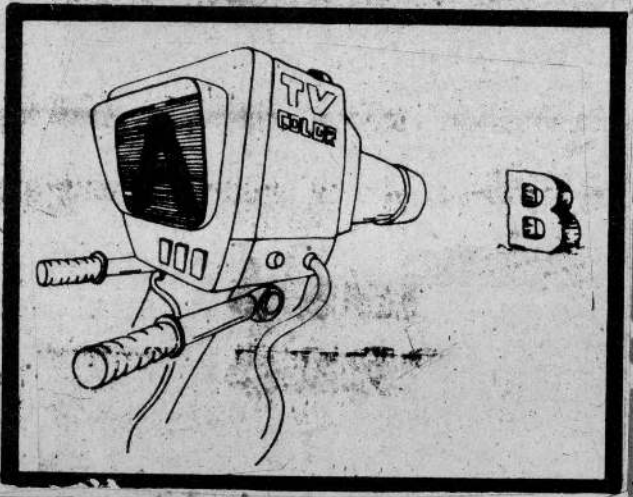


## در سر محابنی مرد عاقل

مستغرق به تعجب زاهد زده متهم کرد و گفت : راستی تعجب میکنم همه طور توانستی ساعتی من سر د را دزدی کنی و در حالیکه آن ربه جیوش دوخته بود و هیچکس نمیتوانست آن را از جایش تکان بدهد .

مخمس خندید و گفت : آقای مستغرق [ از جواب به این سوال معاف کنید چون من حاضر نیستم در مورد غسل خودم به کسی بیرون بجانسی بدهم .

شخصی برای سر زدن راوان چوایان بود به خواستگاری دختری رفت و پدر دختر گفت : پسر شما هنوز به درجه کامل نرسیده است بهتر است صبر کنید تا کسی به امور زندگی اغنا شود و سفر کامل شود . آن شخص در جواب گفت : آنوقت به عقل آمده و نه تنها با دختر شما بل با هیچ زنی حاضر به ازدواج نخواهد شد .





# مروج و نمک

نوشته: بلقیس بسل

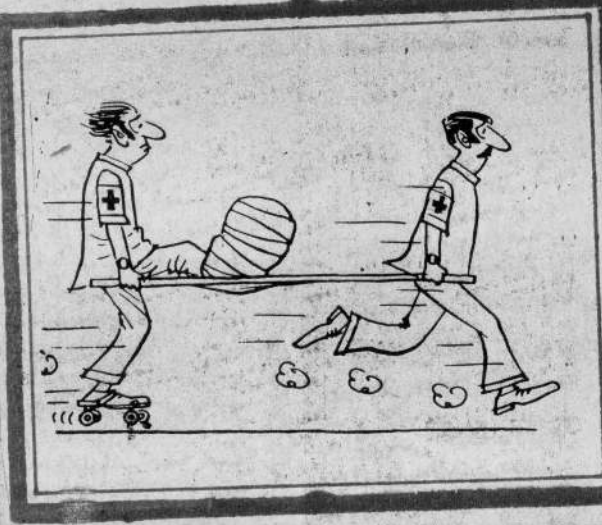
آبست، قلبم از دست رفت  
و چون آب روانست  
اشتهایم و باهام از دستت  
ای گاش توهم آب میبودی!  
چون که (او به به پانه بیلیندی)  
لیت دردا که تو آب نبودی  
و به یت سلیلی مادرم از من جدا شدی



عزیزم! تو که هر چه میگوئی من  
پا خوشی، همه را میبینم  
حال تو گویند و من شنیده ام  
لیت بدان که آن روز خواهی رسید  
که من نطای تو را میگویم و با من

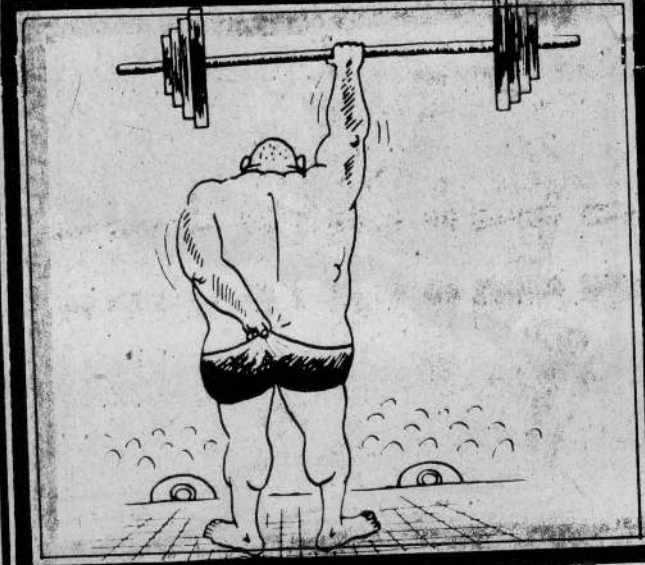
به چوئی اول جوریس قلبم نوشتم!  
نشستن غیر سیاه سره امین است  
غش از روزاره دست آمد و رفت:  
من رفیق موتروانم  
نازینم، میدام چرا، وقتی نشسته  
میباشی و من میبایم و کثارت میباشم  
تو به نقشه دیتری خیره شده، حرکت  
نکرده و فکر میثی  
نظاید میسند اری که در بوی موترو  
نشسته ای و من ط لخورده و موسفید  
هستم که کثارت ایستاده ام

خواهم بعد از مرگ  
آخرین بار نام را تیره بران اری!  
تیره رسم بر ایست که بعد از مرگ  
نام را نطای اعلانات فوتی را دیو  
باد و غلص به بران میباید  
در دانه به سویم دید  
من ترسیدم  
به سویم آمد  
من لرزیدم  
آنموس را باز کرد  
من ترسیدم  
دست به گردن آن که کام ایستاده بود  
اداحت... و من خندیدم



را اشغال نمودیم • رئیس  
موسسه آغاز جلسه را چنهن  
بدست گرفت البته بعد از  
چندین بار غرزدن و غش زدن  
که چس خدمتتان عرض کنم  
رئیس ما یک آدم سپهار چاق -  
اما (لاغرالدانش) بود در -  
عقب موز جلسه که من نشستم  
شکرم به حدی بلند بود که  
از کج های چاروغری استفاده  
میکرد تا میباید اشکش بسوی  
موز جلسه نمایان شود خوب  
گپ از یاد منره که جلسه  
چنهن آغاز شد  
دوستان و همکاران عزیز  
جلسه امروز!  
بمقدم ر سغه (۸۱)

رئیس ما بسیار عصبی است دیکری  
من گفتم امروز زحمتا "بمساب"  
موشوم د دیکری مویکت که  
برو با چقد زمترو من فقد  
عزرا شیل باشه و نفس تان را می  
گیره د دیکری یا هزاران هزار  
ترس و لکت ز بان مویکت  
والله نشه که (۰۰۰۰)  
خوب باز همون گپ ها الی  
حاضر شدن رئیس صاحب  
موسسه جلسه درد هلو ز  
زیانزد همه بود ان روز  
طبق معمول رئیس صاحب  
حاضر شد و به سکرترش دستور  
داد تا اشترک کننده گان  
جلسه امروزی حاضر شوند  
همه یت های جاهای معین



پدر کلانم زبان بازی کرده ام  
نظمه و فاکو هستانی

## ادایق

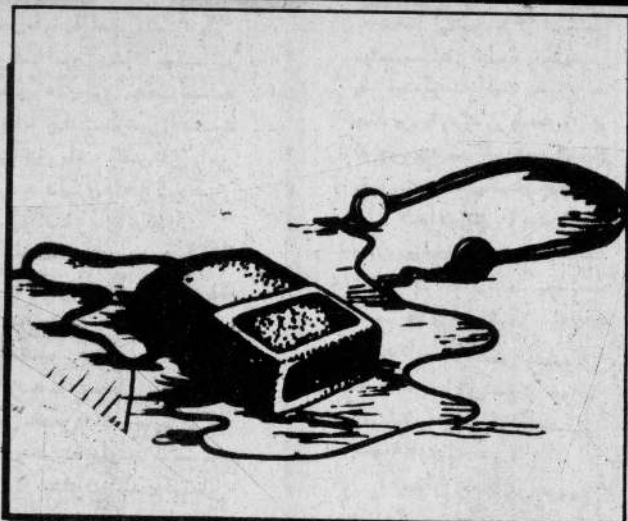
یک مرد انگلیسی را به جرم  
بد معنی در انتظار مردم  
محاکمه می کردند  
او ضمن دفاع از خود گفت:  
آقای قاضی باور کنید که من  
مستنبودم فقط کسی زیاد تر از  
حد معمول وسکی نوشید بودم  
قاضی کسی فکر کرده گفت:  
بلی! من حرف شما را کاملاً  
قبول دارم به همین خاطر من هم  
به عوض دو روز زندان فقط چهل  
و هشت ساعت شما را بازداشت  
می کنم

## پدر کلان

جهانگردی آزده میگذ  
شت ناگهان در سایه درختی  
پهر مرد صد ساله بی رادهد  
که گریه میکند • جهانگرد  
هنگامیکه به پهر مرد نزد یک  
شد پرسید: پدرجان چرا  
گریه میکنی؟ پهر مرد پاسخ  
داد: پدرم مرا زده است  
جهانگرد که با دیدن چنهن  
پهر مردی که پدرش هم زنده  
است در تعجب فرو رفته بود  
پرسود: چرا پدرت قسرا -  
زده است • پهر مرد که گریه  
اش شده تر شده بسود  
پاسخ داد: برای اینکه با -



# د سلوا افغانو دوستی

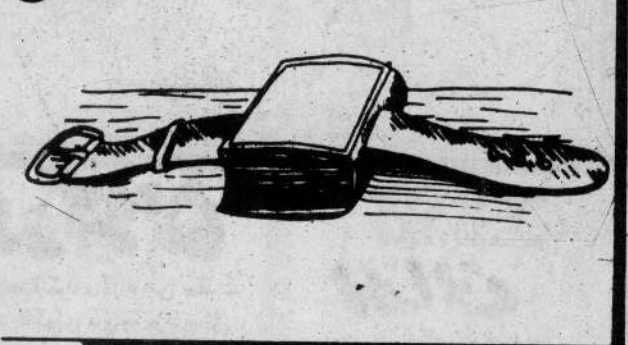


شو . دغه لاسلیک اړخو لیکل شوي جملې یې له همدې کتاب سره پرمخ یې خپل دوست ته د الی کړي وي . یې له مخه یې جیب ته لاس کړي اوله کتاب پلورونکی څخه یې همدغه کتاب د سلوا افغانو بیه واخیست .

له هغې وروسته د لیکوال څو کتابونه نور هم خپاره شول . اوهر کتاب به یې چې له چاپه راووت . نو د کتاب په تمای به یې پام پاکت کې یې افغانستان خپل دوست ته لیکلې اوږد رسې لیکل به یې . دغه سل گون زیاد . . . نوی کتاب په تمای تاسی ته به د یوه مینه د الی شو .

لیکوال د خپل کتاب د پشته په محبت بڼکلی او شفیق خط ولیکل :

خپل گران دوست . . . ته په د یوه مینه الی شو . اوهر یې یې لاسلیک وکړی دغه کتاب یې خپل د دوست ته د یادگار په توگه وړاندې کړ . خوهر یې وروسته لیکوال د بنار په مرکزي واک کې د د سوال له پاسه کتابونه کتل او تر مې وځی د خپل ذوق برابره کتاب پکې وپوښ او پای غلی . له څو کتابونو وروسته یې د خپل کتاب پر شتی سترگی ولیکه یې پخپله مینه یې راپورته کړی اوله پاینی اړ ولوسو یې د پشته په محبت خپل لاسلیک ته پام



# ترکاری

رښتینوالی تر لاسه کوي چې کله سړي د بنار مرکزي سیمې تمای کې په خپله ترکاری د هری شمېس لمد ولوبه حال کې وویني ترکاری پلورونکی لښکه ترکاری له یوه لمد وړی چې وزن یې د روند شی او په لږه ترکاری پ پوي بیی تر لاسه کړي .

په لښکې قاموسونو ( ترکاری ) لوند والی ته ویی او ( ترکاری ) د یوڅه ژور کک او له یو یوه مانا راغلی دي . اوهر که دغه درې نوم په پشته وار ول شی . نو ترکاری عبارت ده له د یو لوند والی څخه او د الفت هغه وخت بشپړ

# د نوی فارموله کشفیل

نورمول هم ( H<sub>2</sub>O ) د دې د یې وایی چې دغوره مال نوره غاړه او نرصلان او بوله نورسی سره معادله ده او همدغه راز دغوره مال چې په هر لویس ( ظرف ) کې واچول شوی . نو د هماغه لویس شکل غوره کوي . چې دغه خاصیت کیت مته په انوکې هم موجود دي . نو په دې ډول په ثبوت رسېږي چې اوه اڅوره مال یو خاصیت لري او د همدغو خصوصیاتوله مخی حکم کولای شو چې دغوره مال نورمول عبارت دي . له ( H<sub>2</sub>O ) څخه هیله ده چې د نورمول یو جلد ول په نوی چاپ کې دغه لښکې تیا لښکله لاره شی او د لښکې تیا لښکله صیبت د تجرې په اساس بد لون پکې تحقیق وپوښ .

په دې لښکې د نیاکر داسی شی . نشته چې هغه لښکې ته وي . خو پوهان په دې لښکې کې د دې چې دغه لښکې تیا وړی څه د پایڅه له منځه یو . سی . له نیکه مرفه د اد یې په دې راز وروسته وختونوکسی اشپز پاشی صیبت پکې د یې بریالی شوي دي چې د اشپز خانې په لښکې تیا وړی پوه نوی تجرې تر سره کړي . نوی تجرې په تر سره کید و سره د خد لیک د ج د ول پوه د یوه اساسی لښکې تیا پکې بشپړه شوي ده . د خد لیک په ج د ول کس د او نورمول ( H<sub>2</sub>O ) د یې پاینی اوه له دوه هایدروجن او یو اکسیجن څخه جوړی شوي دي . خوا اشپز پاشی صیبت په خپله نوی تجرې کې ثابت کړي د هغې دغوره مال ( چاپلوس )

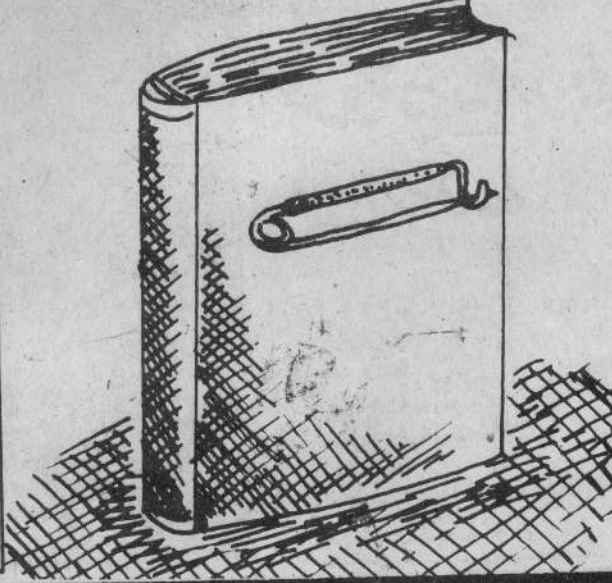
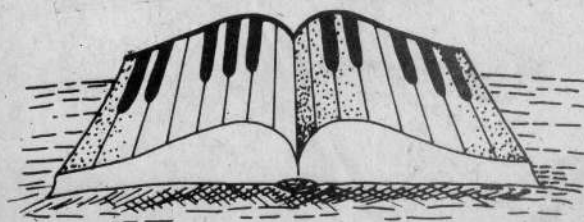


# دوهمه برخه : دمريخ دکری مضوعا توته يوه کتنه

گرانولوسټونکو! خوښ يو چسې  
تېر ورته سرليک لاندې د مريخ  
د کړي د مطبوعاتو په باپ خپر-  
ونې دوهه برخه وړاندې کوو.  
دغه مطلب چې اوږه به يې  
تاسو لولې د مريخ د کړي له  
يوخبرې بولتن څخه چسې  
(مريخ اوشاخواستوي) سو  
مخې ، اقتباس شوي دي.  
د دې بولتن په يوخبر  
کې ليکل شوي : (( ۰۰۰ د  
نيمکې برخه عجيبه او سرب  
مخلوقات ژوند کوي . د دغوا  
ژوند يو موجود انورينوسل  
چې انسان نومېږي د عجايبو  
موږم ورته ويلاي شو . د يوې  
سيمي اوسيدونکې چې په يوه  
زه خبرې کوي او په يونمار  
اوپه څرخه کې اوسېږي دوه  
دوله گيډي يا کولمې لري . يوه  
د له يې هره ورځ غوښې خوري  
اوبله د له د خپلو کولموکتوري

له يوه ول خړ ولورڅخه د کړي  
چې د دې ورته په خپله نه  
کې کچالان وايي  
که څه هم د دغو خړ ولونو  
په باپ يخوا د مريخ په  
تحقيقاتي مرکزونو کې ابتدايي  
خپړنې شوي دي ، خو د دې  
راوړوسته وختونو کې يو ماندازه  
(کچالان) د نيمکې له کړي  
څخه مريخ ته د خپړنې له  
پاره راوړل شوي دي خو  
مالومېشې چې يوشميرانسانان  
څنگه يې له غوښې اوتورنوسل  
مواد وپورته يوازي په دې خړ ولو  
توکچالانو ژوند کوي . ))  
د رولوسټونکو اتاسو  
ولوستل چې په کچالانو باندې  
څه بلارازله شوي ده . همداسه  
خبره ده چې د کابل په  
بينارکي يون کچالويه د زمزه  
افغانۍ شوي دي . بخوابه

خلکوويل چې نورڅه مريخ  
ته وختل خواوسه ملا تا پته  
شوه چې په خپله چسونه هم  
مريخ تموختل .  
خومريخ د مريخ د کړي د  
اوسيدونکو په برخه کې يو  
تشوېش لروارهغه دا چې :  
که چيرته د دې هم دغه  
خړې لوتې وڅوري . سو  
د نيمکې د مريخ د تنخواخوړوکار  
کونونکو په شمېر به يې يوه ، دوه  
له شې





# واژه‌های روز

تجدید و تنظیم (ناظم)

# از زمین

## جایان بازرهای اروپا و آمریکا را جمع کرده است

اکتون تنها امروز نیست  
نده در جاپان بازارهای پارتی  
و آمریکا را تصرف کرده و به کمک  
محصولات کهنی های که به  
کک جاپان در سایر کشورها  
ایجاد شده نیز در این بازار  
هزاره بازمی کنند  
امریکا تصمیم گرفته است  
در سال جاری عمده‌فروشی  
نبرد هشت نهاد از محصولات  
فابریک تولید دهد پویا اند نیز  
پارا کمپنیک جاپان در انگلو  
به فعالیت آغاز نموده خریداری  
نمایند  
فابریک تولید دهد پویا و  
در این زمینه به کمک کهنی  
پوسیتا است جاپان آسار  
گروه پده VHS را تولید می کند  
نوع صوتی جاپانی که  
از شهرت زیاد جهانی برخوردار  
خورد او است در نظر ارد تا  
در این زمینه سرمایه گذاری  
کند همچنین جاپان موضوع  
انتقال فابریک های تولید  
الات الکتریکی و پتروشیمی  
نشان داده اند و ضمناً طبق  
لحه میکند

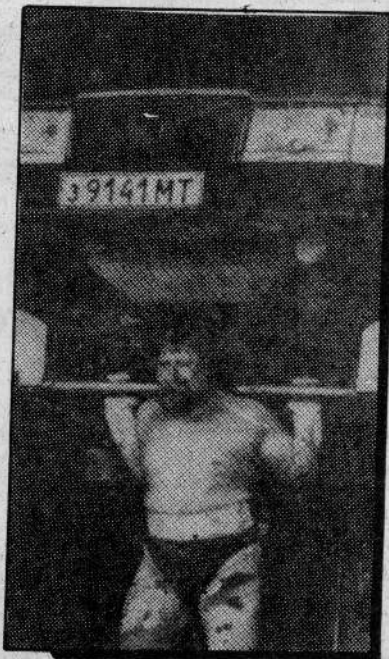


دینکلای ملیکی

### نزروه ورسری

بیغله لوتیاجونز، دمسکیو  
اوسیدونکی به دانسی  
حال کی لیدل کیری جسی  
موناکوت د ۱۹۹۱ کال د نری  
د بنگلا ملکی تاج د دی پوسر  
زدی موناکوت به ۱۹۹۰  
کال کی د نری د بنگلا ملکه وه

وانتین دیکسول د شوری  
اتحاد زنده ویرگی جسی فزیکس  
اوسنوی توان نری د نری  
د مسکویه بنار کی خیل دغه  
توان خلکوته وریشی



## در برزیل : فروش دختران منع شد

مسولان یک آژانس برزیلی  
که از صهیق آگاهی در مطبوع  
عات دختران جوان را به  
ارزش ۷۰۰ دلار به معروض  
فروش گذاشته بودند دستگیر  
شدند  
نشریه "فچلادسان پابلو"  
چاپ برزیل نوشت :

## تونلی که شو به هم وصل خواهد کرد

در آغاز قرن حاضر روح احداث  
شاعران بین القاره که شعری  
های ماکتسک سایبریای شوروی  
رایا الاستانی آمریکا از طریق  
ایندی یورینگ وصل می کند  
مطرح بحث بود اما با توسعه  
مناجبات شوروی در یکا  
وتیادله بزرگ می سابقه  
امول از آمریکا و کانادا به  
کشورهای اروپایی و از روسیا  
به قاره آمریکا احداث ماهرا

و طبق تحت البحری در  
دستور روز قرار گرفته است  
بعاس کوارش از اژانس  
نورسنی در شوروی و آمریکا  
اقداماتی برای احداث تونل  
واحداث خط آهن تحت  
ایندی یورینگ که شوروی رایا  
امریکا و من شد آغاز یافته و به  
شیخ طری سرمایه گذار مورد  
مخالعه قرار دارد

یک مجله می و یک افسر باز  
نفسه ارد و ایران که از  
طریق یکی از روزنامه های  
محل شهر "بلو آوینز" در  
دختران جوان را به قیمت  
۷۰۰ دلار به فروش گذاشته  
بودند روز گذشته از سوی  
پولیس این کشور بازداشت  
شدند  
آگاهی فروش دختران برزیلی  
زلی برای اژانس پارچند  
مقدت قبل در مطبوعات  
این کشور منتشر شد و سا  
جیان این آژانس با مشاهده  
عده دختران را شناساننده گان  
تست های خود را آغاز می  
دادند

## ملاقات ملاحان سرمدی

بین ازینست بنیست در دنیا  
جیات امیرکا و شوروی تا سهای  
زیاد در بر سه های مختلف  
میان این دو کشور است  
ویدر آمده است  
اخیرا وینگرود از ایلا خان  
سرمدی ایالات متحده ایالات  
شوروی شده و از کشتی های  
اوقیانوس آرام بازدیدی کرد  
و مسابقات ورزشی را انجام  
دادند  
برای نخستین بار شوروی  
کرننده در سال گذشته  
ها ایلات ایلا خان شوروی  
میسوی کره ای از ایلا خان شوروی  
به دیدار از ایالات متحده  
بازدید کردند

## برای بیکاران مدد معاش پرداخته

نموده است  
هیچنان از تاریخ اول  
جولای قانون بیکاران در شوروی  
نافذ می گردد با اساس  
کذا رشهای آژانس نورمتس  
مدد معاش برای بیکاران  
مبلغ پنجاه ربل است انانسی  
که از کسرا اضافه به دست  
موشوند نیز تأیید شده است

## میشود

میتوانند از این معاش  
استفاده کنند اما رقم  
دقیق بیکاران شوروی تا  
هنوز معلوم نیست



# یوگا

۱- نفس بیرون کشید و باها را به سوی بدن تان نزدیکتر  
ساخت تا وقتیکه ... ن با زانوهایی تان تماس پیدا کند. این -  
حالت را برای ۱۰ ثانیه نگه دارید.  
۲- خود را از ساخته و به تدریج به آغاز ترمین برگردید.  
نوتوی (۳۰)



### هدف صده:

ارتجاعیت را در ستون فقرات بین های نوزاد و  
زانوهای تریه های ساق پا و پشت های پارا بیشتر می سازد.

### تصویر:

آهسته آهسته ترمین را اجرا و از حرکات تند و سریع  
اجتناب نمود. کنترل توازن را حفظ کنید.

### تسمین نهایی

(به شماره های قلبی رجوع شود)  
تسمین ماضی ساده (ماشیماسا)  
(به شماره های قلبی رجوع شود)

## فصل شانزدهم

### آمادگی های قلبی برای تسمین در هوای آزاد

ورزش های هوای آزاد مانند دویدن، آهلی، کسی یا  
بایسکل دوانی وضع جهان غیب را بهتر می سازد. بیشتر  
بدن را برای گرفتن مقدار بیشتر اکسیژن بیشتر می سازد. این  
ورزش ها برای قلب، به راه مصلحت نمایانند. برونه و لیس  
اجرای این گونه فعالیت ها ایجاد آمادگی های کامل قلبی  
را می نماید. تنفس عمیق و کشش آرام عضلات برای گرم کردن  
عضلات و آماده ساختن بدن برای اجرای این گونه فعالیتها  
لازم می شود. می شود و برای سرد ساختن بدن بعد از اجرای  
فعالیت های ورزشی در هوای آزاد نیز از اهمیت ویژه برخوردار  
دارد. یک ورزشکار قائل قبل و بعد از انجام فعالیت های  
ورزشی در هوای آزاد به اجرای یک سلسله تسمینات متوسط  
به تنفس عمیق و کشش عضلات می پردازد تا فعالیت های ورزشی  
ایش در هوای آزاد به نحو احسن اجرا گردد و از صدمه های  
سنگین جلوگیری شده بتواند.

تسمینات این فصل که در اینجا - تقدیم می گردد برای کسی  
ساختن و سرد ساختن بدن قبل و بعد از اجرای فعالیت های  
ورزشی در هوای آزاد مفید دانسته می شود. این تسمینات  
را با رعایت سلسله مراتب که ذکر است اجرا کنید. سعی  
و نهد این تسمین به ترمین دیگر بدون تداخل یک تسمین  
با ترمین دیگر و یاد از ترمین تند و سریع آغاز کنید. بعد به  
اجرای تسمینات ذیل بپردازید:

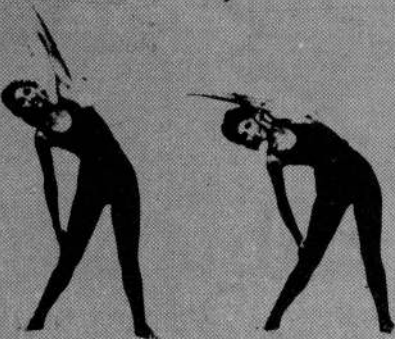
### تسمین کردن با حالت ایستاده

### هدایات:

۱- در حالت پوز کوهی قرار بگیرید.  
۲- چشمان تان را ببندید و سر تان را به طرف جلو خم کنید.  
۳- تنفس کنید و آهسته آهسته گردن را به جناح راست  
و بعد به چپ دور بزنید. این کار را چهار بار تکرار کنید.  
نوتوی - شماره (۳۱)

### تسمین کمر

هدایات:  
۱- با حالت راحت در وضعیت ایستاده قرار بگیرید.  
۲- تنفس کنید و آهسته آهسته دست تان را تا سطح خانه  
ها بلند کنید.  
۳- دست تان را بالا ببرید.  
۴- با آرامی دست چپ تان را به سوی پای چپ تان پایین  
کشد. در همین حال دست راست تان را بالای سر تان راست  
نگه دارید و سعی کنید آن را بالای گوش تان بگذارید. تنفس  
عمیق کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.  
۵- به تدریج به آغاز ترمین برگردید و بعد تسمین را با جناح  
دیگر اجرا کنید.  
نوتوی (۱۱)



### هدف صده:

ارتجاعیت را در کمر، سینه، شانه ها و گردن افزایش می دهد.  
تسمین:  
سعی کنید اجرای حرکت با تنفس همزمان باشد.

### تسمین چاقوی جیبی

(از در هوا بویکدا یا شیونان اسانا)

### هدایات:

۱- هموار بر پشت بخوابید طوری که دست تان مطابق  
شکل دراز شده باشد. صیقل تنفس کنید.  
۲- آهسته آهسته سر تان را بالا بلند کنید.  
۳- دست انتهایی کمر را رو بر پشت فشار دهید. یا هادی  
تان را محکم چنگ بزنید سعی کنید پاها را راست نگه دارید.

### ( آماده تسمین خم شدن به جلو )

۱- تنفس کنید و آهسته آهسته به آغاز برگردید. نفس  
بکشید و راحت باشید.

### هدف صده:

پس های نوزاد و ارتجاعیت نمود مو موجب ارتجاعیت قسمت  
زیرین ستون فقرات می گردد.

### تصویر:

درجهان این اسانا آهسته آهسته حرکت کنید و از حرکت  
تند اجتناب ورزید.

### تسمین قوس جناح

(دهانور اسانا)

نوت: رجوع شود به شماره های قلبی  
حرکت زانو بهین به حالت نشسته.

### هدایات:

۱- در حالیکه ساق های تان از هم دور باشد، بشینید.  
تسمین یا شنید که پشت زانوهای تان روی فرش هموار باشد.  
۲- ستون فقرات را راست نگه دارید و صدق سینه به سوی  
جلو بر آید. پاها را با هم چلو خم شوید و پنجه های پای تان را  
محکم بگیرید. این حالت را تا شمارش چهار نگه دارید.  
۳- نفس بیرون بکشید و تا جاییکه می توانید به جلو خم  
شوید. سعی کنید ارتجاعیت بدن تان طوری گردد که  
می توانید زنج تان را بر فرش بچسباند. این حالت را تا (۱۰)  
ثانیه نگه دارید.  
۴- آهسته آهسته به آغاز برگردید.  
۵- تنفس کنید و بعد با هر دو دست به سوی پای راست  
خم شوید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.  
۶- به حالت نشسته و تنه در مرکز برگردید و بعد به سوی  
پای چپ خم شوید. باز هم این حالت را برای (۱۰) ثانیه  
نگه دارید.  
۷- به آغاز برگردید و راحت باشید.

### هدف صده:

ارتجاعیت جناح داخلی ران ها را بیشتر می سازد و موجب  
آزادی مفاصل ران و آراستگی کمر می گردد.

نوتوی (۲۷) و (۲۸)



### تسمین:

این تسمین راه شکل ترمین های اجرا کنید. از حرکات تند  
و سریع جدا خود داری نمایید. به خاطر داشته باشید  
که ارتجاعیت به تدریج افزایش می یابد.



# پوشاک

## کشف عالی

### هدایات:

۱- درپوشی دستار ایستادگی و شسته شدن بدن و تان را  
 درپوش قرار دهید.  
 ۲- یک قدم از دستار دور شوید. پای راست تان را  
 عقب بکشید و کوی پا را خوب روی فرش بچسباند و دست  
 دهید. زانو ها باید بسته باشند. این حالت را برای  
 ثانیه نگه دارید. کشف را بر روی همان زانو و سر خود  
 یا اجسام کنید.

### اجرا کنید:

### هدف عمده:

۱- ارتجاعیت تریه ساوا را درپوش های زیر  
 بسازد.

### تصور:

پارا تا حد توان بدون آن که کوی پا را بچسباند  
 بپوشد. این بهترین تمرین قبل از کار نمایشی است  
 آزاد و صد ازان بشود.

## تمرین برای تنفس

### هدایات:

۱- نشوری ایستادگی و شسته شدن پاها را درپوش  
 های بسته و دستپاره ای همین قرار دهید. دست  
 ۲- آهسته آهسته تنفس کنید. دست آهسته آهسته  
 باز فستنگر به عقب خم کنید. پنج یا شش بار  
 نگاه کنید و این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگاه  
 کنید.  
 ۳- آهسته آهسته نفس بکشید و به مرحله آخر  
 برگردید.

## نقوش شماره (۱۱)



### هدف عمده:

جهان خون را به سینه تسخیر میکند.

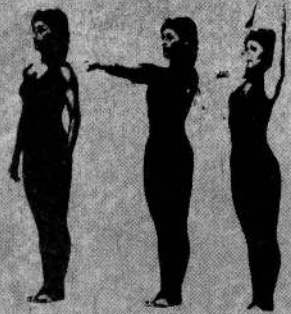
### تصور:

اجازه دهید حرکت بدن تان درپوش را  
 تصور کنید که قلب تان قوی تر میشود.

## تصور:

موجبه احساس (سبکی) در بدن تان باشید. همینکه  
 دستهای تان را بالا میکشید، تصور کنید که شما پرند. درحال  
 پرواز هستید.

## نقوش - شماره (۳۲)



## کشف کسوتها

### هدایات:

۱- پای راست تان را با یک گام فرج در جلو پای چپ  
 تان قرار دهید.  
 ۲- زانوی راست تان را تا آنجا که خود را روی فرش در  
 حالت کش قرار دهید. دستان تان را در هر دو دستپاره  
 پای تان به خاطر حفظ توازن بر روی فرش قرار دهید.  
 کمر تان را راسته نگه دارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه  
 نگاه دارید.

۳- بصر حلقه آغاز برگردید و پایای دیگر تان را سید با -  
 شروع کنید.

### هدف عمده:

ارتجاعیت پا را از دیاد میبندد.

### تصور:

حرکت را تند و سریع اجرا کنید. شکل درست را حفظ کنید.

## تمرین سینه ها

### هدایات:

۱- طوری ایستاده هستید که پاهای تان از هم دور و -  
 را تنها راست باشد. دستان تان را بالای قسمت زهر -  
 بن کمر قرار دهید.  
 ۲- هنگامیکه سر تان را پایین میکشید آهسته آهسته تنفس  
 کنید و قسمت فوقانی بدن را تا آنکه سینه تان به عقب برسد.  
 بالای قسمت زهرین کمر فشار نیاورید.  
 ۳- این حالت را برای (۲۰) ثانیه نگه دارید و تنفس  
 سریع کنید. بعد نفس بکشید و به مرحله آغاز برگردید.  
 نقوش - شماره (۳۴)



### هدف عمده:

به هار اتقیت میباید و تراکمیت را در سینه بر طرف میکند

### تصور:

بهترین روش کشش کننده این است که تنفس را چون -  
 مایع در مفاصل را چون طرف تصور کنید. آهسته آهسته در طرف  
 مایع بپوشید تا پر شود. بعد نفس کشیدن را کنترل کنید.



### هدف عمده:

سویب کاهش شنج در گردن، تست فوقانی کمر و شانه  
 های گردن.

### تصور:

شانه ها را به تان درجه انحراف این بهترین آزاد باشد.  
 حرکت سر را در پایای که تنفس آرام اجرا کنید.

## تنفس کامل در حال ایستاده

(پرانایاما)

### هدایات:

پوز - دو پوز گومی قرار گیرید.

### تنفس:

۱- درجه انحراف بالاکردن دستها آهسته آهسته تنفس  
 کنید، سینه را بهین کشیده و شکم را به داخل بپوشد.

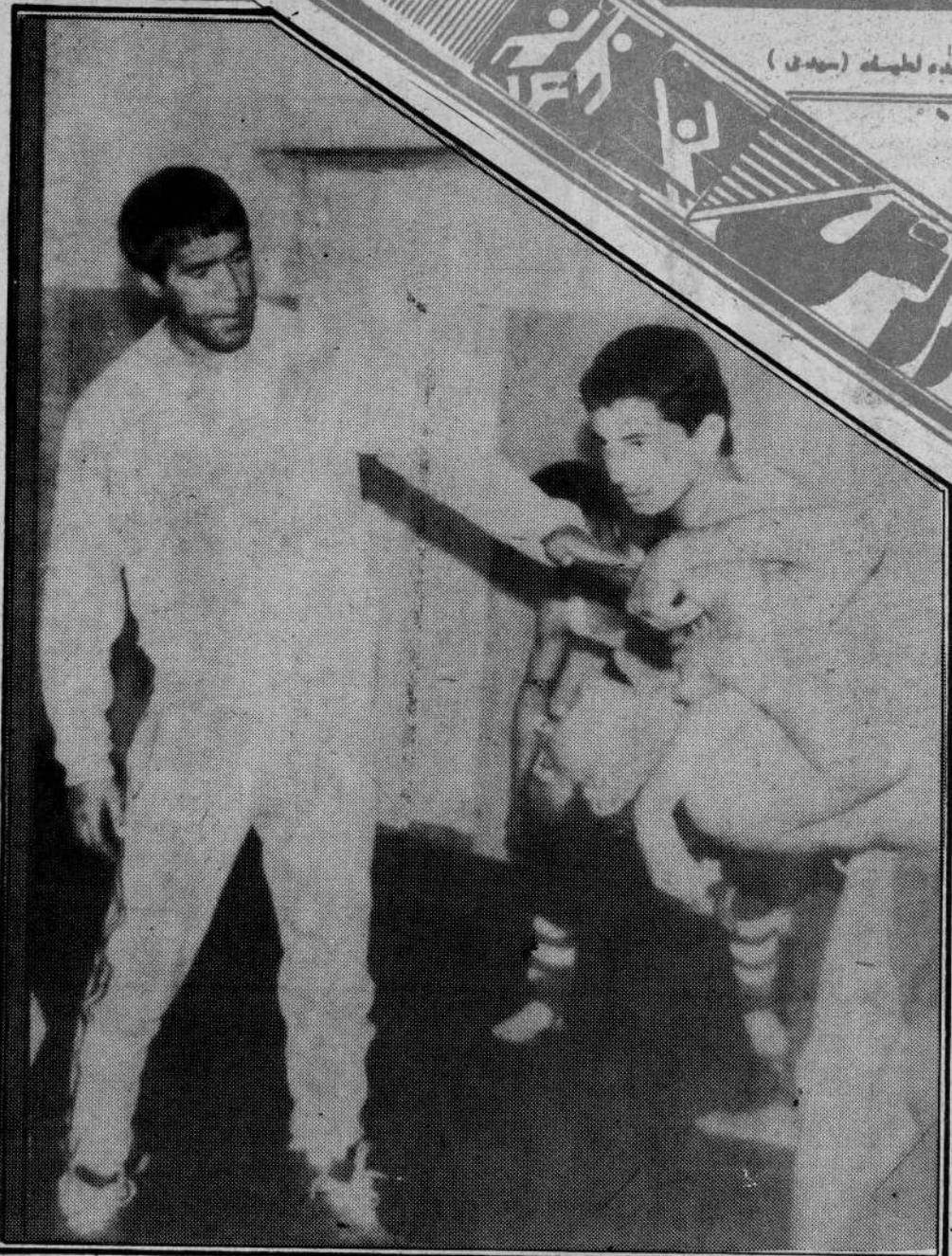
۲- نفس را تا ششها را چارتنگه دارید.  
 ۳- نفس بکشید و آهسته آهسته دستهای تان را به حالت  
 اولی برگردانید.  
 این تمرین را تا ۳ بار تکرار کنید.

### هدف عمده:

این تمرین موجب آرامش اعصاب و دماغ میگردد.



تجهه کننده لوله (مردی)



کم نهد. نه میستند و نخواهند بود هزورفندان و قهرمانان اما این قلم سالهاست که در عرصه زندگی بزرگمردان پر سه می زند و راه و رسم زنده گی پهلوانان را می نگارد تا نام و یادشان را پاسی بدارد و تجارب ارزنده شان را به نسل ما بعد حکا که کند .

با آنکه خیلی ها جوان است اما چنان سخن میگوید هانگار پهلوان صد ساله باشد . در سخن و صدا پیش تنهیی است مثل یک ورزشکار خوب . او عبدالرزاق بلال نام دارد . قامت و سهای کنونی او یاد دوران جوانی پدرش عبد الرحیم بلال را در یاد و جسم خاطر می سازد . و سکوتش میگوید که او پهلوان زاده است .

نخستین پسرش را از وی چنین طرح نمودم : حکایت کند از پهلوانی ها و قهرمانی های خویش هر آنچیزی که اکنون شما را بر سکوی شهرت نشانده است ؟

چنانی که قیلا یاد آور شدید من پسر همان پهلوانی امم که نزد هیوستان شریف ما از محبوبیت زیادی بهره مند است . طبعاً که من نخستین

# که همیشه پیر و زانست



# د جود و زده کړه ډیري لارښوونې ته اړتیا لري



روزهای کار خوبها مصادف به سال ۱۳۴۶ آوازی که بهمنسر از چهارده سال نداشم تحت نظر پدرم در کلب پال آقا ز نمودم. بعد از یکسال تمرین در مسابقات تورنمنت های بها-ری و خزانی اشتراک نمودم که الی سال ۱۳۵۲ در هردو تورنمنت همه ساله مقام اول را داشتم.

در سال ۱۳۵۱ که انتخابات تیم ملی جهت اشتراک در مسابقات المپیا شهر مینسن آلمان در کشور به راه افتاد بود، در همه مسابقات از آزمون موفق پدر آمدم که میبایست به این مسابقات در وزن ۶۲ کیلو گرام اشتراک نمایم. به عضویت در تیم ملی پذیرفته شدم. در این لحظه مکتبی منماید و خاموشی من شود.

مهرسم و همدا چی شد؟ میگوید:

نظر به خصوصیت های که رئیس المپیک وقت با پدرم داشت مانع سفرم به آن کشور گردیدند و در عوض پهلوان هم عصرین احمد جان به آن کشور اعزام گردید. اگر بگویم در طول این مدت چند مسابقه داشته اید و چس نتایج را با خود همسراه داشت ؟

در این مدت حدود چهار صد مسابقه داخلی و خارجی داشته ام که در همه بی مسا-بقات بایه دست آوردن - امتیازات عالی مو فر گردیده ام که جالبترین مسابقه داخلی من با پهلوان به نام رسیده کشور محمد ناصر مشهور به "جوالی" بود، جالب بودن مسابقه اینست که موصوف اولین پهلوانی بود که از خارج کشور مدال طلا داشت و نیز مسابقه بی که بایک پهلوان کشور ایران محمود قشنگه داشتم و همرا بایک ضربه بی فنی مغلوب ساختم که برای تماشایچا ن حضرت آور بود. و نهمز بقیه در صفحه ( ۸۱ )

دیري لارښوونې ته اړه لري. زمونږ پمهيواد کي د جود ورزشم له ۱۳۶۲ - کال څخه را په د پخوا رواج شوي دي، څو په نورو هيوادو کي له د پوري خوا څخه دغه ورزش المپيا يسي لوبو ته ورکړ شوي وو. که څه هم کاراته، کونفودو، تنکوا-نه و ارداس نور زمونږ هيواد کي له پخوا موجود وو، خو جود وچس يو المپيا يسي ورزش دي، زمونږ به هېواد کي موجود نه وو.

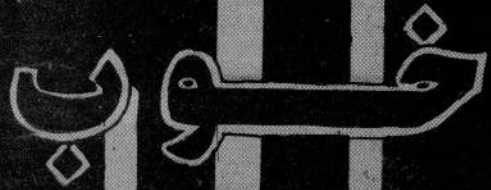
ښاغلي تاقې د دغه ورزش د کالواو زېږد ورزشي ضرورتونو په هکله داسې وويل: (د جود وسپورت د هغې توشکې په سرچس (د ويا) نوم لري

احمد بشيرو (تاقې) د جود و د ملي تم يوه با استعدادانه څيره د څېړنه تر کي د سبا-وون خبريان ته د خپلو ورزشي فعاليتونو او همدارنډه د ورزش په هکله داسې وويل: د جود وزده کړه د نورو ورزشونو په پرتله په عمده يسي توگه يوشنل ورزش دي. که دا وپرس سائنه رواجونه لسري چس د تمرين، مسابقاتو، نورو ورزشکارانو په مقابل کي له هغو څخه گټه اخيستل کيږي. د دې لپاره چس د جود وهر-تخنيک بېل جايانې نم لري زده کړه يي يوشمستونزي په تيوري او پرايک کي رامنځته کوي. ټوله دې کبله جود و

اجرا کيږي. د جود و کالسي له پوري چوښ يوه بظنون او يوه کمينه څخه عبارت دي چس له کلکي توتي څخه جوړ يسي ترخود نيولواو کتولواو مرخت کي څيږي نشي. همدارنگه د اسپورت په ازاده فضا کي نه ترسره کيږي او د پهلوانو په څير ورزشي سالونونو ته اړتيا لسري. په پا ي کي بايد وويل شي چس تراوسه پوري د دغه ورزش په معرفي کي کار نه ي شوي او زمونږ کومه مسابقه نه ده ورکړي.



# استحمام



ترجمه ستانه

برای استنشاق استفاده از رزومه  
 کی مرلتن بیشتر از شستن دندان  
 هس و شانه کردن موها ندارد  
 استحمام صرف نظر از تیرات  
 با استفاده آن که اغلب تا حد  
 انقباض آن را باعث می شود  
 غریب جسمی زیادی دارد که  
 حتی اگر با آن واقف نیست  
 هرگز هم درجه ندهد، بیاید  
 از زمین امری از آن گریز  
 در طول روز، آلودگی  
 های محیطی جلد بدن را  
 مورد حمله قرار می دهد و مسا  
 صورت به خشکی و بیخ تاد  
 دانه بدن به خاطر از بین  
 بردن چرت و باز کردن سامات  
 برای استنشاق می کشد ولی استحمام  
 از لحاظ تنگن نفسی آن کثیر  
 صورت تیره مایه است  
 استحمام خوب می تواند احساس  
 آرامش و راحت ایجاد کند قوا  
 را در انسان زنده نگهدارند  
 و مانع از بروز ن تحلیلی  
 احساس بستر بودن را در شما  
 می کند - ارزشمند سرد رزومه  
 استنشاقی کرد اگر شما  
 با این روش غش بدن با شیشه  
 می تواند

آنها هم برای استحمام  
 در حمام جلد روی های خشک  
 را می کشد و با استفاده از کس روغن  
 گیاهی و غیره با اولیوسین  
 زان و در نتیجه قبل از استحمام  
 روی جلد کس مانع از این  
 است که با این روش روغن  
 در غش بدن تان گزیده  
 و در واقع آن گونه تان چرب  
 می کند و در خشک کس  
 در نتیجه این کار شما  
 برای جلد های خشک سوزید  
 در واقع می شود در صورت  
 خشکی سوزمانند در رغن  
 در شما قبل از استفاده شامو  
 می لایز و کشیدگی خاص از خود  
 به جا می گذارد و پرها را بیشتر  
 نرم می سازد

استحمام با آب گرم - با سرد  
 استنشاق در حمام سرد احتیاج  
 به استفاده از آب خیلی سرد  
 نیست و با استفاده از آب گرم  
 در حمام می تواند در و آرام شدن  
 در حمام با آب گرم را قطع  
 کند و باعث خشک شدن رگها و  
 رگها را کاهش دهد

و چون زیاد سرد می شود -  
 در حمام سرد می تواند به صورت  
 دانه های ارغوانی های خمری  
 را منتهی تر سازد و باعث عدم  
 توان یکی از فعالیت های جلدی  
 می شود تا در حمام با آب گرم  
 استحمام با آب گرم بهترین  
 است استحمام است  
 اگر احساس گرمی می کنید  
 استحمام آب سرد به شما کمک  
 خواهد کرد - هرگاه احساس  
 خشکی می کنید در حمام  
 آرامش و راحت استند - آب گرم  
 که در حمام است در حمام  
 گرم تر است و در حمام سرد  
 است - استحمام با آب گرم  
 قبل از استراحت به مفهوم  
 خواب آرام در شب است چون  
 این کار درجه حرارت بدن  
 را بالا می برد و باعث تغییرات  
 بیوشیمی می شود که موجب  
 خواب عمیق می شود  
 از استحمام درست بعد از  
 غذا جلوگیری نباید زیرا  
 زیرا که خون برای عمل هضم -  
 لازمست به سطح پوست  
 منتقل می شود  
 این کار باعث می شود پیرتینسن  
 ویژه می شود پس شخصی  
 بعد از استحمام هنگام برخاستن  
 احساس ضعفی می کند این  
 عمل همچنان موجب فعالیت  
 بیشتر عصب و اکسیر (کازمان  
 قلب و همچنان اعصاب بطنی  
 میگذرد) گردیده که  
 در نتیجه فعال شدن زیاد این  
 عصب منتهی ضریان قلب  
 کاهش پیدا کند

مراد اعصاب - استحمام  
 بر عصب حواشیه با شیشه  
 استحمام کنید - می تواند  
 یا با استفاده از چند قطره  
 روغن استحمام (که در باخا  
 موجود است) در آب استحمام  
 تان را مطبوعتر سازد - این  
 کار برای پوست خشک  
 مفید بوده و غیر مطبوعی  
 از خود به جا خواهد گذاشت  
 همچنان میتوان در آبگش  
 آخری از بند قطره آن استفا  
 ده کرد - اضافه کردن چند  
 خلال نارنج به آب گرم  
 استحمام نیز میتواند روغن  
 مطبوعی از خود به جا بگذارد  
 اضافه کردن چند قطره سرکه  
 به آب حمام میتواند تا اثرات  
 تخریب کننده بعضی از اضا  
 بون ها را کاهش دهد



از استعمال صابون ها در حمام استفاده کنید

## موقعیت ایده آل برای استحمام

برخی از متخصصین جلدی  
 نشستن روی چوک حمام را به  
 عنوان بهترین موقعیت برای  
 استحمام تلقی میکنند - در  
 چنین يك موقعیتی میتوانست  
 به تمام قسمت های بدن تان  
 رسیده گی نماید - در موقعیت  
 ایستاده زهرنا و توجه بیشتری  
 به قسمت های بالای بدن  
 مبدول می گردد و نمیتوان  
 یا عین کیفیت به قسمت های  
 پایین بدن رسیده گی نمود  
 استحمام در حمام  
 عصری و یا شکوه جلوه کند ولی  
 غیر صحن نیز بوده میتواند  
 زیرا استحمام در حمام  
 مفهومی است که بدن خود را  
 با آن شسته ایم - بهتر است  
 قبل از نشستن در حمام آن را  
 با آب گرم آبکشی نمود

چند نکته در مورد صابون های حمام  
 صابون های القلی اغلبا  
 موجب تخریب پوست بدن  
 می گردد  
 صابون نرم معمولا به علت  
 آن که اندازه (PH) آن  
 با (PH) پوست نورمال  
 موافق بوده برای اکثر است

از کیمه سنگه پاها پارچه  
 های حوله صرف وقتگی  
 استفاده کنید که مطبوع  
 گردید و از آن ها چه کاری  
 ساخته است و برای جلد شما  
 چه کاری را انجام میدهد  
 میتواند جلد شما را پسند  
 درخشنده گی داشته باشد  
 و بعد از برداشتن حجات  
 مرده نباید احساس خشکی  
 نماید - ناحیه های مانسند  
 گردن و پشت گردن ناحیه  
 غشی هارنج ها و زانو ها  
 زهرنا و گوشها و پاها را  
 که بیشتر به در معرض چرک

های طبی مشکوک و قابل  
 اطمینان نیست و برای پوست  
 سودمند تلقی نمیشود و حتی  
 در بعضی موارد موجب آکنه  
 میگردد  
 از صابون های معطر  
 اجتناب ورزید - این صابون  
 ها به خاطر داشتن مقدار  
 زیاد الکل موجب خشکی  
 میگردند - همچنان این نوع  
 صابون ها میتواند واکنش  
 های حس نوری را ایجاد  
 کرده و تغییرات را در رنگه  
 جلد به وجود بیاورد - صابون  
 های معطر برای کسانی که

پوست ها مناسب است  
 هنگامیکه اندازه (PH)  
 صابون با (PH) پوست  
 موافق نباشد موجب واکنش  
 های مانند سفید شدن  
 پوست و خشکی و پوسته  
 پوسته شدن و سرخی و  
 تخریب و حساسیت در مقابل  
 نور آفتاب و سوزش چشمها  
 و تغییرات در رنگه پوست  
 میگردد - گاهی مویز موجب  
 دیت ماده رنگه دهند  
 معطر یا ماده عطونی در صابون  
 بون است که موجب تخریب  
 پوست بدن میگردد

## با آب خیلی گرم یا خیلی سرد استحمام ننمایید

قرار نگذارند - فنجن ها بیشتر  
 در ناحیه های تارک و مرطوب  
 نشو و نمو میکنند - به همین  
 ناحیه ها باید توجه شود  
 و نقاطی صابون خوب آبکشی  
 گردد

مثلا به اسبابودها آنانی که  
 در برابر سرما خوردگی های  
 الژیک حساس بوده مناسب  
 پنداشته نمیشود - زیرا  
 موجب عطسه میگردد - استفاده  
 از صابون های دفع به و را  
 صرف برای ناحیه های عرقی  
 محدود سازید

اثرات ناگوار صابون قابلیا  
 روی پوست صورت گسردن  
 و لکه های چشم، پشهانی و  
 عقب گیش ها مشهود است  
 هرگاه پوست خشک داشته  
 باشید از صابون چرب و  
 گلبرهن دار استفاده کنید  
 صابون های گلبرهن دار -  
 رطوبت طبیعی جلد را حفظ  
 کرده و از خشکی پوست  
 جلوگیری می نماید - صابون

با اساز داخل حمام

طرز استحمام

هرگاه طرز زندگی تان  
 اندوهبار و بی ابراست و  
 آبغیه در صحنه (۸۵)



# تازه‌های دانش



## کودکان قبل از تولد زبان مادری را می‌آموزند

کودکان قبل از تولد شروع به یادگیری زبان مادری خود می‌کنند. این تحقیق تازه توسط یک استاد روانشناسی به نام "انتونی داکامپر" صورت گرفته است وی می‌گوید: مطالعات نشان می‌دهد که

کودکان در رحم مادر رفتارها را به عنوان یک صدای هم‌بزه می‌شناسند و می‌توانند چند قطعه گفتار متفاوت را از هم تشخیص دهند.

"داکامپر" می‌گوید: موضوع این است که کودکان قبل از تولد اصوات گفتاری را تشخیص می‌دهند.

# کودکان کم‌وزن

## هوش و ذکاوت بالاتر دارند.

کودکانی که هنگام تولد وزن بدن آنها کمتر از میانگین معمول است در صورت تغذیه مناسب در آینده از صواب هوش بالاتر رفتار اجتماعی مناسب‌تر در مقایسه با کودکان عادی برخوردار خواهند شد.

تحقیقات جدید نشان می‌دهد اگر کودکان ریز جثه به مدت سه سال تحت مراقبت‌های تغذیه‌ای با آموزشی قرار گیرند حداکثر هوش آنها ۱۳ نمره بیشتر از کودکان معمولی در همان شرایط سن خواهد بود.

پژوهشگران می‌گویند چیزی که علم به ما ثابت کرده این است که می‌توان به کودکانی که به دلایل مختلف از جمله فقر مالی و ضعف جسمانی مادر وزنشان به هنگام تولد کمتر از حد طبیعی است کم کرد تا تا به خیر رشد خود را تا سه سالگی جبران کنند.

پژوهشگران در مورد نتیجه کلی این تحقیقات - می‌گویند بشر با استفاده از اطلاعات وسیعی که در زمینه تغذیه و نحوه رشد انسان در سالهای اولیه به دست آورده امروز می‌تواند بسیاری از کاستی‌ها و ناهنجاری‌ها را در دوره حاملگی راکه بررشد می‌گذارد پس از تولد جبران کند البته این در صورتی است که امکانات مالی و علمی لازم فراهم باشد.

# سرطان

دانشمندان در سالهای اخیر انواع مختلفی از پروتئین‌های طبیعی را در بدن یافته‌اند که به جلوگیری از ایجاد سرطان کمک می‌کند.

بنابراین تحقیقات هورمونی که تولید و رشد گلبولهای سفید را تنظیم می‌کند می‌تواند عامل مؤثر در کنترل سرطان خون و سیستم دفاعی بدن باشد.

یکی از دانشمندان محققین در این باره می‌گوید آزمایش‌ها انجام شده بر روی سلول‌های موثر و نشان نشان می‌دهد که این ماده در مهار کردن سلولهای سرطانی خون که بسیار سریع رشد می‌کند مؤثر است و وکتور آن می‌تواند اگر بتوانیم - با استفاده از هورمونی سلول‌های سرطانی را مابور انجام وظیفه بنماییم خواهیم توانست سلولهای سرطانی را به سلولهای سالم تبدیل کنیم.

# تولید واکسن مننژیت

گروهی از محققان فرانسوی از انستیتوت پاستور اعلام داشتند که واکسن برای کودکان علیه نوع خطرناکی از مننژیت تهیه کرده‌اند. این واکسن مورد تایید قرار گرفته به زودی وارد بازار خواهد شد به کودکان ۱۸ ماهه تا ۶ ساله نیز تزریق می‌شود.

در کودکان کمتر از ۵ سال اغلب این نوع مننژیت باکتریال که از نوع "ب" است بروز می‌کند و از نوع خطرناک این بیماری است و اغلب در فصل زمستان بروز می‌کند این نوع مننژیت فقط در فرانسه سالانه ۶۰۰ نفر را مبتلا می‌کند که در ۱۳ درصد موارد عوارض خطرناک دارد و بین ۱۵ تا ۳۰ درصد مبتلایان نیز می‌میرند.

در این نوع خطرناک مننژیت عفونت به ناحیه تنفسی و به‌های کبود منتقل می‌شود و تولید عفونی می‌کند و در آگاه تبدیل به ذات‌الریه شده و در اغلب موارد موجب مرگ کودک می‌شود.

# افزایش وزن

مطالعات جدید نشان داده است که ترک سگری باعث افزایش وزن می‌شود. نتیجه آخرین مطالعه‌ای که در این زمینه صورت گرفته در ژانویه "نیوانگلند ژورنال آف مدیسن" به چاپ رسیده است و این بررسی نشان می‌دهد که عوامل بسیاری از جمله نوع جنسیت و نژاد می‌توانند تا شهر زیادی در بالا رفتن وزن پس از ترک سگری داشته باشند.

این بررسی که (۱۰) سال بطول انجامیده نشان می‌دهد که افزایش وزن پس از ترک سگری اهمیت دارد.

# ترک سگری

مطالعات جدید نشان داده است که ترک سگری باعث افزایش وزن می‌شود. نتیجه آخرین مطالعه‌ای که در این زمینه صورت گرفته در ژانویه "نیوانگلند ژورنال آف مدیسن" به چاپ رسیده است و این بررسی نشان می‌دهد که عوامل بسیاری از جمله نوع جنسیت و نژاد می‌توانند تا شهر زیادی در بالا رفتن وزن پس از ترک سگری داشته باشند.

این بررسی که (۱۰) سال بطول انجامیده نشان می‌دهد که افزایش وزن پس از ترک سگری اهمیت دارد.

روم باستان از ارزش زیادی برخوردار بوده است و در مناطقی که نمک نایاب بود آسرا مانند طلا اونس او نس معامله می‌کردند. یونان باستان حتی مردمی بود که نمک را با برهگان معاوضه می‌کردند اما در سالهای اخیر یک کوبی‌های زیادی در باره نمک شده است: "نمک برای شما مضر است" "هر فردی با قطع یا کاهش مصرف نمک سود و منفعت زیادی می‌برد" در زمانهای مختلف سازمان صحت جهانی و انجمن‌های طبی مؤسسات قلب و مرکز مطالعات طبی همه‌گی یکصد کاهش مصرف نمک را توصیه کرده‌اند بعضی از متخصصان به ارتباط بین مصرف نمک و بیماریهای قلبی اختلالات گردش خون و سکت قلبی و حتی مرکز زود رس انار می‌کنند بسیار عازد وکتور آن و محققان هم اکنون در حال بررسی این مسأله هستند یک گزارش جدید از انجمن سلطنتی طبی انگلستان حاکیست که شواهد کافی برای توجیه سیاست منع استفاده از نمک وجود ندارد. پروفسور جان هامپتون از دانشگاه ناتینگهام که در



نمک یکی از مفیدترین و در عین حال سمی‌ترین مواد معدنی روی زمین است که ارزش خوراکی آن اندک است و علاوه بر آنکه غذاهای مغزی را خوش طعم می‌کند از آن در تمام محصولات شیرینی‌فروشیها غذاهای آماده پنچ زده و کمزوری هم چنین در انواع ادویه جات و حبوبات - لبنیات و گوشت و مرغ استفاده می‌شود. نمک یکی از بهترین مواد محافظ غذاست که از رشد میکروارگانیسم‌های فاسد کننده جلوگیری می‌کند و امکان نگهداری غذا را برای مدت‌ها و پیش از قرار دادن در سردخانه فراهم می‌آورد. نمک هزاران سال غذا و زبان ما را طعم و مزه بخشیده است در

صحن مشخص قلب است می‌گوید: فشار خون و میزان جذب و مصرف نمک در دست نیست".

پروفسور جان سوانزاد دانشگاه لستر مشخص دیگری است که در این زمینه دچار شک و تردید است ولی یافته‌های یک گروه مطالعاتی بین المللی را در مورد نمک در مجله طبی انگلستان منتشر ساخت. این تحقیق در ۳۲ کشور صورت گرفته بود و در یافتن یک ارتباط مهم و واقعی بین نمک و

# آیا نمک موجب میگردد؟

بالا بودن فشار خون تا کام مانده است پروفسور سوانزاد بر اساس مدارک و شواهد جدید اصرار می‌ورزد که دکتران از توصیه به مردم جهت خود داری از مصرف نمک امتناع ورزند و این خبر برای آنهاست که

به نمک علاقه‌مندند خوشایند است. زیرا بدون آن زندگی بسیار دشوار است. بدن انسان بطور مداوم به نمک نیاز دارد.

وقتی مقدار نمک درون بدن کم شود کلیه‌ها بجای نمک آب دفع می‌کنند بدن مایه‌دون این ماده معدنی نمی‌تواند به فعالیت خود ادامه دهد بنابراین محلول نمک را در بیمارستان و در بخش مراقبت‌های حاصل از طریق تزریق وریدی به بدن بیمار می‌رسانند. طی جراحی تزریق محلول نمک مسافح

# میگردد؟

از آن می‌شود که بسیار دچار شوک گردد پس چه مقدار نمک برای بدن خفلی زیاد و بیش از حد محسوب می‌شود؟ برای یک فرد مقدار قابل قبول ۴ تا ۱۰ گرم در روز است و یا به عبارتی یک سوم تا یک

در حالی که کاهش نمک می‌تواند منجر به کمبود نمک در بدن شود. این کمبود نمک می‌تواند باعث تشنگی و گرسنگی شود. در حالی که در حالیکه نمک یکی از مفیدترین و در عین حال سمی‌ترین مواد معدنی روی زمین است که ارزش خوراکی آن اندک است و علاوه بر آنکه غذاهای مغزی را خوش طعم می‌کند از آن در تمام محصولات شیرینی‌فروشیها غذاهای آماده پنچ زده و کمزوری هم چنین در انواع ادویه جات و حبوبات - لبنیات و گوشت و مرغ استفاده می‌شود. نمک یکی از بهترین مواد محافظ غذاست که از رشد میکروارگانیسم‌های فاسد کننده جلوگیری می‌کند و امکان نگهداری غذا را برای مدت‌ها و پیش از قرار دادن در سردخانه فراهم می‌آورد. نمک هزاران سال غذا و زبان ما را طعم و مزه بخشیده است در

در حالی که کاهش نمک می‌تواند منجر به کمبود نمک در بدن شود. این کمبود نمک می‌تواند باعث تشنگی و گرسنگی شود. در حالی که در حالیکه نمک یکی از مفیدترین و در عین حال سمی‌ترین مواد معدنی روی زمین است که ارزش خوراکی آن اندک است و علاوه بر آنکه غذاهای مغزی را خوش طعم می‌کند از آن در تمام محصولات شیرینی‌فروشیها غذاهای آماده پنچ زده و کمزوری هم چنین در انواع ادویه جات و حبوبات - لبنیات و گوشت و مرغ استفاده می‌شود. نمک یکی از بهترین مواد محافظ غذاست که از رشد میکروارگانیسم‌های فاسد کننده جلوگیری می‌کند و امکان نگهداری غذا را برای مدت‌ها و پیش از قرار دادن در سردخانه فراهم می‌آورد. نمک هزاران سال غذا و زبان ما را طعم و مزه بخشیده است در



# کریم بیسید از جمله فلمبرداران اکادمیک است



## کریم بیسید در مورد وحید رمق فلم‌های وحید رمق زوایای منطقی را در خود دارد

محترم و وحید رمق از شمار  
فلمبرداران، فلم‌های خوب  
سینمای ایران و فلم‌های مستند  
سینمای ایران است که بیسید  
عمر درو سسه افغان فلم کار

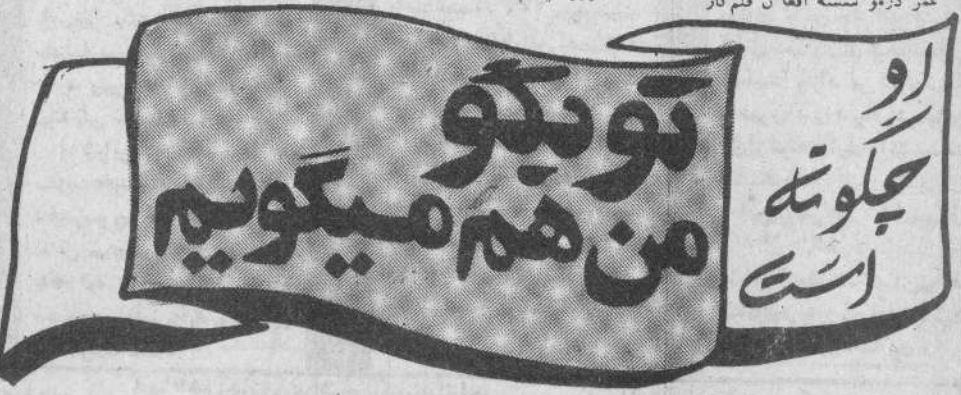
کرده‌ست و بیشمار فلم‌های  
اخباری و مستند تهیه و به  
نمایش گذاشته است. تا  
حدودی که کار کرده‌های  
فلمبرداران محترم رمق را  
مشاهده کرده‌ام، وی خوبتر  
نویسنده تا زوایای بسیار  
منطقی را در فلم‌هایش بکنجاند.  
به ویژه در فلم هنری حسانه  
عشق و محترم و وحید رمق  
زیک خصوصیت بسیار عبده  
درین فلم طرفه رفته که مسأله  
لایتن میباشند. که بیسید  
دیگری که در کار فلمبرداران  
اش به چشم میخورد، دور  
بودنش از دینامیک اثر است  
چه باید کرد. مین با دینامیک  
فلم بیوند ناگسستن داشته  
باشند. برای محترم و وحید  
رمق توانایی بیشتر و کمبو  
زیشن‌های خوب فلمبرداران  
در کار فلمبرداران آیند هاش  
آرزو میکنم.



اورا دیدم خلاها کاستی هاست  
یش زادر مورد فلمبرداران یا  
او در میان گذاشتن تاثیرات  
خوبی برایش دست‌داد چه  
کریم بیسید فلمبرداران دست  
انفکاد پذیر و ((حرفشون))  
بهر است کریم بیسید زیاد در  
کارهای سینمای ایران مصروف  
مانند تا تلویزیونی.

### وحید رمق در مورد کریم بیسید

از کار فلمبرداران کریم  
بیسید دو فام زاده ام. که  
به نظر من به تناسب کار  
فلمبرداران دیگر میتوان او را  
پیشگام تر دانست. حتی تفوق  
بسیست ساله با کارهایش  
داشت. کریم از جمله فلمبر  
داران، اکادمیک است. (بیک  
فلمبرداران است واقعبیت‌های  
عیسی زادر فلم‌های مستند  
سینمای ایران انعکاس دهد))، که  
کریم بیسید کم و بیش چنین  
فلمبرداران است.  
وقتی فلم مستند ((برق))



فلمبرداران  
فلمبرداران  
فلمبرداران

## غیای هنرمند مورد و بیکار است

### کریم جاوید در مورد غیای

غیای از شمار هنرمندان  
ب تجربه و خوب تاثیر افغانی  
بوده هنر پیشه ایست مورد  
در کار و متواضع طوری که  
من دیده ام از دو سال بدینسو  
بازدسوزی بیشتر در تیاتر  
مشغول است در همین دو سال  
او توانست دو نمایشنامه  
خوب برآورد به نام های وطن یا  
کفن، برق نیز بنویسید.  
امید میکنم که مجید غیای از  
این بیشتر در پیشرفت کار  
های تیاتر تلاش نماید.



کریم جاوید را میتوان از  
جمع صمیمی ترین و بر کار  
ترین هنرمندان سائر به شمار  
آورد هنرمندی که بسیار  
خوب موانع نقش‌های را با  
زحمت و حرکت خوش آیند  
و کمی هم مبالغه آمیز اجرا  
نماید. سال‌ها با ما آشنا  
به عنوان انتظار نوشت که  
قابل توجه بود آرزو میکنم  
تا در آینده نوشته‌های خوب  
و به ذوق مردم مازین هنر پیشه  
خود داشته باشیم.



# پهلوانی

## لطفاً...

شعلا از حصه دوم خیرجاه  
برایم عمده اهالی خیر  
خانه سینه بعوضه حصه دوم آن  
اینست کد رغب مازن رها -  
یشی آنجا کوجههای وجود دارد  
نوعام بر کوجه ها که  
برواد فصله چندین مازن را در -  
آن جاتجمع میاید که اینسن  
نکته در ذات خود مشکلات  
فراوانی رابه اهالی به بار  
آورده است زیرا امراض بسیار  
خطرناک ودهش به سهولت  
میتواند دامنگیر کودکان  
و اطفال آن ها شود . تقاضا  
مییم تار یاست تنظیف وسر  
سبزی شاروالی کابل در جهت  
دمع وازین بردن این کوجه  
های کم عرصه کشف اقداماتی  
جدی را بعمل آورند .

### اگر توجه فرمایند

رحانه از خیرخانه سینه  
شاید یکی از سرولین  
ترافیک شهری گاهی متوجه  
ایستگاه برآورد جام سرویس  
های پوهتون - علی آباد  
شده باشند . اما هیچگاه  
نچند بشید اند که در این  
ایستگاه نچاری به سایه بان  
است یانه . و نیز چون در مسو  
یل باع عمومی آلی پوهنتون  
عده بیشتر را کین را محصلان  
میزانند و زینت راند نشان  
نیز همه روزه است پس  
اگر مسوولین درین مسورد  
ترجهی بفرمایند کار نیکی  
خواهد بود .

# از مشکلات

# ما

# پنویسید

نور از آینه  
نور از آینه

بجای آنکه بفرستید  
بجای آنکه بفرستید

نقشه شاداب شاعر لیس  
نمون افشار

درد را زای ده سال  
پسین . تمام شاگردان مکاتب  
شهر ولایات در روس میس  
نورا اموتند اما امسال یک بازه  
مقام وزارت تعلیم و تربیه تصمیم  
گرفت تا یارد پگرسیم سابق  
را عمل نماید . امید اند را این  
جاسر نوشت ما شاگردان که  
در جریان این تطام قرار  
داریم چی خواهد شد ؟ آیا  
ما به طور اساسی از سیستم  
سابق استفاده خواهیم کرد  
یا سیستم نو . درین صورت  
یا چنین برنامه های نوماه  
از آن خواهیم شد و نه از اینسن

بهرالد بین از بروزه ارزان قیمت  
از زمان ایجاد بروزه ارزان قیمت  
به اینسو همه اهالی آن  
جا از گن و خاک زمین های  
ساحه دولتی استفاده میکنند  
کفایت کارسبب به وجود آمدن  
خندق ها و جفری های زیاد  
گردیده و طبعاً در آینده  
مشکلاتی راباعت خواهد  
گردد . امید مقامات متوسط  
وسوول در زمینه تدابیری  
اتخاذ کرده نگذارند تا بیشتر  
از این زمین های هموار  
خندق ها تبدیل شوند .

## عکسیراکار



زحل فضل طفل ۱ ماهه  
خیلی خوش خلق است  
اوکدی و گلها نیز بسیار  
دوست دارد .

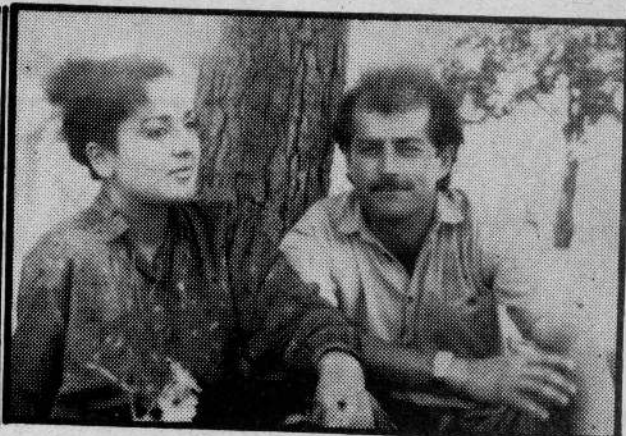
بقیه از صفحه (۷۴)  
که مجموعاً سه مدال طلا  
شانزده کپ نقره ای و چندین  
مدال نقره و هشتاد و یک  
های ورزشی از جانب  
فدراسیون های پهلوانی به  
دست آورده ام .  
اگر بگویند که در این مدت  
شاگردانی را در زمینه ورزش  
پهلوانی تعلیم داده اید  
یا خیر ؟

مسلماً که در این مدت  
نه تنها برای خودم و بسرا  
موفقیات خود فکر نموده ام  
بل حدود چهل جوان  
پهلوان را تقدیم جامعه نمودم  
ام که اکنون همه آنان در  
میان سایر پهلوانان برآزنده  
و شایسته تر هستند که کار  
هر کدام آن ها برایم قابل  
حساب میباشد .

عبدالرزاق بلال همیشه  
در روزهای ۵۷ - ۶۲ و ۶۸  
کیلوگرام مسابقه اجرا نموده  
است فعلاً به حیث ترین ترسم  
ملی جوانان را آموزش میدهد  
و همزمان فدراسیون پهلوانی  
میباشد او به این نکته اشاره  
مینماید که همیشه سفرهای  
ورزشی ورزشکاران به خارج  
از کشور لغوه می شود .

چنانچه قرار بود به تاریخ  
۲۵ ثور سال جاری عازم کشور  
ایران جهت اشتراک در  
هشتمین دور بازیهای  
اسهای وارد تهران شوند که  
بنا بر ملحوظات مختلف سفر  
ورزشکاران به کشور ایران  
فسخ گردید .  
فقط ارزو دارم در این  
فضای پر خورده نسبت به  
ورزشکاران تجدید نظر شود .





پایه از صفحه (۱۷)

شما هر قدر به تین بلند اد ا  
شود رسای خود را از دست  
نمیدهد و از لحاظ روحیه  
هیچ آهنگی از شما محسوس  
نشکست، اندوه، جیم و فریاد  
روا و بلند آرد. آکتورا  
پرداخته هار و هاد ای هنری  
شما بیان و ادای عمیقاً حماسی-  
عاطفی و پاپ به معنی زیبایی  
شناسانه آن ظرف وانه خانه  
اندیشه خود تلفیق آواز و گیتار  
ذوقی خود را چگونه ترجیح  
میکند؟  
وجیهه و با اظهار سیاسی و  
شکران زیاد از لطف دوستان  
بزرگوار که چنین عقیده دارند،  
این یک حسن نظر است.  
در باره آواز چیزی گفته  
نیتوانم. اما در مورد بخش  
دوم میخواهم به چند نکته  
خاص اشاره کنم:  
- اگر من در انتخاب  
شعر حماسی و کجکاو استم،  
در این باب هنر امیرجان  
صیوری با پیشکش نمودن شا-

پسته ترین و ناپ ترین اشعار  
قابل یاد کرد و توصیف است.  
- کسی که میخواهد برای  
مردم بخواند، باید هدف  
و مراسم احترام قابل شدن  
به تقدیس هنر برای مردم  
باشد. نه اینکه برای سنو  
سال خاص و قشر معین جهت  
کسب شهرت و طرفدار، اهداف  
خود را به پیش ببرد. برای  
هنرمند شایسته نیست که  
با بازی کردن و وسوسه استفاده  
از ذوقیات و عواطف صرفاً  
قشر جوان به هنر لحظه ها  
پسچسبید و صرف همین امروز  
را ببیند و همان دایره  
گل را که تنی چند به هدیه  
تحسین و القاب میبخشند.  
هنرمند اگر میتواند باید برای  
همه گان بخواند و نه تنها  
برای امروز بلکه برای فرداها.  
- در سرزمین پرافتخار مان  
سنگ و خاک و رنگ با حماسه  
پیوند دارد. هیچکس نمیتواند  
این را انکار کند. میخواهم

بگویم که در چنین موقعیتهایی  
از عشق سخن گفتن گناه است  
اما یاد ز نظر داشت یک نکته:  
اول میهن سیر هر چیز دیگر  
- هنرمند باید روحاً و قلباً  
در خدمت مردم باشد، نه  
لفظاً. به عقیده من لایق  
نیست کسی در درون شخص  
خود را (بی اندازه با بسا  
اندازه)، سلیقه و تعایلات  
شخصی خود را (اصلی یا  
تفنی) بالای مردم تحمیل  
کند.

برخی ها هم به خود وهم  
به مردم تعمت میکنند و  
میخواهند با چند زست و ادای  
در عین حال معصومانه و قابل  
ترحم ثابت بمانند که غم  
فردی من غم ملت من است  
خوب هر کسی در زنده کسی  
خود با رنج ها و ناله های  
مواجه میشود ولی این دیگر  
حاجت به داد و فریاد بیشتر  
مردم ندارد.

توسط هنر نباید روی زخم  
های مردم نمک پاشید.  
باید بگوئیم در چنین فضا و  
حالت که میهن ماندارد،  
برای هدیه بگر شهادت،  
عواطف خالصانه، سرود  
بیداری و آرزوهای انسانی،  
هدیه نصیب و احساسات  
بان افغانی عاشقانه را  
زنده کنیم نه گسره های خواب  
آرزو و آلهای تضمینی  
و تخیلی را.

تعدادی از خواننده و  
گان مبارزون میپرسند که  
وجیهه و فرید رستگار در باره  
احمد ظاهر چی نظر دارند؟

روز بعد فقط یک کاغذ بسته  
شده و رنگ الموده نزد ما ماند.  
بود. مرد ها میگویند زن هزار  
چهره دارد ولی من با او اول مرد  
با د و هزار رنگ صد چهره را  
دیدم.  
شما میدانید وقتی نامه  
او را خواندم چه گونه آتش  
گرفتم. چگونه سوختم و بیوانه  
شدم. طاقم تمام شد. برای  
اولین بار با دلی انباشته از  
غم و سری ملول از جنون باتسن  
خسته در حالیکه در آتش تب  
موسختم به یکی از دوستانم  
که از دوستی من و حمید آگاهی  
داشت پناه بردم سرد را غوشش

فرید رستگار بدین  
مردم ما مشهور است که میگویند:  
گپ در وقت خود میاید. اتفاقاً  
امروز بیست و چهارم جزو است،  
که یاد از همین سالروز  
وفات این هنرمند والا مناسبت  
دارد.

احمد ظاهر یک بدیده -  
بود. بیست و شش سال بود،  
آمد. درخشید و رفت. اما  
هنر من ماندگار و جاودان است؛  
هنوز میدرخشد و روشنتر  
شده میورد. اگر احمد ظاهر  
امروز به یک نقطه موضعی  
تبدیل شده است. فردا به  
یک سبک و یک روش  
مبتدل خواهد شد.

بیا بیاید او را ببینید و متعلق  
به نسل گذشته بخوانم. او  
هنرمند بیوقیب نسل حاضر  
بود و است.  
وجیهه: تنها کافیت  
از میان همه قابلیت های او  
صرفاً از حنجره اش یاد کنیم.  
حنجره او بیغیبات بود. مقام  
و هویت حقیقی احمد ظاهر  
فردا که ذوق مردم از این  
هم بلند شود واضح تر  
خواهد شد.

این درست است که  
احمد ظاهر برای شنوندگان  
کونی خود یک خاطره است  
اما همین خاطره با تمامی  
تراز واقعیت وجود خود  
مشاشه.

گاهی متوجه شد ما  
که در ترحامی چه چیزی را  
زنده میکنیم؟  
فرید رستگار: گاهی  
نه، همیشه، آواهای را که  
در آرای رتم های معتدل ملایم

گداشتم و نتوانستم گریه کنم  
و حالا نمیدانم چه کنم. من  
خودم را زنده گس ام را و  
آینده ام را کم کرده ام.  
وقتی صحبتش به اینجا  
رسید خاموش ماند. لبریز از  
انتظار بود چه شان اشک  
آلودش را به دهانم دوخته بود  
میخواست راهی پیش پایش  
بگذارد ولی من راهی را نمودم -  
بیدم که فرجامش روشنایی باشد.  
اگرچه او باک به دنیا آمد  
بود او یک تکه موم بود موسی  
که آماده بود به هر شکلی در  
بماند.  
با خود اندیشه م ها اگر محیط

# اندوهگر که بر قلبش

پایه از صفحه (۱۷)

حماسات چه یزد و یگر حقیقت  
زنده کسی چه یزد بگواست.  
اگرچه فراموش کردن من  
برایت دشوار است ولی باور کن  
من احساساتم را و قلبم را

رض به بود زنده یکی تو فریادی  
مهدم. آخر تو از یک خانواده  
سرشناس و من از یک خانواد  
مجهول الهیت بوده ام.  
اصلاً نمیدانم که پدرم چه  
کسی بوده است. مادرم هم  
معلم نموده است. نمیدانم  
در کدام بدنام خانه می  
دنیا آمدم و در کج کس ام  
کوچه یا مسجد انگنده شدم  
و کد ام زن بی فرزندی بزرگم  
کرده. این بود محتویات  
نامه او که من بارها آن را  
خواندم و با اشک دیدگانم  
همه آن را شستم زیرا که د و



و آرام باشند .  
 وجیهه : بهترین آهنگهای احمد ظاهر و دیوین را  
 \* به کدام آلات موسیقی دسترس دارند ؟  
 فرید رستگار : به هارمونیا ، آرگن ، اکوردیون ، گیتار و چند تانای دیگر .  
 وجیهه : تحت نظارت محترم لاجمان نوشتن و هارمونیا میزنم .  
 \* درخشنا ترین آید موسیقی معاصر کشور را در سیاهی چه کسی میبیند ؟  
 فرید رستگار : وجیهه - یمنآواز : وحید قاسمی .  
 \* کدام گشتی دیگر کبیرانید که بدین پرسر آرا طرح کنید ، دارید ؟  
 فرید رستگار : کابی خوانی های بیزه به متکی گاه مبدلند .  
 \* استاد عامان این مود تکیه - گاهی از میان برداشته شود .  
 وجیهه : دعاکم مرتبمی ایجاد شود که جوا بگویی قسمت زیاد ی از خواستهای هنر - مندان باشد ( اگر ساختگویی همه نیازهایشان شده نمیتواند ) .  
 \* میخواهد صاحب نما باچی جملاتی پایان یابد .  
 فرید رستگار : حرف های دام در مورد وعده های که در کشور اتحادیه جوانان افغانستان گفته شده بود که ...  
 وجیهه : فرید جان ( از آن حرف ها صرف نظر کن . معمم نیست چاپ نشود .  
 فرید رستگار : چرا چاپ نشود معمم است .  
 هان ( گفته شده بود که در مرصه هنر توجه بیشتر

صورت بگیرد و اتحادیه نه تنها در این مورد بلکه در تمام گستره های حیاتی با جوانان و در کنار آنها به پشتیبانی دایمی می ایستد .  
 اما ما که در عمل چیزی احساس نکردیم ، برعکس برخی از بنوار - یهای ماه تنها به همان شیوه گذشته خود به اصطلاح سرگشته شد . بلکه در ساره بی از موارد جنجالی تر هم - گشته هنوز هم کمبود بودجه ، هنوز هم همان وسایل کهنه ، غالباً در خانه ترین میکسیم و یک تکه د پیرایه ...  
 وجیهه : به اجازه فرید - جان ... من میخواهم چیزی را که درباره موسیقی باید قبلاً میگفتم ، در اختیار شما بزارم از امر اوس کرده بودم .  
 به عقیده من از خوانان و اسامی هنرمند به جای اینکه به شیوه موقت شهرت و تعداد حاضرین و تماشاچیان موجود نباشند ، باید در فکر ساحت نفوذ هنر خود باشند . شاید برای پارچه آهنگی امروزه منفرد نزنند ، اما فردا آنرا تا در دست ها بخود زرمه کند .  
 تعداد هنرمند که در هیچ چیز کسب تمیز کننده نیست .  
 \* از صحبت های شما یک جفان تشکر .  
 فرید رستگار : تشکر از خواننده گان و علاقمندان گرامی ، که عنوانی سپاوی ، نامه فرستاده اند و سیاسی از دست اندرکاران سپاوی :  
 اما حرف های من ناتمام مانده .  
 وجیهه : و تشکر از شما

# بشنواری

پایه د ۱۰ ام نه  
 هرگز دوسته به غلویبت کنسی کن ، د خبلی کوره نی در رسم نسل د استازی به توگه د هنده د صد اعظم به حیث و تا کل شو .  
 به ۱۹۸۴ گال کی راجیو خیل گوند ته بی ساری بر پالنتوب یوه برخه کر . ده د هندوستان گاوند یوه هیواد و سره فوینتل چی د همگاری نزی د ی اری ولری ؟ خود د داهیلک ترسره نه شوه اوجیو شوری د چین او پاکستان به مقابل کی د چین همان د دفاع تدابیر ونسی . همدغه راز د ده د حکومت به وخت کی لسه شوری اتحاد سره د هنده حتمه بی نزدیاری یکی لختیگی شوی اوله سکون خفه بی اقتضا .  
 د ی اونظامی کونکونه ترلاسه کول . راجیو له امریکی سره هم اری یکی تودی کری . پخوا له امریکی سره دغه اری یکس پاکستان ته د وسلو و سپارلسو به خاطر سر ی شوی یی .  
 راجیو له سیاستدارانسو سرمناستی ولاری ته دوسره میل نه درلود . خود خلکسو به منع کی به د یو خوشحاله وو . دده ملگرو تا کید کاوه چی باید د خپلو مشاوارو کر یی لوه کری اوله خپله محانه حوصا ونهیی . راجیو د یی تته د محو اب و کرولو به خاطر د زرو سیاستداران توبه لو یوو د انگل د د خپل کار به موده کس سترکارونه سرته ورسول چی د هخوله جملی خفه له غسو سیاسی مخالفو کونکونو سره به یوه سیز کینیا ست او خبیری بی ورسره وکری . دغه گروپونه دده د مور به وخت کی سیاسی دینشان بلل کیدل .  
 د د پینجاپ ، اسام ، میزو - رام او جیوا و کشمیر له پانیسی رهبرانوسره سوله وکره ؟ خو دده د گوند د یو وشر و دغه لول تیمی دنی او استازو کولو خفه شکایتونه وکول او وروسته کله چی به تیمو استخا تونکی بی فو خبری ترلاسه نکړ نو د هغو یی تیمی بالاسی وموند .  
 راجیو به خپله کابینه کی خوواره بد لون راووست ارحتی له جمهور و پسر زایل سنگ سره یی هم جار و جنجالونه کول او به کارونکی بی له محانه

قاطعیت شوه . دغه راز د وسلو عالیمو اکونه سولانیکا ته ولخول ترخود سینهالی . د یوه کپو او تامل لزه کپو ترمنځ شخړی پای ته ورسو . هندی مو اکونه لول دوه نیم کاله به دغه جنگ کی راگرو ترخو چی به ۱۹۹۰ کال کی یی خپل قوتونه راوکپل .  
 راجیو د خپلی مورهای ددی لپاره کینیا ست چی دی د کانگرس گوند رهبر و او د سروا ت کومه خبره به منع کس لوه . د اچی میون گاند یی هغه قدرت به لاس کی نیولی دده ، به ددی پو یی بی اری در لوده چی یوه د یوه کلکه پنجه وه اوله پلی خوا بلاری خورا مشهور سړی وو . باید وایسو چی جواهر لال هنی کله داسی خپال نه درلود ترخو د قدرت لپاره به خپله کونکی کس یی سلسله رامنځ کری ؟ خو وروسته کله چی د گاند یی له نوم خفه به هند کی سلسله جوړه شوه ، د یوه هندوستانیا نوته د اپوینته راپید شوه چی خنکه یو زوی یوه کونکی کولا یی شی به هیواد کی داسی شتر رول ولوبی . به هر حال راجیو د خپلی مورانه را گاند یی او خپل نیکه جواهر لال نهرو تر نظر لاند یی لوی شو . دده هیله داره چی به بین المللی سطحه کی هندوستان شتر او قوی یی . دده فوینتل چی د جواهر لعل نهرو او اندرا گاند یی به لپاره ولری شی او به د یی خاطر یی هلسی ملی هم وکری . پدی هکله کیدای شی چی د هسته بی وسلو خفه پاکه نری اعلامیه به افریقا کی د آزادی بڼونکی نهضت وجهی صدوق پرانستل اود فلسطین د خلکوله آزادی او حقوقو خفه تنگه کول باید کسو .  
 به داسی حال کی چی راجیو د تیمو استخا پاتول لپاره کپا یی کاوو ترخو قدرت ک رسد واود خپل گوند برالینتوب لپاره د خلکولای راوتلی کری د ترورستانوله خوایه ناخوانی سره وپول شو . دده په مرگ نه یو زوی هندوستان به زو اشو بلکه د نری تسول خلک بی خواشنی کول اود ترورستانو دغه ناخوانه عمل بی دموکراسی ته بیل گوا یی وپاله .

تربیت او معنی دستی که او را در مشت داشت توانا و پاک میبود هرگز حکایت زنده کسی اش چه نهن بد فرجام رقم نمیشد روزی کارش چنه نهره نمیکردید . آزادی بیشتر از حد او را با پایهای خود شریسه منجلا ب سقوط کشانید و خود باعث بر باد ی و نابودی خود گردید .  
 و اکنون بر ارم میگردند فریبا مرده ، فریبایی کماهل فریب نبود . فریبایی که همواره راست مهکت و به خاطر راست گوئی خود سوگند نمخورد . فریبایی که خولی خوب بود

ری فریبش داد ند . فریبایی که چون گلبرگه گلاب لطیف و معطر بود .  
 اود بهک حادثه ترافیکی کشته شد ولی من میدانم فقط خدام میدانند که فریبا به خاطر فرار از آینه نامحلوم و تا بهکش با پای خود به آهوش مرگ شتافته است .  
 اکنون که این مطبورا منو همس یاد دختری که روزی از من کمک موخواست به سختی قلم رام آزارد و اشک به روی چشمهایم پرده میکشد . ضم سینه ام را تا سر حد ترکیدن پر کرده است .



# سوغات

د (۳۱) مخ پاتې

توکه چینه کیولی وه چی کوا کی :

- ورس ورس مز خود ربه  
مخکی شولو ایز سو رو رسته  
پاتی شوې ( د سید کل یوه  
شبهه دغه کرندی موثر پیسی  
کتل لږ شایسته ورته په عومه  
شو خورزی خپله عومه  
وخری )  
- مخه خدای دی خوارکه  
زه خیه خپله نه لم که نه  
نه راحه چی منوه سره واخلو  
پیا به کور چی ته مخنی کیزی  
که ره )

خومره چی موثر له بار  
خخه لری کیده نوکه کرته لږ -  
نیده ارد همه کر ند پتوب نه یی -  
یده د سید ش زره له حوسپی  
درپکی رهلی اوباع باع کیده  
هدا سوله خوینی مسک تاست  
و لکه چی نیمای د پیا -  
بی دواسکت دجپ نوبح  
کی ایسی خوه لاری به چی  
موثر یوه لږه ژوره کی تکیان  
خوپ نو سید کل به فکر خرا پ  
شو . سیرته به بی خان خای  
برخای کر اود اصل به بی  
وینه به طکه وینه . اوچی  
بل وار به لږه ژوره را تودی خوه

نود وخته به بی خان چمتو  
کری و ، دکاه و کپروسر  
به بی غای داسی هسته تپیه  
که لږه د کو چانوداویس به  
شاچی تر ل شوی چرکه داویس  
شاغاره هسته تپته کوی سید کل  
به هم د سر تلور و ژوره کسی  
هدا سنی شوا ریا به نیخ  
کیناست . زه به بی له خوینی  
درپکی وهلی . موثر لالینا و لسه  
مخام نری بار لږیزا دده له  
غور و تپیده . له بنکه خخه  
د ما شو ما نو ایز خول لږ غر پورته  
راته . سید کل همداسی په  
خوند سید کاوازیاست و . د موثر  
به کر ند پتوب لا خوینیسه :

- نام خدا . زویدی لوی شه  
... له خیره ترمازیکره رسیم  
... بپیشه کس ورکه )  
- ... نه کیم انسانی بی  
بهایی جان بهایی بی )  
ته چی راورترشی ...

زهی وی ورا خوی )  
اوپکی نمله بی یاد روله دی په  
به تبت شو . هغه بی له نساری  
راتا ورکه لږ بی تمه شوا د بندرو  
خوند روغری بی نری بیاد د موثر له  
سره . ره خوا خپراوه :  
- نین خالی ماته را لیل  
خین ریار دی بخت می بییدار  
دی ( دم )  
دواسکت په جیب کسی  
بی قیمتی سوغات ایسی لکه  
نیمه د بیایی چی جیب کس  
وی :  
- د من ازغمت باره باره  
که می واخلی خبرای نگاره ،  
چی قدرول بی رحمو داری

زی ازالم خیرینداری  
زیم بل به زیم اترسهار  
که می واخلی خبرای نگاره  
د من ازغمت باره باره  
موجبت چی بلا شده به جام  
همینه به نعن این بتانم  
زیم می نه نارام بی له بیاره  
که می واخلی خبر  
اود اوخت د سید کل دواسکت  
جیب د موثر د سر یاد کسری  
ترپ . . . . ) باره اوشا و خوا بی  
د ( بز بز ) غز کاره ترخو  
سید کل ته خبرورتری چی  
کوته وره شوې ده .

## عجایب طبابت

بقیه از صفحه (۳۵)  
ودانه داردیده میشد .  
۱۰- . . . . و بالاخره  
کودکی که دارای یک چشم  
بود و چشم آن در قسمت  
متوسط پشانی بالای بینی اثر  
فرا داشت .

## ماما شوخک

پاسخ دهید  
بقیه از صفحه (۵۵)

تا سب مستقیم پول و برق را -  
رعایت کند و بدترین و تنبیل  
ترین فروشنده مغازه پرچین  
فروشی کسی است که نتواند  
از مغازه پرچون فروشی ساز  
بگشود .  
س- شخص را دیدم ارزو  
موکد کاش گوش نموداشت  
حدس میزنید چرا ؟  
ج- بلی :  
به خاطر یک صدای نرغ  
های سرسام آور را بگوشش  
نشوند و یا اینکه خشوی خوش  
اخلاق در منزل داشته باشد  
س- اگر پول نمی بود خا-  
نواده دختر از داماد چی  
میخواست .

ج- از داماد بر علاوه  
(۰۰۰) پیاز و کچالو و شلغم  
زرد ککارتون گوشت ، مربای  
رواش و اچار زرد الو میخواست .  
س- اگر سکر تریب از تشکیل  
بعضی ادارات کم شود  
رئیس ها چه خواهند کرد ؟  
ج- به مد برکد رو بر سوسل  
هدایت میدهد تا شعبه  
جدیدی بنام تزئینات ریاست  
پیشنهاد و منظوری بگیرد .  
س- اگر رئیس می بودید  
خوش داشتید که رئیس ملی س  
باشید یا منی س ؟  
ج- هیچکدام آن به خان  
پای رئیس ترانسپورت مسکور  
خصوصی نمیرسد .

مادرم را می شناسم که هسته  
آهسته میگرد و میگوید :  
"به خدا خودمه می کشم ، دکه  
حوصله برم نماده" و من  
از شنیدن سخنان مادرم -  
و حشتر زده موشم ، شاید به  
راستی هم یک روز به کلی  
خسته شوم . شاید یک روز  
نتواند تحمل کند زیرا زندگی  
مثل یک دوز بازی با سکتیال  
است که به برنده و چسه  
بازنده باشی در ختم بازی  
خسته ای " و این دو را که  
من می بینم هر دو خستفاند .  
یکی از مضر و غضب زیاد و فریاد  
زد نهاد دیگری از خاموشی  
ماندن و بی فریاد بودن  
خود تر .

خم نکند پدرم پیش قدم نمیشود  
و من گامها خود میگویم شاید  
سرشت او چنین باشد .  
اکنون که این یاد داشت ها  
را می نویسم آواز بگو ، مگوی پدر  
و مادرم از اشنه خانه شنیده  
میشود . مادرم میگوید : " آخر  
اهسته تره خاتمه همایسه  
سداتیر میشه ، شیم آن " .  
ولی پدرم بلند تر و بلند تر فریاد  
میزند : " بزی که به می کشم  
باید همتو شوه ، بزی که به  
می کشم خخته کوه جای که به  
می کشم بروه جایی که به حکم  
می کشم بشی ! بعد بیزه های  
دیگری هم میگویند که درلا -  
بلا ی فریاد های او می شنکند  
بعد دوباره صدای زاری مانند

شان بردی گران حکومت کشند  
و آراد و لویه زور هم باشد  
بر سایرین تحویل کند و قش  
به چهره پدرم د فیر می شوم  
شبهات نزد یکی یا شیر دارد .  
با تحمل این همه جار و جنجال  
در من خانه گاهی تصور میکنم  
که از زمان و مکان بهرون رفتم  
وقتی به چهره مادرم می بینم  
که قبل از وقت پیر شده است  
دم می خواهد به زندمگی خود  
خاتمه بدهم اما بعد ملتفت  
میشوم که مرگ من هیچ با ری  
را از دور مادرم کم نمیکند .  
پدرم یک عیب دیگر هم دارد  
که همه را خورد تر و یا بیشتر از  
خود فکر میکند . لذاتاکسی  
به او سلام ندهد و سر تعظیم

## مادرک

بقیه از صفحه (۲۳)  
میسوزد آخر و علاوه برآنکه  
باید به کارهای خانه برسد .  
بهرون از منزل نیز و غیقه دارد  
تا سرخ اعتماد خانوادگی  
از حرکت نایستد . و این دو  
و عیقه بذات خود بر شانه  
های مادرم سنگینی میکند .  
یا مشاهده ظلم بی حد پدرم  
به یاد نویسم می رفتم که در  
یکی از نشیبه های خارجی  
خوانده بودم در نوستامند  
بود که در میان همزاد یک  
حیوان است ، انسان شومنا  
سلطه جو هستند و علاقه  
دارند که درست شبیه همزاد



س - از آواز خوان های رادیو تلویزیون کی خوش تان میاید ؟

چهره اش زیبا باشد و آواز خوش و گهرا داشته باشد ؟

ج - جواب این سوال راملا نصرالدین میگوید .

شخصی از ملا نصرالدین پرسید ملا صاحب شور باخوش تان می آید یا پلوی ؟

ملا بعد از آنکه لبهاش را - لوسیدگفت بپن دو دوست قضاوت کردن مشکل است .

س - چون شما سابقه دارترین طنزنویس کشور -

استند به نظر شما در بین جوانان کدام اشخاص در طنز نویسی استعداد خوبی دارند .

ج - گرچه روانشناسان برای معلوم کردن استعداد شوخی و طنزنویسی ده سوال جداگانه طرح کرده اند که ممکن در یکی از شماره های مجله ما شوخک

نشر شود به آنها هم بپرسیده من در بین جوانان ژورنا -

لیست عصر ما این سه نفر -

استعداد طنزنویسی خوبی دارند .

( نامها مانور شد )

س : تلویزیون را تعریف کنید .

ج : آسان ترین وسیله انتقال امر از مغز زده گی و خارجی برستی . بنام می آید .

# استحمام خوب

بقیه ارفصحه (۷۷)

احساس میکنید که تشنگی در پایان روزواج میگیرد و خودتان خود را تشنگی میگویید میتوان برای این تشنگی را با یک حمام استحمام کردن ، یعنی خود را با سار دهید .

## بعد از استحمام

بعد از استحمام جلد تان را مالش ندهید و آن را بعد از خشک شدن نوازش دهید . هرگاه جلد تان طوریست که بعد از استحمام احساس خشکی میکنید هر طوب نگه دارید .

موقع برآمدن از حمام خود را با حوله کلان تره کی بپچانید موقعی که از حمام برآمدید ، از قرار گرفتن در هوای خشک و سرد و همچنین از نشستن زیر باد پکه ( به ویژه اگر سر تان را نسته باشد ) جلوگیری کنید . به سرا بخورده کی شده ی دچار خواهید شد .

## حفظ و مراقبت لوازم حمام

همیشه ترجیح دهید که حوله شخصی داشته باشید زیرا باکتری های که باید یک شخص مصابقت دارد شاید برای شخص دیگر ایجاد عفونت کند . زیرا هر شخص مستعد عفونت جداگانه دارد . حوله تان را هفته یکبار باید شستشو کنید . بعد از شستشو آن را خوب آبکشی نموده زیرا باقی بماند صابون خاصیت القیولی آن میتواند واکنش های برای پوست ایجاد کند . بهترین طریق ضد عفونی ساختن آن خشک کردن در زیر نور آفتاب است .

برس حمام : همیشه دندان های برس را بعد از استفاده بشوید و آن را به حالت آویزان نگه دارید تا خشک گردد . زیرا رطوبت میتواند زمینه مساعدی را برای عفونت بوجود آورد . برس را برای مدت زیادی نگه ندرید بلکه در موقع لزوم به تمویح آن بپردازید .

استحمام همیشه در وقت خواب یا بعد از ناهار یا عصرگاه

باید خشک شود . صابون دانی ها باید همیشه خشک باشد .

استحمام در وقت خواب یا بعد از ناهار یا عصرگاه

باید خشک شود . صابون دانی ها باید همیشه خشک باشد .

استحمام در وقت خواب یا بعد از ناهار یا عصرگاه

باید خشک شود . صابون دانی ها باید همیشه خشک باشد .

استحمام در وقت خواب یا بعد از ناهار یا عصرگاه

کودکان شان بپردازند ، زیرا تان مادر به کودک کمک میکند تا مادرش را خوشتر بشناسد . افزون بر آن مادر میتواند عفونت ها و عوارض پوستی کودک را به خوبی درک کند . گرچه از روغن نارمال و غیره معمولاً به خاطر ماساژ استفاده میشود ولی روغن آفتابگردان ترجیح داده میشود زیرا این روغن لینولیک اسید دارد که مفید برای پوست است . مستقیماً از پوست گذشته و داخل جریان خون میگردد . افزون بر آن این روغن وسیله بسیار کوچکی تغذیه برای کودکان نابینا و آنانیکه مبتلا به سوء تغذیه اند

شمرده میشوند . از روغن خردل ( بادام ) بپرهیزید زیرا موجب حساسیت پوستی شده میتواند باعث عفونت حجیرات میگردد . همچنین از انداختن روغن در گوشها و بینی کودک خودداری کنید .

زنان حامله

زنان حامله باید از استحمام با ابی که درجه حرارت آن از درجه حرارت بدن انسان خیلی گرمتر باشد اجتناب ورزند . زیرا آب گرم میتواند موجب افزایش جریان خون به ناحیه لگن خاصره شده و در نتیجه موجب اتساع آن گردد . زنان حامله هنگامیکه خیلی با سرعت از تب گرم بلند شوند به زودی دچار سرگیجی میشوند و در ماهها نخست امتنان ضعف نیز موجود است . هر چند در ماههای آخر اگر زن حامله به خاطر رفع تشنگی عطشانی خود در میان وسیله استحمام که صرف لگن خاصره و ران هایش داخل آب شمر گرم گردد بنشیند و برایش خیلی مفید واقع خواهد شد .

در صورت بیماری

بر خلاف عقیده عمومی حتی اگر دچار بیماری عفونی مانند سرخک و چهچک

بر خلاف عقیده عمومی حتی اگر دچار بیماری عفونی مانند سرخک و چهچک

بر خلاف عقیده عمومی حتی اگر دچار بیماری عفونی مانند سرخک و چهچک

بر خلاف عقیده عمومی حتی اگر دچار بیماری عفونی مانند سرخک و چهچک

بر خلاف عقیده عمومی حتی اگر دچار بیماری عفونی مانند سرخک و چهچک

بر خلاف عقیده عمومی حتی اگر دچار بیماری عفونی مانند سرخک و چهچک

بر خلاف عقیده عمومی حتی اگر دچار بیماری عفونی مانند سرخک و چهچک

بر خلاف عقیده عمومی حتی اگر دچار بیماری عفونی مانند سرخک و چهچک

بر خلاف عقیده عمومی حتی اگر دچار بیماری عفونی مانند سرخک و چهچک

یا تبخال نیز باشد استحمام روزانه با صابون عادی و آب هیچ زیانی برای شما ندارد . ولی در موارد تب شدید اسفنج سرد ضروری است . آنانیکه دچار بیماری های قلبی و فشار خون بلند و سایر تشنگی استند ترجیحاً باید از آب شمر گرم استفاده کنند ( درجه حرارت آب باید معادل درجه حرارت بدن تان باشد ) . استحمام با آب خیلی گرم باعث از یاد عرق شده که باعث کاهش مایعات بدن میگردد . و این عمل باعث کاهش حجم خون گردیده و فشار خون سقوط میکند و جریان خون به عضلات تریبی روی کاهش میورد . دوران خون مختل میگردد و در نتیجه مقدار اکسیجن کاهش میابد . سرگیجی و ناتوانی از جمله اعراض معمول است .

بزرگسالان به ویژه آنانیکه به بیماری شکر دچار اند و زناحیه دوران ضعف خون رنج میبرند باید از استحمام طولانی و آب سرد اجتناب ورزند زیرا جدا ری خون در پاها منقبض میگردد و در نتیجه پاها کوچک شده و موجب انقباض عضلانی بازخم میگردند .

بیماری مردم برای برطرف کردن در کمر بدنال استحمام آب سرد میروند ولی اگر آب سرد نتوانست مفید واقع شود روزی چهار بار نه زیاد ، آب گرم قرار بگردد و از مایع کشیده می شود دفعات زیاد نشود در غیر آن میکست در شدت تر گردد .

برای کاهش دردهای زمان قاعده کی استحمام با آب گرم را فراموش نکنید . گرمی جریان خون تان را سریع و عضلات تان را راحت و آزاد میسازد و در رفع انقباض عضلانی کمک میکند .

برای کاهش دردهای زمان قاعده کی استحمام با آب گرم را فراموش نکنید . گرمی جریان خون تان را سریع و عضلات تان را راحت و آزاد میسازد و در رفع انقباض عضلانی کمک میکند .

برای کاهش دردهای زمان قاعده کی استحمام با آب گرم را فراموش نکنید . گرمی جریان خون تان را سریع و عضلات تان را راحت و آزاد میسازد و در رفع انقباض عضلانی کمک میکند .

برای کاهش دردهای زمان قاعده کی استحمام با آب گرم را فراموش نکنید . گرمی جریان خون تان را سریع و عضلات تان را راحت و آزاد میسازد و در رفع انقباض عضلانی کمک میکند .

برای کاهش دردهای زمان قاعده کی استحمام با آب گرم را فراموش نکنید . گرمی جریان خون تان را سریع و عضلات تان را راحت و آزاد میسازد و در رفع انقباض عضلانی کمک میکند .

برای کاهش دردهای زمان قاعده کی استحمام با آب گرم را فراموش نکنید . گرمی جریان خون تان را سریع و عضلات تان را راحت و آزاد میسازد و در رفع انقباض عضلانی کمک میکند .

برای کاهش دردهای زمان قاعده کی استحمام با آب گرم را فراموش نکنید . گرمی جریان خون تان را سریع و عضلات تان را راحت و آزاد میسازد و در رفع انقباض عضلانی کمک میکند .

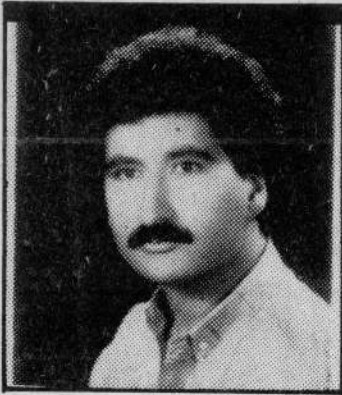
برای کاهش دردهای زمان قاعده کی استحمام با آب گرم را فراموش نکنید . گرمی جریان خون تان را سریع و عضلات تان را راحت و آزاد میسازد و در رفع انقباض عضلانی کمک میکند .

برای کاهش دردهای زمان قاعده کی استحمام با آب گرم را فراموش نکنید . گرمی جریان خون تان را سریع و عضلات تان را راحت و آزاد میسازد و در رفع انقباض عضلانی کمک میکند .

برای کاهش دردهای زمان قاعده کی استحمام با آب گرم را فراموش نکنید . گرمی جریان خون تان را سریع و عضلات تان را راحت و آزاد میسازد و در رفع انقباض عضلانی کمک میکند .

برای کاهش دردهای زمان قاعده کی استحمام با آب گرم را فراموش نکنید . گرمی جریان خون تان را سریع و عضلات تان را راحت و آزاد میسازد و در رفع انقباض عضلانی کمک میکند .





# صیوری

بقیه از صفحه (۱۱)

امیرجان صیوری هنرمند  
باشخصیتی است که هرگز  
خودش را هنرش را به رخ کسی  
نمیکشد، به همین دلیل  
است که نفوذ هنرش مرزها را  
پیموده است. او در کارهای  
هنرش یک سیاهی آشنا برای  
هاوخواهانش در کشورهای  
اتحاد شوروی، چکوسلواکیا  
آلمان، هندوستان،  
ن. لیبیا، ترکیه، کوریا  
منگولیا و بلغاریا میاشد.

صیوری افزون بر آنچه  
که گفته شده است برای شماری  
از هنرمندان به نام کشور ما  
از جمله شریف غزل، نجیب  
رستگار، هم آهنگ، مسحور،  
جمال، وحید قاسمی، روح الله  
روبین، میمون رخشان، مرینا  
و همچنان برای ترانه های  
برخی از کتاب و لیسه ها  
کمپوزهای تهیه نموده است.

او اولین شرکت کننده فستیوال  
بین المللی (سیدک سرخ) در  
شهر سوچی و کنگره مرتاسری  
کمپوزیتوران جهان در اتحاد  
شوروی بود.

صیوری همواره از دوستان  
و همکاران باقریحه اش به  
نیکی و رحمت خالصانه یاد  
میکند و تلاشهای مبتکرانه  
نرید رستگار و وجیحه راد همسه  
جامیستاید.

او میخواهد به کمک یاری  
عین همکاران، آهنگهای  
شرقی را کاملاً با موسیقی  
ستراد آراپیش و بیواپیش دهند.  
سپارون آینه، این هنرمند  
محبوب را امروز نتواند رخنه  
ترازاگون میخواد.

(سپارون)

# به سوئس اطمینان داشته باشید

از صباغ شمشاد و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خنک بیدار  
شما با خرید دوگانه موله مایع ظرفشویی و مایع ظرفشویی تمایف جداگانه نیز بدست آید.  
رایج موله مایع لکه ها را به خوبی از بین میبرد.

گورس، کوچی باکیت، جادیدست تیفون ۲۰۵۰۹  
نماینده دکان موزیک، کوچی دست تیفون ۲۳۶۲۹  
طوبه پرچم هم در کافه شهر دولایا

# دغزل معقل

د (۶۴) مخ یاشی

د پارلمان غز به نامه د تلویز  
بین د اطلاعات د اداری لخوا  
خریدله، بهایه خبری، بیل  
رک، دغه خیرونه  
د افغانستان جمعیت د ملی  
شورا کارا فعالیت ته انعکاس  
ورکوی اود کار د نتیجونه  
هکله وطنوالی د تلویزیون د پر-  
دی له لاری به مفصله توگه

# معلم

بقیه از صفحه (۱۴)  
و ماهیچنان ارزو داشتیم  
مثل معلم صاحب باشم:  
همیشه ایستاده و استوار،  
همواره مهربان  
چی شکوهی دارد، این واژه  
مقدس]  
چه والایی نهفته است در این  
راه پر افتخار]  
از آن روز سالها میگذرد

لومړنی پروگرام جوړ شو.  
په دغه پروگرام کې  
د پښتو موسیقۍ سند رضار  
ښایسته سند ریویولیونه،  
یو عبارت یی د دغی فرهنگۍ  
تولنی لومړنی هنري دله به  
رسمی توگه: هنر خوښوونکو  
تعمیر سوند له دغی هنري  
دلی به ترکیب کی د پښتو  
خوږزی سند رضار ی هماء  
ایشان مومند ارشاد محمد  
د سند رضار و په توگه او کمین گل  
تورپالی، فاروق اوسمروف  
د سازغونونکو په توگه به  
هنري فعالیت بوخت دي.  
د ملی شورشامحمد د  
اود ملی راتلونکی ته زیات  
امید لري.  
د دوی د پری هیله کوو.  
د سناغز خپرونه چی مخکس]

ده برای نخستین بار به پایسه  
مکتب گذاشته و امروز نوز یک  
نخستین دیگر در زنده کسی  
من است.

سر انجام من هم معلم شدم.  
همین امروز برای اولین بار به  
یک صنف موروم. هنوز آرزو  
دارم مثل معلم صاحب مان  
باشم، از دوردست تر پس  
خاطره هایم کمک میخواهم.  
به صنف داخل موشوم و تبا شعور  
میگویم و با سپیدی روی سیاهی  
خط میکشم و مینویسم: "آب"  
من نمیکندم آنها سالها  
مانند من در کنار یک سوالسه  
زنده گی کنند و میگویم بخوانند  
"آب" و سپس به آهستگی  
میگویم از "آب" شروع میکنم  
به خاطر اینکه برای دانستن  
"آب" نیز باید اول "آب"  
را دانست.



سفر

اگر قصد سفر دارید  
در بسته‌های خمیه آرام  
و سریع ۳۰۳ سفر  
کنید.

بازارک

نخسیر

بازارک نخسیر بس شمارا  
از کابل به پشمخوری، بستنگلان  
و مزار شریف مع الخیر میرساند  
آدرس: کابل - ساحه واقفانان دپلنستی

تلفون ۲۱۷۸۴



# دستورات محبت

دستورات محبتی غیره می‌باشد که در دستورات محبت برکنار  
نماید. دستورات محبت محبت عامه در شهر فیه در حد خوب  
در وقت دستورات محبت در شهر فیه در حد خوب  
بجای دستورات محبت بر کنده در وقت ۱۱ ۳۰ ۲ ظهر  
بجای دستورات محبت در وقت در شهر فیه در حد خوب  
در وقت در حد خوب در شهر فیه در حد خوب



در وقت در حد خوب در شهر فیه در حد خوب  
تلفون ۲۵۷۶۶



# لمبادا

بقیه از صفحه (۴۳)

لمبوی این رسم را درباره زنده ساختند ولی دیگر از نمیا گذاران آن هیچ فردی مادی به خاطر نداشت، این دهرادر لمبادا را با موزیک مدرن امروزی مطابقت دادند و بعداً نخستین دیسک را ثبت و پخش کردند با استقبال بی نظیر مواجه گردید به گونه مثال وقتی آن ها دیسک ها را با خود به "بوهیا" بردند دعتاء همه گاتی شد.

بعد از این تاریخ حیات و سیمتر رقص لمبادا کاملاً واضح است. لاریک گروپ (کارما) را درها رقص ملاقا می کند و بعداً زمینیه انتشار لمبادا به تمام سالونها رقص و میسکو تیک های جهان فراهم میگردد.

# صحت تان...

— شستن میوهها و سبزیجات در محلول نمک و پتاس حد اقل تا بیست دقیقه.

— تا حد زیاد جلوگیری از استفاده غذاهای شب مانده و باسی و مخصوصاً اگر در هوای آزاد بوده باشد نمایند.

— اخذ مشوره صحنی از کلینیک ها و مراکز صحنی نزدیک محلات زیست شان.

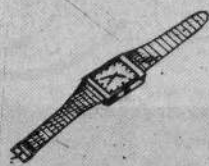
— مراجعه فوری به دکتر یا کلینیک های صحنی در صورت بروز نشانه علائم مرس مگروس مانند اسهالات و دلبدی ها.

— تهیه ادویه ضدافات برای ازین بردن مگس ها و پشه ها و میکروب های آب های استفاده و جاهای نضاک.

— ازرو میکتک خانواده ها به صحت خود و کودکان شان توجه خاص داشته باشند.

بقیه از صفحه (۷۱)

رئیس طب و فاپوی نهزد را این مورد اشاره نموده و انرا میسک امرجدی تلفی کرد. وی در رابطه به سبزیجات فصلی گهست بازا نجاییکه درزرراست شهر کابل به جای کوداز پاروی انسانی استفاده صورت می گیرد استفاده سبزیجات بدون شستن با محلول پتاس و محلول نمک که حداقل باید بیست دقیقه دران محلول گذاشته شود به طور قطع مجاز نیست خانواده ها باید درمحلات زیست شان با کارهای دسته جمعی کتابات را از محصل زیست دور ساخته و ابهای ایستاده را به شکلی که ممکن است ازین بپزند و هر خانواده به طور اساسی در چاند مساله به خاطر نجات حیات خود و کودکان شان توجه داشته باشند برای صحن ساختن آب آشامیدنی آب را باید جوش بدهد.



دست تان را دست تان را بشوید!



بازهم محمد امین نزد ماتشریف آورد و من بازهم به همراهی یکی از دوستان عازم خانه ایشان گردیدم.

بنابینگفته محمد امین و دو دخترش فهیمه و مکی پیری خواهران به همه کودکانی که من شان از هفت و هشت بهشتنمست چهره خود را در پیکرهای گونه گون ظاهر میسازند.

ماخواستیم تا این بار فقط در مورد این گفته نیز از ما پیشی را انجام دهم. وقتی وارد منزل محمد امین گردیدیم دختر بزرگش فهیمه موجود نبود و چون دختر دوشش مکی نیز با پیری خواهرها هم صحبت بود، خواستیم او سه صحبت ما کرد.

مکی دخترک آرامی به نظر مدرسده چندان تیزگو و تیزهوش نیست همان گونه که از خواهر بزرگش من کمتر دارد و گفت و گویش نیز از او

یافت. فهیمه گفت: میگویند که بچه ها و دخترها عکس های یادگاری میگیرند. ماکه ناچار بودیم به هر سخنی از زبان پیام آورشان گوش فراداده و به آن عمل کنیم و تیره را عیار ساخته شویم. کاربرد آن را به فهیمه و اقدار گردیدیم. فهیمه طرز ایستادن و پناشتن و ژست گرفتگی کودکان را بنا به دستور آنها حکم میگرد. چندین قطعه عکس به حالت ها و طرزهای گونه گون از همدیگر برداشتند. سپس به اساس امر و هدایت آن دوبری خواهرکده به وسوله فهیمه بر ایمن صادر گردید. خانم راترک گفتیم: بعامد آن که روز دیگر دریا رفت های زنده از آنها خواهیم یافت.

وقتی فلم شسته شد جای آن دوستان در میان دوستان خالی بود. چند روز بعد

به دوخ بپزند. از خیالات بیرون آمدیم. بازهم فهیمه را مخاطب ساخته پرسیدم: ممکن است که آن فروشگاه و آن شخصی را به ما معرفی کنید؟

گفتند این از اسرار بیست که ما اجازه فاش نمودن آنرا نداریم. یکبار دیگر اصرار نمودیم تا برای ما اثری نشان دهند که به موجودیت شان باور کنیم. محمد امین باز دختر را مخاطب نموده گفت: "برایشان بگو که کدام توتی سبک و پاجوب پرتاب کنند تا ایشان باور کنند." فهیمه اصرار داشت که بعداً این کار را خواهند کرد. آن وقت که شما متوجه نباشید دروازه و یگانه کلکین رویه صحن حویلی بسته بود و ما گمان آن را نداشتیم که در چنین حالت است و اکتش دست دهد.

وقتی پرسش های ما پایان

# اسرار پیری های شهر

بقیه از صفحه (۴۷)

بی دیگر وارد خانه شدند. وقتی جریمان را پرسیدیم گفتند ما را نظیفه خاله و لیلی خاله هدایت فرمودند تا در شهره کنار دوازده فروشگاهی قرار گیریم. پس از چند لحظه که ما آرام و ساکت برجای خود ایستادیم بودیم یک وقت متوجه شدیم که صاحب فروشگاه ما را صدا میزند و وقتی نزدیک رفتم گفت بگریه لبها سپاتان را لبها را گرفته برگشتی. من در حالیکه متعجب به سخنها محمد امین گوش میدادم در دل با خود گفتم چه قدر خوب است دوستی با این ها و اگر روزی با من دوست گردند از آنها میخوسم اهمیت تخم باروت را از زمین



# جایگاه امروزی

بعینه از صفحه ( ۶۷ )  
هدیه گرلو لوق سول کردیم  
که ( خدا یا خیر ) چی گپ  
مهم خواهد بود .

رئیس گفت : بلی گپ  
از این قرار است که کدا مینک  
از شمارنگمال استبد . زبراد ر  
اثر باران های پیهم اناق های  
منزل اینجانب به شدت اسبب  
دیده است ، یعنی رنگا  
و روغن ان کاملاً از بسین  
رفته . لطفاً شخصی را که  
در این رشته مدترسی دارد به  
هوشا ترئسه جلسه معرفی  
نموده و بعداً در موردش -  
تصمیم اتخاذ میکنیم .

چون همه سرابابه حرف  
هایش گوش داده بودیم  
دیدیم که ( از زیر پلو نوش  
پیار برآمد ؟ ) یکی از همکا -  
ران که باجرات بود صدازد ،  
صاحب موزاگل میتواند خویشتر  
رنگالی کند ، به مجرد خارج  
شدن این حرف از ذهن همکا ر  
ما رئیس مواسسه گفت خوب

بها این مطابق عنعنه ای جلسه  
یک رای گهری میکنم . کسانیکه  
رای مخالف دارند ، همه  
ساکت هکسانی که رای مستنکف  
دارند بازهم خاموشی زمانیکه  
گفت رای مثبت همه دستا  
وایلند کردیم .

رئیس صاحب مواسسه با -  
بلند نمودن سخن هایش رویه  
موزاگل کرده گفت خوب برای  
موزاگل در این راه موفقیت  
میخواهم . همه کارمندان  
دعا میکردند تا جلسه بعدی  
یک نباشد زهرا . . . .

# چگونه شیرانما ...

بعینه از صفحه ( ۶۶ )  
خته است کدران شامیتو -  
انید برای تز بین اناق های  
تازیک گلاندان گل بلاستیکسی  
را از زانتر از یکصد هزار افغانی  
ولباس های اطفال را مخصوصاً  
کارمندان دولت با معاشیک  
رح خویش به ساد ه گسی  
خریداری نمایند . تاکارهای  
بعدی اسخدا حافظ .

# رعایت احتیاط

بعینه از صفحه ( ۷۸ )  
موتاه برای مطلع ساختن  
مردم و موسسات تحقیقی از  
اثرات آن متوقف شود . ولی  
هنوز وقوع خونریزی مغزی  
که به علت تخریب لخته خون  
ایجاد می شود در گروهی که  
آسیرین مصرف می کنند بیشتر  
است و وکتوران به رعایت  
احتیاط در مصرف آسیرین  
نزد کسانی که استعداد -  
خونریزی دارند و سابقه زخم  
معدده دارند تا کوب دارند .  
همچنین عده ای از مردم  
نسبت به آسیرین حساسیت  
دارند و یا بعد از مصرف آن  
 دچار شوک می شوند برای  
آن افرادی که می توانند از این  
دارو استفاده کنند حتی مصرف  
بیش از یک قرص ۲۵ میلی گرام

نسبت به روز قبل نیز ککسی  
نیس تواند بکند یک متخصص  
بیماری های قلب دانشگاه  
روارد وضو تم تحقیقاتی  
میگوید : مصرف دوز بیشتر  
دردی را دورانی کند بلکه  
خطر عوارض جنبی را افزایش  
میدهد . در حقیقت استفاده  
بیش از حد از آسیرین ممکن است  
تاثیرات - و در بلند آن علوم حمله  
قلبی را ضایع کند . متخصصان  
هشدار میدهند که اسیرین  
دارویی جهت تسهیرات سبک  
وروش زندگی که بتواند خطر  
تصلب شرایین را کم کند  
باید این متخصص میگوید :  
" جای تا سف است اگر سبک  
فرد سگری به جای ترک  
سگری شروع به مصرف اسیرین  
کند " . متخصصین هرا روارد به  
همراه دکتر لغفانت مدیسر  
" مواسسه ملی قلب و ریه  
وخون به خاطر امکان ایجاد  
عوارض جانبی تا کوب می کنند  
که تصمیم به مصرف اسیرین  
باید با مشورت د وکتور  
اتخاذ شود .

شت و نیز ما یوس کردیده ،  
در حالیکه دانه های تسبیح  
قهوهایی رنگش را یکی پس  
دیگر فرو می انداخت ، گو یا  
موجودات ناموجود را مخاطب  
ساخته گفت :  
" خدا شما را فرق کند کمبارا  
نزد همگی شرفند مو خجالت  
میآزید .  
یکی از خبرنگاران همکار ما که  
در وکتور طب نیز بود ، اینچه  
را آنان مشاهده نمودند  
در حدود قصه های اسرار آمیز  
و افسانه ای خلاصه میشود که ،  
کدام رزمینه واقعی برای آن -  
وجود ندارد و به هاد می آید  
زنی که گو یا خورشید ها لشم  
ها که می آمدند و هر چه میبوس  
بروند ، مایتنکه چی عوامسل  
چنین بازار را گرم میسازد -  
مستلزم یک تحقیق روانشناسی  
و جامعه شناختیست .  
کسه اگر دانشمندان محترم  
ملک رزمینه کاری انجام میدهند  
آنها چاپ میبایم .

را صدابزنند ، کودک معصوم  
وقتی داخل اتاق گردید  
طبق لحظه پیش خود به خود  
مقابل موزکوکچ قرار گرفت .  
ما بازهم سوال قبلی را تکرار  
نموده پرسیدیم :  
" نصر جان در روی موزچه  
چیزی را میبینی ؟  
گویا مرغ نصر جان یک لنتکه  
داشت . بی هیچ تا ملی  
وی هیچ دقتی گفتید ریمادیم  
و با این آزمایش همه گپ ها  
تمام شد . مکی دخترک کمرو  
که انگار رتوانسته بود نقش را  
خوب بازی کند ، ماتولاجواب -  
به سوی پدرش و لاهی نهمه  
سوی ما و زمانی هم به سوی  
موزکوکچ خیره خیره نگاه میکرد .  
کو دکان خوشباور کتاتان وقت  
انظار صنعهای جالبی را -  
میبورند ، همه به سکو تسی  
فرو رفته ساده لوحانه به سوی  
هدیه گر میدیدند . محمد -  
امین نیز که تا آن لحظات توقع  
عملی خارق العاده بی رادا -

یک بکس در او رند . گفت :  
خود را بمشکل بکس در آوردیم  
آنگاه نصیر را صدازدیم تا دا -  
خل گردد . وقتی داخل شد  
از تر پرسیدیم :  
نصیر جان : روی موزکس را  
میبینی ؟ نصر جان طوطسی  
وارگفت :  
" پدرو مادرم را :  
محمد امین یکبار دیگر بر آن -  
کودک شورید که خوب دقیق  
شو . ما بازهم جواب همان  
بود که بود . بازهم نصیر  
را بهرون خانه فرستادیم  
و این بار از مکی پرسیدیم که  
در قالب چه چیزی درخواهند  
آمد ؟ مکی گفت : میگویند که  
پدر و ماد نصیر و مانهد برفته  
گفتم نی نمیشود . این بار -  
برایشان تفهیم نمودیم تا یکی  
شان خود را در قالب مرتبان  
کوچکی که در زیر موز قرار داشت  
در آورند . و سهارش ما را بگفته  
مکی پذیرفتند . گفتم نصیر

خیلی ها کتاهای میگوید .  
بتابه خواهش و پذیرش و  
هدایت نظیفه و لیلی ، یکی از  
کودکان حاضر که نسبت خواهر -  
زاد مکی محمد امین را دارد و -  
پسر است پنج ساله بنام نصیر ،  
روبه روی میز قرار گرفت .  
بیش از آن که ما از نصیر  
سوال کرده باشیم ، که روی موز  
چی چیزی میآچی کسی را می -  
ببندد ، مکی گفت : آنها  
میگویند که ما خود را در هیكل  
پد روماد نصیر ر میآوریم .  
وقتی از نصیر پرسیدیم که  
چه کسی را روی میز میبندند ؟  
گفت : " پدر و مادرم استند ."  
بار دوم برای آن که تفه  
کرد ما بشیم ، به نصیر گفتیم تا از  
خانه بهرون رود . آن گاه از  
مکی پرسیدیم که آیا پری خاله  
هایت در شکل هر چیزی -  
ظاهر شده میتواند ؟ گفت :  
میگویند هان و ما کتیم -  
برایشان بگو که خود را به شکل



به آب می زند که آنهم به علت شماییت و جرات فراوانی است که در وجود تان نهاده است و محبذا بهتر است که همیشه اسرار احساسات نبوده و کمی هم از عقل و منطق کمک گرفت زیرا زور گوئی برای همیشه خریدار ندارد .

یک نیروی باطنی همواره جلو دار روح سرکش شماست که گاهگاه کنترل آن از دستتان خارج میشود و موجب زیا نهایی فراوانی میگردد و به همین دلیل همواره مورد سرزنش و انتقاد قرار میگیرید . وقتی تصمیمی را می گیرید هیچ مانعی نمی تواند شما را از انجام آن بازدارد قدرت طلایی و تاخت و تازنتها خصلتی است که در وجود شما برای همیشه به ودیعه گذاشته شده است ولی توصیه می شود که قبل از انجام هر کاری قبلا نقشه آنرا طرح و بررسی نمائید زیرا بی هدفی اغلب باعث گمراهی میشود . بمصوب مردم داری و آئین دوستی با بی آشنائی کامل دارید و درد دوستی بسا مردم راه عداقت و یکرنگی را در پیش گرفتارید . نجابت و ظاهر آراسته شما مورد پسند همه اطرافیانست و به همین دلیل پیش از دیگران بهین سرو همسر و رفقا محبوبیت پیدا کرده اید به قوانین اجتماعی احترام می گذارید فردی مرتب یا انضباط هستید و ریز محبوبیت شما نیز در اینست که در انجام کارها ز ساد سختگیر نیستید .

شک و تردید در وجود تان راه ندادن رودر اجرای تصمیمات خود ایستاده کی عجیبی دارید عقل و منطق همیشه موجب کسب موفقیت پسرای شما بوده اند به بیرونیکه بیشتر کارهای مشکلی را تاکنون به کمک آنها با پیروزی انجام دادید . در رهله اول برخورد با مشکلات مایوس می شوید ولی اراد به سرافشان می آید عقیده دا رید که خواستن توانستن است و به همین علت از نیمه راه بر نمی گردید . بی عدالتی و ظلم شما را رنج می دهد و هرگز تحمل ندادید که آنها را در زندگی اجتماعی مشاهده نمائید . طرز دفاع شما از جانب افراد یکسکه مظلوم واقع شده اند قابل تحسین است .

شما از انتقاد و ایراد های بی مورد دیگران بی نهایت رنج می برید و حاضر نیستید که مردم در زندگی خصوصی شما داخل شده و در مورد خصوصیات اخلاقی شما قضاوت نمایند . خیلی زود وارد بحث و مجادله میشوید و بعد هم همچون آبی که بروی آتش بریزند خاموش میشوید و با وجود اینهمه راه و روش به دست آوردن دل دوستان را به خوبی می دانید و خیلی زود تر از آنکه بتوان فکسر کرد به همه کس اعتماد می کنید و دست

دوستی می دهد

احساسات اغلب بر وجود تان ظلم می کند و شما قدرت مقابله را ندارید و خیلی زود دلباخته میشوید . از مسائل و مشکلات مهمی که در زندگی برای تان پیش می آید ناراحت شده و فوراً از میدان مبارزه خارج میگردید شخص باهوشی هستید و از غریزه مردم داری و نیک خواهی بهره مند می باشید که پیوسته موجب نزدیکی شما به سایرین می باشد . از انجام دادن کارهایی که میدان عمل و صمیمیت داشته و اجازه فعالیت های اجتماعی را ب شما میدهند بی نهایت خوششان می آید و دوستی را در یاد در کمال صداقت و صمیمیت تا آخرین نقطه از موفقیت پیش بنامزد افوس که موقر شانس نیستید در غیر اینصورت هیچ مشکلی برای مقاومت در مقابل شما نداشت توصیه می کنم که کمی مال اندیش باشید و به سوء رفتار دیگران بی اعتنا بمانید که صبر و ظفر در استان قدیمند .

آرزو ها

در سایه حساسیت و احساسات بی الیش خودتان همواره سعی می کنید که مشکلات دیگران را به نفع خود لغو یا حل کنید و به همین علت مورد احترام و تحسین همگان قرار میگیرید . فردی هستید بی نهایت خود دار و بخوبی از ظریفه پیروزی بر مشکلات خودتان آگاه هستید سرشار از قوه تخیل و تفکرات مفیدی هستید که بهره آن بسیارین همسرند در زندگی اجتماعی فردی مدبر و سازمان دهنده و با اراده ای میباشید و ابتکار تان پیوسته مورد توجه و تأیید همه قرار میگیرد . دوست دارید از آنچه برخوردار هستید دیگران هم داشته باشند و بطور کلی آموزگار خوبی هستید برای اجتماع بخصوص در مورد جوانان می توان اذعان داشت که صداقت شما در دوستی و رفاقت بی نظیر می باشد زیرا که از هرگونه ضعف میباشید . قدرت عجبی دارید و برای اینکه دوستی را بهین سایرین اشاعه بدهید همیشه کوشش می کنید که فردی مؤثر در زندگی دیگران باشید . در مقابل افراد ناپاک با خونسردی ایستادگی می نمائید زیرا عقیده دارید که اشخاص گمراه را میتوان به نیروی صبر و حوصله به راه راست هدایت کرد، هرگز از موقعیتی که در اجتماع دارید مغرور نمی شوید، ولی زبانه روی در ملاحت و مهر بانی اغلب تولید درد سرهایی می کند در انجام کارهایی که نتایج خوبی نخواهند داشت نه سنجیده عجله نکنید .

مخبر

روح خالص شما موجب پیشرفت در آموزش زندگی مشترک شده و موفقیت های اجتماعی را برای تان فراهم میسازد . شخص وظیفه شناسی هستید نهاد پاک و بی آلتی شما اجازه می دهد که

نسبت به همه کس خوشبین باشید . روح خالصی ری و تعامین همواره بر تعداد دوستان صمیمی شما میافزاید و خوشحالی و شغف همیشگی شما را موجب می گرداند از برخورد با موانع هرگز دستچاچه نمی کنید زیرا که قبل از انجام دادن هر کاری قبلا جوانان با با دقت بررسی می نمائید . مسوولیت انجام کارها و اعمال تانرا مستقیماً بدست میگیرید و ایستاده کسی تا آخرین لحظه و رسیدن به هدف نهایی از خصوصیات اخلاقی شماست که تا کاری را به پایان نرسانید از پای نمی نشینید حتی اگر به قیمت جان تان تمام شود . عشق در زندگی کسی شما همواره قرین با خوشبختی بوده است زیرا واقعی است و به همین مناسبت هرگز آنچه را که به کمک عشق بدست می آورید به آسانی از دست نمی دهید . شخص با صداقتی هستید و درونگویی و حقه بازان را به آسای نمی بخشید و این خصلت اخلاقی اغلب موجب برخورد های شدید شما با کسانی می شود که می خواهند بنحو ناعفایسته ای از وجود تان بهره برداری نمایند .

# شما کی هستید شما چی هستید

یک نیروی خارق العاده پیوسته موجب آنست که بتوانید موانع را همواره با پیروزیهای درخشانی از پیش پای خودتان بردارید و به همین دلیل است که اکثرآ آنچه را که می خواهید بدست می آورید . در زندگی خصوصی رسک کردن و تسلیم حوادث و سر نوشت شدن را بیش از هر چیز دیگری دوست دارید و انجام دادن کارهایی که برای دیگران ناممکن میباشد در شما ایجاد شغف و خوشحالی فراوانی می کند . مسافرت و گردش را دوست دارید مخصوصاً اگر مسافرت اتفاقی و بدون تعیین مقصد از قبل باشد . و گاه به هدف پیش میروید و به موانع برخورد می کنید . همیشه در انتظار عکس العملها میباشید زندگی هستید خیلی هوشیار چونانه تصمیم می گیرید البته گهگاه نتایج نامساعدی عایدتان میشود که از تحمل آنها بی اندازه رنج می برید . جاننازی و فداکاری در راه دوستان شما زندگی شماست و همیشه در صداقت و رفاقت محکم و پابرجا هستید . اتکا به نفس به محاسن شماست می باشد ولی اگر چنانچه سعی نکنید آنرا به صورت خودخواهی و فرور جلوه گر سازید . در مورد عشق و احساسات شانس موفقیت چندانی ندارید . گرچه از آنجا



بیشتر لذت می برید ولی زندگی در اجتماع را هم نفی نمی کنید . آنچه مسلم است شخص با اراده ای هستید و مقاومت در مقابل سختیها اکثر آنجور بهر روز بهایی می گردد .

۱- خواب

حرکت به خاطر برکت شمار سلامت ولسی خودتان بهتر از هر کسی به عفت است این شمار بی برده اید و نتایج حاصله از بکار بستن آن در وجودتان چشم گیر است اما باطن شما با ظاهرتان فرق دارد زیرا که در اصل شخص آرام و سنگینی می باشد و به کلتوری عقل و دراکه و همچنین یک نسوری فیزی مسائل و مشکلات زندگی را به نحو دلپسندی حل می کنید . آزادی و استقلال را دوست دارید و به همین جهت اغلب شخصی سرکش جلوه می کنید در حالی که اطاعت کنیم از بزرگترها جز و خواسته های واقعی شما می باشد . از دوستی با دیگران لذت می برد ولی سعی دارید دوستیها محدودتر باشد زیرا عقیده دارید که تعداد دوستان هر چه کمتر باشد میزان علاقه و صمیمیت به همان نسبت بالا می رود و به همین دلیل اغلب تصور می کنید که شما شخص گوشه گری هستید و یا از دوستی با دیگران خود شتان نمی آید .

هیچ وقت خودتان را یک فرد خوشبخت احساس نمی کنید . و همین تلقین به نفس اثر سوس در وجود شما بر جای گذاشته که به سراغ خوشبختی خیلی کم می روید در صورتی که در سایه کوشش بقول خودتان بهمه چیز حتی خوشبختی واقعی هم می توان رسید به حادثه جویی و یا تسلیم به سرنوشت شدن چندان عقیده مند نیستید و بطور کلی میتوان گفت که خیلی خوشسرمد و بی اعتنا به زندگی می باشید . اگر به اعاق قلبتان رجوع کنند دلتان می خواهد که شخص فمالسی باشید ولی بدینی به اجتماع اجازه فعالیت به شما نمی دهد . دیگران فکر میکنند که فردی خود خواه و گوشه گیر هستید . البته در دوستی خود همیشه پا بر جا بوده و از آنچه که بتوانید کوتاهی نداشتید بالاخر محیط خانواده کی را بیشتر دوست دارید .

۱- اصول

حماسه شدید به شما اجازه می دهد که بیشتر مشکلات را قبلاً پیش بینی نموده و از برخورد با موانع خودداری نماند و میتوان ادعا نمود که به کمک حسن تا شناخته ای که می شود آنرا حسن ششم نامگذاری کرد کلمه مسایل را قبل از اینکه پیش آید حدس می زنند و راه های مقابله با آنها را طراحی می نمایند . فردی هستید مردم دار و پاهرجسا در اصول دوستانه تا آخرین لحظه حاضر به ایستادگی در مقابل مشکلات هستید که

برای دوستان پیش میاید و به همین جهت اغلب اتفاق می افتد که بعضی ها تصور می کنند که کلاه درویشان هستید در صورتی که همه مساعدت های شما بدون نظر و کوچکترین چشم داشتی انجام می شود .

و از همه اینها که بگذریم این دوستی بی آلاشگاهی برای خودتان ایجاد دردسر و مشکلات می کند و به عبارت دیگر اغلب فردی هیچ می بیند آنهم در راه دوستان بدون اینکه روح خودتان از موضوع اطلاعی داشته باشد توصیه می شود که اینقدر ها هم ساده لوح نباشید و گول ظاهری فریبنده اطرافیان را نخورید زیرا آنها به هنگام ناملایمات در هر فرصت مناسب از کنارتان فرار خواهند کرد و شما در میدان نبرد تنها خواهید گذاشت سعی کنید که یک گیسو ثابت برای خودتان پیدا نماند زیرا پرسه زدن در اجتماع و از این شاخ به آن شاخ پریدن نتایج درخشانی نخواهد داشت به جلودقت کنید و از همه گذشته برای فداکاری در راه دوستی که قدرتان را نمی شناسند چند انچه حمله نداشتید باشد و بدانند که هر چیز به جای خود می نیگردد .

۱- کار

برای مقابله با مشکلات واقعا مقاومت عجیبی دارید و به خاطر رتبه بین مساعدت دیگران مخصوصا اعضاء خانواده از هیچ گونه تلاشی فروگذار نمی کنید خود را تسلیم سرنوشت کرده و از هیچ پیش آمدی هراس نداشتید . اینهم نوعی شجاعت است که در وجودتان از ریز اول به و دیده گذاشته اند که آنهم موروثی است به زندگی با تمام مشکلاتی که دارید علاقه مند هستید به همه چیز عشق میورید از انتقاد و زشتی اطرافیان به خصوص در مورد عشقهایتان هراس نداشتید . اعتماد به نفس و متکی بودن به نیروی روانی و لایزال موجب میگرد که مشکلات ترس و واره ای نداشته باشید از موقعیت اجتماعی خود راضی بنظر می رسید هر چه محیط کار چندانهم بیرونی مرادتان نیست اما موقعیت های درخشانی در انتظارتان می باشد . چنانچه به کوشش بی گهرانه خود هم چنان ادا به بدید . از طبیعت و هر آنچه در اوست لذت می برید و عشق به زیباست و همچنین استفاده مشروح از زیباییهای طبیعت روز بروز در وجودتان شدت می گیرد . کینه و عناد بین دوستان شما را نازاحت می کند ولی سعی همیشه شما آنست که دشمنیهای بشر از بین برود . تشویق و تسجید سایرین همیشه موجب بهر روز بهایی شما بر مشکلات زندگی بوده است . روز به روز شخصی منصف و درست گردار هستید و نصایح بزرگترها را از دل و جان می پذیرید .

چگونه مادران درخش...

بچه از صفحه (۵۸)

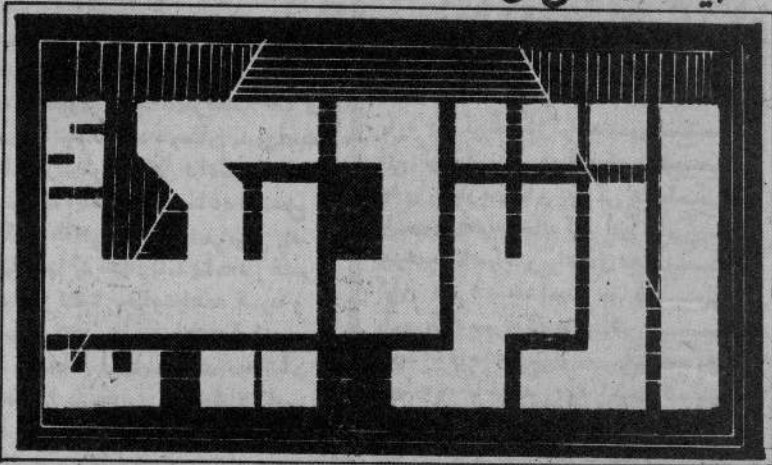
مهربود . اما لحظاتی نگذشته بود که بارد دیگر بگوگو آغاز کرد بد و سر سر صدا ای گرفت و بعد گپ به لک و کوب کشید بد بارد دیگر در همان تیره کی شب اسحق را مجبور به ترک خانه کرد این بار روزه هر خورد مادران در بر اسحق نگاه داشتند تمام شد خدا میداند اسحق را چه بگویند صبری کرد صبح وقتی که صبحی های ساعت بیرونی عد و پنج مود رخید دوباره به خانه آمد . پدر اسحق که دو کاندار بود صبح وقت خانه را ترک گفته بود . اسحق به داخل راهلی آمد خواهر کوچک او در صحن حیاطی بود وقتی اسحق توسط خواهر اطینان یافت که پدرش در خانه نیست را اسحق به سوی آشپزخانه رفت مادران در صحن تیاره میخواست برای نان پختن در تنور آسادی کی بگیرد کماحقق تبر از گوشه آشپزخانه برداشت و قدرت هر چه تا شتر بر سر ق مادران در کوهید زن نقش زمین کرد پسند ولی دست اسحق یک بارد دیگر نیوسر بالا رفت و بر فرق مادران در فرود آمد زن نهاد زد و بعد خاموش گردید . خون چهره زن را رنگ زد و همراه با هر قطر آن عقده های دل اسحق نیز خالی شد . و دروازه های زندان باز گردید به این ترتیب رنج و مصیبت بزرگی زاده شد .



ADD: MOH-JANKHAN WAT KABUL-AFG. TEL: 23222

آدرس: محمدجانخان است قابل شاد کابل - افغانستان تلیفون: ۲۳۲۲۲





همکار خوب حشمت اللعیم  
 نامہ تان برای ما رسید  
 از این کہ بہ مناسبت یاد بود  
 از ہر منہ محبوب ، مرحوم  
 احمد ظاہر در مورد شخصیت  
 و ہر احمد ظاہر نوشتہ بودید  
 اینکہ از نوشتہ ہای تان ،  
 خاطرہ تان را نقل میکنم  
 دو سال پیش از وفات احمد  
 ظاہر ، روزی در یک  
 از کسرت ہائیکہ ہنوز

طفل بودم همراه بایدیم -  
 اشتراک کردہ بودم فضای  
 تالار غوغای تان  
 چنان کہ ہوا خواہان  
 احمد ظاہر بودند ، پرسود  
 واحد ظاہر با صمیمیت کف  
 زد ہای دوستاران ہنرش  
 را با سخگوبود و عاشق میخواند  
 بدیم ، یک آہنگ فرمایشی  
 نوشت ہمہ دست من داد تا  
 برای احمد ظاہر بہر من  
 آن را بردم ، احمد ظاہر  
 کاغذ را از دستم گرفت و ہم  
 را بوسید  
 کہ آنروز ہرگز فراموش  
 نمینود ، و همچنان آن آہنگ  
 را کہ بعد از فرمایش ما خواندہ  
 ( فقط سوزدم را در جہان  
 پروانہ میداند )

همکاران صمیمی مجله رحمانه  
 حبیب صافی و رابعہ حکیمی  
 محصلین پوهنجی زبان و  
 ادبیات نامہ را کہ در صحن  
 میدان ہوا بی پوهنجی  
 زبان و ادبیات نوشتہ و ارسال  
 لیدہ بودید ، برای ما رسید  
 از این کہ مطلب جالبی را  
 نتوانستہ بودید ، بنویسید  
 برای تان شورہ میدہیم  
 کہ منہدم در ترمینل پوهنجی  
 زبان و ادبیات نشستہ نامہ  
 بنویسید تا با حوامی اندکسی  
 جمع مطالب جالب را بہ سوی  
 مجلہ در بروز آورد ( از شما  
 یک طیارہ ، باربری ، تشکر )  
 محترم د پانامہ حاصل سال اول  
 پوهنجی حقوق پوهنتون کابل !  
 نزد یک بہن مفریاد : پی  
 سالہ حل است ، شما  
 کہ علاقہ سرسخت بہ آواز  
 ہنرمند مذکور دارید ، آواز  
 ایشان را بشنوید و دل تان را  
 خدای خواستہ ( او ) نسانید  
 کہ از گہام طبیعت است  
 همکاران عزیز نظیہ وفا کوی  
 ہستانی و سمودہ ( ۰۰۰ )  
 نزد یک بہن ہمین لحظہ  
 احساس ہنرمند و کوی میکند از این  
 کہ از تخلص تان عمراز ( عزیز زاد )  
 چیزی دہی ماختہ نمیتواند  
 بہ ہر حال برای آن کہ در  
 آئندہ این احساس ، باز ہم  
 وی را دست نہدہ ، لطفاً  
 در نوشتن نام از حوصلہ کار  
 بگنید ، تا مجلہ ( و در مورد  
 مطلب تان باید گفت کہ  
 نزد یک بہن یا سخگویی نامہ  
 ہای مجلہ مبارک است

ناہید کشوری ، عاطفہ کشوری  
 و فریبا کشوری )  
 ہمین لحظہ لہہای ( نزد یک -  
 بین ) از خندہ پیش نیاید  
 چون کہ د پگران سینہ شد  
 کہ ( مجلہ زیبایت ) ولی شما  
 نوشتہ اید کہ آدرس مجلہ  
 زیبایت بہر صورت ما میگویی کہ  
 این مطلب شما ہم زیبایت  
 و تون بای ( من زیبای  
 را درست دارم ، من و تو  
 دست بہ دست در کنار گلہای  
 کہ برای روز عروسی ما فرستادہ  
 اند ، لہختہ میزنم ، تو  
 در لباس سفید آغاز  
 ( خوشبختیت ) را جشن  
 گرفته ای و من با لباس سیاہ خانہ

( خوشبختیم ) را باغ فروردین  
 و با عزاداری ، جشن گرفته ام  
 محترم فلورانس زلی متعلم  
 لہبہ قصہ کارگری !  
 سلامہای گرم کہ از اطاق ) -  
 قلب تان سرچشمہ گرفتہ بود  
 برای نزد یک بہن رسید  
 و همچنان پیشنهاد تان در مورد  
 حکایات از ( شاہنامہ  
 فردوسی ) را در نظر خواہیم  
 گرفت ، ولی خدا کند کہ مقصد  
 تان ( شاہنامہ فردوسی ) با -  
 شد از شما تشکر ، شمارا دور  
 از دکتر ، طبیب و حکم جس  
 خواہانیم  
 محترم وحید اللہ ابراہیمی !  
 شما ہم سلامہای نزد یک بہن  
 را بدید برآشودید و وطن ادبی

زیبای تان برای ما رسید  
 ولی صد انوسر کہ از شخصی  
 اخلاقی  
 یعنی از نولہ قلم شخصی تان  
 نبود ، بہ امید نوشتہ ہای  
 از خود تان ! جو باشد  
 همکار خوب عبد الصبور !  
 نزد یک بہن باز ہم عرض میدارد  
 اینکہ برقتن طرح جدول دست  
 بہ سینہ محذرت میخواہیم  
 حل کندہ باشید !  
 دوست عزیز ما را از زیادت  
 تا ہمین احتیاجات عامہ  
 برای آن کہ احتیاج شمہری  
 صفحہ را مرفوع ساختہ باشیم  
 اینکہ ، از نامہ بر لطف تان  
 چند مصراع از اشعار ارسالی  
 تان را میچاہیم :

دوست عزیز ما را از زیادت  
 تا ہمین احتیاجات عامہ  
 برای آن کہ احتیاج شمہری  
 صفحہ را مرفوع ساختہ باشیم  
 اینکہ ، از نامہ بر لطف تان  
 چند مصراع از اشعار ارسالی  
 تان را میچاہیم :

همکاران صمیمی مجله رحمانه  
 حبیب صافی و رابعہ حکیمی  
 محصلین پوهنجی زبان و  
 ادبیات نامہ را کہ در صحن  
 میدان ہوا بی پوهنجی  
 زبان و ادبیات نوشتہ و ارسال  
 لیدہ بودید ، برای ما رسید  
 از این کہ مطلب جالبی را  
 نتوانستہ بودید ، بنویسید  
 برای تان شورہ میدہیم  
 کہ منہدم در ترمینل پوهنجی  
 زبان و ادبیات نشستہ نامہ  
 بنویسید تا با حوامی اندکسی  
 جمع مطالب جالب را بہ سوی  
 مجلہ در بروز آورد ( از شما  
 یک طیارہ ، باربری ، تشکر )  
 محترم د پانامہ حاصل سال اول  
 پوهنجی حقوق پوهنتون کابل !  
 نزد یک بہن مفریاد : پی  
 سالہ حل است ، شما  
 کہ علاقہ سرسخت بہ آواز  
 ہنرمند مذکور دارید ، آواز  
 ایشان را بشنوید و دل تان را  
 خدای خواستہ ( او ) نسانید  
 کہ از گہام طبیعت است  
 همکاران عزیز نظیہ وفا کوی  
 ہستانی و سمودہ ( ۰۰۰ )  
 نزد یک بہن ہمین لحظہ  
 احساس ہنرمند و کوی میکند از این  
 کہ از تخلص تان عمراز ( عزیز زاد )  
 چیزی دہی ماختہ نمیتواند  
 بہ ہر حال برای آن کہ در  
 آئندہ این احساس ، باز ہم  
 وی را دست نہدہ ، لطفاً  
 در نوشتن نام از حوصلہ کار  
 بگنید ، تا مجلہ ( و در مورد  
 مطلب تان باید گفت کہ  
 نزد یک بہن یا سخگویی نامہ  
 ہای مجلہ مبارک است

همکاران صمیمی مجله رحمانه  
 حبیب صافی و رابعہ حکیمی  
 محصلین پوهنجی زبان و  
 ادبیات نامہ را کہ در صحن  
 میدان ہوا بی پوهنجی  
 زبان و ادبیات نوشتہ و ارسال  
 لیدہ بودید ، برای ما رسید  
 از این کہ مطلب جالبی را  
 نتوانستہ بودید ، بنویسید  
 برای تان شورہ میدہیم  
 کہ منہدم در ترمینل پوهنجی  
 زبان و ادبیات نشستہ نامہ  
 بنویسید تا با حوامی اندکسی  
 جمع مطالب جالب را بہ سوی  
 مجلہ در بروز آورد ( از شما  
 یک طیارہ ، باربری ، تشکر )  
 محترم د پانامہ حاصل سال اول  
 پوهنجی حقوق پوهنتون کابل !  
 نزد یک بہن مفریاد : پی  
 سالہ حل است ، شما  
 کہ علاقہ سرسخت بہ آواز  
 ہنرمند مذکور دارید ، آواز  
 ایشان را بشنوید و دل تان را  
 خدای خواستہ ( او ) نسانید  
 کہ از گہام طبیعت است  
 همکاران عزیز نظیہ وفا کوی  
 ہستانی و سمودہ ( ۰۰۰ )  
 نزد یک بہن ہمین لحظہ  
 احساس ہنرمند و کوی میکند از این  
 کہ از تخلص تان عمراز ( عزیز زاد )  
 چیزی دہی ماختہ نمیتواند  
 بہ ہر حال برای آن کہ در  
 آئندہ این احساس ، باز ہم  
 وی را دست نہدہ ، لطفاً  
 در نوشتن نام از حوصلہ کار  
 بگنید ، تا مجلہ ( و در مورد  
 مطلب تان باید گفت کہ  
 نزد یک بہن یا سخگویی نامہ  
 ہای مجلہ مبارک است

عبد الرشید رحیم زہرورد کہ  
 شکلا رحیم زہرورد کہ !  
 نامہ ایرا کہ د و تفری نوشتہ  
 بودید ، یاد و مطلب تکراری  
 رسید ، نزد یک بہن از ہر دو  
 شما ، د بار تشکر مینماید  
 و منتظر نامہ ہای زیاد تراز  
 د و تان است ، از شما  
 دو جہان میاس و استان  
 همکار با جرات ، ( البتہ  
 بہ تفتہ ، خورد نان ) امیر -  
 حسین وحدت با مطلب تان  
 پاروچیہ مجلہ جس کہ پاروچیہ  
 آدرس مجلہ ہم برابر نبود  
 از این کہ از ہمکاران خوب  
 ماہستید ، چشم بہ راہ مطا -  
 لب ہر چیہ تان ہستیم

محترم سیوزی تنہا ، بیگار  
 در خانہ !  
 همکار گل ! از بیگاری کردہ یگان  
 مطلب تکراری روان کردن ہم  
 خواست میتوانید منہدم ہمکار  
 خوب و د ایس ما باشد تا ہم  
 از تنہایی و ہم از بیگاری فارغ  
 شوید ، مطلب طنزی تان را  
 بہ طنز خوان مجلہ سپردم ،  
 سویرتہای از ایستگا ، ہر دو  
 زندہ گی تان دور متوقف ہا -  
 د ا )  
 همکاران ایس مومین کتواری !  
 نامہ ایرا کہ بہ تاریخ  
 ( ۵۵ حوت ) نوشتہ  
 و ارسال دانستہ بودید ہمراہ  
 با اخطار بہ تان ! برای

دوست عزیز ما را از زیادت  
 تا ہمین احتیاجات عامہ  
 برای آن کہ احتیاج شمہری  
 صفحہ را مرفوع ساختہ باشیم  
 اینکہ ، از نامہ بر لطف تان  
 چند مصراع از اشعار ارسالی  
 تان را میچاہیم :



زهره سرور ازلیسه سپید  
 نور محمد شاه سینه !  
 ورق های دوستی اورد تان  
 برای ما رسید . از تمام  
 دوستی های تان ، صرف  
 مصرع اول یکی از دوستی -  
 های تان که ( دو چشمان خسار  
 داری فلانی ) فزیده است از شما  
 تشکر و نون شما را متعادل می -  
 خواهم محترم (ک ۵۰) ( )  
 نام و نامه شما نزد یک بیسن  
 را در رشک انداخت که جواب  
 گوی نامه های سپارون است  
 و از زور گرام کنونی ژوند  
 امید که در آینده نام ، تخلصی  
 و آد بر تان واضح بنویسد  
 از شما تشکر ! انتقاد تان  
 ( یک شینگه ) به جا است  
 میگویم آنرا دریافته  
 در نظر گیرم . دست کپسه  
 بر از جیب رد مشکل تان  
 کوتاه !

علاقه مند مجله . صم ۱  
 شما همکار جدید التقریرمانه  
 بلکه قدیم التقریر ما میباشید  
 نزد یک به بین به امید آن که  
 در آینده نام و آد بر مشکل  
 تان را بنویسد . مطلب خوب  
 تان را میچاید .  
 مقاومت یک انسان کامل ،  
 بالغ و سالم .  
 مدت ۱۲ روزی قد از زند میماند .  
 مدت ۲۵ روز با کرسنه می زند  
 میماند .  
 مدت ۲ دقیقه ره تانچه ندر  
 نمیکند .  
 مدت ۶ دقیقه و ۲۶ ثانیه  
 میتواند زور آب زنده بماند  
 - پس آکسیجن تا ارتفاع  
 ۲۴ هزار متری از زمین بالا میرود  
 و یک زن میتواند تا ۴۴ فرزند

به دنیا بیآورد .  
 و نزد یک بین با تائید حرفهای  
 بالا میگوید : پلی ( حسن  
 یک انسان که ناخوشامسر  
 با این رتبه باشد ، میتواند  
 با آخرین درجه بلند بودن  
 نخشا ، زنده بماند و با همان  
 معاش گذاره کند .  
 همکار ای مجله قیام الدین  
 غوثی ؟  
 ما منتظر اختراعات دیگر  
 تان هستیم .  
 همکار ای مجله فرخنده  
 راسته !  
 فکاهی هفکاهی مانند تان سراها  
 اره و پشیره نزد یک بین همین  
 لحظه بخوانید !  
 - با اشتعاده ارید ؟  
 - پلی داکتر صاحب ، مثل

کامیخونیم .  
 - خواب تان چطور اس ؟  
 - بد نیر مثل یک خرس میخوابم  
 - پس درین صورت ، پیش  
 یک ( و ترتر ) مراجعه کن .  
 همکاران عزیز مژگان سعایی  
 از ابتدا ائمه مرم و محترم فرست  
 سپارون ( گفته مشهور است  
 که بنویس ، بنویس تا کس  
 نوی مژگان نویس .  
 آباد ری کنویس .  
 محترم عشق الله سخی زاد  
 گفته بالا در مورد شاه هم  
 صدق میکند .  
 همکار عزیز شما ( عزیز ) محصل  
 پولیتخنیک کابل !  
 ای کاش ( معاد ) از خود تان  
 میزد . مقصد ماطن ادبی  
 ارسالی تان است به هرحال  
 یکم عالم تشکر !  
 همکار ای مجله حکمت الله  
 ناظم حکمت جو !  
 از علاقه مندی سر سخنان  
 تان نسبت به سپارون و آزار -  
 اسان فوتی مبارک تان  
 اضافه تر از یک عالم تشکر !  
 افکار پیروزان  
 - بزگان آنا زمین کند و خوردان  
 ادا مه سید هند .  
 - از شهد بی نشی کرده زهر  
 نتخن به تراست .  
 - شیو سفید هیچگاه سیاه  
 ود پس گفته هیچگاه دوست  
 تمیزود .  
 - خوشفندی که از زنده ماند  
 روزی گرگ است .  
 ارسالی مجدد شما شننا

سر ازلیسه آریانا ، نصرالله  
 از هیوری کابل و در خفا احد  
 پارا ما منتظر مطالب کارآمد و به  
 درد بخور تان هستیم . از  
 شکسته نفس تان تشکر ، شما  
 را در و از شکسته بند خواهیم  
 همکار خوب مرم جان ببیدی !  
 برای کسانی که نمائندگیست  
 گفته اید ، آنها نیز از بس  
 دنیا رخت فریخته اند از  
 احساس نیک انسانی تان تشکر  
 ای کاش در تمام موجودات زنده  
 که انسان نام دارند احساس  
 وجود میداشت .  
 محترم عادل نظری از عقب  
 سفارت شوروی !  
 طنز تان ، طنز بود از شما  
 میطلبیم تا دیگر طنزهای  
 تانرا نیز بفرستید تا از میان  
 آنها بهترین ها را برای صفحا  
 ت اختصاصی طنز انتخاب  
 یکم استعداد تان قابل  
 انرین گفتن و سخن تان قابل  
 چاپیدن است . از شما تشکر !  
 دوستدار مجله جاوید  
 احد ( ۰۰۰ ) ازلیسه  
 عبد الصبور شهید ۱ نسبت  
 مشکرتی که شاید حال سواد  
 نزد یک بین شده بود نتوانست  
 تخلص تانرا بجاوند به هر صورت  
 در آینده لطفاً تذکر دهید  
 که طرحهای ارسالی تان مال  
 کیست ؟ از شما رجحان  
 سیاسی .

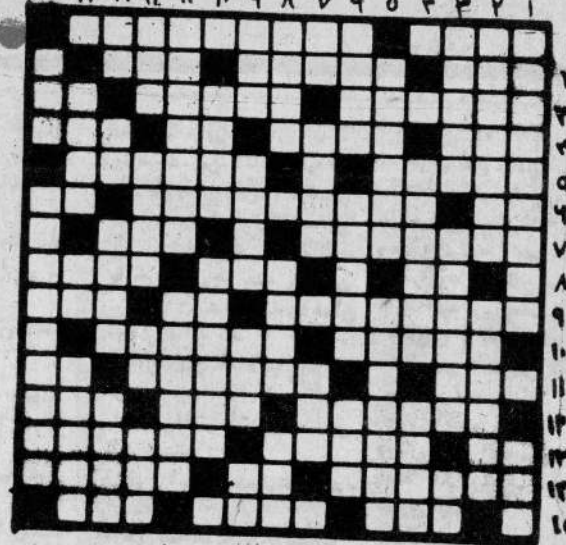
محترم و در محمد ط بر شبات  
 له نگهار خنده !  
 ستاسی دوره ، دیر نیگی  
 شعرونه در درین لاس ته  
 را ورسیدن ددی له پارچی  
 در شعر دخیرولو امکانات  
 نلرو . بود درین صاحب  
 غیرله ددی چی تاسی ته انرین  
 روایی ، نوره دهغه  
 له لاسه پوره ندی . ستاسی  
 نه دری دنیا منته .  
 دوستداران مجله ، لود میلا  
 و شگرنه باختری ازلیسه  
 خدیجه جوزجانی ، درین بین  
 میفرماید : به خاطر علاقه  
 مندی تان به نوشته های  
 محترم کامله حبیب ، وی حاضر  
 است با شما مکاتبه نماید .  
 لطفاً آدرس دقیق تانرا -  
 بنویسد . از شما هفت  
 کیلوشکر .

محترم ملکه مستمند سرور محلم  
 درلیسه ، کوچک ؟  
 پیشنهاد تانرا به پیشنهاد  
 خوان مجله ، تحریری گفتم  
 از شما تقریری تشکر می کنم  
 همکار ای ، گفته وقدیمی  
 مجله لید امان سعادت از  
 پوهنتون بلخ ! گرچه در تعداد  
 نامه های ارسالی تان درین  
 اواخر کار من به عمل آمده  
 ولی بماند آنکه انرا پسری  
 بعمل آید ، اینک طرح  
 ادبی را که از بزرگ خود کاریگ  
 خود تان است ، میچاپیم  
 برای نامیدی های که دارم  
 میندازم کافیت .  
 خاک خاطره هایت راه سرگم  
 محترم جلیله سعادت ( سلمی )  
 شاگرد لیسه مخفی ولایت  
 بد خشان نامه ، تان رسید  
 ما منتظر نامه های تان هستیم

زنامه خواننده گان صد نصد  
 مجله ظاهره قلندری و نا هید  
 قلندری از لخمیری با مری برای  
 یکی از کارکنان درود ل  
 میگرد . ضمن صحبت آهسی  
 کشید وقت : پلی دوست  
 عزیز ! من در تمام زنده گیم  
 در عشق ، چانه نداشته ام  
 زوراً فقط یک زن را دوست  
 داشتم ولی امروز که او هم  
 از دواج کرد .  
 دوستش برسد : او هم  
 پارقیب .  
 اولی سری تکان داده گفت :  
 نخیر با خودم .  
 همکار با سلیقه ، مجله نادره  
 ایوی از ولایت پروان !  
 لطفاً بالا ای درین به چاره  
 خرد ، نگویید ! خداوند متعال  
 میداند که نامه های قبلی  
 تان در کدام منطقه گره خاکی  
 زمین ، چکر میزند . صرف  
 این نامه ، تان بایک مطلب  
 یک کی زیاد تطویل برای ما  
 رسید . از شما تشکر . تقاضا  
 مینمایم در آینده مطالب  
 یک کی زیاد کوتاه بفرستید  
 بدین گئی و سخنی میچاپیم  
 تشکر شاد باشید .  
 همکاران دوقی مجله عبد المقصود  
 هتا ، کارمند مرسته عالی  
 تر به معلم ولایت پروان ؟  
 این که از راه درود رازی لطف  
 نموده ، نامه مرستاده آید  
 ما منتظر ، طرحهای ادبی  
 خود شما هستیم .







و همچنان نام گلیست.  
۸- سرتاج اعداد از آنطرف  
سپاس و متاثر است - نام  
سرو کوهی است و همچنان  
و صدای الاغ.  
۹- کسی که بیش از یکبار رد  
دارای دارد - از ویتامین  
ها - چویدست.  
۱۰- در پیله و کلکون به  
لسان بیگانه - امانت را جمع  
کنند.  
۱۱- دختر خمر است و -  
نوعی گهواره - از مارها  
مکان.  
۱۲- عضو مجلس سنا در آن

۱- کتاب معروفی از نسو -  
پسندیده آمریکایی "بچه سرا  
ستوو" که فهرمان آن یک  
سها هیوست است - نام محل  
و زمین که حضرت محمد  
بدخترش بخشیده بود.  
۲- بیماری درد مفاصل  
موت - سه فرهنگی وابسته  
بملل متحد که هدفش بسالا  
بردن سطح فرهنگ در کشور  
های در حال رشد است.  
۳- محل سهادت حسین  
علیه السلام فرزند علی "ع"  
هزار میلیون - حرف همراهی  
۴- د کتابها - مال تراز -  
دیگران.  
۵- در ستون افق ردیف  
دوازدهم بچوید - اتاق  
جلسه و کنفرانس در لسان  
بیگانه.  
۶- مونث صغی اما در هم  
د هلیز و گریدور - مهبین  
است و زاد بوم.  
۷- بلی به روسی - بیبازی  
و کارهای گو ناگون سرگرم  
شدن - جمع رای.  
۸- بیت چپ - نوعی نمایش  
آواز کردن است و کار نمادی.  
۹- قهیل بی پای - اکثر نام  
کم گویندش هیچگاه قولش  
را نمی شکند از پایتخت های  
اروپایی.  
۱۰- کسی که بهش دارد -  
قصه ها و نقل کرده شده ها  
۱۱- ارزشی را بهار مساورد  
آشکار شدن و برهنه شدن  
است اما بمعنی برهد و تو  
استمال میشود.

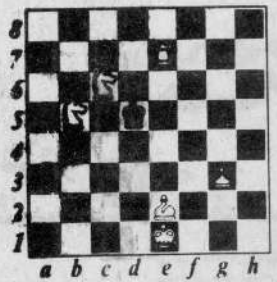
۱- از معادن کشورها - ریا -  
ضی دان معاصر کشور.  
۲- آفتاب به یکی از لسان  
های ما - اصلاح امور خلق  
اداره مملکت و رعیت داری  
در دو محنت.  
۳- گیاه هست داری گلپای  
سفید که میان آن زرد است  
و در طب و پختن بعضی خوب -  
راکنها استفاده دارند - بیان  
کردن است و بمعنی بهانه  
گرفتن نیز آمده است - خدا -  
وند.  
۴- مهبانخانه و کاخ - شمای  
انگلیسی از اوزان محلی.  
۵- از مرضی بعمل می آورند  
دهقان و زارع.  
۶- رمز سر بریده - از هرگرام  
های آموزنده صحانه وادیهو  
قامت و بالا.  
۷- اولی بودم در پشتمودس  
فرزند ابر - دو کلمه "نومیدی

۱۴- پایتخت ایرلند - خرس  
به عربی - امر و حکم.  
۱۵- گروههاست و جمع است  
ملی و رهبری آنها را ریم از  
سایل موسیقی ضربی.



- خواهی نشوی .....  
هم رنگ جماعت باش  
- آب از روی ..... خورده  
میشود.  
- کسکه ..... نمیگوسد و  
کسکه ..... میگویند.  
- برای به خاک سپردن مرده  
هر خاکی .....  
- لازم نیست ..... یک  
مرغ تمام اترا بخورید.  
- مرده گان خیلی خوشبخت  
..... هستند.  
- هر چه ..... بشیاطین  
بیشتری برمیخورد.  
- ..... علف شبنی است.  
- زاغان در ..... میاهند.  
- دریای ..... ساحل ندارد  
- هنگامیکه برادران با هم  
..... کود به طلا مبدل -  
میشود.  
- تمام کالاها ..... دارند.  
- هرچه یک گولاس ..... دو -  
زود تر مویزد.

# شطرنج



ماعد  
دو حرکت  
جواب این در شماره آینده نشر  
میشود

# حل کنید جایزه بگیرید

## جوایز این شماره

- دو کتابچه پس انداز  
د افغانستان بانک
- دو جلد کتابچه پس انداز  
بانک ملی افغان
- صرف آلتک چهار نفر  
در فروشگاه بزرگ افغان

## چگونه بنویسید؟

چارنفر از دستان گرد یک موز بنشینند. بعدا یک  
گلاس پراز چای را روی موز بگذارند یکی از شما به  
دستان خود بگویند که بدون تماس به کلا باسد  
چای را از زهر کلاه صرف کنند بعدا خودتان در زهر  
موز خود را خم نموده او از نوشیدن چای را توسط ط  
دهان بهرون بیاورید بعدا بدستان خود بگویند  
که چای را صرف نموده اید یا خیر؟ در ضمن لحظه  
انها مشکوک هستند کما یا جای را نوشیده اید یا خیر؟  
این عمل را اجرا نموده ببینید آیا به چه طریقی میتوانند  
چای را از زهر کلاه بدون تماس صرف کنند حل انسرا  
برای ما بفرستند.

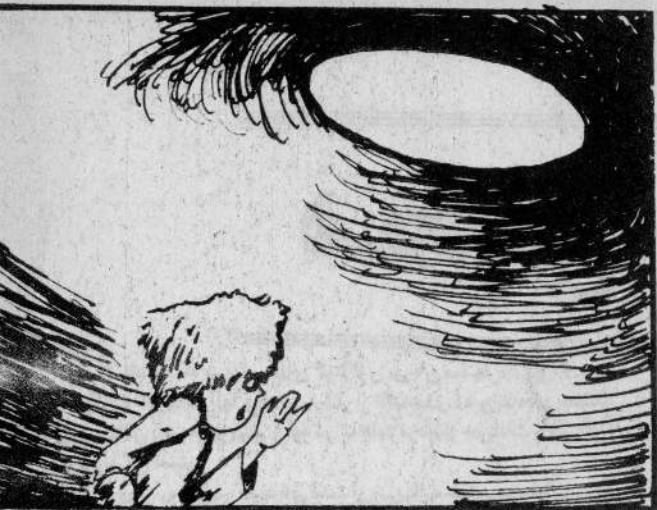
اعداد را وصل کنید



## حل کتنده گان

- محترم محمد ظا هر غیزی
- محترم منوره مسعود
- محترم انیس افندی
- محترم منصور نورستانی
- محترم شهرا حمدا مبری
- محترم حسنا غزال
- محترم سونا جاله
- محترم محمد نصر جاله
- محترم حمید سید دی
- محترم فروزان سیدی
- محترم ادیس
- محترم جمال ناصر





تاجر نادیده که از میان کوزه صدا پالاشد از وحدت نزد بودنهای بزند تصور کرد کلام چن خود را در کوزه پنهان کرده است. امیر کوزه را به دریا بند ازندا صدا پلا بی به سرش میاید .



مالک با آدم زیاد خمیر است . پول فرزند ارایش را نیز نهد. همین سه سکه طلاش را پنهان کردم . کوزه دو من گشت . این چستمن شن سه طلاش را گرفت . امیر سرک وقتی این حرفها را شنید بسیار تمجب کرد و پاخود گشت : کاش میخوانم یکی از این کوزه ها را برای خود بگیرم .

۱- برد تاجر که برای تجارت به پول زیاد ضرورت داشت . روی فرغ نشسته و فکر میکرد از کی فرغ میگردد . چن کسسی پول زیاد به او خواهد داد . زیر لب گشت : بسا صد سکه کلال من سکه پسرک .

مدازد : سکه های کلال را کوزه ها پرود . این .



# کوزه سخنگوی

از همین حالا کار یاد بگیرد تا یاد نیتواند برد زندهش خود خود . پسرک تا این حرف های مادرش را شنید و نزد کلال رفت و گشت : کالاجان ه ماگردد کارنده ایده . بیغواهم کوزه گری را یاد بگیرم چون این صنعت خوش میاید .

۱- دهقانی یک پسر داشت . پسر بقدری جسم کوهک داشت که مادرش او را "چندک" صدا میزد . روزی مادرش گشت : پسر خوب دارم اما گانه میباشی پست که هیچ کار و پیشه ای را بلد نیست . او باسد

۲- روزی کلال به شاگردی گشت : پسر جان ه امروز تمام دیگه ها و کوزه های را که ساختیم ه میخریم تا پول های فروش تاجر را ببرد ام . هنوز کلال چندان از دو کاش فاصله نگرفته بود که اتفاقا سرو

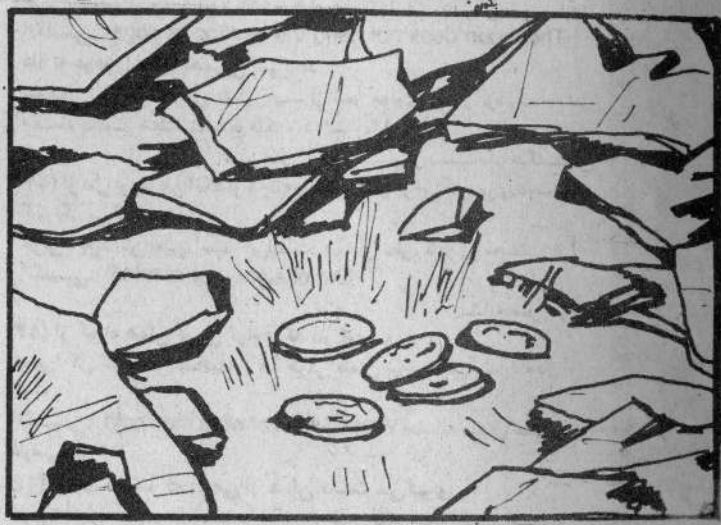


از میان یکی از کوزه ها پسرک بیرون شد . از تاجر از دیدن آن صحنه سکت به تمجب افتید این که فرزندش ندا گشت ه بسیار خوش شد که صاحب فرزندی شده است از آن روز به بعد پسرک نزد تاجر زنده گی میکرد و کسار منصور و با پول آن پدر و مادرش را کفایت و ازین خوش چاشنی در زنده گی نهیاست فادمان بود .

۳- هینکه نیکران کوزه را برد اشتد هار دیگر صدای آسار آسوزی از میان کوزه بلند شد . جمله در کار نیست . من میتوانم همین نیکرها و توتنه های کوزه را به سکه های طلا تبدیل سازم . آیا هیچ باوریت نمیدود ؟ بگو یکی از کوزه ها را بشکشان آن وقت به حقیقت سخنان من بی غواهی بردوخیا .

۴- هر دو دیکه سکه ها ه چگونده مقابل چشما نت بعد رخشد . تاجر خدا گشته کوزه را بلند کرد و به زمین زد . چن میدید ای از میان توتنه های نیکر سکه های طلا در رخفیدند . . . حساب است یا بیسار . . . ۱۲۲۰۰۰۰

۵- تاجر یکی پشت دیگر کوزه ها را شکستند .



۳- نیکران تاجر ه قبل از همه طرف گسی کلال کلال را که در آنتاب برای خشک شدن گذاشته بود ه گرفت با خود بردنسد . در طول راه کوزه هایه سخن زدن شروع کردند . یکی از آن ها گشت :

۴- دروازه را باز کن . من تاجر استیمر که از خوف و ترس میان یکی از کوزه ها داخل شد . تاجر وارد دربان شد و خطاب به تو گزاش گشت : هه چیزهایی را که این جا به نظر تسان میاید باز کنود ه بیاید . این کلال فرندوست پول بر نیتد هه .

کله تاجر پیدا شد . وی از ندتها بشنود پولش را محاله میکرد و اما کلال نتوانسته بود پولهاش را برساند . از تیرو تاجر باغضمیم فرهاد زد .





# همخوانی مثلها، ترابط فرهنگها

۹) ادب از که آموختی، از بی ادبان (بوستان سعدی)  
عربی: العاقل من اتعظ بغيره عاقل کسی است که از دیگران پند بگیرد  
انگلیسی: **Wise man learns by others fault**  
مرد عاقل از خطاهای دیگران پند می گیرد

۱۰) از چاله درآمدن، بچاه افتادن  
عربی: من الدفة تحت المزاب: دوری از کنار دیوار و افتادن در جوی  
انگلیسی: **Out of the frying pan into the fire**  
در آمدن از ماهیتابه و افتادن در آتش  
۱۱) از حرف گربه کوره باران نمی آید.

عربی: لا یضر السحاب نبح الكلاب عوعوی سگها به ابرها زیان نمی رساند  
انگلیسی: **The moon does not heed the barking of dogs**  
ماه به عوعوی سگها اهمیتی نمی دهد  
مضمون این ضرب المثل به این بیت از شعر مولوی بسیار نزدیک است:  
ماه بسر سطح فلک شد شب روان  
سیل را نگذار از بانگ سگسان

۱۲) از دل برود هر آنکه از دیده برفت: کنایه از اینکه دوری دوستی را  
کمرنگ می کند  
عربی: بعید عن العین، بعید عن القلب: دور از نظر، دور از محبت  
انگلیسی: **Out of sight, out of mind**

مشابه مثل عربی  
۱۳) از کوزه همان بیرون تراود که در اوست  
عربی: کل اناه ینضح بما فيه: از هر ظرفی همان بیرون می آید که در آن  
است

انگلیسی: **Vessels leak of what they hold** مشابه مثل عربی و  
فارسی

۱۴) از هر دست که بدهی از همان دست می گیری  
عربی: الجزء من جنس العمل: پاداش از نوع عمل خود انسان است  
انگلیسی: **Like fault, like punishment** مشابه مثل عربی

۱۵) انسان به امید زنده است  
عربی: ما أضحق العیش لولا فسحة لامل: اگر وسعت آرزوها نبود زندگانی  
چقدر تنگ می شد  
انگلیسی: **If it were not for hope, the heart would break**  
اگر بخاطر امید نبود قلب انسان می شکست

۱۶) این دغل دوستان که می بینی مگسافند گرد شیرینی  
عربی: الکبیس املان لا یفتقد الخلان یک جنبه پسر هرگز بی دوست  
نمی ماند  
انگلیسی: **A full purse never lacks friends** دقیقاً مشابه مثل عربی

۱۷) با پنبه سر می برد  
عربی: فم یسبح و ید یذبح دهانی که می ستاید و دستی که سر می برد  
انگلیسی: **An iron fist in a velvet glove** یک مشت آهنین در دستکش  
مخملی

۱۸) باد آورده را باد می برد  
عربی: مال تجلبه الریاح تبعثره الزوابع: مالی را که باد می آورد طوفان  
می برداند

انگلیسی: **Easy come easy go** (چیزی که) آسان می آید آسان هم  
می رود

ضرب المثلهایی که در مناسبتهای گوناگون بر زبان ملتها جاری گشته  
است چکیده تجربیات آنها بوده و سرشار از نکته های آموزنده می باشد  
همچنین نشان دهنده تیزیابی و قوه درک عامه مردم از جریانات و مسائل  
روزمره زندگی است.

آنچه در پیش رو دارید، گزیده ای است از ضرب المثل های متداول در سه  
زبان که بصورت معادل گردآوری شده است:

۱) آب در خانه گندیده است: کنایه از بی ارزشی چیزهای نزدیک و  
سهل الوصول  
عربی: لا کرامه لنبی فی وحصه. پیامبر - سرزمین خودش احترام ندارد.  
ایضاً: بنتالدار عوراه (از ضرب المثل های عامیانه)

انگلیسی: **A prophet is not without honour, save in his own country**

۲) آخر الدواء الکی: سوزاندن آخرین راه درمان است  
توضیح اینکه در قدیم زخمهایی را که معالجه نمی شد می سوزاندند  
عربی: این عبارت عربی است و در هر دو زبان فارسی و عربی رایج است  
حافظ می گوید:

بصوت بلبل و قمری آگر بر سوس سوس  
علاج کی کسنت، آخر الدواء الکی  
انگلیسی: **The last resort is the hot iron**

آخرین چاره آهن داغ (سوزنده) است  
۳) آدم گرسنه ایمان ندارد

عربی: کادالفقران یكون کفراً: فقر به کفر نزدیک است (حدیث)  
انگلیسی: **When poverty comes in at the door, love flies out**  
زمانیکه فقر از در وارد می شود، عشق از پنجره می گریزد.

۵) آشپز که دو تا شد، آش یا شور می شود یا بی نمک  
عربی: من کثرة الملاء حین غرقت السفینه: از زیادی ملوانان کشتی غرق  
شد

انگلیسی: **Too many cooks spoil the broth**  
آشپز زیادی آبگوشت را خراب می کند  
۶) آش نهورده و دهن سوخته

ایضاً: گسسه کسرد در بلیغ آهننگری  
بسه شوستر زدن کسردن سوسگری  
عربی: اکت الفلقل و تفلقل حلقی: فلقل را تو خوردی و گلوی من سوخت

انگلیسی: **One does the blame, another bears the shame**  
گناه را کس دیگری انجام می دهد و شرمساریش از آن دیگر است

۷) آفتابه لگن هفت دست، شام و نهار هیچ چی. (کنایه از تشریفات  
بیهوده و زائد)  
عربی: اسمع ججمه ولااری طحنا سرو صدا می شنوم ولی آردی نمی بینم  
(در آسباب)

انگلیسی: **Much ado about nothing**  
هیاهوی بسیار برای هیچ ایضاً **Much bran, little meal**

۸) آنچه بر خود مپسندی، بدیگران مپسند  
عربی: کما تدب، تدان = همانطور که دیگران را خوار کنی خوار خواهی  
شد

انگلیسی: **Do as you would be done by**  
همانطور با دیگران رفتار کن که باید با تو رفتار شود.



بانک ملی افغان

از شما و در خدمت شماست  
امانت و پس اندازهای شما را با اطمینان نگهدارند

# تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایرهای جدید انتظار می کشیدید و مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حالا می توانید مطمئن شوید این تایرها که از شهرهای کهنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارند.

این تایرهای تیوپ لیس ضد پنچری و دفع کننده فشار و ضربه میباشد. تایرهای تازه وارد از سایر تایرها ارزانتر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایرها چندین برابر تایرهای بادی عمر دارد مطابق ستندرد بین المللی ساخته شده. از این تایرها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود.

این تایرها برای شهرها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است.

از این تایرها استفاده نمائید و برابر همیشه از پنچر شدن و هواگیری راحت باشید.

کودرس فروش :- کابل حمه اول جاده نادر سینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا  
سالنگ و ات چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱



# رستوران ذنبق طلائی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنبق طلائی همیشه در خطه  
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای  
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایید. رستوران ذنبق طلائی  
 مجال عروسی، شیرخوری و دعوتها، هموطنان مسلمان اهل هندو را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد  
 بکوشید وقت را قبل از ریزش نماید.

آدرس :- رستوران ذنبق طلائی، عقاب اکادمی علوم مرکز فزیرا کراچی، روبرو منسار (مخ)

رهنمای مسالطات

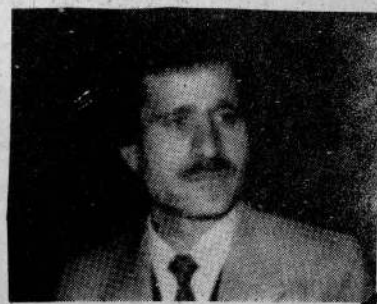
رهنمای در خرید

روح اللہ نقییری

و فروش خانه

زمین آپارتمان و موتر

آدرس :-



شہر نو چارراہی حاجی یعقوب متصل مسجد  
 جامع شیرپور  
 تلفون ۳۲۵۲۹





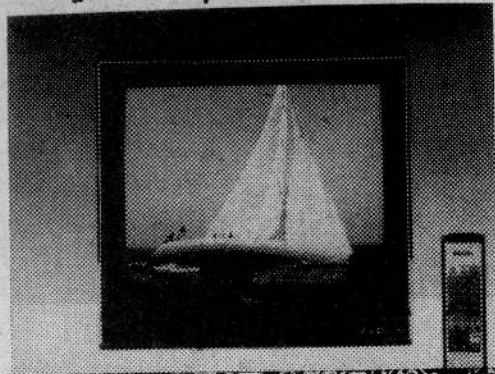
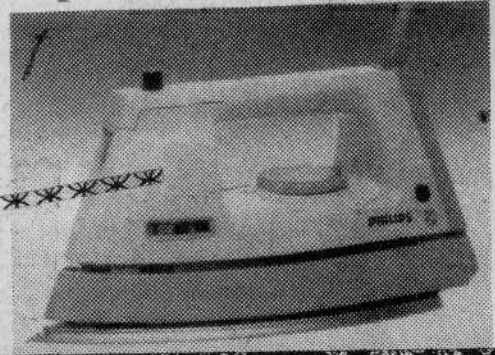
کفروشی سنبل  
 کله تازه و گله مضمون لایق تره  
 زهره شمس و خوش شمس و گل شمس  
 مورت بورت میره بوفته موش  
 کده مرس نه فوکه میره ان شخو نو کوه کفروشی



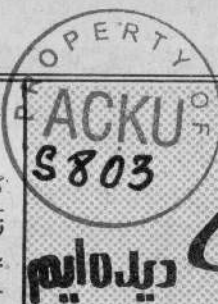
# فروشگاه فلیس دیلایت

فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس  
 راز شهر ترین کچین مار جهانگ تان ولرد  
 نموده و بلا شتر باغ عرضه میدارد.

تویوزیون مار رنجه فلیس تو ماتیک ریگوت کنترول دلر به سایز مار مختلف بایک سال  
 گرنتر، دید یوگت شارپ چاپر مدل VC-M730E تو ماتیک دلر شربت مار سیم سیم  
 ریگوت کنترول دلر، اقام رادیوگت، تو مار قرقر تو ماتیک فلیس، باوچه سر مینر، تویوزیون مار سله بویو  
 ۱۱ و ۲۰ انچه سیاه سفید ساخت اتحاد شمدر . آدرس: متعال شاه ولی کابل محمد جانخان ۱۱







# برای شما فال

دیدهایم

## حمل

هیچ مشکلی سر راه تان واقع نمیشود شما میتواندید با اراده و تصمیم قاطع بر سر دشواری ها غلبه کنید . در عشق چانس بهیتر دارید ، اما مهم اینست کم میتوا- نمید از چانس خود استفاده کنید جسود نهایتد زیرا بیهوده خود را سردچار بهما- ری های روانی می سازید .

## ثور

میگویند اگر قهر زنبور رانکشیدی قدری عمل را نمیدانی ، گاهی اجازه بدهید که حوادث هم وجود داشته باشد چرا که بدون تلخی نمیتوان مزه خوبی های زنده گی را چشید . به استقبال يك خوشی بزرگ باشید و بدون آنکه خود را ناراحت سازید بسهاری از کارها سر بر راه میگردند مواظب خا- نواده خود باشید .

## جوزا

در رخ پای کوتاه دارد ، شما متوجه باشید کسی که شمارا می فریبد همیشه قادر نیست فریبش را ادامه بدهد . تصمیم تان برای آنکه به يك دوست خود کمک نماید ، خیلی بجاست اما کوشش نکنید این مساعادت خود را همیشه به رخ او بکشید . دل فسخ داشته باشید . به زودی خبر سر خوشی به شما میرسد که میتواند برای شما خیلی با ارزش باشد یکی از دوستان تانرا ملاقات می کنید که خاطره اش برای شما بسیار عزیز خواهد ماند .

## مصرطان

عادت نکنید همیشه منفی یاف باشید زنده گی پاته گتن ساخته نمیشود ، بلی بگویند و اما سنجیده . با دقت زیاد - کاری را که زیر نظر دارید انجام بدهید اما وسواسی نشوید و هرگز نخواهید همه چیز به مراد دل شما پایان یابد . از کسی که توقع نیکی ندارید در مقابل بدی اش آزرده نشوید . دعوت یکی از اعضای خا- نواده تانرا برای حل مشکلی بپذیرید .

## اسد

گرچه خوشی شما خوب است اما دقت کنید ممکن است بعضی ها آنرا نشانه ساد ه باوری شما نه پندارند . برای زنده گی کردن هنر زستن را بیاموزید . یعنی تحمل و شکبایی . نامی به شما میرسد که میتواند در موقعیت شما و در- تصمیم شما نسبت به آینده خیلی موثر باشد .

## عقرب

میگویند کسی که خوب گره میزند خوب گره را باز هم میکند . اما گاهی اگر شما زنده گی تانرا خیلی محکم گره میزنید برای حل مشکلات تان بهیتر از هر کس خودتان دچار جنجال میشوید ، بهیتر است سخت گیر نباشید و تا اندازم هر چیز را آسان بگیرید . دنیا به امید خورده شد .

## قوس

در گذشته ها کسی گفته بود که مرد- ها زن ها را جسامت دوست دارند اما زنها قلبا و روحا . بهیتر است اعتماد او را خراب نسازید و آرزوهایش را زهر پا نکنید . مصیبت هرگز دایمی نمی ماند خود را با مقاومت سازید . در برابر حوادث سپر باشید تا بتوانید از خود دفاع کنید .

## جدی

چیزی که گران است رایگان است . آنچه را که بمسئول بدست میآورید برایتان هم ارزش دارد و هم خوشحالی . دقت کنید که با تارنیک اندیشی دو-ستان خوب تانرا از دست ندهید . چیزی را که انتظار دارید بدست میآورید اما همت خودتان میتواند بهیتر شما را کمک کند . نامه بی دریافت خوا- هید کرد که خیلی برایتان خبرهای خوبی ارد .

## دلو

همه چیز خوب است اما باید جوانسی را با تجربه های بهیتر سپری کنید تا در پیروی جوان باشید . کسی را که بهاد دارد . زودی او را ببینید . گمشده تانرا می یابید اما همه چیز مرهون زحمت شماست امسا توانایی آنرا دارید که بزرگوارتر از پیشش باشید .

## حوت

هر وقت شما در باره خود اندیشید ، اید در حقیقت دوستان تانرا هم از نظر دارید همیشه امید قوی شما مشکلات شما را آسان ساخته و شمارا بخاطر زنده گی خوب یاری می رساند . با دوستی که در هفته آینده ملاقات می کنید برایتان خیلی دلچسپ و مو- زنده خواهد بود . حرف های او را همیشه بخاطر بسیارید .



## سنبله

با انسانی که جدی میباشند برخورد خود را جدی نگه دارید زیرا ممکن است شوخی های کوچک موجب شود تا مناسبات بسیار قدیمی و دیرینه شما خراب شود ، کسی را که دوست دارید ، از محبت خود آگاه سازید درین راه شهادت شما را کمک می کند . نامه يك دوست تانرا پاسخ بگو- یید و او را انتظار نذارید .

## میزان

مهر بانتر از پیش باشید تا دوست تان احساس کند که شما در محبت خود بر او منت نگذاشته اید ، زمانیکه کار خوبی انجام میدید خوشحال میشوید و نوعی راحتی وجدان شما را مسرور می سازد . بدون آنکه اسباب زحمت اضافی دوستان تان را فراهم آورید گاهی احوال آنها را بگیرید . نگران گرمای هوا نباشید فقط خود را نگه دارید



# موتورهای انصاری وات

آهسته آهسته حفظ کیفیت، تحریر و تکیه در موتورهای

ریانماقت و در موتورهای و الکا، ماسکیوچ مدل ۱۹۹۰ احسان گمبارید؛

موتورهای و الکا، ماسکیوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه و این نمود است



شما از میانه این موتورها در چهار راه انصاری شهر خود دیدن کنید  
و موتورده لخواه تا آنجا باریک مورد پسند انتخاب کنید. همچنان موتورهای  
انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و بیگ های  
مختلف النوع را بدستور دارند اشخاصی و مؤسسات دولتی میتوانند با شرایط  
سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیاب شوند

تصحیح:  
با اعتبار از خرداد ماه ۱۳۸۰  
در تاریخ ۱۳۸۰/۰۱/۰۱  
از تاریخ ۱۳۸۰/۰۱/۰۱  
تست انجام دادند  
تکسر

که در سراسر ایران با شما داشته باشد

تلفن ۳۰۵۲ چهارراه انصاری شهر نو



ملل  
DS  
350  
225  
3/14

موسیقی

کتابخانه

# فروشگاه بزرگ افغان

## یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

## فروشگاه بزرگ افغان

معاقل جوشی تانرا در سورت  
فروشگاه بزرگ افغان بنگلار  
نمایند تا خاطره آن همیشه باشد  
بماند  
وقت را بیزرف کنید

ما میزبان شما در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان آر و لیبی و در هر محصول  
تولید کشوریم نموده کشیدل کون فرودست انجمن قیمت مناسب خریدار را نماید



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**